

شمیم یار

درهفت شهر ولایت

ویژه نامه زائرین عتبات عالیات

تألیف: آیوب حائری

معاونت امور فرهنگی

مدیریت تامین محصولات فرهنگی

بعثه مقام معظم رهبری در امور حج

زائر گرامی:

زیارت در اسلام بخصوص در فرهنگ شیعه جایگاه والایی دارد، و یکی از سازنده‌ترین برنامه‌های تربیتی بشمار می‌آید که در آن هم تقدیر و احترام به انسانهای پاک و با فضیلت وهم الهام گرفتن از آنان جهت تطهیر روح و جان خویش به منظور تقرُّب به خدا و رسیدن به کمالات انسانی و الهی است، و در این راستا شناخت اماكن زیارتی و شخصیت های والای دینی مدفون در آن به عنوان مقدمه یکی از ضرورت های انکار ناپذیر است. که برای اساس نوشته حاضر جهت آشنائی زائرین با اماكن زیارتی کشور عراق گردآوری و تدوین شده، تا زائرین محترم با معرفت و شناخت اولیاء خدا بویژه شش ستاره تابناک آسمان امامت از فیوضات زیارت آنان بهر مند شده، و از این سفر، بیشترین توشه معنوی را بگیرند.

گردآورنده جهت سهولت دست یابی خواننده به مطالب دلخواه، این مجموعه را بشرح ذیل تنظیم نموده که امیدواریم مورد پسند شما واقع گردد.

پیشگفتار: سفری به دیار غربت .

بخش اول: شناخت اجمالی دیار ولایت.

بخش دوم: گذری بر هفت شهر دیار شهادت.

بخش سوم: در محضرشش ستاره تابناک امامت .

بخش چهارم: فلسفه، احکام، و آداب زیارت.

ملحق: مترجم شما در سفرهای زیارت.

در پایان از گردآورنده مطالب این مجموعه جناب حجه الاسلام شیخ ایوب حائری و سایر دوستان و همکارانی که در به ثمر رساندن این اثر با ارزش با مامکاری نموده اند کمال تشکر و قدر دانی نموده آرزوی توفیق هر چه بیشتر همگان را از خداوند متعال مسئلت داریم.

معاونت امور فرهنگی

مدیریت تامین محصولات فرهنگی

پیشگفتار

سفری به دیار غربت

سفر به عتبات عالیات سفری است به دیار غربت و شهادت و زائرین گرامی خود را آماده ی سفری می کنند و می خواهند پا بر سرزمینی بگذارند که قبل از آنها جمع کثیری از اولیاء خدا بویژه شش امام معصوم (ع) و وطن عزیزشان را به قصد سفر به این دیار غربت ترک کرده اند، سفری که در آن بازگشتی نبود و در همان بلاد غربت شربت شهادت را نوشیدند، پس بیائید همگی باهم خود را آماده ی سفری کنیم که لیاقت دیدار یار و زیارت آن را داشته باشیم، سفری الهی که اگر در آن لطف یار شامل ما گردد و نسیم عطرآگین وی بر ما بوزد دنیا و آخرت ما را آباد نموده ما را به سرمنزل مقصود می رساند. انشاء الله.

سفر و آداب آن در اسلام

سیر و سفر به ویژه، سفرهای زیارتی، ریشه در اعماق فطرت آدمیان و رهنمود تاریخ پیامبران دارد. سفرها و هجرت ها و گردش های فردی و گروهی، با انگیزه های علمی، تجاری، جهادی، زیارتی و عبادی، پیشینه ای ناشناخته و ابعادی گسترده دارد و از آن روز که انسان بر کره خاکی پانهاد، موجودی مهاجر و سیاح و زائر و جهانگرد بوده است.

گر چه انسان نیاز به وطن دارد و هر کس بخش عمده ئی از عمر و زندگی خود را در منطقه ای خاص سپری می کند، لیکن گسستن از عاداتها و پیوستن به کانونهای نور و معرفت و حضور در محضر و مزار اولیاء الله و صالحان و عالمان، از اقدامات ارزشمند انسان ها در طول تاریخ است.

وابستگی های شغلی و مکانی و عادت به حرکت در محدوده قلمرو خاص، انسان را از امکانات فراوان الهی و حقایق بسیار در جهان هستی غافل می سازد و سبب یأس و خستگی و جمود و کوتاه بینی می شود. حضور در آفاق گسترده جهان و دیدار با انسان ها و مشاهده تلاش ها، نیازها، فرهنگ ها و اخلاق و آداب آنان، بسیاری از بیماری های روحی و جسمی را بهبود می بخشد و مشکلات اخلاقی و اجتماعی را درمان می کند: از رَسُولُ الله (ص) نقل شده که فرمودند: «سَافِرُوا تَصَحُّوا وَ تُرْزَقُوا»^۱، مسافرت کنید تا تندرست بمانید و به شما روزی داده شود.

۱. مستدرک الوسائل ج ۸، ص ۱۱۵.

یکی از روشهای تربیتی وبسیار آموزنده قرآن کریم ترغیب وتشویق ودعوت به سیر وسیاحت در زمین است، که در این آیات درس خدانشناسی وپند آموزی از گذشتگان نهفته است ، که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم: ﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ^۱ . ودرآیه ای دیگر خداوند می فرماید: ﴿ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ^۲ .

ودر شعر معروف و منسوب به مولا علی (علیه السلام) پنج فایده برای سفر یاد شده است: غم زدایی، تأمین اقتصادی، تقویت دانش و اطلاعات علمی، آشنایی با آداب و سنن ملت ها، همنشینی با صالحان و نیکان.

تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَسَافَرَ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدِ

تَفَرَّجَ هُمْ وَاکْتَسَابُ مَعِيشَةٍ وَعِلْمٌ وَ آدَابٌ وَصُحْبَةُ مَاجِدٍ ^۳

سفرهای زیارتی

اصولاً سفرهای زیارتی بویژه دسته جمعی، دست آوردهایی بسیار فزون تر و گرانبها تر از گردش های علمی و تورهای تفریحی و سفرهای تجاری و سیاسی دارد، چرا که سفرهای زیارتی، اقدامی عبادی، معنوی و به انگیزه تقرّب به آستان قدس ربوبی و حضور در محضر و مزار انسان های نمونه تاریخ است. سفرهای زیارتی، آمیزه ای از عشق ملکوتی، تکریم و احترام به پاسداران ارزشها، شستوشوی غبار غفلت و گناه و پناهندگی انسان به پایگاه های امن الهی و مشاهد و مراقد برکت آفرین اولیای او است.

شروع سفر با دعا

۱. العنکبوت: ۲۰.

۲. آل عمران: ۱۳۷.

۳) نقل از کتاب هجرت و جهاد از شهید مطهری.

وقتي مسافر آماده سفر شد، غسل کند پس از آن دو رکعت نماز بگزارد و از خدا خیر خود را طلب نماید و آیه الکرسی بخواند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر حضرت رسول و آل او بفرستد. سپس این دعا را که از امام علی (ع) نقل شده بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا وَالْمُسْتَصْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا»^۱. مسافر پس از این دعا تسبیحات حضرت فاطمه (س) را بگوید و سوره حمد را از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ بخواند و سپس سوره توحید و قدر را از شش جانب بخواند، وبعد از خواندن آیه الکرسی و سوره ناس و فلق و صدقه دادن سفر را آغاز کند.

آداب و مستحبات سفر^۲

- ۱- طلب خیر از خداوند.
- ۲- اطلاع به دوستان و بستگان و طلب حلالیت از آنان.
- ۳- وصیت کردن، به خصوص نسبت به امور واجب.
- ۴- صدقه دادن، که بهتر است هنگام سوار شدن به وسیله نقلیه انجام گیرد.
- ۵- انتخاب همسفران مناسب و هم شأن از نظر اخلاقی و اقتصادی.
- ۶- انتخاب زمان مناسب برای سفر؛ روز شنبه و پس از آن، روزهای سه شنبه و پنجشنبه مستحب است و روز جمعه، قبل از نماز جمعه مکروه است. اگر در سایر ایام هفته لازم شد به سفر برود، صدقه بدهد.
- ۷- خواندن دعای سفر؛ آیات و سوره های قرآنی؛ از جمله آنها سوره قدر، آیه الکرسی و سوره های حمد، ناس و فلق.

آداب معاشرت با همسفران

^۱ بحار الأنوار ج ۳۲ ص ۳۹۱ باب ۱۱، به نقل از نهج البلاغة خطبه ۴۶، دعای امام علی (ع) هنگام رفتن به شام.

^۲ العروة الوثقی، ج ۲، کتاب الحج، فی آداب السفر، ص ۴۱۱.

از امام صادق (ع) نقل شده که لقمان به فرزندش فرمود: هر گاه با عده‌ای همسفر شدي:

- در کارهای مربوط به خودت و آنها، با ایشان بسیار مشورت کن؛ و به آنان بسیار تبسم نما؛ در زاد و توشه‌ات نسبت به آنان بخشنده باش؛
- اگر تو را دعوت کردند قبول کن؛ و اگر از تو کمک خواستند کمکشان کن؛
- و در سه چیز از آنان برتر باش: خاموشي، کثرت نماز و بخشندگي در مرکب یا دارايي و یا توشه‌ای که همراه داري.
- اگر در امر حقّي از تو شهادت خواستند، شهادت بده؛ و اگر از تو مشورت و نظر خواستند، با تمام توان، اندیشه‌ات را براي آنان به کار گیر....
- اگر همسفرانت راه افتادند، تو نیز با آنان راه بیفت؛ و اگر دیدي کار می‌کنند، تو نیز با آنان مشغول کار شو؛
- اگر صدقه یا قرضي دادند، تو نیز با آنان همراهي کن؛
- و از کسی که سنّش از تو بیشتر است، حرف‌شنوي داشته باش....
- هر گاه اتراق کردی، پیش از آنکه بنشيني دو رکعت نماز بگذار.... و هر گاه کوچ کردی نیز دو رکعت نماز بخوان؛
- و آن گاه با سرزميني که در آن فرود آمده‌ای خداحافظي کن؛ و بر آن و مردمش درود فرست؛ زیرا هر سرزميني را ساکناني از فرشتگان است.^۱

(محل درج عکس سفر با هواپیما ، ماشین و...)

بازگشت از سفر

یکی از مستحبات سفر هدیه و سوغاتی آوردن برای نزدیکان و برادران دینی است هنگام بازگشت از سفر

۱. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۴۸۷.

که در روایت از پیامبر خدا (ص) آمده: «هر گاه یکی از شما به سفر رفت، در بازگشت حتی اگر شده يك قطعه سنگ برای خانواده‌اش هدیه و تحفه بیاورد». قال رسول الله (ص): اذا خرج أحدكم الى سفرٍ ثمَّ قَدِمَ على أهله فليهدهم و ليُطرفهم و لَو حِجَارَةً^۱.

همان طور که مسافر مستحب است هنگام سفر به دوستان و بستگان اطلاع دهد و از آنان طلب حلالیت نماید، متقابلاً بری آنها نیز مستحب است که هنگام برگشت مسافر به پیشواز وی بروند و درخانه از او بازدید بعمل آورند که ثواب دیدار برادر مؤمن را خواهند داشت، و در صورتیکه مسافر به سفر زیارت قبور اولیاء خدا رفته باشد در ثواب آن شریک خواهند شد که در روایت آمده: «معلی بن خنیس می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هر گاه کسی از برادرانتان از زیارت ما یا از زیارت قبور ما بازگشت، به استقبالش بروید و سلامش کنید و به خاطر نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته، تهنیتش گوید، که شما نیز همانند وی از رحمت الهی بهره دارید. بدانید هیچکس به زیارت ما یا زیارت قبور ما نمی آید، مگر آن رحمت الهی او را در بر می گیرد و گناهانش بخشیده می شود»^۲.

۱. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۰۲.

بخش اول

شناخت اجمال

دیار ولایت

درج نقشه کامل عراق

●- عراق در گذر تاريخ

عراق يکي از باستانی ترين کشورهاي جهان است، و داراي تمدن و فرهنگ ديرينه و پُرباري است و به دليل جاري بودن دجله و فرات از گذشته به عراق «بين النهرين» می گفتند، و تمدن بين النهرين از جمله قديمی ترين تمدن بشری به شمار می رود که به هزاره پنجم قبل از ميلاد باز می گردد، و سومريها قديمی ترين اقوام اين سرزمين به حساب می آیند که حکومت آنان به بيش از چهار هزار پيش از ميلاد بر می گردد (۴۵۰۰-۲۳۰۰ ق.م)، پس از آن به ترتيب دولت هاي آکد در مرکز و جنوب (۲۳۵۰-۲۱۵۹ ق.م)، عيلامی ها در شمال خوزستان به پايتختی شوش دانيال (۲۱۵۹-۱۸۹۴ ق.م)، بابلي ها (يا عموريها) در جنوب عراق (۱۸۹۴-۱۵۹۴ ق.م) که از پادشاهان نامدار اين دوره، حمورابي است، و قانون نامه او نخستين قانون مکتوب و مدون جهان محسوب می گردد. پايتخت حمورابي شهر بابل بود که بزرگترين و آبادترين شهر دنياي باستان به شمار می رفت و در اين دوره بين النهرين به اوج خود رسيد^۱.

آشوريها (۱۳۰۰-۶۰۶ ق.م) در شمال عراق، وکلدانيها (۶۲۶-۵۳۹ ق.م) در جنوب به پايتختی نينوا حکومت می کردند، و بعد از آن يونانيها توسط اسکندر مقدونی ب مدت حدود بيست سال (۳۳۱-۲۴۷ ق.م) بر اين سرزمين حکومت کردند سپس حدود ۵۰۰ سال پيش از ميلاد، کورش شاهنشاه هخامنشي مرکز و شمال بين النهرين را به قلمرو ايران ملحق کرد و عراق کنوني يکي از ايالات ايران شد. و پس از هخامنشيان سلوکیان، اشکانيان و ساسانيان بر عراق حکومت کردند. که در دوره ساساني، عراق اهميت بسياري يافت و پايتخت شاهنشاهي ايران، يعني تيسفون در بين النهرين قرار داشت، و ايوان مداین (طاق کسري) از آثار اين دوره است.

درج نقشه قديم بين النهرين عراق

●- عراق در دوران اسلامي

۱. کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولتيک خليج فارس، بيروت مجتهد زاده، ص ۲۳۹

در سال ۱۷ هـ. ق به هنگام ظهور اسلام، فاتحان مسلمان در زمان خلیفه دوم، حکومت ساسانی را از بین بردند و عراق، جزئی از قلمروی اسلامی شد، و در زمان خلافت امام علی (ع) به در سال ۳۵ هـ. ق امیرالمؤمنین (ع) مرکز حکومت اسلامی خود را از حجاز (مدینه) به کوفه انتقال داد؛ و به مدت حدود پنج سال در آن دیار حکومت کرد و به این ترتیب عراق اهمیت بسیار یافت. سه جنگ بزرگ جمل، صفین و نهروان در این زمان به وقوع پیوست.

از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هـ. ق سرزمین عراق با حکومت امویان و مروانیان، بستر حادثه‌های فراوانی شد، که در زمان حکومت یزید بن معاویه و به دستور او در سال ۶۱ هـ. ق در دهم محرم، واقعه عاشوراء اتفاق افتاد و امام حسین (ع) با ۷۲ تن از بستگان و اصحابش در کربلا به شهادت رسیدند. و در سال ۶۶ هـ. ق مختار بن ابوعبیده ثقفی، شیعیان را گرد خود جمع کرد و دست به قیام زد. و قاتلان امام حسین (ع) و یارانش را دستگیر و مجازات کرد. و در سال ۱۲۲ هـ. ق زید بن علی، به خونخواه جدش امام حسین (ع)، علیه هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی قیام کرد.

از سال ۱۳۲ هـ. ق عباسیان جای حکومت امویان را گرفتند، و ابوالعباس نخستین خلیفه عباسی بود که در کوفه به خلافت نشست، و در سال ۱۴۵ هـ. ق منصور دوانیقی، پایتخت عباسی را به شهر نوبنیاد بغداد انتقال داد.

سال ۳۳۴ هـ. ق آغاز حکومت آل بویه در عراق زیر نظر خلافت عباسی که تا سال ۴۴۷ هـ. ق (بیش از یک قرن) ادامه داشت. فرمانروایان آل بویه نسبت به برپایی مراسم عاشورا و عید غدیر، تقویت و ترویج مذهب شیعه در عراق، ساخت مقابر شیعه، به ویژه حرم امام علی (ع) و امام حسین (ع)، سهم به سزایی داشتند. و در سال ۶۵۶ هـ. ق حکومت عباسی با یورش هولاکوخان مغول از بین رفت، و پس از مرگ هولاکوخان جانشینان وی ایلخانان تا سال ۷۳۸ ق، حکومت کردند، و پس از آن خاندان جلایریها به مدت هفتاد و پنج سال و خاندان اق قویونلو و قراقویونلو به مدت یک قرن بر عراق حکومت کردند (تا سال ۹۱۴ ق).

از اوایل قرن نهم هجری، شاه اسماعیل صفوی بغداد را فتح کرد و عراق مجدداً جزئی از ایران کرد. و حکومت صفویان تا سال ۹۴۱ ق ادامه یافت، و از آن تاریخ تا سال ۱۰۴۹ ق عراق گاه تحت حکومت صفویها و گاه تحت حکومت عثمانیها بود و از نیمه قرن یازدهم تا پایان قرن سیزدهم هجری شمسی، عراق حدود سه قرن بطور مستمر تحت حکومت امپراتوری عثمانی قرار داشت.

درج عکسی از ثورة العشرین عراق

●- عراق پس از جنگ جهانی

در جریان جنگ جهانی اول و فروپاشی دولت عثمانی در سال (۱۹۱۵م) عراق در سال (۱۹۱۷م) از عثمانی جدا شد و به اشغال انگلستان درآمد، و در سال ۱۹۲۰ م قیام مردم عراق علیه سلطه و اشغال انگلیس به رهبری، میرزا محمد تقی شیرازی و سید مهدی حیدری و شیخ مهدی خالصی انجام گرفت، که به (ثورة العشرین) شهرت یافت، که انگلیس ناگزیر شد برای حفظ منافع خود در سال ۱۹۲۱م ملک فیصل را به پادشاهی عراق برساند، و بعد از وی ملک غازی و ملک فیصل دوم به پادشاهی رسیدند. تا اینکه در سال ۱۹۴۷م از سوی سازمان ملل استقلال عراق اعلام شد.

در سال ۱۹۵۸م با کودتای سر تیپ عبدالکریم قاسم علیه ملک فیصل دوم در عراق جمهوری اعلام شد، ولی چند سال بعد یعنی در سال ۱۹۶۳م با یک کودتا، عبدالکریم قاسم کشته شد و عبدالسلام عارف جای وی نشست و ایشان نیز در سال ۱۹۶۶م در یک سانحه هوایی کشته شد و برادرش عبدالرحمن عارف به جای وی نشست.

در سال ۱۹۶۸م احمد حسن البکر با کودتا، از طریق حزب بعث، به رهبری میشل عفلق، حکومت عراق را به دست گرفت. ولی شش سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۴م صدام حسین، حسن البکر را مجبور به استعفاء کرد و خودش رئیس جمهور عراق شد. و در سال ۱۹۷۹م با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صدام قرارداد الجزایر سال ۱۹۷۵م برای تعیین مرزهای آبی و خاکی را در سال ۱۹۸۰م پاره کرد. و در سپتامبر همان سال (=۳۱ شهریور ۱۳۵۹.ش) به ایران یورش برد و جنگی هشت ساله را به این کشور تحمیل کرد، و با قبول قطعنامه سازمان ملل از سوی ایران جنگ به پایان رسید. ولی خوی تجاوز گری صدام باعث شد در سال ۱۹۹۰م به کویت حمله کند، تا اینکه نیروهای چند ملیتی به رهبری امریکا در عملیات طوفان صحراء در سال ۱۹۹۱م کویت را آزاد نمودند. در این هنگام انتفاضه شعبانیه مردم عراق، در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ ه. ش) چند روز پس از شکست رژیم صدام در جنگ کویت آغاز شد. سیاستمداران آمریکا که از به قدرت رسیدن شیعیان نگران بودند، به رژیم صدام اجازه دادند آنان را سرکوب کند، که بخش اعظم آن با جنایت‌های منافقین و حمایت امریکا صورت گرفته بود.

در سال در سال ۲۰۰۳ م با حمله نیروهای ائتلاف به ریاست آمریکا به بهانه وجود اسلحه کشتار جمعی در عراق به این کشور یورش بردند و صدام را سرنگون کردند، و عراق به اشغال آمریکا و متحدینش در آمد، و در این بین بیش از یک میلیون عراقی در پی حملات اشغالگران و بمب گذاری ها و عملیات تروریستی گروه های افراطی و وهابیون از جمله القاعده در عراق کشته شده اند. و بالأخره در سال ۲۰۰۵ م در عراق انتخابات انجام گرفت و برای اولین بار یک حکومت مردمی تشکیل شد.

(محل درج پرچم جدید عراق)

● - عراق امروز در یک نگاه^۱

- نام رسمی: الجمهورية العربية العراقية - Iraq
- پایتخت: بغداد.
- روز ملی: روز انتفاضه شعبانیه = (هفدهم شعبان ۱۴۱۱ ق = ۱۹۹۱ م)
- نوع حکومت: جمهوری چند حزبی دارای سه قوه ی مجریه، مقننه، قضائیه.
- مساحت: ۴۳۸/۳۱۷ کیلومتر مربع است (شصت و پنجمین کشور جهان)
- جمعیت: حدود ۳۰ میلیون نفر است (آمار ۱۳۸۶).
- نژاد: عرب: ۷۵٪، کرد: ۲۰٪، ترکمن، آشوری، فارس و غیره: ۵٪.
- دین: مسلمان: ۹۷٪ (شیعه: ۶۴٪؛ سنی: ۳۳٪) مسیحی و غیره: ۳٪.
- زبان: عربی (زبان رسمی) و زبان های کردی، ترکی و فارسی نیز رایج است.
- واحد پول: دینار عراق (۱۰۰۰ فلس = یک دینار)، این واژه از دیناریوس واحد پول امپراتوری روم گرفته شده.
- منابع ثروت: نفت و خرما.

۱ . اطلاعات عمدتاً از شبکه اینترنت گرفته شده.

- **همسایگان:** ایران در شرق (طول مرز ۱۴۵۸ کیلومتر)، ترکیه در شمال (طول مرز ۳۵۲ کیلومتر) سوریه در غرب (طول مرز ۶۵ کیلومتر)، اردن در غرب (طول مرز ۱۸۱ کیلومتر) عربستان سعودی در جنوب غربی (طول مرز ۸۱۴ کیلومتر)، کویت در جنوب شرقی (طول مرز ۲۴۰ کیلومتر).
- **رودهای مهم:** دجله بطول ۱۸۵۰ کیلومتر. واز کشور ترکیه سرچشمه می گیرد و رود فرات که از کشور سوریه سرچشمه می گیرد و هر دوازده شمال کشور به جنوب آن روان هستند و با پیوستن به رود کارون، اروندرود را تشکیل داده و به خلیج فارس می ریزند.
- **اماکن زیارتی:** عراق محل زندگی و شهادت ۶ امام شیعه است و شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا زیارتگاه شیعیان جهان است.
- **اماکن تاریخی:** طاق کسری در مدائن، و شهرهای تاریخی بابل، آشور، نیوا، بورسیا، حیره، اور، و....

(محل درج عکسهای اقوام مختلف عراق)

بخش دوم

آشنائی با

هفت شهر دیار شهادت

شهر نجف اشرف

شهر نجف یکی از شهرهای زیارتی عراق است که در جنوب این کشور واقع شده و به سبب وجود مزار شریف نخستین پیشوای شیعیان جهان، کعبه آمال و آرزوهای بسیاری از مشتاقان و ارادت مندان اهل بیت (ع) است. این شهر در ۷۷ کیلومتری جنوب شرقی کربلا و ده کیلومتری جنوب کوفه قرار دارد. وجود شهر باستانی حیره در مجاورت آن، که تمدن درخشانی در تاریخ عراق دارد، از سابقه تاریخی این منطقه خبر می دهد. وادی السلام در شمال و دریای خشک شده نجف در مغرب و صحرایی متصل به بادیة الشام که تا عربستان واردن و سوریه ادامه دارد در مغرب آن واقع شده است.^۱

این شهر را از آن رو نجف نامیده اند که نسبت به زمین های مجاور بلند، و به سبب آن که مستطیل شکل و یا دایره ای است، آب بر سطح آن جمع نمی شود.^۲ در وجه تسمیه آن در سخنی دیگر گفته اند: در زمان طوفان نوح این جا مکانی مرتفع بود، سپس دریاچه ای پهناور در آن شکل گرفت که به «نی» اشتهار یافت. این دریاچه با گذشت زمان به تدریج خشک شد و به آن «نی جَف» گفتند؛ یعنی دریای نی خشک شد.^۳

این منطقه علاوه بر نجف، به نام های دیگری نیز شهرت دارد از جمله الغری یا غریان. غری به معنای زیبایی است و هر بنای نیکی را غری گویند. و در وجه تسمیه آن گفته اند نام يك یا دو علامت یا بنای بلند بوده که قبل از اسلام در محل کنونی مسجد حنانه از دور دیده می شده است.^۴ کسانی را که در نجف اشرف ساکن و یا متولد شده اند، عمدتاً غروی گویند.

۱. عضدالملک، سفرنامه عضد الملک به عتبات عالیات ۱۵۳.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۲۷۱/۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۳۴/۹.

۳. ابن بابویه، علل الشرایع، ۲۲.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ۱۲۱/۱۵.

درفضیلت این شهر مقدس روایات فراوانی نقل شده که به برخی از آن اشاره می‌نمائیم: از امام امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل است: «اول مکانی که در آن خدا را عبادت کرده اند پشت کوفه (نجف) است زیرا در آن جا ملائکه به فرمان خداوند آدم را سجده کردند».^۱

در، **سوغات نجف**: مفضل بن عمرو نقل می‌کند که خدمت امام صادق (ع) رسیدم، حضرت فرمود: ای مفضل دوست می‌دارم که هر مؤمنی ۵ انگشتی داشته باشد و یکی از آنها را در نجف برشمرد. هر کس آن را به انگشت داشته باشد، خداوند پاداش حج یا عمره ای که انبیاء و صالحین آن را به جای آورده باشند، به وی اعطا می‌کند. و اگر نبود رحمت الهی بر شیعیان ما، بهای آن، آن چنان بالا می‌رفت که نمی‌شد آن را قیمت گذاری کرد ولی خداوند قیمتش را پایین نگه داشت تا دارا و ندار همه بتوانند آن را داشته باشند.^۲

●- نجف در گذر تاریخ

نجف به دلیل همسایگی با شهر باستانی حیره، در سرزمین صاحب تمدن و فرهنگ قرار گرفته است. حیره از هزاره اول قبل از میلاد مرکز تمدن لخمی‌ها و آل منذر بود و سابقه درخشانی در عرصه فرهنگ و تمدن داشت. بر اساس روایاتی، سابقه تاریخی نجف به دوران طوفان نوح برمی‌گردد که عده ای آن را جای به گل نشستن کشتی نوح و محل جدا شدن فرزندان او می‌دانند و نام‌های طور وجودی را برای آن برگزیده اند.^۳

در عصر اسلامی، نام نجف تنها به سبب فتح و گشایش ایران و عراق در متون تاریخی دیده می‌شود^۴ و تا زمان عباسی نام چندانی از آن به چشم نمی‌خورد. از دوران هارون الرشید، به سبب آشکار شدن مرقد امام علی (علیه السلام)، این شهر بسیاری را به سکونت پیرامون خود راغب کرد. نجف در عصر آل بویه

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۲۳۲/۱۰۰.

۲. حلیه المتقین، علامه مجلسی، ص ۱۹.

۳. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ۱۰۸.

۴. طبری، تاریخ الطبری، ۳/۳۶۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۴۴/۲.

رونق و شکوه فراوانی یافت. پادشاهان شیعی دیلمی در تعمیر و بازسازی مرقد و خدمات عمرانی در این شهر تلاش زیادی کردند.^۱

اکنون نجف، هم يك شهر مقدس و زیارتي است، هم از لحاظ علمي، شهره آفاق است و در سده هاي اخير تربیت کننده صدها فقيه و مرجع تقلید بوده است. امام خميني سالهاي تبعید خود را در نجف گذراند و پایه‌هاي نظري حکومت اسلامي و ولایت فقيه را در درسهاي خارج فقه این حوزه استوار ساخت.

حوزه علمیه نجف

با گذشت زمان، نجف به شهري آباد تبدیل شد که عاشقان حق و شیفتگان اهل بیت (ع) به آنجا روي آوردند. شیخ طوسي در قرن پنجم، حوزه علمیه نجف را تأسیس کرد.^۲ و این شهر، مهد علم و کانون معارف اهل بیت (س) گشت و از حوزه هزارساله نجف، هزاران دانشمند، فقيه و محدث برخاست. هم اکنون قبر بسياري از علماي اسلام در نجف است.

واز آن هنگام حوزه علمیه نجف تا عصر حاضر به رغم فرازها و فرودها، هم چنان، به عنوان یکی از مراکز علمی جهان تشیع مطرح و منشأ اثر است^۳

(محل درج عکسی از نجف جدید)

●- اماکن زیارتي و آثار دینی نجف

الف - مرقد مطهر امام علی (ع)

۱. مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ۳۰۱۱/۲.

۲. ماضي النجف و حاضرها، جعفر آل حبویه نجفي، ج ۱، ص ۳۱.

۳. سعید بابایی، سیمای نجف اشرف، ۳۲ - ۳۵.

در روایتی آمده که امام علی (ع) نگاهی به وادی مرتفع پشت کوفه (ظهر الکوفه) افکند و فرمود: چه قدر منظره‌ات زیبا و ژرفای درونت پاکیزه و معطر است. خدایا قبر مرا در این سرزمین قرار بده.^۱ وقتی حضرت امیر در سال ۴۰ هجری شهید شد، امام حسن و امام حسین (ع) طبق دستور آن حضرت، پیکرش را شبانه و پنهانی تشییع کردند و در مرقد پاکش در نجف به خاک سپردند تا خوارج نسبت به بدن مطهر او جسارت نکنند.^۲ در شب دفن، تابوتی را بر شتری بستند و همراه افراد موثق، از کوفه بیرون بردند، تا وانمود کنند که به مدینه می‌برند. استری را نیز با جنازه‌ای پوشانده بیرون بردند، تا وانمود کنند که به مدینه می‌برند. استری را نیز با جنازه‌ای پوشانده بیرون بردند، تا وانمود کنند که در «حیره» دفن می‌کنند. در مسجد و دارالاماره و منزل یکی از اصحاب و در «کناسه» و «ثویّه» چند قبر کردند و بدین صورت جز اصحاب خاص و فرزندان آن حضرت، کسی از محل دقیق دفن ایشان اطلاع نداشت.^۳

امام سجاد (ع) به طور مخفیانه آن را زیارت می‌کرد، امام باقر (ع) در عهد بنی‌مروان از آن خبر دشت و گاهی به زیارت می‌رفت. امام صادق (ع) در عصر عباسیان که چندین بار به عراق احضار شد، در مسیر راه، موضع قبر شریف را به یاران مخصوص که همراهش بودند، نشان می‌داد. به تدریج برا همه جایگاه آن آشکار و محل زیارت و رفت و آمد گشت و در زمان هارون کاملاً از آن حالت پنهانی درآمد.^۴

هارون به شکار رفته بود، در منطقه «غریین» آهوانی را دیدند. در پی آنها باز و سگ‌شکاری فرستادند. پس از مدتی آهوان به تپه‌ای پناهنده شدند. بازها و سگ‌ها برگشتند. هارون تعجب کرد. آهوان از تپه پایین آمدند، بازها و سگ‌ها دوباره در پی آنها روان شدند، آهوان باز هم به آن تل پناه بردند. سه بار این صحنه تکرار شد. به دستور هارون پیرمردی را از بنی‌اسد در آن منطقه یافته، آوردند. هارون ماجرای تپه را پرسید. او امان خواست؛ سپس به نقل از پدرانش گفت که در این تپه، قبر علی‌بن ابیطالب (ع) است، خداوند آن را حرم و پناهگاه قرار داده و هر که به آنجا پناه آورد، ایمن است. هارون متأثر شد و

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۳۷.

۲. ارشادالقلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. معجم القبور، سید محمد مهدی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفری، ص ۹۴.

گريست....^۱، سپس دستور داد بقعه و بنایی بر فراز قبر امام علی (علیه السلام) استوار شد، که این نخستین بناء در دوران خلافت وی به سال ۱۶۵ هـ.ق بود.^۲

در عصر پادشاهان شیعی آل بویه، مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) چون سایر مرقد و مزارها در عراق، توسط عضدالدوله بازسازی و توسعه یافت و عظیم ترین بنا بر آن استوار شد. او در ۳۶۳ ق مدت يك سال در نجف ساکن شد و شخصاً بر این توسعه و بنای باشکوه نظارت کرد و ثروت فراوانی به مجاوران قبر و سادات بخشید. بنای عضدالدوله تا ۷۵۵ ق باقی بود.^۳

شاه اسماعیل پس از سلطه بر بغداد، به زیارت عتبات و مرقد امام علی (علیه السلام) در نجف رفت و کارهایی برای آبادانی شهر انجام داد. در دوران صفوی، بازسازی و توسعه حرم با شدت بیشتری دنبال شد. شاه عباس صفوی ضمن زیارت آن مرقد در ۱۰۳۳ ق، دستورهایی برای تعمیر حرم، گنبد و صحن صادر کرد.^۴

شاه صفی، نوه شاه عباس صفوی، وزیر خود میرزا تقی مازندرانی را امر کرد تا قسمتی از اطراف صحن و حرم را توسعه دهد. این کار در ۱۰۴۷ ق انجام شد.^۵ بنای فعلی با اندکی تغییر، یادگار آن دوران است.^۶ نادرشاه افشار در ۱۱۵۶ ق دستور داد کاشی های گنبد و گل دسته ها را بردارند و به جای آن از خشت های طلایی استفاده کنند. که تاریخ طلا کاری آن بر روی گنبد ثبت شد.^۷ در دوره قاجار نیز اقدام هایی برای توسعه و بازسازی حرم انجام شد.

(درج عکس قدیم از بارگاه علوی)

(درج عکس جدید از بارگاه علوی)

۱. ارشاد، شیخ مفید، ج ۱ ص ۲۶، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۶.

۲. آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ۲۱/۱ - ۲۲.

۳. آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ۴۴/۱؛ دایرة المعارف تشیع، ۶۷/۱ - ۶۸.

۴. آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ۴۶/۱.

۵. جلالی الحسینی، مزارات اهل البیت، ۴۸.

۶. حسن الامین، اعیان الشیعة، ۵۳۴/۱.

۷. دایرة المعارف تشیع، ۸۰/۱.

● - هنرمندی معماری در آستان علوی (ع)

در عصر صفویه تعمیرات حرم مطهر به دست شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۴ ه. ق آغاز شد و در عصر شاه عباس با طرح و نقشه و مهندسی شیخ بهایی، صحن شریف آستان علوی تکمیل شد. شیخ بهایی در طراحی بنای حرم امیرالمؤمنین (ع) تمام هنرمندی خود را به کار برد و آن را متمایز از سایر حرم ها بنیان نهاد.

در سایر حرمهای شریف، زائر، پشت به قبله و از جهت جنوب وارد حرم می شود؛ و تنها در حرم امیرالمؤمنین (ع)، ایوان و ورودی اصلی، به گونه ای است که زائر از پایین پا، یعنی از جهت شرقی وارد قبه مطهر می شود. احتمالاً شیخ بهایی خواسته است با این کار، احترام ویژه ای نسبت به ساحت مقدس امیرالمؤمنین (ع) ابراز کند. و اما بیرون صحن هم، باب «امام رضا (ع)» از يك سو به طرف بازار اصلی شهر (سوق الكبير) باز شده و از سوي دیگر در برابر ایوان حضرت (ع) قرار دارد و هنگامی که کسی، از دروازه اصلی وارد شهر شده و آن را در پشت سر خود قرار می داد، تا انتهای بازار شهر و باب امام رضا (ع) و ایوان طلا و ضریح مطهر را به خوبی می دید.

از صدها سال پیش تا به امروز و با تمام تغییراتی که در شهر به وجود آمده است، همواره اولین اشعه آفتاب بامدادی، بازار شهر را روشن کرده و از میانه «باب امام رضا (ع)» مستقیماً به ضریح مطهر می تابد. این تابش، آنقدر زیبا و خیال برانگیز است که شعری بسیار در وصف زیبایی آن قصیده های سروده و این پدیده را «سلام بامدادی آفتاب، به ساحت مقدس مولی الموحدين» به شما آورده اند.

(درج عکسی از صحن شریف آستان علوی)

● - از بناهای آستان قدس علوی (ع)

۱- حسینیه صحن شریف: این حسینیه در قسمت شمال صحن مطهر واقع شده و درب آن از ایوان سوم از زاویه شمال شرقی باز می شود. بنای آن را سید محسن زینبی از خیرین نجف ساخته است. این بنا برای نماز، مراسم و استراحت زائران حضرت ساخته شده و دارای وضوخانه بوده است.

(محل درج عکسی از حسینیه مذکور)

۲- **ایوان العلماء:** این ایوان در وسط ضلع شمالی رواق مطهر واقع شده است. واز آثار دوره آل بویه است، و از آنجا که عده‌ای از علمای بزرگ در آن جا مدفون هستند، نام «ایوان العلماء» بر آن نهاده‌اند. از جمله این بزرگان: شیخ ملا محمد مهدی نراقی، متوفای سال ۱۲۱۱ ه. ق، و شیخ احمد نراقی (فرزند شیخ ملا محمد مهدی)، متوفای ۱۲۴۵ ه. ق.

(محل درج عکسی از ایوان مذکور)

۲- **مدرسه علوم دینی:** در طبقه فوقانی صحن مطهر ۵۲ حجره وجود دارد که هر حجره، ایوانی مشرف به صحن دارد و پشت هر حجره هم راهرویی قرار دارد که به پله‌ها منتهی می‌شود. این حجره‌ها مکان درس و سکونت طلاب بوده است. و علمایی چون مقدس اردبیلی در آن می‌زیسته‌اند.

(محل درج عکسی از مدرسه مذکور)

ب- مساجد مشهور شهر نجف (ع)

نجف اشرف، مساجد زیادی دارد که مساجد برگ آن بالغ بر ۱۰۰ مسجد می‌باشد. قبل از این و در زمان مرحوم کاشف‌العطاء، نمازجماعت در حرم مطهر برگزار نمی‌گردید بلکه در مساجد برپا می‌شد. زیرا کاشف‌العطاء عقیده داشت که اقامه نمازجماعت در حرم باعث آزار زائرین می‌گردد؛ همین مسأله موجب شد مساجد نجف آبادتر شود. از مساجد مشهور و مهم شهر نجف عبارتند از:

۱- **مسجد عمران بن شاهین:** این مسجد از قدیمی‌ترین مساجد نجف می‌باشد که در شمال صحن مطهر واقع شده و اکنون جزئی از حرم محسوب می‌شود. عمران، در دوران حکومت عضدالدوله در عراق علیه وی قیام کرد امبا شکست خورد. پس از شکست، نذر کرد که چنانچه عضدالدوله او را ببخشد، رواقی در حرم امیرالمؤمنین (ع) بنا کند. عضدالدوله او را بخشید و عمران هم به نذرش وفا کرد و در اواسط قرن چهارم این رواق را بنا نهاد. این رواق، به مسجد تبدیل شد.

(محل درج عکسی از مسجد مذکور)

۲- **مسجد الرأس:** این مسجد در غرب صحن مطهر و متصل به رواق بنا شده و هم اکنون در طرح توسعه حرم مطهر قرار دارد. در نامگذاری مسجد دو احتمال بیان شده است: یکی موقعیت این مسجد؛ که

در مقابل سر مبارك حضرت قرار دارد. و دیگری روایاتی از امام صادق (ع) رسیده که دلالت بر دفن سر مقدس امام حسین (ع) در این مکان دارد؛ مانند روایت سلام دادن امام صادق (ع) به همراه فرزندش اسماعیل، بر امام حسین (ع) پس از نماز خواندن بر جدشان حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نجف.^۱

(محل درج عکسی از مسجد مذکور)

۳- مسجد الخضراء: این مسجد در ضلع شرقي صحن مطهر واقع شده و دو درب دارد که یکی داخل صحن (سومین ایوان سمت راست باب مسلم بن عقیل) و دیگری بیرون صحن قرار دارد. این مسجد محل تدریس آیه الله العظمی خویی بوده و هم اکنون دیوار حائل مابین مقبره ایشان (حجره ۳۱) و مسجد را برداشته و آن را با پنجره‌ای مشبك پوشش داده‌اند.

(محل درج عکسی از مسجد مذکور)

۴- مسجد حنّانه: کاروان کربلا در مسیرشان به سمت کوفه، سر مقدس سیدالشهداء (ع) را در این محل بر زمین گذاشتند. زمین ناله سر داد. بعدها در این مکان، مسجدی ساختند و به یاد آناله، مسجد را «حنّانه» نامیدند. این مسجد بین نجف و کوفه، نزدیک قبرستان «ثوی» و مرقد کمیل قرار دارد. ابن ابی عمیر از مفضل روایت کرده: هنگامی که امام صادق (ع) به این عمارت رسید، دو رکعت نماز خواند. به حضرت عرض کردند که این چه نمازی بود؟ حضرت فرمود: این موضع سر مبارك جدّم حسین بن علی (ع) است؛ هنگامی که او را از کربلا به سوی عبیدالله می‌بردند، در اینجا نهادند.^۲

۵- مسجد شیخ طوسی: این مسجد که در کنار مرقد شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) واقع است، همچنان محل تدریس اساتید حوزه نجف می‌باشد. بعد از هجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف، اینجا منزل و محل سکونت ایشان بود که جلسات درس و مذاکرات علمی شیخ در اینجا برگزار می‌شد و پس از وفات شیخ طبق وصیت وی، به مسجد تبدیل شد. این مسجد، یکی از مشهورترین مساجد نجف است که در محله مشراق قرار دارد.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۸ به نقل از: کامل الزیارات، ص ۳۴؛ کافی، ج ۴، ص ۵۷۱.

۲. تحفة الزائر، صفحه ۱۰۶

۳. دایرة المعارف تشیع، ۱۰۲/۱

۶- مسجد هندی: این مسجد که در ابتدای شارع الرسول واقع شده و از مساجد بزرگ و مشهور نجف و یکی از مراکز تدریس حوزه علمیه نجف است، در اوایل قرن ۱۳ ق بدست حاج خان محمد هندی ساخته شد. در کنار آن کتابخانه آیت الله العظمی سید محسن حکیم و آرامگاه وی و دیگر خاندانش قرار دارد.

۷- مسجد شیخ انصاری: مشهور به مسجد ترکها که در محله «خویش» واقع شده و با مساعدت و تحت نظارت شیخ مرتضی انصاری بنا شده است. این مسجد محل برگزاری جلسات درس بزرگان حوزه نجف از جمله سید محمد کاظم یزدی بوده است. امام خمینی (قدس سره) سالهای تبعید و اقامتش در نجف، در این مسجد به اقامه نماز جماعت و تدریس می پرداخت.

۸- مسجد شیخ جعفر شوشتری: در محله مشراق قرار دارد و واعظ مشهور، شیخ جعفر شوشتری، سالها در آن به موعظه و ایراد سخن اشتغال داشت.

۹- مسجد علامه میرازی شیرازی: از مساجدی است که در بیشتر اوقات مملو از نمازگزاران می باشد.
۱۰- مسجد صفة الصفا: از مساجد قدیمی نجف است که در محله «شیلان» قرار دارد و تاریخ بنای آن به قرن هشتم هجری می رسد.

۱۱- مسجد شیخ طریحی: از مساجد بزرگ و مشهور نجف است که به محقق کرکی نسبت داده می شود. در سال ۱۳۷۶ ه. ق مورد تعمیر و بازسازی قرار گرفت.

۱۲- مسجد و مدرسه کاشف الغطاء: که مدفن مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء و عده ای از خاندانش نیز هست.

(محل درج عکسهای از برخی مساجد مذکور)

ج- مدارس دینی مشهور نجف

(درج عکسهای از برخی از مدارس مذکور)

در حوزه هزار ساله نجف، که بزرگترین و با سابقه ترین حوزه دینی شیعه است، مدارس بسیاری با هدف سکونت و تدریس طلاب ساخته شده است که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱- مدرسه مقداد سیوری: فاضل مقداد متوفی سال ۸۲۶ ه. ق

۲- مدرسه صدر: قدیمترین مدرسه موجود، شامل ۳۰ حجره.

- ۳- مدرسه معتمد: تأسیس سال ۱۲۶۲ ه. ق شامل ۲۰ حجره.
- ۳- مدرسه قوام: تأسیس سال ۱۳۰۰ ه. ق، شامل ۲۶ حجره.
- ۵- مدارس آخوند خراسانی: شامل ۳ مدرسه (بزرگ، متوسط، کوچک)
- ۶- مدرسه هندی: شامل ۲۰ حجره.
- ۷- مدرسه بخارائی: تأسیس سال ۱۳۲۹ ه. ق تجدید بنا ۱۳۸۰ ه. ق.
- ۸- مدرسه سید محمد کاظم یزدی: تأسیس سال ۱۳۲۵ ه. ق.
- ۹- مدرسه میرزای شیرازی: که قبر میرزا نیز در آن قرار دارد.
- ۱۰- مدرسه بروجردی: تأسیس سال ۱۳۷۳ ه. ق، و دارای کتابخانه ارزشمندی است. و در اصل سقاخانه حرم بوده، و فعلاً تنها اسمی از آن باقی است.
- ۱۱- مدرسه دارالحکمة: تأسیس آیت الله العظمی حکیم (قدس سره).
- ۱۲- مدرسه سبزواری: که در آن مرقد آیت الله سید عبدالأعلی سبزواری (قدس سره) نیز قرار دارد.
- ۱۳- مدرسه دارالعلم: آیت الله العظمی خویی «قدس سره»
- ۱۴- جامعه النجف الدینیة: تأسیس سال ۱۳۷۶ ه. ق، و بزرگترین مدرسه در نجف می باشد، دارای کتابخانه جامع و مسجد است و در خیابان اصلی نجف به سمت کوفه قرار دارد.

د- کتابخانه های نجف

(درج عکسهای برخی از کتابخانه های مذکور)

نجف، شهری حوزوی و مرکز علم و عالمان بوده و هست و سابقه ای هزار ساله در رشد و ترویج فرهنگ اسلامی دارد؛ از این رو دارای کتابخانه های بسیار است که معمولاً در هر مدرسه کتابخانه ای وجود دارد، اما برخی از کتابخانه ها از اهمیت بیشتری برخوردارند، از جمله:

- ۱- مکتبه الروضة الحیدریة: تاریخ آن به قرن چهارم هجری و به دوره آل بویه می رسد و دارای نسخه های بسیار نفیس است. محل کنونی آن، در کنار مسجد عمران بن شاهین می باشد.

- ۲- **مکتبه الامام الحکیم العامه:** که در مجاورت مسجد هندی است و در سال ۱۳۷۷ هـ. ق تأسیس شد. آرامگاه آن مرحوم نیز در گوشه‌ای از مسجد قرار دارد.
- ۳- **مکتبه الشیخ آقابزرگ الطهرانی:** مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در سال ۱۳۷۵ هـ. ق کتابهای خود را وقف عام نمود. مجموع کتابهای وی، ۵۰۰۰ جلد بود که ۱۰۰ نسخه خطی کم‌نظیر نیز در میان آنهاست.
- ۴- **مکتبه مدرسه الصدر:** در ابتدای قرن سیزدهم توسط محمدحسین خان صدراعظم تأسیس شد.
- ۵- **مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع):** در محل حویش است، و بانی آن مرحوم علامه امینی (صاحب الغدیر) و آرامگاه آن مرحوم نیز در جوار آن است.
- ۶- **مکتبه حسینیة الشوشتریة:** از قدیمی‌ترین کتابخانه‌های نجف بوده و توسط حاج میرزا علی محمد نجف آبادی در اواخر قرن سیزدهم تأسیس گردید. و محل عزاداری شوشتریها بوده.
- ۷- **مکتبه الامام حسن المجتبی:** این کتابخانه در انتهای شارع الرسول بنا شده است. بنیانگذار این کتابخانه، جناب علامه شیخ باقر شریف القرشی، مؤلف کتب «موسوعة سيرة اهل البيت» است.
- ۸- **مکتبه مدرسه کاشف‌الغطاء:** نزدیک حرم مطهر امیرالمؤمنین (ع).

هـ- مراد علماء دین

(محل درج عکسهای از برخی علماء مذکور)

حوزه علمیه مقدس نجف اشرف توسط شیخ الطائفه، طوسی در قرن چهارم هـ. تأسیس گردید و بیش از هزار سال است که عاشقان علوم اهل بیت در جوار مرقد منور و ملکوتی امام علی (علیه السلام) از دریای بیکران علم استفاده می‌کنند. در طول حیات پربار این حوزه کهن، عالمان بسیار بزرگی برخاسته و چراغ راه شیعیان جهان شدند. و پس از عمری مجاهدت در راه اعتلای فرهنگ ناب تشیع، در جوار مرقد ملکوتی مولی الموحدین، امام علی آرمیده‌اند. در اینجا به إختصار زندگی تعدادی از این عالمان بزرگ می‌پردازیم و از خداوند برای آنها علو مقام خواهانیم.

۱ - شیخ طوسی (۳۸۵ ق - ۴۶۰ ق): این آستان کنار باب الطوسی حرم مطهر و در «شارع الطوسی» قرار دارد. این جا سکونت گاه شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی بود او پیش از آن در بغداد اقامت داشت و از محضر شیخ مفید و سید مرتضی بهره می برد. و پس از وفات سید مرتضی به مرجعیت شیعه رسید. شیخ طوسی وصیت کرد که از این مکان به عنوان مسجد استفاده کنند و خود او را نیز، پس از مرگ، در آن جا به خاک بسپارند.^۱

۲ - علامه حلّی (۶۴۷ ق - ۷۲۶ ق): حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، در حجره ای میان ایوان طلای صحن مرقد امام علی(علیه السلام) به خاک سپرده شده است. شیعه شدن سلطان محمد خدابنده، از ایلخانان مغول، به سبب زحمت و تلاش های اوست.^۲

۳ - ابن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ ق): رضی الدین علی بن موسی مشهور به ابن طاووس، تألیف مشهور اللهوف علی قتلی الطفوف از اوست.^۳

۴ - ملا احمد مقدس اردبیلی (۱۲۴۹ ق - ۱۳۵۰ ق): مقدس اردبیلی به قدری متقی و پرهیزکار بود که به «مقدس» ملقب گشت. شاه عباس صفوی بسیار به او علاقمند بود و از او دعوت کرد به اصفهان برود، ولی او نپذیرفت، وی در سال ۹۹۳ هـ. ق. در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست. و او را در اتاقی که در ایوان طلا، جنب گلدسته جنوبی واقع شده، دفن نمودند.^۴

۵ - شیخ محمد حسن صاحب جواهر (ت ۱۲۰۰ ق): محله عماره محل دفن یکی از بزرگ ترین و معروف ترین فقیهان شیعه معاصر، یعنی صاحب جواهر است

۶ - سید محمد مهدی بحرالعلوم (۱۱۵۵ ق - ۱۲۱۲ ق): آرامگاه وی و فرزندان در کنار آستان شیخ طوسی قرار دارد.

۷ - شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ ق - ۱۲۸۱ ق): شیخ مرتضی انصاری دزفولی در عید غدیر ۱۲۱۴ در شهر دزفول دیده به جهان گشود. مادرش که زنی مؤمنه بود، قبل از تولد فرزندش در خواب دید که امام صادق(علیه السلام) قرآنی با جلد طلاکاری شده به او دادند. معبرین خواب، خوابش را به فرزند وی

۱. بنگرید: حسن الامین، اعیان الشیعه، ۱۵۹/۹؛ جعفر الخلیلی، همان، ۲۴/۷-۲۸.

۲. حسن الامین، اعیان الشیعه، ۳۹۶/۵.

۳. جعفر الخلیلی، همان، ۱۵۴/۶.

۴. گلشن ابرار، ج ۱، صص ۱۸۳ - ۱۷۹، اقتباس.

عالم و پارسا تعبیر کردند. این مرجع بزرگ شیعه و شاگرد صاحب جواهر در ۱۲۸۱ق در نجف از دنیا رفت و در دالان باب القبلة در سمت جنوبی صحن مطهر به خاک سپرده شد.^۱

۸ - ملا محمد مهدی نراقی (۱۱۸۵ ق - ۱۲۴۵ ق). و فرزندش ملا احمد نراقی: ملا احمد نراقی فرزند مهدی، از مراجع شیعه در ابتدای عصر قاجار و استاد شیخ مرتضی بود. او در ۱۲۴۵ ق در نراق از دنیا رفت و در نجف دفن شد. ملا احمد را در صحن مطهر، نزدیک ایوان بزرگی که در ضلع شمالی حرم واقع است، کنار پدرش به خاک سپردند. وی دارای آثار زیادی از جمله معراج السعادة است.^۲

۹ - میرزای شیرازی (۱۲۳۰ ق - ۱۳۱۲ ق): سید محمد حسن فرزند میرزا محمود، شاگرد شیخ مرتضی انصاری، مرجع تقلید شیعه و صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو است. وی در مجاورت صحن مطهر امام علی (علیه السلام) در مدرسه ای بیرون از صحن مطهر، قسمت شرقی باب طوسی دفن شد.^۳

۱۰ - میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ ق - ۱۳۲۰ ق): وی از شاگردان میرزای شیرازی و شیخ مرتضی انصاری و صاحب تألیف معروف مستدرک الوسائل است که در ۱۳۲۰ ق وفات یافت. قبر او در صحن امام، در سومین ایوان شرقی باب القبلة، واقع است.

۱۱ - شیخ عباس قمی (ف ۱۳۵۹ ق): شیخ عباس محدث قمی، صاحب کتاب های مشهور مفاتیح الجنان و منتهی الآمال و از شاگردان میرزا حسین نوری است. وفات او در ۱۳۵۹ ق اتفاق افتاد و در صحن مطهر امام، در سومین ایوان شرقی باب القبلة، کنار میرزا حسین نوری دفن شد.

۱۲ - علامه نائینی (ف ۱۳۵۵ ق): وی عالم و مرجع شیعه و شاگرد میرزای شیرازی بود و در جریان انقلاب مشروطیت از اندیشمندان و متفکران سیاسی معاصر به شمار می رفت که هدایت فکری و عملی انقلاب مشروطه را تا پیروزی آن، همراه آخوند خراسانی، بر عهده داشت. کتاب تنزیه الامه و تنبیه المله وی حاوی اندیشه های سیاسی او درباره مشروطیت است. وی در صحن، در پنجمین مقبره جنوبی درب بازار، به خاک سپرده شد.^۴

۱. حسن الامین، اعیان الشیعة، ۱۱۷/۱۰.

۲. آل محبوه، ماضی النجف و حاضرها، ۹۱/۱.

۳. حسن الامین، اعیان الشیعة، ۳۰۴/۵.

۴. حسن الامین، اعیان الشیعة، ۵۴/۶.

۱۳ - سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ ق - ۱۳۶۵ ق): سید ابوالحسن در ۱۲۸۴ هـ . ق. در روستای کوچک «مدیسه» از توابع «لنجان» استان اصفهان دیده به جهان گشود، وی از مراجع بزرگ شیعه و از شاگردان سید محمد باقر درچه ای و آخوند کاشی است. او در سال ۱۳۶۵ ق فوت کرد و در درگاه ورودی دروازه شرقی صحن مطهر دفن شد.^۱

۱۴ - شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی (۱۲۹۶ ق - ۱۳۶۱ ق): کمپانی دارای تألیفات بسیار در فقه و اصول و شاگرد آخوند خراسانی بود. وی در ایوان حرم در اطاق کوچکی، بین مناره شمالی و مقبره علامه حلی، به خاک سپرده شد.

۱۵ - شیخ جعفر شوشتری (۱۲۳۰ ق - ۱۳۰۳ ق): شوشتری شاگرد صاحب جواهر و از رجال شناسان معاصر بود و تألیف او درباره رجال شهرت فراوانی دارد. قبر وی پشت ساختمان حرم در راهروی سرپوشیده، در اولین حجره سمت راست قرار دارد.^۲

۱۶ - آخوند خراسانی (۱۲۵۵ ق - ۱۳۲۹ ق): عالم معاصر و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی است. او تألیف گران قدر و مشهوری با عنوان کفایة الاصول دارد که امروزه متن درسی حوزه های علمیه است. آخوند خراسانی از رهبران مذهبی و فکری مشروطیت در نجف اشرف بود و همراه علامه نائینی به حمایت از مشروطیت در ایران می پرداخت. وی در راهروی ورودی صحن مطهر از سمت شرق در مقبره جنوبی آن به خاک سپرده شد.^۳

۱۷ - سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷ ق - ۱۳۲۸ ق): وی شاگرد میرزای شیرازی و صاحب کتاب معروف عروة الوثقی است. یزدی از هم فکran شیخ فضل الله نوری و از طرفداران تفکر مشروطه مشروعه بود. وی در صحن مطهر در مقبره بزرگی واقع در دومین ایوان غربی باب طوسی دفن شده.^۴

۱ . حسن الامین، اعیان الشیعة ، ۳۳۱/۲.

۲ . حسن الامین، اعیان الشیعة ، ۹۵/۴.

۳ . حسن الامین، اعیان الشیعة ، ۵/۹.

۴ . حسن الامین، اعیان الشیعة ۴۳/۱۰.

۱۸ - شیخ محمد جعفر کاشف الغطاء (ف ۱۲۲۷ق): قبر وی در محله عماره است. مدرسه المعتمد مشهور به مدرسه کاشف الغطاء از بناهای باقی مانده اوست.

۱۹ - سید ابوالقاسم خویی (۱۳۱۷ ق - ۱۴۱۳ ق): از عالمان و مراجع تقلید معاصر، شاگرد محمد حسین کمپانی و علامه نائینی بود. قبر وی در صحن مطهر، ضلع شرقی، ورودی مسجد الخضراء واقع است.

۲۰ - سید مصطفی خمینی: سید مصطفی در سال ۱۳۰۹ هـ. ش. در شهر مقدس قم دیده به جهان گشود. ورژیم شاه که می خواست ضربه روحی به امام خمینی وارد سازد و هم یکی از ارکان انقلاب را از میان ببرد، در ۱ / ۸ / ۵۶. ش او را توسط زهر به شهادت رساند. مردم مسلمان نجف پیکر پاکش را با آب فرات غسل داده، در محل خیمه گاه امام حسین (علیه السلام) کفن کرده و پس از انتقال به نجف، در حرم مطهر امام علی (علیه السلام) در مقبره زیر گلدسته جنوبی در ایوان طلا به خاک سپردند.^۱

۲۱ - سید عبدالحسین شرف الدین، صاحب کتاب (المراحعات).

۲۲ - شهید سید محمد باقر صدر که در وادی السلام دفن است.

۲۳ - شهید سید محمد باقر حکیم که در وسط شهر روبروی وادی السلام دفن است.

در پایان، یادآور می شود که بسیاری دیگر از علمای بزرگ شیعه در جوار حرم مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) مدفونند که مجال پرداختن به زندگی همه آنها در این مختصر نیست.

● - مراجع تقلید (معاصر) در حوزه علمیه نجف

* - آیت الله حاج سیدعلی حسینی سیستانی روز ۹ ربیع الاول ۱۳۴۹ هـ. ق در مشهد متولد گردید. خاندان وی از سادات حسینی می باشند که در عهد صفوی در اصفهان می زیستند. و بعدها به سیستان و سپس به خراسان مهاجرت نمودند.

x - آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم: آیت الله سید محمد سعید حکیم، در روز ۸ ذی قعدة سال ۱۳۵۴ هـ. ق در نجف به دنیا آمد. وی بزرگترین نوه دختری آیت الله العظمی سید محسن حکیم است.

۱. گلشن ابرار، ج ۲، صص ۷۸۳ - ۷۷۴، اقتباس.

x- آیت الله العظمی شیخ محمد اسحاق فیاض: آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض، در سال ۱۹۳۰م در «صوبه» از استان غزنه افغانستان به دنیا آمد. پدرش، محمدرضا، کشاورزی بالیمان بود.

x- آیت الله العظمی شیخ بشیر حسین نجفی: آیت الله شیخ بشیر حسین نجفی در سال ۱۹۴۲م در «جالندهر» هند به دنیا آمد. وی فرزند صادق علی است.

(درج عکسهای از مراجع عظام)

و - مزار حاکمان و دولت مردان

از دیر باز به سبب فضیلت این مکان مقدس و امید به شفاعت و نجات از عذاب و سختی های روز حشر، بسیاری از رجال سیاسی وصیت می کردند که در کنار مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) و یا وادی السلام دفن شوند. برخی از به خاک سپرده شده ها در این مکان مقدس عبارت اند از:

۱- آل بویه: آل بویه از خاندان شیعی و دوست دار اهل بیت بودند که تلاش قابل ستایشی در احیاء، بازسازی و توسعه مکان های مقدس به عمل آوردند. بسیاری از این خاندان در جوار امامان خود از جمله امام حسین (علیه السلام) و امام علی (علیه السلام) دفن شده اند. مشهورترین این حاکمان عضدالدوله دیلمی، وی در ۳۷۳ ق در بغداد از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد. چندی بعد او را به نجف اشرف منتقل کردند^۱ و در قسمت پایین پای مبارک امام علی (علیه السلام) به خاک سپردند.

۲ - آل حمدان: آل حمدان از پادشاهان شیعی و از مجاهدان بزرگ قرن پنجم و ششم هجری در شام هستند. نقش آن ها در نهضت مقاومت و مقابله با تجاوز نیروهای بیزانس سرنوشت ساز بود. از معروف ترین پادشاهان آن سلسله می توان سیف الدوله حمدانی و ناصرالدوله را نام برد.^۲

۳ - ایلخانان و تیموریان: ایلخانان مغول از دولت های مسلمان و شیعی حاکم در ایران هستند که از ۷۳۶ تا ۸۱۳ ق در عراق حکومت می کردند. برخی از دولت مردان ایلخانی، جلایری و تیموری در حرم مطهر دفن شده اند؛

۱. ابن جوزی، المنتظم، ۱۱۷/۷.

۲. آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ۲۴۰/۱.

● - سایر اماکن مقدس شهر نجف

۱- مقبره با فضیلت وادی السلام^۱: وادی السلام یکی از مکان های مقدس نجف است که در آن هزاران نفر به خاک سپرده شده اند از جمله قبر تعدادی از پیامبران و بسیاری از سادات، صالحان و بزرگان دین نیز در آن است. این قبرستان قدیمی و تاریخی نجف اشرف در شمال شرقی شهر واقع است و بیست کیلومتر مربع مساحت دارد. قدمت آن به بیش از هزار سال می رسد^۲ و بسیاری از قبرهای آن دارای بقعه و گنبد است.^۳

برای این قبرستان فضایل زیادی نقل شده است از جمله: امام علی (علیه السلام) می فرماید: «در این سرزمین ارواح مؤمنان دسته دسته با يك دیگر صحبت می کنند و هر مؤمنی در هر جایی از زمین بمیرد به او گفته می شود: «به وادی السلام ملحق شو که وادی السلام جایگاهی از بهشت است».^۴

و نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل است: «هر مؤمنی که در شرق یا غرب عالم بمیرد، خداوند روحش را به وادی السلام می برد». «ما مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا إِلَّا وَ حَشَرَهُ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ».^۵

(محل درج عکسی از وادی السلام)

گفت و گو با ارواح مؤمنین : به سند معتبر از حبه عُرْتِي نقل شده است، که گفت: با امیرالمؤمنین (ع) به پشت کوفه رفتیم. چون به صحرای نجف رسیدیم حضرت ایستادند، گویا با جماعتی سخن می گفتند؛ من در خدمت آن حضرت ایستادم آن قدر که خسته شدم. پس نشستم آن قدر که حوصله ام سر رفت، باز برخاستم و ایستادم به قدری که بی تاب شدم، دوباره نشستم تا دلتنگ شدم. پس برخاستم و عباي خود را جمع کردم و گفتم: یا امیرالمؤمنین می ترسم که خستگی شما را از پا بیاندازد؛ ساعتی استراحت بفرمایید.

۱. متأسفانه اخیراً برخی اعمال خودساخته در وادی السلام مشاهده می شود که هیچ منشاء دینی ندارد خرافاتی بیش نیست مانند دفن مو و ناخن، خط کشیدن اطراف خود به عنوان تعیین محل دفن، و حک نام خود بر روی سنگ به امید آن که روحشان بعد از مرگ به آنجا منتقل شود و همچنین بردن مقداری از خاک وادی السلام به عنوان تبرک.

۲. سعید بابایی، سیمای نجف اشرف، ۱۵۰.

۳. ناصر الدین شاه، همان، ۱۲۵.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷/۲۲.

۵. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳ به نقل از ارشاد القلوب، ج ۲ ص ۲۳۸.

عباي خود را انداختم که آن حضرت بر روي آن بنشیند.

فرمودند: این ایستادن برای سخن گفتن با مؤمن و انس گرفتن با اوست.

گفتم: یا امیرالمؤمنین، ارواح مؤمنان چنین است؟

فرمودند: بلی، اگر پرده از پیش چشم برداشته شود، خواهی دید که ایشان حلقه حلقه نشسته‌اند و با یکدیگر سخن می‌گویند.

گفتم: بدن‌اند یا روح‌اند؟

فرمودند: روح‌اند و هیچ مؤمنی در زمین نمی‌میرد مگر آنکه به روحش می‌گویند: ملحق شو به وادی السّلام، که صحرائی نجف است و آن بقعه‌ای است از بهشت عدن.^۱

x- مرقد منسوب به هود (ع)

حضرت هود (ع) از پیامبران بزرگ الهی است که در میان «قوم عاد»، در سرزمین «احقاف»، - مابین یمن و حضرموت - زندگی می‌کرد. «قوم عاد» مردمی ثروتمند و نیرومند بودند و عمرهای طولانی، درآمدهای سرشار و سرزمینی آباد داشتند و خداوند نعمت‌های فراوانی به آنها داده بود. اما کم‌کم غافل شدند و به سرکشی، طغیان و بت‌پرستی پرداختند. هود از طرف خدا مأمور شد تا آنان را به یکتاپرستی دعوت و از عادات بد بت‌پرستی و ستم دور کند. ولی به غیر از عده کمی که به او ایمان آوردند، بقیه، حرفهایش را رد کردند و به لجاجت خود ادامه دادند. کم‌کم قهر خدا نمایان شد، باران نبارید، قحطی آمد و خشکسالی همه جا را فرا گرفت، تا روزی که ابری در آسمان پدیدار شد. اول آن قوم خوشحال شدند که الان باران می‌بارد و زمین‌های ما آباد می‌شود، غافل از آن که آن ابر، عذابی بود که خداوند بر آنها به صورت باد، نازل کرد. گویند که این باد در طی هفت شب و هشت روز، همه چیز را از ریشه کند. مردم مانند تنه‌های نخل، بر زمین می‌افتادند. هر چیزی که بر روي زمین قرار داشت به امر پرودگار عالم، نابود شد. همه افراد آن قوم تا آخرین نفر هلاک شدند. فقط حضرت هود (ع) و یارانش به رحمت خدا نجات یافتند. هود (ع) پس از این واقعه، به طرف حضرموت رفت و در آن سرزمین ساکن شد.

(محل درج عکسی از مرقد هود و صالح)

^۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴ به نقل از کافی، ج ۳، ص ۱۴۳

×- مرقد منسوب به صالح (ع)

«قوم عاد» به سبب گناهان خود، نابود شدند و خداوند سرزمین و املاکشان را به «قوم ثمود» ارزانی داشت. قوم ثمود، آن سرزمین را بیش از پیشینیان آباد کردند، باغ و بستان‌هایی به وجود آوردند و در میان کوه‌ها خانه‌هایی از سنگ تراشیدند، تا از حوادث روزگار درامان باشند.

آنها نیز مانده قوم عاد در ناز و نعمت به سر می‌بردند ولی به جای شکر خدای یکتا، به عبادت بت‌ها پرداختند.

خداوند صالح (ع) را بر آنان مبعوث کرد. اما آن قوم، او را به تمسخر گرفتند و سرزنش کردند. تنها اندکی از مردم خردمند به او ایمان آوردند؛ و توانگران خودسر، از وی درخواست معجزه کردند. صالح (ع) از شکم کوه، شتری را برانگیخت و به آنان گفت: زنهار که موجبات آزار این شتر را فراهم سازید که به عذاب گرفتار می‌شوید.

شتر صالح مدتها به چرا مشغول بود و به اندازه خود از آب استفاده می‌کرد. عده‌ای با مشاهده این شتر به صداقت صالح یقین کردند. اما مخالفین بر کفر خود اصرار ورزیدند و از روی کینه‌توزی خواستند معجزه صالح (ع) را از بین ببرند، ولی از ترس جان خود، جرأت این کار را نداشتند.

زنان هرزه، مردان هوسران را به کشتن شتر ترغیب کردند. مردان فاسق نیز از فرمان خداوند سرپیچی کرده و تهدید صالح (ع) را نادیده گرفتند و در کمین شتر نشستند. ابتدا پایش را قطع کردند و سپس آن را کشتند. پس از آن به صالح گفتند: ای صالح اگر راست می‌گویی و پیغمبر خدا هستی، عذابی که ما را به آن تهدید می‌کردی، نازل کن.

صالح (ع) به آنان گفت: فقط سه روز در خانه‌های خود زنده هستید، پس از آن عذاب خدا نازل و عقاب اخروی شامل حالتان خواهد شد.

اما آنان تهدید صالح (ع) را دروغ پنداشته و به استهزاء گرفتند و از او خواستند که کیفر آسمانی را هر چه زودتر برای آنان بیاورد!

صالح (ع) گفت: ای کاش از خدا طلب آمرزش می‌کردید، شاید از عذاب نجات یابید.

سپس عده‌ای از آن قوم سیاه‌دل، سوگند یاد کردند که در دل شب، با شمشیر به صالح (ع) و پیروانش حمله کنند. ولی خدا به این خیره‌سران مهلت نداد و مکر آنان را به خودشان بازگرداند و صالح از توطئه قوم خویش نجات یافت.

صاعقه آسمانی آمد و آن قوم در خانه‌های خود به صورت جسمی بی‌جان درآمدند.

صالح (ع) از کنار اجساد آنان عبور کرد و با خاطری غمگین به آنان گفت:

ای قوم! من رسالت خدای خود را به شما رساندم ولی شما از روی غرور و نادانی، ناصحان و خیرخواهان را دوست نمی‌داشتید.

۲- قبور صحابه و تابعین در نجف

- صافی صفایمانی: وی یکی از بزرگان یمن بوده که در سال ۳۷. ق وفات یافت و به دست امیرالمؤمنین (ع) در نجف دفن شد. مقبرة الصفا در قسمت غرب حرم مطهر امیرالمؤمنین (ع)، در کنار مقام امام زین‌العابدین (ع) قرار دارد.

(درجع عکسی از محل مذکور)

نقل کرده‌اند که روزی امیرالمؤمنین (ع) در کنار صحرای نجف نشسته بود؛ ناگاه دید که شخصی بر ناقه‌ای سوار است و جنازه‌ای در پیش خود گرفته است و به سوی نجف می‌آید؛ چون نزدیک شد حضرت از او پرسید که از کجا می‌آیی؟ گفت: از یمن.

حضرت پرسید: این جنازه کیست؟

گفت: جنازه پدرم؛ آورده‌ام که در این زمین دفن کنم.

حضرت فرمود: چرا او را در شهر خود دفن نکردید؟

گفت: پدرم چنین وصیت کرد: مردی در آنجا مدفون خواهد شد که به شفاعت او، به اندازه تعداد دو قبیله عظیم عرب یعنی ربیعه و مُضر، آمرزیده می‌شوند.

حضرت فرمود: آن مرد را می‌شناسی؟
گفت: نه.

حضرت سه مرتبه فرمودند: به خدا قسم من آن مرد هستم.
پس حضرت برخاست و آن جنازه را دفن کرد.^۱

- **احنف بن قیس**: او که در صبر و بردباری ضرب المثل بود، در محله ثویّه (حيّ الحنّانه نجف) دفن شده است.

- **سهل بن حنیف**: او از اصحاب پیامبر (ص) بود که در همه غزوات در کنار آن حضرت حضور داشت. در زمان امیرالمؤمنین (ع) فرماندار بصره و در جنگ جمل جانشین امام در کوفه بود. در جنگهای صفین و نهروان نیز در رکاب علی (ع) بود. به سال ۳۸ هـ. ق در کوفه از دنیا رفت و امیرالمؤمنین (ع) بر جنازه‌اش نماز خواند.

- **عثمان بن حنیف**: برادر سهل و از اصحاب پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است. از طرف امام علی (ع) به حکومت بصره گمارده شد. سپاهیان جمل پس از تسخیر بصره او را تحقیر و آزار نموده و سپس رها کردند. وی در کوفه ساکن شد و زمان معاویه از دنیا رفت.

- **عبیدالله بن ابی‌رافع**: از اصحاب امیرالمؤمنین (ع)، و نخستین سیره نویس تاریخ اسلام است.

- **خبّاب بن اُرت**: وی در جنگ بدر همراه رسول خدا (ص) و در جنگهای صفین و نهروان در رکاب حضرت امیر (ع) بود. در کوفه از دنیا رفت و امیرالمؤمنین (ع) بر جنازه‌اش نماز خواند.

- **عبدالله بن عقیف**: از اصحاب با وفای امیرالمؤمنین (ع) بود که در جنگ جمل چشم‌پیش را و در جنگ صفین چشم‌راستش را از دست داد. پس از شهادت امام حسین (ع) در مجلس ابن‌زیاد قد علم کرد و مردانه در مقابل آن خبیث ایستاد و او را رسوا کرد. وبا اینکه نابینا بود، شمشیر به دست گرفت و با راهنمایی دخترش با آنان جنگید تا به شهادت رسید.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.

- **براء بن عازب:** از اصحاب پیامبر (ص) که در غزوات همراه آن حضرت بوده و از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) که در جنگهای جمل، نهروان و صفین شرکت داشته است. به سال ۷۰ هـ. ق در کوفه از دنیا رفت و در همان جا دفن گردید.

- **عدی بن حاتم:** عدي، فرزند حاتم طایي و از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بود. وي از جمله فرماندهان سپاه امام حسن (ع) به شمار می‌آمد و آن گاه که همه امام را تنها گذاشتند در کنار امام بود. او سه فرزند داشت به نامهای طریف و طارف و طرفه. روزي معاویه به طعنه به عدي گفت: در جنگ صفین در رکاب علي (ع) کشته شدند.

معاویه گفت: علي در مورد تو از در انصاف در نیامد که فرزندان تو را پیش انداخت و فرزندان خودش هنوز زنده‌اند. عدي در پاسخ گفت بلکه من انصاف را رعایت نکردم که علي (ع) کشته شد و من هنوز زنده‌ام. عدي نزدیک به ۱۲۰ سال عمر کرد و در زمان مختار از دنیا رفت. قبرش در ثویّه است. مقابر بعضي از صحابه و تابعین در محلّه ثویّه (حيّ الحنّانه نجف) می باشند که عبارتند از: عبدالله بن یقطر، عمرو بن الحکم خزاعي، سلیم بن قیس هلالی، نصر به مزاحم المنقري.

● - **کُمیل بن زیاد نَخَعی**

کُمیل بن زیاد نَخَعی یماني از بزرگان تابعین و از یاران شجاع و باوفای امیرالمؤمنین (ع) و از اصحاب سرّ آن حضرت بود. وي یکی از هشت عابد و زاهد معروف کوفه در زمان خود بود. امیرالمؤمنین (ع) دعای «خضر» را به کُمیل آموخت، همان دعایی که به دعای «کُمیل» مشهور شد و در شب‌های جمعه و شب نیمه شعبان خوانده می‌شود.

پس از شهادت امام علي (ع) کُمیل در زمره یاران امام حسن مجتبی (ع) محسوب می‌شد و همچنان در کنار آن حضرت بود و در واقعه صلح، کاملاً مطیع امام حسن مجتبی (ع) بود.

کُمیل در زمان شهادت امام حسن (ع)، در مدینه نبود و در زمان امام حسین (ع) نیز دستگیر شد و تا يك روز بعد از واقعه‌ی عاشورا در زندان عیدالله بن زیاد بود. پس از آزادی در قیام‌های کوفه به افشاگری پرداخت، و در کنار مختار جنگید و بعد از آن در تاریخ خبري از او نیست و جز امام سجّاد (ع) کسی از وي خبر نداشت.

هنگامي که حجاج بن يوسف ثقفی، فرماندار کوفه شد، مأمورین را برای دستگیری کمیل فرستاد. کمیل پنهان شد. حجاج مستمری طایفه و قوم کمیل از بیت‌المال را قطع کرد. کمیل که این وضعیت را دید، روا ندید که دیگران به پای او بسوزند و خود را تسلیم کرد. حجاج، او را در سال ۸۳ هـ. ق در سن ۹۰ سالگی، همان گونه که حضرت به او خبر داده بود، به شهادت رساند. مرقد مطهر او در مسیر راه نجف به کوفه در منطقه ثویّه (حي الحنبانه) نزدیک مسجد حنّانه قرار دارد. و ثویّه منطقه ای در اطراف کوفه بود که زندان نعمان بن منذر حاکم حیره در این منطقه قرار داشت.

دعای مشهور کمیل، یادگار امام علی (علیه السلام) از دعاهاى معروف و مشهور میان شیعیان است که آن را شبهای جمعه با سوز و گداز قرائت می کنند. مولای عارفان این دعا را که به دعای «حضرت خضر» نیز معروف است، به کمیل بن زیاد نخعی آموخت.

(درج عکسی از محل مذکور)

شهر کوفه

در وجه تسمیه کوفه چند قول وجود دارد: یکی آن که «کوفه به معنای جایی است که در آن ریگ و شن باشد».^۱ برخی نیز گفته اند: «به سبب وجود کوه کوچکی در آن جا، که به کوفان معروف است، این منطقه را کوفه نامیده اند».^۲

کوفه در هشت کیلومتری شرق نجف اشرف بر کرانه رود فرات قرار دارد. این سرزمین ۲۲ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در شرق آن رود فرات، در غرب آن صحرا، در جنوب غربی آن شهر باستانی حیره (شش کیلومتری آن) و در شمال شرقی آن ذی الکفل واقع شده است.

شهر کوفه، از مهمترین شهرهای جهان اسلام است. طبق روایات، این شهر مدفن بسیاری از انبیاء اوصیا، اولیا، صلحا و علماست. تاریخ بنای ابتدایی شهر به طور دقیق معلوم نیست. آنچه مسلم است، قدمت زیاد این شهر است. شهر کوفه در سال ۱۷ هـ. ق پس از فتح قادسیه و مدائن به دستور خلیفه دوم، توسط سعد وقاص تجدید بنا شد. از آن پس، این شهر، دارالهجرة مسلمین بوده و به قبة الاسلام معروف شده است. سالها مرکز علم و فرهنگ و سیاست بوده و در طول تاریخ اسلام، حوادث تلخ و شیرین فراوان به خود دیده است.

به هنگام هجوم سپاه اسلام به ایران و تسخیر مدائن، این شهر آب و هوای مطلوبی برای حضور دائمی نیروهای جنگ جو نداشت و چون فتح سایر قسمت های ایران وابسته به ماندگاری نیروی نظامی یا ایجاد اردوگاهی برای حضور مستمر نیروهای جنگ جو بود خلیفه دوم دستور داد تا سرزمینی مناسب پیدا کنند و سلمان فارسی محل کوفه را برای این منظور انتخاب کرد.^۳ در آن هنگام کوفه را به سبب وجود ریگ زاری از شن سرخ «سهله» می گفتند. سعد بن ابی وقاص که این مکان را برای ایجاد اردوگاه مناسب دید، به احداث آن اقدام کرد.^۴ در سال انتخاب این منطقه به عنوان اردوگاه اختلاف نظر وجود دارد، اما اتفاق منابع

۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۱۶۱.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴/۴۸۹ - ۴۹۰.

۳. طبری، تاریخ الطبری ۳/۱۴۵؛ ابن خلدون، العبر، ۱/۵۳۵.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ۳۸؛ طبری، تاریخ الطبری، ۱۴.

تاریخی برهفدهم هجری است.^۱ جایی که بعدها در آن شهر کوفه ساخته شد، ریگ زار و صحرای شن بود و به نظر می‌رسد تا قبل از اسلام منطقه مسکونی نبود. اما با استناد به برخی از روایت‌های ایرانی، این جا شهری بود که هوشنگ پیشدادی، از پادشاهان افسانه‌ای ایران باستان، آن را ساخت و سعد آن جا را تجدید بنا کرد.^۲ آن چه که روشن است در این مکان به هنگام حکومت ساسانیان قلعه و دژ وجود داشت و بدان سبب آن را قبل از اسلام «سورستان» می‌نامیدند و سور در فارسی به معنای دیوار و حصار است.^۳

برای شهر کوفه حاکمانی از سوی خلیفه تعیین می‌شد که نخستین آن سعد بن ابی وقاص، فاتح ایران، بود. پس از آن، خلیفه، عمار بن یاسر و چندی بعد ابوموسی اشعری را والی این شهر کرد تا این که در ۳۶ ق، پس از جنگ جمل و شکست سپاه ناکثین، امام علی (علیه السلام) پایتخت را از مدینه به کوفه انتقال داد و از آن پس، مرکز خلافت اسلامی حدود پنج سال به این شهر منتقل شد. کوفه پس از صلح امام حسن، برای همیشه از پایتختی افتاد. ولی موقعیت استراتژیکی خویش را به سبب حضور نیروهای جنگ جو حفظ کرد و در میان شهرهای عراق هم چنان به عنوان مرکزی در برابر شام قرار داشت و آبستن حوادث زیادی شد. یاران و صحابه امام علی (علیه السلام) ندای حق طلبانه خویش را از این شهر به گوش دمشق و معاویه رساندند. کسانی چون حجر بن عدی، میثم تمار، کمیل بن زیاد، عمرو بن حمق خزاعی و... تا پای جان در دفاع از علی (علیه السلام) و اهل بیت ایستادند. امروزه مزار باشکوه برخی از آنان حاکی از آن ایثارها و جان فشانی‌ها است.

در آغاز دعوت عباسی، کوفه یکی از مراکز استراتژیک و مهم دعوت بود و سفاح، نخستین خلیفه عباسی، مدت کوتاهی در آن جا اقامت گزید تا این که شهر هاشمیه را به عنوان پایتخت خلافت اسلامی انتخاب کرد. از آن به بعد کوفه اهمیت خود را از دست داد و تنها در ابتدای این دوران به سبب آشکار شدن قبر مطهر امام علی (علیه السلام) در پشت شهر، رونق گذشته خود را بازیافت و به سبب توجه حاکمان و پادشاهان شیعی یا برخی از خلیفه‌ها به مرقد امام علی (علیه السلام)، به

۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۱۶۱.

۲. مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ۲/۲۳۵۸؛ ژان اوتر، سفرنامه ژان اوتر، ۲۵۵.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴/۴۹۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ۳۸۸.

کوفه نیز توجه خاصی شد و این شهر نیز همانند سایر شهرهای عراق محل حضور، سکونت و زیارت شیعیان گردید.

● - کوفه و اهل بیت (ع)

با همه ی فضیلت‌هایی که برای شهر کوفه گفته می شود امّا مردم این شهر نسبت به اهل بیت (ع) کارنامه ای درخشان از خود برجای نگذاشته اند، مزاج رنگانگ مردم این شهر، عهدشکنی ها و پیمان شکنی های آنان در دوره های متعدد، سست عنصری و جهالت آن ها، که در عصر امام علی (علیه السلام) باعث ظهور جریان انحرافی خوارج و نیز واگذاری خلافت به بنی امیه شد، مدعای این سخن است. و بالاتر از آن، دعوت نامه های فراوان مردم این شهر و سپس بی وفایی به عهد خود به هنگام قیام امام حسین (علیه السلام) و عدم حمایت جدی از نماینده ایشان، مسلم بن عقیل، و سرانجام اهل بیت رسول الله، چهره ای نه چندان مطلوب از این سرزمین و مردم آن ترسیم کرده است. با وجود این، برخی از شیعیان و دوست داران اهل بیت در این شهر کوشیدند تا وفاداری خود را به آرمان هایشان نشان دهند. توابین افرادی بودند که خود برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و او را به کوفه دعوت کردند ولی نتوانستند به او پیوندند و در کربلا حضور یابند. لذا در سال ۶۵ ق در يك قیام، جان خود را با خدای خویش معامله کردند و برای قبولی توبه خود از این کوتاهی بزرگ، آن را با خون خود مَهر کردند. يك سال بعد، مختار ابن ابی عبیده ثقفی، که یکی از هدف های قیام خود را گرفتن انتقام خون شهیدان کربلا اعلام کرده بود، کوفه را تسخیر کرد. مردم این شهر و دوست داران اهل بیت جوان مردانه در کنار او ایستادند. بیشتر آنان از موالی و یا عجم بودند و بیست هزار تن از آنان در سپاه مختار حضور یافتند. گفته اند که در سپاه او کسی جز به فارسی صحبت نمی کرد. مختار موفق شد با تلاش ابراهیم بن مالک اشتر، فرمانده سپاهش، سپاه عبیدالله بن زیاد را در نزدیکی کوفه شکست دهد و همه مسیبیان و عاملان شهادت امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت او را به قتل برساند؛ اگرچه يك سال بعد، با شکست مختار، مصعب بن زبیر، انتقام سختی از مردم کوفه گرفت و بسیاری را قتل عام کرد.

● - شهر کوفه از منظر روایات

برای کوفه از قول پیامبر وامامان معصوم فضیلت های فراوانی نقل کرده اند: از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است: «خداوند متعال چهار شهر برگزید، سپس فرمود (والتین والزیتون وطور سینین وهذا البلد الامین)، التین، مدینه؛ زیتون، بیت المقدس؛ طور سینین، کوفه؛ هذا البلد الامین، مکه است».^۱

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: این - کوفه - شهر ما و کوی ما و جایگاه پیروان ما است. و از آن حضرت روایت است که فرمود: «تُرَبَّةٌ تُحِبُّنَا وَنُحِبُّهَا».^۲

ابن قولویه از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که کسی از ایشان پرسید: کدام سرزمین پس از حرم خدا و رسولش افضل است؟ پاسخ فرمود: «کوفه که زکیه و طاهره است، در آن قبور پیامبران و اوصیاء صادقین است. در آن جا مسجد سهله است که خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر آن که در آن جا نمازگزارد و در آن عدل خداوند آشکار و استوار شده است. آن جا مکان فرود پیامبران، اوصیاء و صالحین است».^۳ و نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «کوفه حرم خدا و حرم رسول (صلی الله علیه وآله) و حرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، نماز در آن برابر است با صد رکعت نماز در جاهای دیگر».^۴ و نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده: «کوفه باغی از باغ های بهشت است».^۵

● - کوفه مرکز خلافت علی (ع)

اوج شهرت و عزبت و افتخار شهر کوفه، زمانی است که امام علی (ع) در سال ۳۶ هـ. ق این شهر را مرکز حکومت اسلامی قرار داد. این امر، کوفه را به مرکزی مهم برای فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بدل کرد و باعث اقبال طوایف و قبایل جامعه اسلامی به این شهر شد.

خروج امام (ع) از مدینه و گزینش کوفه برای مرکز خلافت، کار آسانی نبود؛ همچنان که گریزی از آن نبود. درست همانند زمانی که رسول خدا (ص)، شهر مکه را، با آن همه قداست، ترک کرد. ورود امام

۱. شیخ صدوق، خصال، ۲۱۲/۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱۹۸/۳.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ۲۳؛ شیخ مفید، المزار، ۱۸.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ۲۳؛ شیخ مفید، المزار، ۱۹.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ۴۰۵/۱۰۰.

علي (ع) به كوفه را نيز بايد نوعي هجرت براي حفظ دين از دست پيمان‌شكنان و فاسداني چون معاويه دانست.

كوفه اي محرم اسرار علي * شاهد خطبه و گفتار علي

● - دارالاماره

اين ساختمان كهن ترين ساختمان اسلامي در عراق به شمار مي‌رود كه به دست سعدابن‌ابي وقاص در سال ۱۷ هـ. ق پس از ساختمان مسجد كوفه ساخته شد. دارالاماره ساختماني است مربع شكل به ابعاد ۱۱۰/۳۶ و ۱۱۰/۲۴ متر، كه امروزه تنها پايه‌ها و برخي ديوارهاي فرو ريخته آن باقي مانده است. اين قصر يكي از ساختمان‌هاي عبرت‌انگيز روزگار است. در اين قصر مسلم به شهادت رسيد و سر مبارك امام حسين (ع) و شهيداي كربلا، به نمايش گذاشته شد و سپس سرهاي قاتلان آن بزرگواران از سو انتقام‌گيرندگان به نمايش درآمد. آن گاه ظالمان ديگري سرهاي اين انتقام‌گيرندگان را بريدند و در آن به نمايش گذاشتند؛ فَاعْتَبِرُوا يا اُولِي الْاَبْصَار.

(درج عكسي از دارالاماره)

نادره مردی زعرب هوشمند	گفت به عبدالملك از روی پند
روی همین مسند و این تکیه‌گاه	زیر همین گنبد و این جایگاه
بودم و دیدم بر ابن‌زیاد	آه چه دیدم که دو چشمم مباد
تازه سری چون سپر آسمان	طلعت خورشید زرویش نهان
بعد زچندی سر آن خیره‌سر	بُد بر مختار به روی سپر
بعد که مصعب سر و سردار شد	دست خوش او سر مختار شد
این سر مصعب به تقاضای کار	تا چه کند با تو دگر روزگار
شهادت مسلم بن عقیل	سال ۶۰ هـ. ق
شهادت امام حسین (ع)	سال ۶۱ هـ. ق
قتل ابن‌زیاد	سال ۶۶ هـ. ق
قتل مختار	سال ۶۷ هـ. ق

قتل مصعب سال ۷۱ هـ. ق

قتل عبدالله بن زبیر سال ۷۳ هـ. ق

قتل عبدالملک ابن مروان سال ۸۶ هـ. ق

● - اماکن مقدس شهر کوفه

(درج نقشه مسجد کوفه عکسی از آن)

الف - مسجد کوفه و آثار دینی آن: یکی از آثار مهم و زیارتی کوفه، مسجد تاریخی این شهر است. این مسجد شاید نخستین بنایی باشد که به هنگام احداث شهر برپا کردند، زیرا وقتی سعد بن ابی وقاص این منطقه را برای استقرار دائم سپاهیان اسلام در نظر گرفت، نخستین اقدام او بنای مسجدی برای عبادت مردم بود.

امیر مؤمنان (ع) در يك خطبه‌ي طولاني، ویژگی‌های مسجد کوفه را بیان می‌فرماید: ای اهل کوفه، خداوند به شما نعمت‌هایی عطا فرموده که به هیچ کس عطا نکرده است. از برتری محل برگزاری نماز شما این است که اینجا خانه‌ي آدم، نوح و ادریس؛ و عبادتگاه ابراهیم خلیل و عبادتگاه برادرم خضر بود و امروزه محل عبادت و مناجات من است. سپس در ادامه فرمود: **وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمَانٌ يَكُونُ مُصَلِّي الْمَهْدِيِّ (ع) مِنْ وَلَدِي وَ مُصَلِّي كُلِّ مُؤْمِنٍ. وَ لَا يَبْقَى عَلَي الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهِ، حَنْ قَلْبُهُ إِلَيْهِ؛** برای مسجد کوفه زمانی فرا می‌رسد که محل برگزاری نماز مهدی (عج‌الله تعالی فرجه الشریف) از تبار من و محل عبادت هر مؤمن می‌شود. هیچ مؤمنی در روی زمین نمی‌ماند، جز این که به این مسجد بیاید، یا قلبش برای این مسجد پُر بزند.

و در آخرین فراز از همین حدیث فرمود: آن را هرگز فرو نگذارید، با نماز گزاردن در آن به خداوند تقرب بجوید، برای برآورده شدن نیازهای خود به آنجا روی بیاورید. اگر مردمان می‌دانستند که چه برکتی در آن هست، از همه‌ي اقطار زمین به سوی آن می‌شتافتند، اگر چه با سینه‌خیز بر روی برف‌ها باشد.^۱، آنگاه امیر مؤمنان (ع) دست بر سینه نهاده فرمود: **« مَا دَعَا فِيهِ مَكْرُوبٌ بِمَسْأَلَةٍ فِي حَاجَةٍ مِنَ الْحَوَائِجِ إِلَّا أَجَابَهُ اللَّهُ وَ فَرَجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ »؛** هیچ غم‌زده‌ای در این مسجد حاجتی از حوائج خود را از خدا مسألت نمی‌کند، جز این که خداوند او را حاجت روا می‌کند و اندوهش را می‌زداید.^۲

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۵۷.
۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۴.

و مفضل گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم، هنگامی که در آخر بازار سرّاج‌ها (زین فروش‌ها)، به طاق زیّاتین (روغن فروش‌ها) رسیدیم، از اسب پیاده شد و به من فرمود: انزل، فَإِنْ هَذَا الْمَوْضِعَ كَانَ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ الْأَوَّلِ الَّذِي خَطَّهُ آدَمُ (ع) و أَنَا أَكْرَهُ أَنْ ادْخُلَهُ رَاكِبًا.^۱ پیاده شو، زیرا اینجا جزو نخستین مسجد کوفه است که حضرت آدم (ع) آن را طرح‌ریزی کرده بود، من دوست ندارم که سواره، وارد آن شوم. و نیز امام صادق (ع) فرمود: نَعَمْ الْمَسْجِدُ الْكُوفَةُ، صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ وَصِيٍّ؛ مسجد کوفه، چه مسجد خوبی است، هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر در آن نمازگزارده‌اند.^۲ هم چنین امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «هیچ بنده صالح و پیامبری نیست مگر آن که در مسجد کوفه نماز نگزارده باشد... قبله این مسجد باغی از باغ‌های بهشت است، ...».^۳

امام رضا (ع) فرمود: مسجد کوفه خانه‌ی حضرت نوح بود؛ اگر کسی يك صد بار وارد شود، يك صد بار خداوند برای او آمرزش می‌نویسد؛ زیرا دعای طلب آمرزش حضرت نوح در آن جاست.^۴ منظور از این دعا، دعای «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَالْوَالِدَيْنِ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» می‌باشد.^۵

نماز در مسجد کوفه

از امام باقر (علیه السلام) روایت است: «اگر مردم می‌دانستند در مسجد کوفه چیست، هر آینه زاد و توشه سفر از مکان دور برمی‌داشتند. به درستی که نماز واجب در آن برابر بایک حج و نماز نافله برابر با يك عمره است».^۶

واز امام صادق (علیه السلام) نقل است: «نماز در چهار مکان می‌تواند تمام خوانده شود: ۱ - مسجد الحرام ۲ - مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) ۳ - حرم امام حسین (علیه السلام) ۴ - مسجد کوفه».^۷

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۳۴؛

۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۵۲.

۳. شیخ مفید، المزار، ۲۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

۶. شیخ مفید، المزار، ۲۰.

۷. شیخ مفید، المزار، ۱۲۰.

امام صادق (ع) فرمود: إِنَّ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ، وَ أَنَّ النَّافِلَةَ فِيهِ لَتَعْدِلُ خَمْسَ مِائَةِ صَلَاةٍ وَ أَنَّ الْجُلُوسَ فِيهِ بِغَيْرِ تَلَاوَةٍ وَ لَا ذِكْرٍ لِعِبَادَةٍ؛^۱ نماز واجب در مسجد کوفه معادل يك هزار نماز و نماز مستحبي معادل ۵۰۰ نماز مي باشد و نشستن در آنجا بدون ذكر و تلاوت قران، پاداش عبادت دارد.^۲

و ثواب نماز خواندن در ديگر مساجد مشهور به حسب روايات^۳ بترتيب ذيل آمده:

- ثواب يك نماز در مسجد الحرام، برابر است با ۱۰۰۰۰۰ نماز در مساجد ديگر.

- ثواب يك نماز در مسجد النبي (ص)، برابر است با ۱۰۰۰۰ نماز است.

- ثواب يك نماز در بيت المقدس، برابر با ۱۰۰۰ نماز است.

- ثواب يك نماز در مسجد اعظم، برابر با ۱۰۰ نماز است.

- ثواب يك نماز در مسجد قبيله، برابر با ۲۵ نماز است.

- ثواب يك نماز در مسجد بازار، برابر با ۱۲ نماز است.

- نماز هر كس در خانه اش، فقط يك نماز است.

نماز حاجت در مسجد كوفه

از امام صادق (ع) روايت شده: هر كس دو ركعت نماز در مسجد كوفه به جاي آورد و در هر ركعت بعد از حمد اين سوره ها را بخواند: «ناس»، «فلق»، «اخلاص»، «كافرون»، «نصر»، «قدر» و «اعلي»؛ و بعد از سلام نماز و تسبيح حضرت زهرا (س) هر حاجتي از خدا بخواهد، خداوند حاجتش را برآورده و دعائش را مستجاب خواهد فرمود؛ ان شاء الله.^۴

نماز مسافر در مسجد كوفه

نظر مراجع معاصر نسبت به نماز مسافر در مسجد كوفه مختلف است، از جمله:

- در مسجد كوفه نماز قصر است (آيت الله شبيري زنجاني)

-- احتياط واجب نماز قصر است (آيت الله اراكي، آيت الله بهجت)

۱. وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۳۹۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۱. وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۲۵۵، حديث ۶۴۷۷

۳. وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۵۵۱-۵۳۶، حديث ۵ و ۲.

۴. كامل الزيارات، ۷۱، ح ۶۱

- در مسجد قدیم کوفه مسافر مخیر بین نماز تمام وقصر است، و اما در قسمت توسعه یافته احتیاط واجب قصر است. (آیت الله گلپایگانی)

- تخیر در مسجد کوفه، حتی قسمتهای جدید. (آیت الله صافی)
تخیر در تمام شهر کوفه. (امام خمینی، آیت الله خوئی، آیت الله فاضل، آیت الله تبریزی، آیت الله خامنه‌ای، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله سیستانی، آیت الله حکیم)^۱

●- آثار دینی داخل مسجد کوفه

(درج عکسی از محراب های مسجد کوفه)

۱- محراب های مسجد کوفه: در سمت قبله‌ی مسجد کوفه، دو محراب به عنوان محراب امیر مؤمنان (ع) موجود است. علامه‌ی مجلسی و محدث نوری نکات فراوانی را برای تعیین محراب شهادت امیر مؤمنان (ع) نقل کرده‌اند و سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که احتمالاً یکی از آنها محراب ضربت خوردن مولی و دیگری محراب عبادت آن حضرت باشد.^۲ و لذا بهتر است از هر دو محراب تبرک شود.

۲- دَكَّةُ الْقَضَاء: دَكَّةُ الْقَضَاء سکوئی بود در مسجد کوفه که امیرالمؤمنین (ع) در آنجا قضاوت می کرده است و ستون کوتاهی در آنجا بوده که بر روی آن این آیه شریفه را نوشته بوده‌اند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، مشهور آنست که اعمال دَكَّةُ الْقَضَاء و بیت الطشت را بعد از همه اعمال مسجد کوفه بجا بیاورند. بله روزگاری مسجد کوفه مرکز داور و دادرسی مولای متقیان، امیر مؤمنان، علی (ع) بود و به هنگام ظهور نیز مرکز داور و دادرسی فرزند برومندش حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود.

(درج عکسی از دَكَّةُ الْقَضَاء مسجد کوفه)

۱. توضیح المسائل مراجع، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۷۲۸، مسأله ۱۳۵۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۹.

۳- **بَيْتُ الطَّشْتِ**: که متصل است به دَکَّةُ الْقِضَا؛ بَيْتُ الطَّشْتِ همان مکانی است که یکی از معجزات امیرالمؤمنین (ع) در انا اتفاق افتاد و داستانش چنین است: دختری برای استحمام، میان آب نهر رفته بود، زالویی وارد بدنش شده و با مکیدن خون، کم‌کم بزرگ شده و باعث متورم شدن شکمش می‌شود. برادران آن دختر به او بدگمان شده و تصمیم به قتل وی می‌گیرند و برای حکم آن، نزد امیرالمؤمنین (ع) می‌آیند. آن حضرت دستور داد در کنار دَکَّةُ الْقِضَا خیمه‌ای زدند و دخترک را در آن خیمه نشانند؛ آن گاه به قابله کوفه امر کرد که آن دختر را معاینه کند. قابله پس از معاینه گفت: این دختر آبستن است. حضرت برای اثبات بی‌گناهی دختر، دستور داد، طشتی مملو از لجن آوردند و دخترک را روی آن نشانند. زالو با استشمام بوی لجن از شکم دختر بیرون آمد و با این معجزه، امیرالمؤمنین (ع)، بی‌گناهی آن دختر را ثابت کرد.^۱

۴- **دَکَّةُ الْمِعْرَاجِ**: در شب معراج، حضرت رسول (ص) از خداوند رخصت خواست و در اینجا فرود آمد و دو رکعت نماز خواند؛ به همین سبب اینجا را دَکَّةُ الْمِعْرَاجِ نام نهاده‌اند. قال أبو عبد الله (ع): انَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا أُسِرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ: أَتَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ يَا مُحَمَّدٌ؟ أَنْتَ السَّاعَةُ مُقَابِلُ مَسْجِدِ كُوفَانَ قَالَ (ص) فَاسْتَأْذِنَ لِي أَصْلِي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، فَنَزَلَ فَصَلَّيَ فِيهِ
امام صادق (ع) فرمود: ... هنگامی که رسول خدا (ص) در سیر معراج آسمانی بود، جبرئیل به او گفت: آیا می‌دانی که هم اکنون کجایی؟ هم اینک تو در مقابل مسجد کوفه قرار داری. پیامبر (ص) فرمود: از خداوند برایم اجازه بگیر دو رکعت نماز در آن جا بخوانم؛ پس پیامبر فرود آمد و در مسجد کوفه نماز خواند^۲

۵- **مقام حضرت آدم (ع)**: این جا مقامی است که خداوند، توفیق توبه به آدم (ع) داد، در آیه ۳۷ سوره بقره می‌خواهیم (فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)؛ (آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت). در روایات متعددی که از طریق اهل بیت (س) وارد شده است می‌خوانیم که مقصود از کلمات، تعلیم اسماء بهترین مخلوق خدا یعنی

۱. الانوار العلویه، شیخ جعفر نقدی، ص ۱۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۸، حدیث ۳۹ شیخ مفید، المزار: ۲۲.

محمد و علي و فاطمه و حسن و حسين (س) بوده است و آدم با توسل به این کلمات از درگاه خداوند تقاضاي بخشش نمود و خدا او را بخشید.^۱

شاعر چه زیبا خطاب به پیامبر (ص) سروده است:
عشق تو برای خضر بود آب حیات مهر تو برای نوح کشتی نجات آدم که فریب مکر شیطان را
خورد بخشیده نشد مگر به ذکر صلوات

۶- مقام سفینه نوح: این مکان که به مقام «سفینه نوح» مشهور است، شهرت این مکان، به خاطر روایات فراوانی است که محل ساخت کشتی، نوح، فوران آب از تنور و محل فرود کشتی (جودی) را، مسجد کوفه می‌دانند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: امام صادق (ع) فرمود: *فَعَمِلَ نُوحٌ سَفِينَتَهُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ بِيَدِهِ، فَأَتَى بِالْخَشَبِ مِنْ بَعْدِ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا؛*^۲ حضرت نوح (ع) کشتی را با دست خود در مسجد کوفه ساخت
امیرمؤمنان (ع) در ضمن شمارش ویژگی های مسجد کوفه فرمود: *«فِيهِ نَجَرَ نُوحٌ سَفِينَتَهُ، وَ فِيهِ فَارَ التَّنُورِ، وَ بِهِ كَانَ بَيْتُ نُوحٍ وَ مَسْجِدُهُ،...»*^۳ (حضرت نوح (ع) کشتی اش را در آنجا ساخت، از تنور نیز همان جا آب جوشید، خانه‌ی نوح و محب عبادت او نیز آنجا بود. ..).

و در آیه ۴۴ سوره هود، خداوند می‌فرماید: *«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»*؛ (و گفته شد ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان، [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت؛ و گفته شد: دور باد قوم ستمکار). امام صادق (ع) در تفسیر این آیه‌ی شریفه فرمود:
«هنگامی که کشتی نوح به وسط مسجد کوفه رسید، خدا به زمین فرمان داد که آب خودش را فرو ببرد». *«فَبَلَعَتْ مَائَهَا مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، كَمَا بَدَأَ الْمَاءُ مِنْهُ»*^۴؛ (پس زمین آب خودش را از مسجد کوفه فرو برد، چنان که در آغاز نیز از همان جا شروع شده بود).

(محل درج نقشه راهنمای مسجد کوفه)

● - مراقد و آثار دینی اطراف مسجد کوفه

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۹

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۳۴؛

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸.

(درج عکسی از مرقد مسلم وهانی)

۱- مرقد مسلم بن عقیل: قبر مسلم بن عقیل، نماینده و سفیر امام حسین (علیه السلام) به کوفه، سمت شرق مسجد کوفه، کنار دار الاماره و متصل به دیوار مسجد کوفه قرار دارد.^۱ نخستین کسی که برفراز قبر او بنایی به پا کرد مختار بن ابی عبیده ثقفی بود. در زمان آل بویه، عضد الدوله نیز آن را در ۳۶۸ ق توسعه داد. سلطان اویس جلایری در ۷۶۷ ق و پادشاهان صفوی در ۱۰۵۵ ق و پادشاهان قاجار در ۱۲۳۲ ق تعمیراتی در آن آستان انجام دادند. در نزدیکی آن، قبرهای عاتکه و سکینه، دختران امام حسین (علیه السلام)، قرار دارد.^۲ در سال های اخیر به همت آیت الله حکیم و جمعی از نیکوکاران بنای جدیدی شامل حرم و رواق و ساخته شد و گنبد آن طلاکاری گشت.^۳

مسلم بن عقیل از کودکی، در میان جوانان بنی هاشم بخصوص پسرعموهایش، امام حسن و امام حسین (ع)، بزرگ شد و درس حماسه و ایثار و شجاعت را به خوبی فرا گرفت. مسلم در زمان حضرت امیر (ع) نوجوانی رشید و پاک بود که ه افتخار دامادی آن ضرت نایل شد و با یکی از دختران امام به نام «ریه» ازدواج کرد.

و در زمان حکومت آن حضرت (بین سالهای ۳۶ تا ۴۰ ه. ق)، صاحب منصب نظامی در لشکر حضرت بود. امام حسین در جواب نامه های کوفیان، مسلم را به عنوان نماینده خویش به کوفه فرستاد. هیجده هزار نفر در کوفه با مسلم بیعت کردند. ابن زیاد با ایجاد جو رعب و وحشت، مردم را از دور مسلم پراکنده کرد. مسلم در کوفه تنها ماند به گونه ای که از هیجده هزار نفری که با او پیمان بسته بودند تا هنگام مغرب تنها سی نفر باقی ماندند و شب هنگام حتی يك نفر هم باقی نماند. مسلم شب در خانه طوعه پناه گرفت و پس از آنکه مکان اختفای او برای ابن زیاد معلوم شد، نیروهایی برای دستگیری فرستاد، مسلم يك تنه با سربازان این بدنش جدا کردند و پیکرش را از بالایی قصر، به زیر افکندند. سر مسلم را همراه سر هانی نزد یزید فرستادند.

۱. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ۲۷۰/۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ۲۱۶/۴.

۲. حجت بلاغی، تاریخ نجف و حیره، ۱۴۴.

۳. دایرة المعارف تشیع، ۱۱۰/۱ - ۱۱۱.

شهادت مسلم بن عقیل، روز نهم ذیحجه سال ۶۰ (روز عرفه) بود. مسلم به عنوان پیشاهنگ نهضت کربلا در کوفه به شهادت رسید و افتخار اولین شهید کاروان عاشورا را به خود اختصاص داد. تعداد ۹ نفر، از اولاد عقیل در رکاب امام حسین (ع) شهادت رسیدند، که مسلم شجاع ترین آنان بود.

۲- **مرقد هانی بن عروه**: قبر این یار فداکار حسین (علیه السلام) در داخل حرم مسلم ابن عقیل قرار دارد که هر دو دارای يك صحن و تاریخ بنای مشترك هستند. ضریح قبر هانی از نقره است که شیعیان هند برای آن ساخته اند. گنبد بزرگی نیز با کاشی های آبی برفراز آن قرار دارد.^۱

هانی بن عروه مرادي يکي از بزرگان کوفه، رئیس قبیله بني مراد و از یاران نزدیک امیر مؤمنان (ع) بود. هنگامی که مسلم بن عقیل از طرف امام حسین (ع) به کوفه آمد، هانی کمکهای زیادی به او کرد و خانه اش پناهگاه اصحاب مسلم و محل جمع آوری سپاه شد.

عبیدالله بن زیاد به جستجوی مسلم پرداخت. به او خبر رسید که مسلم در خانه هانی بن عروه پنهان شده است. سخت خشمگین شد و هانی را نزد خود خواند. هانی ابتدا انکار و سپس اعتراف کرد؛ اما از تسلیم مسلم به عبیدالله سر باز زد. ابن زیاد با عصا بر سر و صورت هانی زد و بینی اش را شکست و با این که رئیس قبیله بود، او را بر زمین کشیدند و بردند.

سرانجام به دستور ابن زیاد، هانی بن عروه را به همراه مسلم بن عقیل، روز نهم ذیحجه سال ۶۰ هجری، در دارالاماره کوفه گردن زدند و اجساد آنان را از بالای بام به زیر انداختند. خبر شهادت مسلم و هانی در محلی به نام «ثعلبیه» به امام حسین (ع) رسید؛ در حالی که آن حضرت همراه خانواده به سوی کوفه در حرکت بود.

۳- **مرقد مختار بن ابی عبیده ثقفی**

(درج عکسی از مرقد مختار)

در سمت قبله، متصل به مسجد کوفه، بقعه و مزار مختار بن ابی عبیده ثقفی است که موفق شد انتقام خون شهیدان کربلا را از سپاه عبیدالله بن زیاد بگیرد و کوفه را برای مدتی تحت تصرف خود در آورد.^۱

۱. دایرة المعارف تشیع، ۱۱۲/۱.

درباره مختار و انگیزه او در قیامش، قضاوت‌های گوناگون شده است. تا آن جا که بعضی دانشمندان طبقه اوّل و دوم از شیعه درباره او نظر مساعدی ندارند. اما متأخران او را به نیکویی ستوده‌اند. مختار پس از قیام نافرجام سلیمان بن صرد (رئیس توابعین)، زمینه قیام بعدی شیعیان را فراهم ساخت. او می‌دانست اگر بخواهد جنبش شیعه به نتیجه برسد، باید یکی از خاندان پیغمبر، آن را رهبری کند یا لاقلاً جنبش به نام او آغاز شود. چه کسی برای این کار مناسب است؟ علی بن الحسین (ع) - فرزند شهید آل محمد - و اگر او نپذیرد؟ محمد حنفیه فرزند علی بن ابی طالب (ع) عموی علی بن الحسین (ع).

مختار به هر دو تن نامه نوشت. امام علی بن الحسین (ع) که بی وفائی عراقیان و رنگ‌پذیری آنان را دیده بود و می‌دانست به گفته پدر بزرگوارش، این مردم «دین را تا آنجا می‌خواهند که زندگانی خود را بدان سروسامان دهند و هنگام آزمایش پای پس می‌نهند». به مختار پاسخ مساعد نداد و تنها تا آنجا که کار او با کيفر قاتلان پدرش مربوط می‌شد، کردار او را تصویب فرمود، چنانکه چون مختار سر عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد را نزد او فرستاد، امام به سجده رفت و گفت: الحمد لله الذي ادرك لي من أعدائي و جزى الله المختار خيراً.^۲

در روایتی که از منهال بن عمرو است گوید: سالی به حج رفتم و علی بن الحسین (ع) را دیدم. پرسید: حرمله بن کاهل چگونه به سر می‌برد؟ او را در کوفه زنده دیدم. امام دستهای خود را بالا برد و گفت: خدایا گرمی آهن را بدو بچشان! خدایا گرمی آتش را بدو بچشان! چون به کوفه رسیدم حرمله را نزد مختار آوردند. وی گفت تا دست و پای او را بریدند، سپس او را به آتش سوزاندند.^۳

۴- خانه امیرالمؤمنین (ع)

(درج عکسی از خانه امیرالمؤمنین (ع))

حضرت امیرالمؤمنین (ع) پس از جنگ جمل، کوفه را به عنوان مرکز حکومتی برگزید؛ و شخصاً خانه مستقلی نداشت بلکه در خانه پسرخواهرش أمّ هانی، ساکن شد. می‌گویند خانه‌ای که در منتهی الیه زاویه جنوب غربی مسجد کوفه قرار دارد، خانه حضرت امیر (ع) است، اما نمی‌توان با قطع و یقین گفت که این

۱. کمونه حسینی، آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر و بزرگان صحابه و تابعین، ۲۵۱؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۱۰/۱.

۲. رجال کشی، ص ۴۸؛ المختار الثقفی، ص ۴۲۱.

۳. مناقب، ج ۴، ص ۳۳۱.

خانه همان خانه‌ای است که حضرت در آن ساکن بوده است. این خانه تاکنون بارها مرمت و تجدید بنا شده است.

ب- مساجد دیگر شهر کوفه

(درج عکسی مسجد سهله)

● - مسجد سهله و آثار دینی آن: یکی از مسجدهای مهم و با فضیلت کوفه مسجد سهله یا سهیل است. که تا مسجد کوفه حدود دو کیلومتر است و بعد از مسجد کوفه، مسجدی به فضیلت مسجد سهله در آن پیرامون نیست. مسجد سهله را قبیله بنی ظفر ساخته اند. آن ها طایفه ای از انصار بودند و امام علی (علیه السلام) مسجد بنی ظفر را همانند مسجد کوفه دانسته است.^۱ در علت تسمیه آن گفته اند: سهیل، نام سازنده آن مسجد است، عبدالقیس، نام طایفه‌ای است که این مسجد در منطقه سکونت آنها بنا شده و بنی ظفر هم یکی از طایفه‌های قبیله عبدالقیس است.

این مسجد منزل گاه و عبادت گاه بسیاری از پیامبران از جمله حضرت ابراهیم (علیه السلام)، ادریس (علیه السلام)، خضر (علیه السلام)، و جایگاه برخی از امامان شیعه از جمله مقام امام صادق (علیه السلام)، امام سجاده (علیه السلام) بوده است و براساس روایت امام صادق (علیه السلام)، حضرت مهدی (عج) پس از ظهور در آن جا ساکن خواهد شد.^۲

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: هیچ پیامبری را خداوند بر نیانگیخت مگر آن که در آن مسجد نماز گزارده است، در آن جا عدل الهی آشکار می شود و منازل و جایگاه های پیامبران، اوصیاء و صالحین است.^۳

(درج نقشه راهنمای مسجد سهله)

۱. مقام امام صادق (ع)

۱. محمد حسین رجبی، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ۴۲۷.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ۲۵؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ۲۹.

۳. حسینی الجلالی، مزارات اهل البیت و تاریخهما، ۶۲ - ۶۳.

۲. مقام حضرت ابراهیم (ع)

۳. مقام و منزل حضرت ادریس (ع)

۴. مقام حضرت خضر (ع)

۵. مقام انبیا و صالحین (ع)

۶. مقام امام زین العابدین (ع)

۷. مقام حضرت حجت (ع)

● - **مسجد صعصعه بن صوحان:** این مسجد که به نام «صعصعة بن صوحان» است، نزدیک مسجد برادرش، زید بن صوحان، قرار دارد. این مسجد نیز از مساجد شریف کوفه است. صعصعة بن صوحان نیز مانند برادرش از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) است که در خطابه و فصاحت، مهارتی خاص داشته و از طرف آن حضرت لقب «خطیب شحش» گرفته است. صعصعه در شب دفن امیرالمؤمنین (ع)، همراه فرزندان آن حضرت بوده و بعد از دفن، برای آن حضرت مرثیه سرایی کرده و به منزله روضه خوان آن مجلس بوده است. معاویه، صعصعه را به بحرین تبعید کرد و در سال ۶۵ هـ. ق در آنجا وفات یافت. قبرش در جنوب منامه (پایتخت بحرین) زیارتگاه مؤمنان است.

ج - امامزاده های شهر کوفه

* - **سید حسن، نوه ابوالفضل (ع):** امامزاده سید حسن، فرزند عبیدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب (ع)، در محله هاشمیه کوفه قرار دارد. وی در مدینه به دنیا آمد و در ۷۶ سالگی در کوفه از دنیا رفت. امامزاده سید حسن، راوی حدیث بود.

x - **محمد و ابراهیم الغمر:** این دو امامزاده از فرزندان حسن مثنی وازنوادگان امام مجتبی (ع) می باشند. محمد بن الحسن، ملقب به ابو حبیبات، فرزند حسن مثنی و نوه امام حسن مجتبی (ع) است. مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی (ع) است. به دستور منصور دوانیقی، خلیفه منفور عباسی، محمد بن الحسن و بسیاری دیگر از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) را که در زندان بودند، بعد از شکنجه و آزار، زندان را بر سرشان خراب کردند. این واقعه در سال ۱۴۵ هجری قمری اتفاق افتاد. این مرقد در منطقه عباسیه شرق شهر کوفه قرار دارد. ابراهیم الغمر فرزند دیگر حسن مثنی و نوه امام حسن مجتبی (ع) است. مادرش فاطمه دختر امام حسین (ع) است. مرقدش در کوفه شمال مرقد میثم به طرف نجف قرار دارد.

× - **مقام زید بن علی (علیه السلام):** زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) فرزند چهارمین امام شیعه (علیه السلام) است که در دوران هشام به سال ۱۲۱ ق قیام کرد و در محله کناسه کوفه بردار کشیده شد و یوسف بن عمرو ثقفی، حاکم کوفه، جنازه او را سوزاند و خاکسترش را به باد داد. برای زید در همان محلی که جنازه اش را آتش زدند در ۱۵ کیلومتری شمال شهر کوفه مقامی ساخته شد و برفراز آن گنبدی احداث گردید.

شایان ذکر است در کوفه از نسل امام سجاد (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام کاظم فرزندان زیادی خاک شده و هر يك آرامگاهی دارند که بیان آن موجب طولانی شدن سخن است.^۱

د- مقام و مراقد انبیاء

× - **مقام یونس نبی (ع):** این مقام که در شرق مسجد کوفه و رود فرات، بعد از پل قرار گرفته و شکل مسجد دارد، در میان مردم به غلط به آرامگاه حضرت یونس بن مَتّی (ع) شهرت یافته است. در قسمتی از گنبد خانه آن، محرابی است که گفته می شود امیرالمؤمنین (ع) در آن جا نماز گزارده است. هم اکنون این مقام در حال بازسازی است. محل آن، در فاصله يك کیلومتری مسجد کوفه واقع است و بنا بر برخی حکایات، حضرت یونس (ع) در این جا از شکم نهنگ بیرون انداخته شد. و در کنار مقام ادریس سابقاً مسجد الحمراء قرار داشته، و یکی از مساجد مبارک شهر کوفه بوده چنانچه در حدیث امیرالمؤمنین آمده،^۲ که این مسجد در زمان حکومت بعثی ها به بهانه بازسازی تخریب شد و امروزه اثری از آن نیست.

× - **ذوالکفل (ع) پیامبر قوم یهود:** مرقد ذی الکفل در چند فرسخی شهر کوفه در کنار فرات و در شهر «کِفَل» است. این شهر که در ۳۵ کیلومتری شمال شرقی نجف قرار دارد، نام خود را هم از پیامبر ذوالکفل، گرفته است. نام اصلی این پیامبر حزقیل یا حزقیال است و چون قوم یهود را کفالت کرد و از دست بابلیان نجات داد، به او لقب ذوالکفل دادند.

هـ - مرقد میثم تمار

۱. در این مورد بنگرید کمونه حسینی، همان، ۲۴۴ - ۲۵۰ وی حدود چهل تن از آن ها را با نام مکان دفن شان برشمرده است.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۹.

(درج عکسی از مرقد میثم تمّار)

میثم فرزند یحیی و از سرزمین «نهروان» - منطقه‌ای میان عراق و ایران - است. برخی او را ایرانی دانسته‌اند و چون در کوفه خرمافروش بود، به «تمّار» مشهور شد، میثم تمّار، غلامی از بنی اسد بود که امیرالمؤمنین (ع) او را خرید و آزاد کرد.

حضرت امیر (ع) از او پرسید: نامت چیست؟ گفت: سالم. حضرت فرمود: رسول خدا (ص) به من خبر دادند نام اصلی تو «میثم» است (نامی که پدر و مادرت بر تو نهاده‌اند). میثم گفت رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) راست می‌گویند، نام من میثم است. حضرت (ع) فرمود: پس همان نام قدیم تو بهتر است.^۱

میثم از خواص اصحاب و از یاران سرّ علی (ع) به شمار می‌آمد و به مقدار قابلیت و ظرفیت خویش از محضر امام علی (ع) علم آموخت و آن حضرت او را بر برخی از اخبار غیبی و اسرار نهان آگاه ساخت تا جایی که ابن عباس از محضر میثم استفاده می‌کرد.

صاحب الغارات می‌نویسد: «ابو خالد تمّار گوید: من با میثم بر روی فرات در یک کشتی که انار حمل می‌کرد، همراه بودیم. میثم به ما گفت: هم اکنون معاویه درگذشت. راوی می‌گوید: جمعه بود خبر درگذشت معاویه رسید؛ من در این مورد تحقیق کردم. معلوم شد در همان روزی که میثم خبر فوت او را به ما داد و در همان وقت، معاویه مرده است».^۲

یکی دیگر از اخبار غیبی که از میثم تمّار نقل شده است مربوط به زمانی است که همراه با مختار ابن ابی عبیده ثقفی در زندان عبیدالله بن زیاد به سر می‌برد. شیخ مفید می‌نویسد:

«میثم در زندان به مختار گفت: تو به خونخواهی حسین (ع) قیام خواهی کرد و این کسی را که الان می‌خواهد تو را بکشد، خواهی کشت. وقتی عبیدالله می‌خواست مختار را بکشد نامه‌ای یزید رسید و مختار آزاد شد».^۳

روزی علی (ع) میثم را نزد خود خوانده و فرمود:

۱. الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۲۴۹.

۲. الغارات، ثقفی کوفی، ترجمه عزیزالله عطاردی، ص ۵۷۲.

۳. الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۲۵.

اي ميثم! چه خواهي كرد هنگامي كه ابن زياد تو را طلب كند و از تو بخواهد كه از من براءت حاصل كني. ميثم گفت: يا امير المؤمنين من هرگز از تو براءت نخواهم جست. امام فرمود: بنا بر اين تو را خواهند كشت و به دارت خواند او يخت. عرض كرد: من صبر خواهم كرد. حضرت فرمود: در اين صورت تو در آخرت با من خواهي بود.^۱

ابن حجر عَقْلاني و شيخ مفيد و عده اي ديگر از مورخان نوشته اند كه: امير مؤمنان (ع) چگونگي كشته شدن ميثم را خبر داد و به وي فرمود:

تو را بعد از من، دستگير مي كنند و به دار خواهند زد.

در روز سوم از بيني و دهان تو خون روان خواهد شد و محاسنت را رنگين خواهد ساخت. تو جزء آن ده نفر خواهي بود كه بر در خانه عمرو بن حريق، به دار او يخته مي شوند. چوبه دار تو از همه آنها کوتاه تر است. سپس حضرت آن نخله را به وي نشان داد و فرمود: تو را بر آن به دار خواهند آويخت.

پس از شهادت امير المؤمنين (ع) ميثم پيوسته به نزد آن درخت مي آمد و نماز مي گزارد و با آن نخل سخن مي گفت. و به عمرو بن حريث مي گفت: من همسايه تومي شوم، براي من همسايه خوبي باش. عمرو به او مي گفت: آيا مي خواهي خانه ابن مسعود يا خانه ابن حكيم را بخري و نمي دانست كه منظور ميثم چيست.^۲

ميثم در سال آخر عمر خویش به بیت الله الحرام و سپس به مدینه رفت و در آن جا به دیدار اُمّ المؤمنین اُمّ سلمه شتافت و از احوال امام حسين (ع) پرس و جو كرد. اُمّ سلمه به وي گفت: بسيار مي شنيدم كه رسول خدا (ص) سفارش تو را به امير المؤمنين (ع) مي فرمود.

امام حسين (ع) نیز تو را بسيار ياد مي كند.

ميثم به كوفه بازگشت و در همان سال، يعني اواخر سال ۶۰ هجري، ده روز قبل از ورود امام حسين (ع) به كربلا، توسط عبیدالله بن زياد دستگير شد.

عبیدالله از ميثم سؤال كرد: خدايت كجاست؟

۱. الغارات، ثقفی کوفی، ص ۵۷۲.

۲. الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۶، ص ۲۵۰.

گفت: «بِالْمِرْصَادِ لِلظَّلَمَةِ وَأَنْتَ مِنْهُمْ». (در کمین‌گاه ظالمان است و تو یکی از ظالمان هستی).^۱

و سرانجام به همان نحوی که امام علی (ع) خبر داده بود به دار آویخته شد. اما او بر سر دار خاموش نبود و فضائل اهل بیت (س) و رذائل بنی امیه را بیان می‌کرد؛ لذا عبیدالله ابن‌زیاد به عمرو بن حریث دستور داد بر دهان او لجام زدند و او را به طرز فجیعی به شهادت رسانند. او اولین مسلمانی بود که به هنگام قتل بر دهانش لجام زده شد. مرقد منسوب به میثم در ثویه، بین مسجد حنانه و مسجد کوفه (هزار متری مسجد کوفه) می‌باشد. مکان او فاصله چندانی با خانه امام علی (علیه السلام) در کوفه ندارد.

۱. الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۶، ص ۲۵۱.

شهر کربلا

(درج عکسی از شهر کربلا و مرقد)

کربلا در ناحیه ی غربی رودخانه فرات قرار دارد، و در شمال غربی آن شهر تاریخی انبار، در شرق آن شهر باستانی بابل، در غرب آن صحرای غربی و در جنوب غربی آن شهر حیره، پایتخت مناذره، واقع است.^۱ و فاصله اش تا بغداد، ۱۰۵ کیلومتر است. تاریخ کربلا به دوران بابلی ها بازمی گردد.

امام حسین (ع) در روز دوم محرم سال ۶۱ همراه کاروانش به کربلا رسید. و نام آن را پرسید و در جواب، نام کربلا را شنید، فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ»؛ خدایا من از سختی ها و بلاهای این سرزمین به تو پناه می برم.

بنا به برخی گفته های مورخین، امام (ع) گوشه ای از زمین کربلا (زمینی به مساحت ۳۶ کیلومتر مربع) را که اکنون شامل قبر او و سایر شهدای کربلا می شود، به مبلغ ۶۰۰۰۰ درهم از مردم نینوا و غاضریه خریداری کرد و با آنها شرط کرد که مردم را برای زیارت راهنمایی کنند و از زائرین قبرش تا سه روز پذیرایی کنند. این سرزمین تا سال ۶۱ هجری قمری، بیابانی بیش نبوده است، اما بعد از واقعه کربلا و پس از ساخت گنبد و بارگاه برای شهدا، به یکی از شهرهای زیارتی عراق تبدیل شد. و در دوره های مختلف تاریخی، از عصر اموی تا عباسی و دوران تهاجم مغولان تا عصر حاضر، مورد توجه برخی از خلیفه ها و امیران قرار داشت. و این امر ناشی از ارادت و توجه آنان به مرقد مطهر امام حسین (علیه السلام) و یارانش بود.

● - کربلا در گذر تاریخ

این شهر در روزگار کلدانی ها محل سکونت برخی از مسیحی ها بود که آن را «کور بابل»، به معنای پرستشگاه خداوند، می نامیدند؛ زیرا در آن جا معبدها و پرستش گاه های بزرگی وجود داشت.^۲ کربلا در

۱. سلمان هادی آل طعمه، تاریخ مرقد الحسین والعباس، ۱۷.

۲. جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدسة، قسم الکربلاء، ۱۰.

روزگار ساسانیان، به هنگامی که حیره مرکز حکومت منازره بود، اهمیت ویژه ای یافت و به تابعیت دولت ایران در آمد. اهمیت این منطقه از آن رو بود که برسر شاهراه های تجاری حیره، انبار، شام و حجاز واقع شده بود. در عصر اسلامی، کربلا به وسیله خالد بن عرفجه، یکی از فرماندهان سعد بن ابی وقاص، فتح شد. او در ۱۴ هجری، پس از فتح کربلا، آن جا را پایگاه سپاه خود ساخت و لشکریان اسلام در آن شهر و نیز کوفه مستقر شدند. طولی نکشید که پایگاه سعد نیز به شهر کوفه منتقل شد.^۱

دروجه تسمیه کربلا بعضی می گویند که کربلا از واژه «کوروبابل» گرفته شده است که به معنای مجموعه روستاهای بابل قدیم است که «نینوا» و «غاضریه» و «طف» از جمله آنهاست. وبه نامهای دیگر کربلا معروفند.

«طف» به ساحل و کناره های رود در سمت خشکی گویند^۲ در متون تاریخی از کربلا به سرزمین طف یاد شده است که امام حسین (علیه السلام) در آن جا به شهادت رسید.^۳ از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «جبرئیل مرا خبر داده است که فرزندم حسین پس از من در سرزمین طف کشته می شود، جبرئیل این خاک را برایم آورده و به من خبر داده که محل قتل او در همین خاک خواهد بود».^۴ و کربلا را به سبب سکونت طایفه ای به نام بنی غاضر، از قبیله بنی اسد، در نزدیکی آن، غاضریه نیز می نامند.^۵ آن جا آبادی وسیع و پر رونقی بود که در کنار فرات و در شمال کربلا قرار داشت و به آن متصل بود.^۶ در حقیقت به همان مکانی اطلاق می شد که تقریباً اکنون حرم ابوالفضل (علیه السلام) است.^۷ در متون تاریخی از شهادت امام حسین (علیه السلام) در راه غاضریه و آب بندی در کرانه فرات یاد شده

۱. طبری (محمد بن جریر)، تاریخ الطبری، ج ۴، حوادث سال دوازدهم هجری.

۲. طف الفرات، ای شطه (ابن منظور، همان، ۲۳۱/۹، فراهیدی، کتاب العین، ۴۰۶/۷)

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲۳۱/۲؛ ابن طاووس، اللهوف علی القتل الطوف.

۴. محسن الامین، اعیان الشیعه، ۱۳۹/۴.

۵. فراهیدی، کتاب العین، ۲۶۵/۴.

۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۸۳/۴.

۷. آل طعمه، تاریخ المرقد الحسین والعباس، ۲۵.

است.^۱ امام صادق (علیه السلام) در آداب زیارت امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «هر گاه به سوی حائر آمدی از پل عبور کن و در فرات غسل نما و در غاضریه قدم بگذار».^۲

«نینوا» شهری تاریخی در مقابل موصل از سرزمین بابل است که کربلای قدیم نیز جزو آن بوده است لذا قدمت آن به عصر تمدن بابل می رسد. این شهر پایتخت دولت آشور و این نام از اسامی آشوری است.^۳ در دوره های بعد، این منطقه به قریه ای تبدیل شد که در نزدیکی کربلای قدیم قرار داشت،^۴ به این سبب گاهی نام نینوا را کربلا و کربلا را نینوا نامیده اند و یاقوت حموی نیز کربلا را جزئی از نینوا می داند.^۵ امام حسین (علیه السلام) وقتی نام آن را کربلا شنید، از نام دیگرش پرسید. گفتند: نینوا است. همان موقع دستور داد کاروان بار گشایند و رحل اقامت افکنند.^۶

● امیرالمؤمنین (ع) و کربلا

در سال ۳۶ ق، هنگامی که امام علی (علیه السلام) به سوی صفین حرکت می کرد، به کربلا رسید و چون نام آن را دانست فرود آمد، هرثمه بن سلیم می گوید: در سفر شام همراه امیرالمؤمنین (ع) به سرزمین کربلا رسیدیم، نماز به جماعت خوانده شد، پس از نماز امام (ع) مقداری از خاک کربلا را بویید و فرمود: «واها لک یا تُرْبَةُ، لِيُخْشَرََنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آه ای زمین کربلا، مردانی از تو روز محشر می آیند که بدون حسابرسی وارد بهشت می گردند).

پس از جنگ صفین، این خبر غیبی امام را با شگفتی به همسر «جرداء» رساندم، و او گفت: امیرالمؤمنین (ع) جز سخن حق نمی گوید. روزگار سپری شد، تا لشکرهاي ابن زیاد به سوی کربلا می رفت من هم با آنان به کربلا رسیدم که سخن امیرالمؤمنین (ع) رسانده، و خبر غیبی امیرالمؤمنین (ع) را به امام

۱. ابو مخنف لوط بن یحیی، مقتل الحسین.

۲. جعفر ابن قولویه، کامل الزیارات، ۲۲۱.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۸۱/۱، جعفر الخلیلی، همان جا.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ۴۳۰/۱۲؛ فراهیدی. همان ۳۹۶/۸.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، نینوا.

۶. طبری، تاریخ الطبری، ۲۳۲/۶.

گفتم؛ امام فرمود: به یاری ما آمدي یا جنگ با ما؟ گفتم هیچ کدام، فرمود: پس دور شو، زیرا هر کس کشته شدن ما را بنگرد و ما را یاری ندهد، در جهنم خواهد بود^۱.

●- اماکن زیارتی و آثار دینی کربلا

الف- مرقد امام حسین (ع).

(درج عکسی از مرقد امام حسین (ع))

بنای مرقد امام حسین (ع)، تاریخی به درازای چهارده قرن دارد: در روز ۱۲ محرم سال ۶۱ هـ. ق پیکر پاک سیدالشهداء و یارانش توسط قبیله ی بنی اسد با راهنمایی امام سجاد (ع) به خاک سپرده شد. و در سال ۶۵ هـ. ق، مختار بر قبر امام (ع)، گنبدی از آجر و گچ ساخت و دو در برای آن قرار داد. ولی در سال ۱۴۶ هـ. ق ابو جعفر منصور، این بنای سرپوشیده را ویران کرد.

در سال ۱۵۸ هـ. ق مهدی عباسی، آن را از نو بنا کرد. در سال ۱۷۱ هـ. ق، هارون الرشید، بنای مزبور و گنبد را ویران کرد. و در سال ۲۳۶ هـ. ق، متوکل عباسی، مرقد امام (ع) را بطور کامل ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

در سال ۳۶۷ هـ. ق، عضدالدوله دیلمی، گنبدی با چهار رواق و ضریحی از عاج برای مرقد ساخت.

در سال ۳۹۷ هـ. ق. عمران بن شاهین، مسجدی به نام خود متصل به رواق بنا کرد.

در سال ۷۶۷ هـ. ق، سلطان اویس جدایری، گنبد داخلی را ساخت و صحنی بر گرد مضجع امام (ع) بنا کرد.

۱. دینوری، الاخبار الطوال، ۲۵۳. و شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۹۶۱.

در سال ۹۳۲ هـ. ق، شاه اسماعیل صفوی دوم، ضریح مشبك و زیبایی از نقره، به مرقد امام (ع) هدیه کرد.

در سال ۱۱۵۵ هـ. ق، نادرشاه افشار، بناهای موجود را تزیین کرد و هدیه‌های گرانمایی به گنجینه هدیه کرد.

در سال ۱۲۱۱ هـ. ق آقامحمدخان قاجار، دستور داد گنبد را به طلا آراستند.

در سال ۱۲۱۶ هـ. ق، وهابی‌ها به کربلا یورش آوردند، ضریح و رواق را ویران کردند و اموال حرم را ربودند.

در سال ۱۲۵۰ هـ. ق فتحعلیشاه قاجار، گنبد و بارگاه را نوسازی کرد و گنبد حرم ابوالفضل (ع) را نیز بر پا کرد.

در سال ۱۴۲۸ هـ. ق، به منظور استفاده بیشتر از فضا و محافظت زائران از سرما و گرما، صحن شریف اباعبدالله (ع)، با سبك جدید مسقف گردید.

● تربت امام حسین (ع)

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «أَلَا وَ أَنْ الْجَابَةَ تَحْتَ قَبْرِهِ، وَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ، وَ الْإِثْمَ (ع) مِنْ وَلَدِهِ» بدانید که اجابت دعا، زیر گنبد او (امام حسن (ع)) است، و شفاء در تربت او، و امامان (ع) از فرزندان اویند^۱.

حضرت امام کاظم (ع) در ضمن حدیثی که از رحلت خویش خبر می‌داد، فرمود: «وَلَا تَأْخُذُوا مِنْ تَرْبَتِي شَيْئًا لِتَبَرَّكُوا بِهِ فَإِنَّ كُلَّ تَرْبَةٍ لَنَا مُحَرَّمَةٌ إِلَّا تَرْبَةُ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا شِفَاءً لِشِيعَتِنَا وَ أَوْلِيَائِنَا». چیزی از خاک قبر من بردارید، تا به آن تبرک جوید، چرا که هر خاکی بر ما حرام است، جز تربت جدّم حسین (ع)، که خداوند آن را، برای شیعیان و دوستان ما شفا قرار داده است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵

سوغات کربلا: بهترین سوغات زائر کربلا در بازگشت مُهر و تسبیح تربت کربلا است، که داری جنبه معنوی و پاداش اخروی است، و بازگوکننده خاطرات سفر می باشد.

● احکام تربت امام حسین (ع) و آثار آن

- ۱- در نماز، سجده بر تربت امام حسین (ع) مستحب است و سبب افزایش ثواب نماز می شود.^۱
- ۲- خوردن هر نوع خاکی حرام است، به جز تربت حسینی که خوردن اندکی از آن به نیت شفا، جایز است.^۲ هم چنین برداشتن کام نوزدان، با تربت حسین مستحب است.^۳
- ۳- حفظ احترام تربت امام حسین (ع) لازم است و هر گونه بی احترامی به آن، حرام می باشد، و انداختن آن در جایی که بی احترامی باشد، حرام است. و نجس کردن آن جایز نیست. و اگر در جایی که بی احترامی باشد، بیفتد باید آن را بیرون آورد،
- ۴- مستحب است هنگام دفن میت، مقداری تربت همراه او گذاشته شود و با حنوط او نیز مخلوط کنند.^۴
- ۵- بوییدن و بوسیدن تربت امام حسین (ع) و بر چشم مالیدن آن مستحب است، و حتی دست کشیدن بر آن و مالیدن بر سایر اعضای بدن ثواب دارد.
- ۶- ذکر گفتن با تسبیحی که از تربت امام حسین (ع) ساخته شده و حتی همراه داشتن آن مستحب است، امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ كَانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) كُتِبَ مُسَبِّحًا وَإِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا». هر که تسبیحی از تربت قبر حسین (ع) همراه داشته باشد، تسبیح گو نوشته می شود، هر چند با آن تسبیح نگوید.^۵

۱. العروة الوثقی، ج ۱، فی مسجد الجبّه، ص ۶۴۶، م ۲۶- توضیح المسائل، م ۱۰۸۳.

۲. توضیح المسائل، م ۲۶۲۸.

۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۰، م ۲.

۴. حنوط: مقداری کافور که بر هفت موضع سجده میت می گذارند.

۵. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۳۲.

● - تسبیح تربت و تاریخچه آن

(درج عکسی از تربت و تسبیح امام حسین (ع))

پس از آنکه پیامبر اسلام (ص) ذکرهای معروف را به دخترشان حضرت زهرا (س) آموختند، ایشان برای شمارش آن ذکرها، تسبیحی از نخ پشمین ساختند که به آن گره‌های متعدد زده بودند، پس از شهادت حضرت حمزه سیدالشهداء (ع) در غزوه احد، حضرت زهرا (س) از تربت ایشان تسبیحی ساخته و به نخ کرده بودند و با آن تسبیحات را می‌گفتند، مردم نیز همین گونه عمل کردند، چون امام حسین (ع) در کربلا به شهادت رسید، به خاطر فضیلت فراوان تربت او، این کار درباره تربت قبر آن امام شهید انجام گرفت.

امام کاظم (ع) فرمود: شیعه ما از پنج چیز بی نیاز نیست: مسواک، شانه، سجاده، تسبیح تربت و انگشتر عقیق. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۳۴. و امام رضا (ع) فرمود: هر کس با تسبیح تربت امام حسین (ع) این ذکر را بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بِأَرْبَعِ دَان، خداوند برای او ۶۰۰۰ حسنه می‌نویسد، و ۶۰۰۰ گناه از او محو می‌کند، و ۶۰۰۰ درجه او را بالا می‌برد، و ۶۰۰۰ شفاعت برای او می‌نویسد.

شبی در يك عبادتگاه مُهری	زیاری با صفا آمد به دستم
چو گل بوییدم و بوسیدم آن را	هنوز از عطر روح افزاش مستم
بدو گفتم کدامین خاک پاکی	که دل ای مُهر بر مُهر تو بستم
بگفتا تربت پاک حسینم	که بر دامان احسانش نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد	وگر نه من همان خاکم که هستم

● - حائر حسینی^۱

لفظ حائر الحسین (ع) در روایات امام صادق آمده است، و این پیش از آن است که متوکل عباسی پس از سال ۲۰۰ هـ. ق، آب بر مرقد امام الحسین (ع) مسلط کند و دور قبر آن حضرت حیران شود چنانچه به غلط مشهور است.^۲

۱. «حائر» در لغت از «حَیْر» است از حجر گرفته شده و به معنی سنگ است، و آن اطاقی که از گل و سنگ بر مرقد امام حسین (ع) ساخته شد حائر الحسین نامند. و مقدار مساحت آن مورد اختلاف است.

۲. مراجعه شود به کتاب کربلا شهر حسین (ع) تألیف: شیخ محمد علی مدرس خیابانی.

دراینکه چه مقدار مساحت از اطراف قبر مطهر امام حسین (ع)، حائر محسوب می‌شود و آن مکانی که آن همه روایات در فضیلت آن و استجابت دعا در آن، ذکر شد، کدام است؟ مرحوم علامه مجلسی، اقوال متعددی را از علما در این رابطه نقل کرده است و آنچه در نظر شریف خود ایشان تقویت دارد، این است که مراد از حائر، آن مقدار از مساحتی است که دیوارهای صحن، آن را احاطه کرده است؛ در نتیجه خود صحن از همه اطراف و ساختمان‌هایی که به قبّه شریفه متصل است و همچنین مسجدی که در پشت آن قبّه قرار دارد، جزء حائر محسوب می‌شوند. مرحوم صاحب جواهر نیز در تفسیر حائر، همین معنا را انتخاب کرده است، هر چند احتیاط آن است که صحن مطهر را جزء حائر ندانند و به حرم مطهر و رواق ها و مسجد بالاسر قناعت کنند، به خصوص این که در گذشته حرم تا این حدّ توسعه نداشته است.^۱

● - نماز در حرم امام حسین (ع)

(درج عکسی از نماز در حرم امام حسین (ع))

امام صادق (ع) فرمود: در چهار مکان نماز تمام است: مسجد الحرام، مسجد النبی (ع) مسجد کوفه و حرم امام حسین (ع)^۲، اینها را «اماکن تخییر» می‌نامند، یعنی مکان‌هایی که مسافر می‌تواند نماز را تمام یا شکسته بخواند.^۳ سرّ آن که مسافر می‌تواند نمازش را در اماکن مذکور تمام بخواند، این است که در این جاها نباید احساس غربت کند و مثل آن است که در خانه خودش نماز می‌خواند.

اقوال فقهای معاصر نسبت به تمام خواندن یا قصر خواندن نماز در محدوده حائر حسینی (ع) مختلف است، از جمله:

- تخییر در اطراف ضریح مقدس (حائر) و احتیاط واجب دورتر از اطراف ضریح قصر است. (آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آیت‌الله العظمی صافی)

- تخییر در محدوده حرم. (آیت‌الله العظمی خوئی، آیت‌الله العظمی بهجت، آیت‌الله العظمی مکارم، آیت‌الله العظمی تبریزی)

- تخییر در حرم تا شعاع ۱۱/۵ متر از قبر مقدس. (آیت‌الله العظمی سیستانی)

۱. مفاتیح نوین، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۴۶.

۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۶۴، القول فی احکام المسافر، م ۸، توضیح المسائل، م ۱۳۵۶.

- تخییر در تمام روضه. (آیت الله العظمی اراکی)

- تخییر در حرم و رواقها، بلکه در مسجد متصل به حرم. (امام خمینی، آیت الله خامنه‌ای، آیت الله العظمی فاضل)^۱

زائران محترم به فتوای مرجع تقلیدشان در مورد اماکن تخییر مراجعه کنند؛ اما مسافرانی که می‌خواهند عمل به احتیاط کنند، نمازشان را قصر بخوانند؛ چرا که: تمام خواندن نماز، افضل است اما قصر خواندن، موافق احتیاط.

● - قتلگاه امام حسین (ع)

قتلگاه محلی است که سر امام حسین (ع) را از تن جدا کردند. این محل منسوب به این واقعه حجره ویژه‌ای است با دری نقره‌ای برای ورود و خروج مردان و دری هم در صحن برای ورود و خروج بانوان دارد. قتلگاه، در جنوب غربی رواق حبیب بن مظاهر واقع است.^۲

● - خیمه‌گاه (مُخِیم)

امام حسین (ع) روز پنجشنبه، دوم محرم سال ۶۱ به کربلا رسید و دستور داد خیمه‌ها را برپا کردند؛ امروزه مکان منسوب به این واقعه آن به «مُخِیم» یعنی خیمه‌گاه معروف است.

در میان خیمه زیبای تو ناله دارد خواهر شیدای تو
خیمه‌ها بوی عجیبی می‌دهند بوی جانسوز غریبی می‌دهند
خیمه‌ها بوی اسیری می‌دهند خیمه‌ها بوی یتیمی می‌دهند
خیمه‌ها معناگر یک مطلبند مظهر آوارگی زینبند

● - تلّ زینبیه

تلّ زینبیه سمت جنوب غربی (درب زینبیه) صحن مطهر قرار دارد. این مکان، یادواره حضرت زینب است که از بلندای آن وقایع جنگ را نظاره‌گر بود.

۱. توضیح المسائل مراجع، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۷۲۸، مسأله ۱۳۵۶.

۲. ادیب الملك، سفرنامه ادیب الملك به عتبات، ۱۶۴.

روز عاشورا، به هنگام نبرد و درگیری، حضرت زینب بر بالای تپه ای مشرف بر میدان نبرد حضور می یافت و شاهد جان فشانی های دلاور مردان و آزادگان و یاران حسین (علیه السلام) بود. این تل، که یادآور حضور آن بانوی فداکار است، در سمت جنوب غربی صحن مطهر واقع شده است و به طور تقریبی پنج متر از کف صحن حرم بالاتر است و حدود ۳۵ متر تا مقتل و قتل گاه فاصله دارد. این مکان را به صورت اتاقی ساخته اند که با چند پله به آن راه است و گنبدی از کاشی آبی بر آن استوار است. تل زینبیه در سال های اخیر بازسازی شده است.^۱

● - بین الحرمین در کربلا

بین ضریح و مرقد شریف اباعبدالله الحسین (ع) و ضریح و قبر مطهر حضرت ابوالفضل (ع) (حدود ۳۷۷ متر) که این فاصله یادآور فاصله بین کوه صفا و کوه مروه (محل سعی حاجیان) در کنار مسجدالحرام می باشد.

دور حرم دویدهام، صفا و مروه دیدهام هیچ کجا برای من، کرب و بلا نمی شود

ب - مراقد شهدای کربلاء

تمامی شهیدان کربلا، به جز حبیب بن مظاهر، حضرت ابوالفضل، حربن یزید ریاحی در نزدیکی قبر حضرت امام حسین (علیه السلام) به خاک سپرده شده اند و قبرهای آنان در سمت جنوب شرقی ضریح امام حسین (علیه السلام)، به فاصله چند متری آن قرار دارد. اکنون این قبرها، که در داخل يك اتاقك دوازده متری و حاوی صندوق خاتم است، پنجره ای از نقره به طول پنج متر دارد و آرامگاه را مشخص می کند. بر بالای این پنجره، اسامی حدود ۱۲۰ تن از شهیدان کربلا، همراه با زیارت نامه مخصوص بر روی کتیبه ای از کاشی های آبی نقش بسته است. قبل از توسعه جدید حرم، یعنی تا ۱۲۱۳ ق، این قبرها بقعه ای جداگانه داشت و از حرم امام حسین (علیه السلام) مستقل و مجزا بود به گونه ای که طواف پیرامون آن میسر بود. سخن ابو حمزه ثمالی این مطلب را تأیید می کند: «سپس از حرم مطهر خارج شو و در مقابل قبور شهدا بایست».^۲

۱. زمانی، سرزمین خاطره ها، ۱۱۶.

۲. مدرسی، شهر حسین، ۳۴۷.

در سال ۱۲۱۳ ق، عملیات توسعه جدید آغاز شد و به دلیل زیاد بودن زائران و تنگی مکان زیارت، سید علی طباطبایی و آیت الله شهرستانی برای تأمین رفاه زائران دیوار آن بقعه را برداشتند و راهروی در ورودی رواق جنوبی به مزار شهیدان را بستند و در قسمت شمالی آن، ضریحی از چوب ساج قرار دادند سپس دیوار حائل را برداشتند و آن را به حرم متصل کردند. با این کار امکان طواف پیرامون مزار شهیدان از بین رفت اما فضای زیارتی مناسبی ایجاد شد. در سال ۱۲۳۰. ق از سوی ملا محمد صالح برغانی ضریحی از برنج با کتیبه نقره ای حاوی شعرهای محتشم کاشانی بر آرامگاه شهیدان نصب شد و صندوقی از خاتم نیز در داخل آن قرار گرفت.^۱

● - مرقد علی اکبر و شهیدان بنی هاشم

محل دفن جوان شجاع و دلاور امام حسین (علیه السلام) در پایین پای آن حضرت است. ضریح امام حسین (علیه السلام)، به صورت شش ضلعی است که دو ضلع پایین آن به علی اکبر و شهیدان بنی هاشم تعلق دارد.

ومزار شهیدان بنی هاشم در کنار مزار علی اکبر و پایین پای مبارك امام حسین (علیه السلام) قرار دارد. بر اساس حکایات، بنی اسد وقتی شهیدان را به خاک سپردند جنازه های شهیدان بنی هاشم را، که در يك خیمه توسط امام حسین (علیه السلام) جمع آوری شده بود، پایین پای آن حضرت دفن کردند و سپس چند متر پایین تر از آن دیگر شهیدان کربلا، غیر از بنی هاشم، را به خاک سپردند.^۲

● - مرقد حبیب بن مُظَاهر

حبیب بن مُظَاهر (مُظَهر) اسدی، از شهدای والاقدر کربلاست، وی از طایفه بنی اسد، کوفی و از اصحاب رسول خدا (ص) بود و در هر سه جن صفین، نهروان و جمل، در رکاب علی (ع) شرکت داشت. از

۱. دایرة المعارف تشیع، ۴۴/۱.

۲. دایرة المعارف تشیع، ۳۶۳/۳.

اصحاب خاصّ امیرالمؤمنین (ع) و از حاملان علم آن حضرت و در علوم قرآنی شاگرد خاص وی بود. حضرت امیر، او را به علم «مَنایا و بَلایا» (آنچه بعدها اتفاق خواهد افتاد) آگاه ساخته بود.^۱

عضو گروه ویژه «شُرطَةُ الخُمیس» بود که نیروی ضربتی و مطیع علی (ع) بودند. در نهضت مسلم بن عقیل در کوفه، وی از کسانی بود که برای بیعت گرفتن برای مسلم، کوشش می کرد. همچنین از سران شیعه، در کوفه محسوب می شد که به حسین بن علی (ع) دعوت نامه نوشت. امام نیز پس از آگاهی از شهادت مسلم بن عقیل، نامه ای به او نوشت. او نزد امام حسین (ع) موقعیت والایی داشت. در کربلا امام، او را به عنوان فرمانده جناح چپ سپاه خویش تعیین کرد. حبیب، تلاش فراوانی داشت که یارانی از بنی اسد را به یاری حسین (ع) بیاورد، اما سپاه اموی مانع پیوستن آنان به یاران سیدالشهدا شدند.^۲

حبیب هنگام شهادت ۷۵ سال داشت. سر او نیز همراه سرهای شهدا در کوفه گردانده شد.

● - مرقد حرّ بن یزید ریاحی

«حُرّ»، فرزند یزیدی بن ناجیه ریاحی، منسوب به طائفه «بنی تمیم»، بزرگ قبیله و جزء سران کوفه محسوب می شد. در سال ۶۰ هجری قمری، عبیدالله بن زیاد او را به فرماندهی ۳۰۰۰۰ نفر از نیروهای قبایل تمیم و هَهمدان منصوب کرد. وی بعد از ابن سعد، مهمترین شخصیت سپاه کوفه در جنگ کربلا بود و مأموریت داشت که راه را بر امام (ع) بسته و مانع حرکت حضرت شود؛ اما زمانی که به سپاه امام (ع) رسید، حضرت او و همراهانش را که تشنه بودند، سیراب کرد؛ در صورتی که می دانست آنها دشمن هستند. این جوانمردی امام (ع) باعث تحوّل روحی حُرّ شد به طوری که ابن سعد روز هشتم محرّم او را از منطقه «ذوحسم» فرا خواند و از فرماندهی عزل نمود و به ناحیه دیگری در همان منطقه فرستاد. روز عاشورا حُرّ تصمیم نهایی خود را گرفت و به بهانه آب دادن به اسب، از سپاه ابن سعد جدا شد و به سپاه سیدالشهداء (ع) پیوست. سپس اذن میدان طلبید. حُرّ با اذن امام حسین (ع) به میدان رفت و در خطابه ای مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با امام حسین (ع) به میدان رفت و در خطابه ای مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با امام حسین (ع) توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سخنان او، گروهی از سربازان عُمر سعد را تحت تأثیر قرار داده از جنگ با امام حسین (ع) منصرف سازد، که سپاه عُمر سعد، او را هدف تیرها قرار

۱. الحسین (ع) فی طریقہ الی الشہادۃ، ص ۶.

۲. انصار الحسین (ع)، ص ۶۶.

داد. سرانجام این قهرمان بزرگ و حماسه‌ساز، توسط «ایوب بن مسرح» و کمانداران عمرسعد به شهادت رسید.

امام حسین (ع) پیش از شهادت حُرّ، بر بالینش آمد، سرش را به دامن نهاد و خطاب به او فرمود: تو همان گونه که مادرت، نامت را حُرّ گذاشته است، حُرّ و آزاده‌ای، آزاد در دنیا و سعادت‌مند در آخرت! «أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سَمَّيْتُكَ أُمُّكَ، وَأَنْتَ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَأَنْتَ حُرٌّ فِي الْآخِرَةِ» و دست بر چهره‌اش کشید و سرش را با دستمالی بست.

علت دوری قبر حرّ از سایر شهدا: حرم منسوب به حرّ بن یزید ریاحی، در منطقه «حرّ» به فاصله ۶، کیلومتری شمال غربی کربلا قرار دارد و سبب این دوری، آن است که پس از عاشورا، وقتی که طایفه بنی‌الریاحی شنیدند که لشکریان عمرسعد می‌خواهند اجساد مقدّسه حرّ را بردند و در يك فرسخی در جایی که در قدیم به آن «نواویس» می‌گفتند دفن کردند، که پای مال سمّ ستوران نشود.^۱

بنای آغازین عمارت مرقد حُرّ، به وسیله شاه اسماعیل صفوی، صورت گرفت. وی دستور داد قبر حرّ را نبش کردند و دیدند جسد حرّ سالم است و دستمالی را که امام حسین (ع) به پیشانی او بسته، هنوز موجود است. شاه اسماعیل آن دستمال را باز کرد؛ خون تازه از جای آن جاری شد و با هیچ دستمال دیگری بند نیامد، سرانجام ناچار شدند همان دستمال را ببندند. همان جا شاه اسماعیل صفوی دستور داد حرم حرّ را بسازند.

● - مرقد عون بن عبدالله

به حکایتی عون بن عبد الله بن جعفر طیار فرزند زینب کبری (س) در کنار اتوبان کنونی کربلا - بغداد دفن شده است و مزار و مرقد باشکوهی دارد. در گذشته و در عصر قاجار، این مکان با کربلا يك فرسخ فاصله داشت ولی امروزه تقریباً به شهر کربلا متصل است. به حکایتی دیگر، این جا مزار عون بن عبد الله که با دوازده واسطه به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌رسد. و این صحیح تر به نظر می‌رسد زیرا باید عون نیز در کنار سایر شهدا دفن شده باشد؛ امّا برخی دلیل دور بودن این مکان از حرم و مزار شهیدان را چنین می‌دانند که وی به همراه حبیب بن مظاهر اسدی برای جلب کمک طایفه بنی‌اسد به این مکان رفته بود و در بازگشت با سپاه عمر بن سعد درگیر و شهید شده است. به هر حال، مقبره کنونی از عصر صفوی

۱. منتخب‌التواریخ، ص ۳۱۰

باقی مانده و در عصر قاجار نیز تعمیراتی بر آن صورت گرفته و گنبد آن کاشی کاری شده است. این مقبره زائران زیادی دارد.^۱

ج- مقام طفلان مسلم (ع)

آرامگاه منسوب به دو طفل حضرت مسلم، ۴۰ کیلومتری شمال شرقی کربلا، درمیانه بزرگراه بغداد - کربلا درکنار شهر «مُسیَّب» قرار دارد.

وقتی دو فرزند مسلم، به نام های محمد و ابراهیم، به کمک مشکور زندانبان از زندان ابن زیاد گریختند، شب را به خانه زنی پناه آوردند. شوهر این زن، حارث بود و برای پیدا کردن دو کودک، بسیار تلاش کرده بود؛ شب که به خانه آمد و متوجه شد دو کودک فراری در خانه وی هستند، صبح سر آن دو را جدا کرد، و بدنشان را به فرات انداخت و سرشان را پیش ابن زیاد برد تا جایزه بگیرد. ابن زیاد هم وقتی وضع را آن گونه دید، دستور داد گردن خود او را در همان محلی که طفلان مسلم را به شهادت رسانده بود، جدا کنند.

د - مراقد امام زاده های کربلاء

برخی از فرزندان امامان یا نواده های آن ها در جاهای مختلف کربلا، در داخل و یا پیرامون آن شهر، دفن هستند از جمله:

* - مرقد سید ابراهیم مجاب

سید ابراهیم، فرزند سید محمد عابد است و سید محمد نیز، فرزند امام موسی بن جعفر (ع) است. سید ابراهیم، در سال ۲۴۷ ه. ق به کربلا آمد و در آنجا سکونت گزید. در این دوران، محمد منتصر، فرزند متوکل، امور خلافت را به دست گرفت. او که از آنچه متوکل بر علویان روا داشته بود، اندوهگین و آزردہ خاطر بود، به علویان اجازه داد قبر امام حسین (ع) را زیارت کنند.

در این دوران بود که ابراهیم، مرقد امام (ع) را زیارت کرد او که از بینایی محروم بود کنار ضریح سید الشهداء (علیه السلام) آمد و با صدای بلند بر ابا عبدالله چنین سلام کرد: «السلام عليك يا جدّاه». گفته می شود از درون ضریح صدایی شنید که پاسخ او را می داد: «و عليك السلام يا ولدی». چون پاسخ سلام خود را از امام حسین (علیه السلام) شنیده بود به ابراهیم مجاب معروف شد.^۲

۱. ناصر الدین شاه، سفرنامه ناصر الدین شاه به عتبات، ۱۱۳.

۲. محسن الامین، اعیان الشیعه، ۲/۲۴۲.

* - محمد بن نبی بن کاظم (علیه السلام): وی نوه گرامی امام کاظم (علیه السلام) است که در میان عرب ها به امام نوح شهرت دارد و در منطقه «طویرج»، دوازده کیلومتری کربلا، دفن است.^۱

* - اخرس بن کاظم (علیه السلام): محمد بن ابی الفتح مشهور به «الاکرس»، از نواده های امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، در محله ای به نام الابتر در اطراف کربلا به خاک سپرده شده است. در آن محل زیارت گاهی بنا شده و زائران زیادی به آن جا می روند. سادات آل خراسان در نجف به الاخرس منسوب هستند.^۲

* - سید احمد ابوهاشم: نسب وی با چند واسطه به امام موسی کاظم (علیه السلام) می رسد. سید احمد در شمال غربی منطقه شفائه (در ۲۵ کیلومتری آن) دفن شده و مزار و گنبد و صحن دارد و گنبد آن با کاشی های آبی مزین شده است.^۳

* - ابن حمزه: عماد الدین ابو محمد بن علی بن حمزه بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی (علیه السلام)، مشهور به ابن حمزه و از نواده های حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است. وی از عالمان بزرگ و فقیهان برجسته و راویان حدیث بود و در قبرستان قدیمی کربلا، که امروزه در جنوب شرقی آستان حضرت ابوالفضل کنار بزرگراه کربلا - طویرج قرار گرفته، دفن شده است. این بنا و مرقد در عصر صفویه تجدید بنا شده و دارای گنبد و ضریح است. در ۱۲۴۳ ق توسط ملا محمد صالح برغانی و سپس در ۱۲۸۷ ق تجدید بنا شد.^۴

هـ - مراقد علماء و سادات

از دیر باز به سبب قداست این مکان، در داخل و خارج حرم، ده ها تن از عالمان و روحانیان و سادات به خاک سپرده شدند که برخی از آنان قبرونشان مشخصی دارند از جمله:

۱. ادیب الملک، سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ۲۰۴.

۲. آل طعمه، تراث کربلا، ۱۱۶.

۳. آل طعمه، تراث کربلا، ۱۱۷.

۴. دایرة المعارف تشیع، ۶۵/۱.

*- **ابو احمد سید حسین بن محمد (۳۰۴ ق - ۴۰۰ ق):** نسب او با سه نسل به امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌رسد. وی پدر گرامی سید مرتضی و سید رضی است. وفاتش در بغداد اتفاق افتاد و پس از دفن در منزلش به کربلا منتقل، در حرم مطهر، کنار جدش ابراهیم اصغر بن کاظم (علیه السلام) خاک شد.^۱

*- **سید رضی (۳۵۸ ق - ۴۰۶ ق):** سید رضی مشهور به شریف رضی فرزند ابواحمد سیدحسین، برادر بزرگوار سید مرتضی و از عالمان و متکلمان بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری است. علت عمده اشتها سید رضی، جمع آوری نهج البلاغه است. این بزرگوار ابتدا در منزلش در بغداد دفن و سپس به کربلا منتقل و در کنار پدر و برادرش در نزدیکی قبر سید ابراهیم مجاب در رواق غربی حرم دفن است.^۲

*- **شریف مرتضی علم الهدی (۳۵۵ ق - ۴۳۶ ق):** علی بن حسین موسوی، مشهور به سید مرتضی یا شریف مرتضی، از عالمان و فقیهان بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات زیادی است. این بزرگوار نیز ابتدا در منزلش در بغداد دفن و سپس به کربلا منتقل و در کنار پدر و برادرش در نزدیکی قبر سید ابراهیم مجاب در رواق غربی حرم دفن است. کنار قبر این سه بزرگوار، جدشان، ابراهیم اصغر فرزند امام کاظم (علیه السلام) ملقب به مرتضی، دفن است.^۳

*- **علامه وحید بهبهانی (۱۱۱۸ ق - ۱۲۰۵ ق):** شیخ محمد باقر بن محمد اکمل مشهور به وحید بهبهانی، از عالمان اصولی و رجال شناسان بزرگ شیعه در قرن دوازدهم هجری است که در رواق شرقی حرم دفن شده است. سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر آل کاشف الغطاء از شاگردان او بودند.^۴

*- **میرزا محمد تقی شیرازی (ف ۱۳۳۸ ق):** شیخ محمد تقی شیرازی از مراجع بزرگ شیعه و از رهبران قیام مردم عراق علیه سلطه انگلستان (۱۹۲۰ م) است که با مجاهدت های خود، سلطه و نفوذ انگلیس را در عراق از بین برد. او را در ضلع جنوب شرقی صحن در مقبره اختصاصی خود دفن کردند.

*- **ابن فهد حلی (۷۵۸ ق - ۸۴۱ ق):** قبر شیخ احمد بن محمد بن فهد، فقیه بزرگ امامیه، در غرب خیابان باب القبله، یعنی سمت قبله صحن، داخل مسجدی قرار دارد که به نام او معروف است. وی

۱. دایرة المعارف تشیع، ۳/ ۳۶۲.

۲. عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب، ص ۲۴۰

۳. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، ۱/ ۲۳۵

۴. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، ۱/ ۱۳۵

خانه اش را برای زائران به عنوان منزل گاهی وقف کرده بود و پس از مرگش او را در همان خانه خود به خاک سپردند. این قبر اکنون در نزدیکی خیمه گاه قرار دارد.^۱

* آل عصفور بحرانی (۱۱۰۷ق - ۱۱۸۶ق): شیخ یوسف آل عصفور بحرانی، صاحب کتاب الحدائق الناضرة، در رواق شرقی حرم دفن شده است. وی به همراه سیدعلی طباطبایی و وحید بهبهانی در يك مقبره آرمیده اند.

ز- قبور پادشاهان و رجال سیاسی

پادشاهان آل بویه: پادشاهان آل بویه قدیمی ترین پادشاهان دفن شده در حائر حسین هستند. بسیاری از این امیران شیعه در توسعه، بازسازی و تزیین حرم امام حسین (علیه السلام) و دیگر امامان شیعه نقش مؤثری داشتند. چند تن از آنان در داخل بقعه ای در صحن کوچک خاک شده اند. در ۱۲۶۸ ق عبدالرسول خالسی به دستور رئیس اوقاف وقت عراق این بقعه و آثار تاریخی آن را تخریب کرد.^۲

پادشاهان و رجال قاجار: مظفرالدین شاه قاجار، محمد علی شاه، احمد شاه دفن شده در حرم حسین هستند. و میرزا تقی خان هزاوه ای مشهور به **امیر کبیر**، صدر اعظم معروف و شهیر عصر ناصرالدین شاه است که به دستور وی در ۱۲۹۸ ق در حمام فین کاشان به قتل رسید و ابتدا بصورت امانت در مزار مشهد اردهال دفن شد سپس جسدش رابه کربلاء منتقل نموده و در رواق پادشاهان به خاک سپرده شد. در کنار قبر وی فرزندش ساعد الملك و برادرش میزا حسین خان دفن شده اند.

۱. دایرة المعارف تشیع، ۳۵۸/۱

۲. دایرة المعارف تشیع، ۳۰۵/۳.

درمحرابوالفضل العباس (ع)

نام: عباس (ع)

کنیه: ابوالفضل (ابوفاضل)

لقب: قمر بنی هاشم، سقا، باب الحوائج

پدر و مادر: امام علی (ع) و فاطمه معروف به (أم البنین)

زمان ولادت: چهارم شعبان سال ۲۶ هجرت

مکان ولادت: مدینه

اولاد: ۴ پسر و یک دختر

زمان شهادت: روز عاشورای سال ۶۱ هجری

مکان شهادت: روز عاشورای سال ۶۱ هجری

مکان شهادت: کربلا

سبب شهادت: جنگ با لشکر یزید بن معاویه .

عمر: ۳۴ سال

مرقد شریف: کربلا.

x- مقام و مرقد حضرت ابوالفضل (ع)

مقام و مرقد حضرت ابوالفضل علم دار کربلا و یار باوفا و برادر فداکار امام حسین (علیه السلام) در سیصد متری شمال حرم آن حضرت قرار دارد؛ یعنی جایی که حضرتش به شهادت رسید. از دیرباز به موازات توجه و عنایت به ساخت، توسعه و تزیین حرم امام حسین (علیه السلام) همواره به این مرقد مطهر نیز بذل توجه شده است. اگر چه نخستین بقعه و بنا و گنبد حرم را عضد الدوله، در قرن پنجم هجری ساخت اما از قرن های نخستین اسلامی به این مرقد توجه ویژه ای شده است. پس از بنای قبه و بارگاه توسط عضد الدوله، پادشاهان صفوی عنایت خاصی نسبت به این مکان مقدس داشتند و تحولات چشم گیری در بنا و سعی وافر در بازسازی آن به عمل آوردند. شاه طهماسب صفوی در ۱۰۳۲ ق با کاشی های زیبا به تزیین گنبد پرداخت و ضریحی روی صندوق خاتم نصب کرد و آن را روی قبر قرار

داد. او هم چنین، رواق و صحن را تعمیر و بازسازی کرد و برای فرش کردن حرم فرش های گران بهایی ارسال کرد.

نادر شاه افشار در ۱۱۵۳ ق، هدیه ها و جواهر نفیسی به حرم هدیه کرد و به آینه کاری برخی از بناهای حرم پرداخت. در دوران او صندوق روی قبر نوسازی شد. او چهل چراغی نیز برای قرار دادن شمع ها جهت روشنایی حرم هدیه کرد.^۱

در دوران قاجاریه، محمد شاه قاجار ضریح نقره ای بر روی مرقد آن حضرت نصب کرد. و فتحعلی شاه برای بازسازی و جبران خسارت های وارده بر اثر تهاجم وهابیان در ۱۲۱۶ ق حرم را نوسازی و گنبد را کاشی کاری کرد.^۲

● - مقام دستان ابوالفضل العباس (س)

در قسمت شمال شرقی و جنوب شرقی صحن مطهر حضرت ابوالفضل (ع)، دو جایگاه است که گفته می شود: دست های مبارک آن حضرت، در این مکان، از تن جدا شده است.

ابن شهر آشوب گفته است: حضرت عباس (ع) سقا، قمر بنی هاشم و علمدار حسین (ع) و بزرگترین برادرانش بود. در پی آب بیرون آمد؛ بر او حمله کردند. او هم بر آنان تاخت، زید بن ورقاء جهنی، پشت نخلی کمین کرد. حکیم بن طفیل سننسی نیز، کمکش کرد. ضربتی بر دست راست او زد. سقا شمشیر را به دست چپ گرفت و رجزخوانان بر آنان حمله آورد:

والله ان قطعتم یمینی إني أحامي أبدا عن دینی
و عن إمام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الأمين

به خدا سوگند اگر راست راستم را قطع کردید، پیوسته از دینم حمایت می کنم و از پیشوایی که یقین او راست است، حمایت می کنم که او فرزند پیامبر پاک و امین است.

حضرت عباس (ع) جنگید تا آن که رمقش تمام شد. حکیم بن طفیل طایی، در پشت نخلی کمین کرد و ضربتی بر دست چپ او زد. آن گاه عباس (ع) گفت:

یا نفس لاتخشی من الکفار و أبشري برحمة الجبار

۱. آل طعمه، تاریخ مرقد الحسین و العباس، ۲۶۳.

۲. مدرسی، شهر حسین، ۴۷۴.

مع النبي السيّد المختار قد قطعوا ببغيهم يساري

فأصلهم يا ربّ حرّ النار

امام سجاد (ع) فرمود: رَحِمَ اللهُ عَمِي الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَلْبِي وَ فَدِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ آَنَ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنَزَلَةً يَغِيْطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

خدا عمویم عباس را رحمت کند که ایثار کرد و خود را به مشقت انداخت و جان خودش را فدای برادر کرد تا آنجا که دستانش از بدن قطع شد؛ و خداوند به جای آنها دو بال به وی مرحمت کرد که در بهشت با آنها پرواز می کند همانگونه که برای جعفر بن ابیطالب نیز چنین کرد. بدانید حضرت عباس در درگاه الهی منزلتی دارد، که تمام شهدا در روز قیامت به آن مقام و منزلت غبطه می خورند.^۱

احکام فقهی زیارت حضرت عباس (ع)

مقام عصمت را، درجاتی است که حدّ اعلی و اتم و اکمل آن، اختصاص به حضرات ۱۴ معصوم (س) دارد که عصمت ذاتی و کبری دارند و مراحل پس از آن را نیز برخی از بزرگان دین، نظیر امامزادگان عظیم الشان مانند: حضرت زینب و حضرت معصومه و حضرت علی اکبر (ع) دارا هستند و معصوم به عصمت صغری می باشند. یکی از شخصیت های ممتازی که به مراحل عالی از عصمت رسیده و در رتبه و مقام، آن چنان برتری یافته که برخی احکام و آداب حریم حرّمش، احکام و آداب حرم امامان معصومه (ع) می باشد؛ حضرت قمر بنی هاشم، ابا الفضل العباس (ع) می باشد.

در این جا به سه مورد از آن اشاره می کنیم:

۱- زائر در هنگام خواندن زیارتنامه نسبت به تمامی معصومین (س)، طوری می ایستد که پشت به قبله و رو به آن حضرت باشد، اما غیر معصومین را باید پشت سرشان رو به قبله ایستاد و زیارت کرد، به جز حضرت عباس (ع) که مانند معصومین زیارت می شود.

۲- نماز زیارت، اختصاص به حضرات ۱۴ معصوم دارد و برای امامزادگان، نماز زیارت وارد نشده است، به غیر از حضرت عباس که برای ایشان، مانند دیگر امامان معصوم، نماز زیارت وارد شده است. برای امامزادگان می‌توان نماز را، به نیت هدیه به آن بزرگواران خواند.

۳- ورود جنب و حائض به حرم امامان معصوم جایز نیستف حرم امامزادگان از این قاعده مستثنی هستند، به جز امامزادگان عظیم‌الشان و مشهور نظیر حضرت عباس و حضرت معصومه (س) که اولی و بهتر (مستحب مؤکد) عدم توقف جنب و حائض در حرم آنها می‌باشد.^۱

●- رود فرات و نهر علقمه

رودخانه فرات ۲۰ کیلومتری شرق کربلا قرار دارد، و در نزدیکی این رودخانه حادثه عظیم کربلا اتفاق افتاده است و یادآور تشنگی اباعبدالحسین (ع) و یاران ایشان در روز عاشور است. مطابق آنچه در روایات آمده، آب فرات دارای فضیلت و برکت بسیاری است. از جمله:

- ۱- نوشیدن آن در هر حال و برای شفا یافتن از بیماری مستحب است و اثر دارد.
 - ۲- مستحب است کام نوزاد را با آب فرات و تربت سیدالشهدا (ع) بردارند.
 - ۳- هر که با آب فرات غسل کند و قبر حسین (ع) را زیارت کند، مثل روزی که از مادر متولد شده. **یادآوری:** لزومی ندارد که مردم برای تبرک به آب فرات در نهر غسل کنند، بلکه استفاده از آب لوله‌کشی که برگرفته است از آب فرات است، نیز همین برکات را ان شاء الله خواهد داشت.
- نهر علقمه:** علقمی نام نهری است که از فرات جدا کردند و به کربلا و از آنجا به کوفه جریان یافت و همین، خود سبب آبادی کوفه شد. و دروجه تسمیه آن می‌گویند که ابن علقمی اُسدی در قرن هفتم آنرا کشیده از این روی این نهر به «نهر علقمی»^۲ مشهور شد، پس این نهر در زمان واقعه عاشوراء وجود نداشته.

۱. جامع المسائل، مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، ج ۱، ص ۷۱.

۲. علقم یک گیاه تلخی است.

نهر علقمي که سابقاً در شرق حرم حضرت ابوالفضل (ع) جاري بوده، اکنون هيچ اثري از آن وجود ندارد و تنها خياباني که گوياً قبلاً جای نهر بوده، به همین نام نامیده مي شود. نهری که هم اکنون از کنار مقام صاحب الزمان (ع) در شمال کربلا روان است و بنام «نهر الحسينيه» نامگذاری شده، گرچه آن هم شعبه‌ای از شط فرات است، اما ارتباطي با نهر علقمي ندارد.

شهر حلّه سیفیّه^۱

شهر تاریخی حلّه، مرکز استان بابل، بین نجف و کربلا واقع شده و از آنجا فقها، شعرا و چهره‌های درخشان زیادی از شیعه برخاستند.

چنانکه نقل است مولای متقیان، علی (ع) در مسیر حرکت از کوفه به صفین بر تپه‌های بابل، روی تلّ بزرگی ایستاد و اشاره به بیشه و نیزاری نمود و این سخن را فرمود: اینجا شهری است و چه شهری! اصبع بن نباته، از یاران نزدیک حضرت، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! می‌بینم از وجود شهری در اینجا سخن می‌گویی، آیا در اینجا شهری بود و اکنون آثار آن از بین رفته است؟ فرمود: نه! ولی در اینجا شهری به وجود می‌آید که آن را «حلّه سیفیّه» می‌گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا می‌کند و از این شهر مردمی پاک‌سرشت و مطهر پدید می‌آیند که در پیشگاه خداوند مقرب و مستجاب‌الدعوه می‌شوند.^۲

قبل از شهر تاریخی حلّه، بغداد مرکز علم و فقه شیعه و نشر اسلام به حساب می‌آمد. بعد از مدتی، مردم بغداد و اطراف آن را قحطی سختی در فشار گذاشت و باعث شد به دیگر سامانها نقل مکان کنند و برخی نیز برای همیشه دیار خود را ترک گفتند.

●- اماکن تاریخی و دینی حلّه

۱- باغهای معلّق بابل

یکی از اماکن تاریخی اطراف شهر حلّه، باغهای معلّق بابل که یکی از عجایب هفت گانه جهان می‌باشد. این باغ‌ها، بنا به نظر بسیاری از مورخین توسط نبوخذ نصر، شاه بابل، در قرن ۶۰۰ ق. م برای همسرش ملکه آموهیا ساخته شده است. همسر نبوخذ نصر که اهل کشور دیگری بود، از دیدن صحراهای خالی

۱. منسوب به بنیانگذار آن سیف‌الدوله صدقه بن منصور مزیدی، چهارمین امیر از سلسله بنی‌زید که در محرم سال ۴۹۵ ه. ق شهر حلّه را بنا کرد.

۲. روضات الجنات، محمدباقر خوانساری، ج ۲، ص ۲۷۰.

بابلون، دچار دلتنگي شده بود. به همین خاطر شاه بابل، طرح باغي را ریخت که تا آن زمان نظیرش در هیچ نقطه دنیا وجود نداشت.

این باغ‌ها بر همه شهر بابل مسلط بود و چشم‌انداز بسیار زیبایی داشت و از فراز آنها منظره رود، شهر، سربازان و جاده‌ها پیدا بود و عبور و مرور کاروان‌ها به خوبی از آنجا دیده می‌شد. در حقیقت باغ‌ها واژگون و معلّق نبودند؛ شاید علت نامگذاری آنها به باغ‌های معلّق، از آن جهت بود که کلمه معلّق در زبان لاتین به معنی تراس و بالکن است و چون در این باغ، تراس‌ها و بالکن‌های زیادی وجود داشت، نام آن را باغ‌های بالکن‌دار یا معلّق نامیدند.

بعضي مي‌گویند که يك ملکه آشوری قدرتمند باغ‌های معلّق را برای سرگرمي خودش ساخته است و برخی نیز عقیده دارند که این باغ‌ها، به دستور يك شاه آشوري ساخته شده است. چندی پیش در کشور عراق، چاه‌های خالی، نه‌رای خشکیده و حفره‌هایی کشف شد که باستان‌شناسان معتقدند، قسمتهایی از باغ‌های معلّق بابل بوده است.

۲- مقام نبی الله ابراهیم (ع)

محققان برآنند که محل تولد حضرت ابراهیم (ع) شهر «أور»، از سرزمین بابل است. ابن بطوطه از محلی به نام بُرّص (بُرس یا برس نمرود) میان حله و بغداد در عراق یاد کرده که گفته اند زادگاه ابراهیم است. در نزدیکی این مقام، بر بلندای تپه‌ای آثاری از پایه‌های منجنيق نیز وجود دارد که می‌گویند ابراهیم (ع) را از آنجا به میان آتش پرتاب کرده‌اند. و نام حراّقه همان جایگاه و تپه‌ای که حضرت ابراهیم (ع) را در زمان نمرود بر منجنيق نهادند و به آتش افکندند.

۳- مساجد معروف حله

● - مسجد ردّ الشمس در بابل معجزه بازگشت خورشید، دوبار اتفاق افتاده است که ابتدا در مدینه^۱ و در زمان حیات خود پیامبر و دیگری سالها پس از رحلت پیامبر (ص) در بابل که آن را به طور خلاصه نقل می‌کنیم.^۱

۱. مراجعه شود به احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۲۲، و الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۵۲. و این قصه را ما بطور إختصار در بخش دوم ضمن فضائل امام علی (ع) آوردیم.

هنگامي که اميرالمؤمنين (ع) و يارانش، قصد عبور از رودخانه فرات در منطقه بابل را داشتند. امام و برخي از ياران، نماز عصر را به جاي آوردند، اما عده زيادي از سپاهيان که مشغول عبور دادن کرب ها و توشه ها از رودخانه بودند، نتوانستند نماز بخوانند و خورشيد غروب نمود، آنان در اين باره با امام (ع) به گفتگو پرداختند؛ وقتي امام ياران خویش را اين گونه نگران دید؛ از خدای متعال درخواست نمود تا خورشيد را برگرداند، که سپاهيان نماز عصر را به جاي آورند و چنين شد. صاحب بن عباد چنين سروده است:

اوّل الناس صلوة جعل التقوي جلاها ردّت الشمس عليه بعد ماغاب سناها

در مکان آن واقعه، در ۲ كيلومتری شهر حلّه قدیم و سمت چپ جاده کربلا، مسجدی به نام مسجد ردّالشمس ساخته‌اند.

● - مسجد نخليه: نخليه محلي است نزديك كوفه که در مسیر شام قرار دارد و یادآور رشادتهای لشکریان اسلام در قرن اول هجري، و به یادبود آن حوادث صدر اسلام در آنجا مسجدی ساخته شد. منطقه‌ی نخليه، از نظر سوق الجیشي برای تمرینات نظامي، تهیه تدارکات و استراحت نظامیان، مناسب و همواره اردوگاه نظامي جنگجویان بوده است. لشکریان در اینجا اجتماع می‌کردند تا برای جنگ بیرون روند.

در سال ۳۷ هجري، پس از آن که حضرت علي (ع) در جنگ صفین مجبور به پذیرش حکمیت شد، مخالفت خود را با نتیجه حکمیت اعلام کرد و از مردم خواست برای جنگ با معاویه در نخيله اجتماع کنند و سپاه امام (ع) از نخيله به مقصد شام حرکت کرد.

در سال ۴۱ هجري، امام حسن مجتبي (ع) نیز سپاه ترتیب داد و آن را در نخيله گرد آورد و آماده جنگ با معاویه شد، ولي با توطئه‌های معاویه، قبل از جنگ، سپاه از هم پاشیده شد و مردم از اطراف امام پراکنده شدند و امام مجبور به پذیرفتن صلح شد.

در سال ۶۰ هجري، عبیدالله بن زیاد، نخيله را مرکز و آمادگاه بر ضدامام حسين (ع) قرار داد. در سال ۶۵ هجري، نخيله وعده گاه شیعیان برای قیام توأیین بود. سپاه سواره نظام توأیین با شعار «یالثارات الحسین»، از کوفه خارج شدند و به سمت نخيله حرکت کردند.

۴- إمامزاده های شهر حله

در برگ های کهن تاریخ حله، چهره های پرنور امامزادگان و دانشمندانی پرتوافشانی می کند، که تا به امروز نامشان زنده است و هر يك ستاره ای درخشنده در آسمان تشیع می باشند. نام جمعی از آنان به این قرار است:

*- **ابوبکر بن امیرالمؤمنین (ع):** ابوبکر، فرزند نهم امیرالمؤمنین علی (ع) است. نامش، محمد اصغر و مادرش، لیلی بنت مسعود بود. او همراه کاروان کربلا به این سرزمین آمد و در کنار اهل بیت امام حسین (ع) و یارانش به فداکاری و جان فشانی پرداخت و سرانجام در راه اهداف والای مقتدایش، در روز عاشورا به شهادت رسید. مزاری منسوب به او در راه نجف به سوی بغداد واقع شده و دارای صحن، ضریح و مصلاست.^۱

البته به احتمال قریب به یقین، ابوبکر کنار دیگر شهیدان عاشورا در کربلا و پایین پای مبارک امام حسین (ع) دفن شده و این مزار مربوط به شخص دیگری باشد؛ والله العالم.

*- **زید بن علی بن الحسین (ع):** زید، پس از امام باقر (ع) بزرگترین فرزند امام سجاد (ع) است که به زهد، فضل، سخاوت و شجاعت معروف بود. وی به منظور امر به معروف و نهی از منکر و احقاق حق و بازگرداندن خلافت به صاحبان اصلی آن، یعنی اهل بیت (ع)، با شمشیر قیام کرد و همین خروجی قیام مسلحانه، سبب شد عده ای گمان کنند که او مردم را به خود دعوت می کند؛ حال آنکه هدف او احیای حکومت اسلامی به رهبری ائمه هدی (س) بود.

زید، اول صفر سال ۱۲۰ هجری قیام خود را آغاز کرد. در این تاریخ زید به عراق آمد و در کوفه مردم با او بیعت کردند.

یوسف بن عمر ثقفی که از طرف هشام، حاکم عراق بود، با وی نبرد کرد، ولی اطرافیان زید، او را تنها گذاشتند. زید با همان جماعت اندک، تا شب به نبرد ادامه داد، اما شب هنگام به واسطه شدت جراحات وارده، به شهادت رسید و یارانش جنازه او را در کف نهر آبی دفن کردند و روی قبر را پوشانده و آب نهر را

۱. ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۵۶.

بر آن جاری ساختند، تا از دید دشمن پنهان بماند، ولی حاکم عراق مطلع شد و قبر را شکافته، سر زید را از بدن جدا کرد و برای هشام فرستاد.

به دستور هشام، بدن زید را در کناسه‌ی کوفه بالای دار بردند و پس از مدتی جنازه‌اش را سوزانده، خاکسترش را بر باد دادند. به همین جهت، زید قبری ندارد، اما در همان جای دار، در کنار شط کوفه برایش مقامي ساخته‌اند.

ائمه هدی (ع)، همواره از بدنب علی بن الحسین (ع)، به نیکی یاد می‌کردند. امام صادق (ع) پس از آن که از شهادت عموی خود مطلع شد، گریست و فرمود: «انالله و انا الیه راجعون؛ از خداوند به خاطر مصیبت عمویم زید، اجر و مزد می‌طلبم! زید، عموی خوبی بود و برای دنیا و آخرت ما سودمند بود. به خدا قسم که عمویم، شهید از دنیا رفت، مانند شهدایی که در خدمت رسول خدا و علی و حسن و حسین (ع) شهید شدند!»^۱ به روایتی، امام هزار دینار از اموال خود را بین خانواده کسانی که در راه یاری وی شهید شده بودند، تقسیم نمود.

زید، دوم صفر سال ۱۲۰ هـ. ق در کوفه به شهادت رسید و هنگام شهادت ۴۲ سال داشت. پس از او، فرزندش یحیی نیز در سال ۱۲۵ در اوایل سلطنت ولید بن یزید بن عبدالملک، خروج کرد و او نیز به شهادت رسید.^۱

x- **حسن الأسمر**: ابومحمد حسن الأسمر، از نوادگان زید شهید است که سمت نقابة الطالبین داشته است. این منطقه را به خاطر وجود این قبر، «محاویل الامام» نامگذاری کرده‌اند.

x- **حمزة بن قاسم**: بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب (ع). کنیه او ابویعلی است و به «حمزة الغریبی» شهرت دارد. او از راویان حدیث و علمای بزرگوار شیعه بوده؛ قبرش در جنوب حلّه در جزیره بین دجله و فرات و در روستای «مزیدیه» واقع است.

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۱۱۰.

x- **عبدالله محض** : ابو محمد عبدالله، مشهور به «عبدالله مَحْص»، نوه امام حسن مجتبی (ع) است و از این جهت او را محض گفتند که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر، فاطمی و علوی است. پدرش حسن مثنی، فرزند امام حسن (ع) و مادرش فاطمه، دختر امام حسین (ع) بود. عبدالله شباهت زیادی به رسول خدا (ص) داشت و زیباترین و باسماواترین مردم بود.

مزار وی در ۶ کیلومتری شرق شهر «کِفَل» در اراضی خَفَاجَه قرار دارد و دارای دو گنبد است که اولی مربوط به عبدالله محض است و دومی مربوط به ۷ تن دیگر از فرزندان و نوادگان امام حسن مجتبی (ع). اینان همگی در زندان بودند که منصور دوانیقی دستور داد زندان را بر سرشان خراب کردند و با این شیوه فجیع آنان را به شهادت رساندند.

این واقعه دردناک در عید قربان سال ۱۴۵ هجری قمری در همین جا که سیاه چالی بوده، اتفاق افتاد. محمد، معروف به نفس زکیه در مدینه و ابراهیم در بصره، از فرزندان عبدالله، علیه منصور خروج کردند و هر دو به فیض عظمای شهادت رسیدند.

x- **عبدالله بن الحسن المكفوف**: از نوادگان امام زین العابدین (ع) قبرش در «القایم» نزدیک شهر شنّافیه است.

x- **بنات الحسن**: این مرقد که در ۲۰ کیلومتری شهر حلّه و در شمال غربی استان بابل، در منطقه «باخمرا» قرار دارد، مربوط به دو تن از دختران حسن مثنی به نام های رقیه و فاطمه است. این دو بزرگوار نوه های امام حسن مجتبی (ع) هستند که به همراه برادرشان محمد به این منطقه آمدند.

x- **محمد بن القاسم و برادرزاده اش علی بن الحسین**: محمد بن قاسم بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل العباس (ع) و برادرزاده اش، حسین بن علی بن قاسم مرقدشان در منطقه محاویل استان بابل واقع است. این دو بزرگوار که از جور و ستم بنی العباس فرار کرده بودند، به این قریه پناه آوردند و در این جا به شهادت رسیده یا وفات کردند. تاریخ وفات محمد بن قاسم سال ۳۸۵ ه. ق ذکر شده است.

*- **قاسم برادر امام رضا (ع)**: او پس از شهادت پدرش از بغداد گریخت و در میان عشایر منطقه «سورا»، در اطراف حلّه، مخفی گردید و پس از وفات، در آرامگاه کنونی اش مدفون شد. جلالت قدر و علوّ مرتبه جناب قاسم از قدیم الایام بر همگان معلوم بود.

۵- رُشید هَجَری از یاران امیرالمؤمنین (ع): رُشید هَجَری، میثم تمار و حبیب بن مظاهر، سه تن از یاران امیرالمؤمنین (ع) بودند که حضرت به آنان علم بلایا و منایا آموخته بود؛ یعنی می توانستند از آینده خبر دهند.

شیخ عباسی قمی در منتهی الآمال و در کتاب منهج المقال نیز از رجال کشی نقل کرده است: میثم تمار به حبیب بن مظاهر رسید، در حالی که هر دو سوار بر اسب بودند؛ حبیب، آینده میثم را این گونه پیش بینی کرده و گفت: گویا مرد چاقی را می بینم که موهای جلوی سرش ریخته و در کوفه بطیخ می فروشد، او را به جرم دوستی اهل بیت به دار زده اند و شکمش بر روی دار شکافته می شود.

میثم تمار به حبیب گفت: من هم مرد سرخ رویی را می شنایم که دو گیسوی بافته شده دارد و در یاری پسر پیغمبر کشته می شود و سرش را در بازار کوفه می گردانند.

گروهی شاهد این گفتگو بودند و هنوز متفرق نشده بودند که رُشید هَجَری از راه رسید و سراغ میثم و حبیب را گرفت. گفتند ما درگوتر از این دو ندیده بودیم. چنین و چنان غیب گویی می کردند.

رُشید گفت: خدا بیا مرزد میثم را که فراموش کرد بگوید، به حامل سر حبیب ۱۰۰ درهم بیشتر پاداش می دهند.^۱

آن گروه به هم نگاهی کردند و گفتند: به خدا که این یکی دروغوتر از آن دو بود. طولی نکشید که همه آن پیشگویی ها، عیناً واقع شد و آن گروه آنچه شنیده بودند به چشم خود دیدند. رُشید هَجَری به دست افراد معاویه به شهادت رسید. قبر او با گنبد و بقعه ای در نزدیکی پل عباسیه نزدیک شهر کفل است.^۲

۵- خاندان آل طاووس و حلّی

سه تن از بزرگوارانی که در حلّه مدفون اند، به سیّد ابن طاووس مشهورند، چون جدّشان محمد بسیار زیبا بود. اینان دو برادرند و یک برادرزاده، و نیز در بین خاندان حلّی علماء معروف و مشهوری است که بعضاً در نجف و بعضاً در حلّه دفن می بشند که ما در اینجا به برخی اشاره میکنیم:

۱- سیّد ابن طاووس (سید رضی الدین علی): تولد ۱۵ محرم ۵۸۹ ه. ق؛ وفات ۶۴۴ ه. ق. صاحب کتاب «لهوف». قبرش در «محلة الجامعین» در حلّه است. هر گاه در کتب ادعیه و زیارات و ذکر زاهدین و

۱. منتخب التواریخ ص ۱۲۹.

۲. عتبات عالیات عراق، به نقل از کمونه حسینی، ص ۲۵۴.

تشرّف پیداکنندگان به محضر حضرت حجت (ع)، نام سیدبن طاووس را ببرند، منظور این بزرگوار می باشد.

۲- سید ابن طاووس (سیدجمال الدین احمد): تولد ۶۴۸ هـ. ق وفات ۶۹۳ هـ. ق. صاحب کتاب «بشری فی الفقه». هر گاه در کتب فقهی و رجالی نام سید بن طاووس را ببرند، منظور این بزرگوار است.

۳- سیدبن طاووس (سیدغیاث الدین عبدالکریم): تولد ۶۴۸ هـ. ق وفات ۶۹۳ هـ. ق. صاحب کتاب «فرحة الغری». قبرش در محّه «باب النجف» حلّه قرار دارد. هرگاه در کتب احادیث و اخبار اطلاق سیدبن طاووس می شود، مراد جناب عبدالکریم است.

۴- نجم الدین جعفر ابن نما حلّی: صاحب کتاب «مثیرالاحزان» و «مقتل ابن نما»، وی در سال ۶۸۰ از دنیا رفت و نزدیک مرقد پدرش در محله جباوین دفن شد.

۵- محقق حلّی: صاحب شرایع الاسلام ولادت در کوفه ۶۰۱ هـ. ق وفات ۶۷۶ هـ. ق

۶- ابن ادریس حلّی (فخرالدین): صاحب «السرائر» ولادت ۵۵۸ هـ. ق وفات ۵۹۸ هـ. ق.

۷- یوسف بن علی بن مطهر حلّی: پدر علامه حلّی.

۸- علامه حلّی: ۶۴۸ هـ. ق - ۷۲۶ هـ. ق.

۹- فخرالمحققین: فرزند علامه حلّی؛ وفات ۷۷۰ هـ. ق.

۱۰- سیدحیدر حلّی: شاعر معروف؛ وفات ۱۳۰۴ هـ. ق.

شهر کاظمین

از دیگر شهرهای زیارتی و مهم عراق کاظمین است که در مجاورت شهر بغداد، سمت غرب رودخانه دجله، قرار دارد و از لحاظ اداری تابع شهر بغداد است و مناره های طلایی آن از داخل شهر بغداد نمایان است. امروزه، این شهر به سبب توسعه بغداد به آن وصل شده است

سابقه تاریخی کاظمین در جوار بغداد به عصر ساسانیان می رسد. از آن جا که بغداد در آن عصر شهری مذهبی و جایگاه خدا یعنی «بَغ» بود. در این زمان، حاشیه بغداد به «تسوج» معروف بود^۱ که بعدها کاظمین به جای آن شکل گرفت. در جنگ نهروان به سال ۳۷ ق به دستور امام علی (علیه السلام) شهیدان جنگ را در این مکان به خاک سپردند که آن را «مقبرة الشهداء» نامیدند. در عصر عباسی، به هنگام توسعه و احیای بغداد و انتخاب آن به عنوان پایتخت، این قبرستان به «شونیزی» معروف بود و خلیفه منصور آن جا را برای دفن بزرگان و خاندان عباسی در نظر گرفت و از آن پس به نام گورستان قریش شهرت یافت.^۲ از زمان شهادت امام کاظم (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و دفن آن دو امام در این منطقه، خلیفه ها و امیران شیعی همواره به آبادانی این شهر و مرقد های واقع شده در آن همت گماشتند. این منطقه از آن پس، محل سکونت بسیاری از شیعیان و دوست داران اهل بیت شد. آل بویه، از حکم رانان شیعی بغداد، همواره نسبت به آباد کردن این شهر و مزارات آن بذل توجه داشتند^۳

منتصر عباسی در این منطقه بر روی دجله پل بزرگی ساخت که «جسر جدید» نامیده می شد و این امر ارتباط بین دو طرف رودخانه را آسان می کرد. در این دوران، یعنی ۶۴۰ ق، شهر کاظمین توسعه یافت و بسیاری از شیعیان در جوار مرقد مطهر آن دو امام ساکن شدند.^۴

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۶۳/۵.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۶۳/۵.

۳. جعفر خلیلی، آشنایی با عتبات مقدسه، ۸۰.

۴. میرزا عباس فیض، تاریخ کاظمین و بغداد، ۱۱۵ - ۱۲۰.

● - تاریخچه حرم کاظمین

به هنگام انتخاب بغداد به عنوان پایتخت در دوره خلافت منصور، در جوار این شهر باغ هایی وجود داشت که به شونیزیه معروف بود. منصور در ۱۴۵ ق این باغ را به عنوان مقبره خانوادگی خود انتخاب کرد و آن را «مقابر قریش» نامید. نخستین کسی که در این قبرستان دفن شد جعفر فرزند منصور عباسی بود که در ۱۵۰ ق از دنیا رفت. در ۱۷۹ ق، امام موسی کاظم (علیه السلام) براساس دستور هارون، از مدینه به بغداد آمد و در آن شهر زندانی شد و سپس در ۱۸۳ ق به دستور خلیفه توسط زندان بانس، سندی بن شاهک، مسموم شد و به شهادت رسید. ایشان را در همان مقابر قریش، مکانی که خود قبل از آن خریده بود، به خاک سپردند.

امام کاظم (علیه السلام) چهارمین فردی بود که در این مقبره دفن می شد. قبل از ایشان جعفر و سپس عیسی نوفلی در آن مکان به خاک سپرده شده بودند و سومین نفر، خلیفه امین، فرزند هارون بود.^۱

با نظر امام جواد (علیه السلام) و به دستور مأمون بر روی مرقد امام کاظم (علیه السلام) بقعه ای ساختند.^۲، و بعدها خود امام جواد (علیه السلام) که در سال ۲۲۰ ق به دستور معتصم عباسی و توسط ام الفضل، دختر مأمون، که عنوان همسری آن حضرت را داشت، مسموم و شهید شد، در جوار قبر جدشان، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) دفن کردند.^۳، و بر قبر آن دو بزرگوار بقعه و عمارتی بنا کردند و آن را کاظمیه نامیدند. از آن پس مقابر قریش نام خود را به کاظمیه تغییر داد. در کنار این بقعه، مسجدی به نام مسجد باب التبن یا مسجد کاظمیه قرار داشت که شیعیان از داخل این مسجد قبر آن دو امام را زیارت می کردند و به همین سبب بقعه امامین به مشهد باب التبن نیز معروف شد.^۴

در سال ۳۳۶ ق به امر احمد بن بویه ملقب به معز الدوله، از پادشاهان شیعی آل بویه، از نو بقعه ای با شکوه بنا گردید و برفراز هر دو قبر ضریحی جداگانه از چوب ساج نصب شد. همچنین برفراز آن مقبره ها، يك گنبد بزرگ برافراشتند و داخل حرم را تزئین کردند. وی در ۳۵۸ ق در کاظمین از دنیا رفت

۱. دایرة المعارف تشیع، ۱۰۷/۱.

۲. فیض، تاریخ کاظمین و بغداد، ۳۰.

۳. حسینی الجلالی، مزارات اهل البیت و تاریخهما، ۱۱۴.

۴. دایرة المعارف تشیع، ۱۰۷/۱.

و در مقابر قریش دفن شد. پس از او، عضدالدوله دیلمی همانند سایر مزارات امامان شیعه، تغییرات زیادی در حرم انجام داد و آن را توسعه بخشید. این کار را به سال ۳۶۹ ق انجام داد.^۱

عمده ترین بازسازی ها و تعمیرات آستان کاظمین در دوران صفویه انجام شد. شاه اسماعیل صفوی، در ۹۲۶ ق، تمامی بناهای حرم را خراب کرد و بنای زیبا و با شکوهی شامل رواق در چهار سو، صحن، حرم و دو گنبد جدید کاشی کاری شده ساخت. مسجدی با شکوه و با ستون های ضخیم در شمال حرم احداث کرد که اکنون هم پابرجاست ...^۲ امروزه، کتیبه ای از آن اقدام ها بانام شاه اسماعیل هم چنان موجود است. دیگر سلاطین صفویه کارهای او را تکمیل کردند..^۳

در عصر قاجار هم توجه خاصی به مشهد کاظمین شد، و برخی شاهان قاجار در بازسازی و توسعه حرم نقش داشتند^۴

هم اکنون صحن وسیعی در شمال صحن القبله، در حال ساخت می باشد. عملیات اجرایی این صحن که به نام شهید صدر نامگذاری شده، از سال ۱۳۷۸ ش = (۲۰۰۹ م.) آغاز شده است. مساحت این صحن، به ۷۰۰۰ مترمربع می رسد، در زیر صحن، سردابی به وسعت ۵۰۰۰ مترمربع ساخته شده، ساخت مدرسه، موزه و مهمانخانه را نیز در این طرح توسعه گنجانده اند. این صحن، فعلاً بزرگترین صحن موجود در عتبات عراق محسوب می شود.

مراقد امامزاده ها و علماء

در داخل حرم مطهر و خارج آن قبر تعدادی از امامزاده ها، عالمان و اندیشمندان اسلامی وجود دارد که به برخی از آنان اشاره می کنیم:

* - **عون و عبدالله:** قبر دو تن از فرزندان امام علی (علیه السلام) به نام عون و عبدالله در آن سوی باب البصره، سمت شرقی مقابر کاظمین، قرار دارد و دارای زیارت گاهی باشکوه است.^۱

۱. حسینی الجلالی، مزارات اهل البیت و تاریخهما، ۱۰۸.

۲. موسوی الزنجانی، جوله فی اماکن المقدسه، ۱۱۲.

۳. فیض، تاریخ کاظمین و بغداد، ۱۲۲.

۴. دایرة المعارف تشیع، ۱۰۹/۱.

* - **ابوسبحه**: موسی بن ابراهیم اصغر بن موسی الکاظم ملقب به المرتضی، که به سبب ذکر و تسبیح گفتن زیاد او را ابوسبحه می گفتند، در بغداد از دنیا رفت و در مقابر قریش، در جوار پدر و جدش به خاک سپرده شد.^۲

* - **آرامگاه شیخ مفید**: که در مشرق رواق جنوبی قرارداد. وی از بزرگان شیعه و فقها و متکلمان چیره دست و توانا بود که در سال ۴۱۳ هـ.ق، درگذشت. بر روی قبر او ضریحی فولادی و کهن قرارداد و بر بالای قبرش، بر روی مرمر، قطعه شعری است که امام زمان (ع) در ثای فوت او سروده است.

لاصوت الناعي بفقدك إنه يوم على آل الرسول عظیم

* - **ابن قولویه (ف ۳۶۹ ق)**: ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، صاحب کتاب (کامل الزیارات) از فقیهان و محدثان شیعی در عصر آل بویه است که در رواق شرقی حرم به خاک سپرده شده است. ابن قولویه از سوی معز الدوله دیلمی دعوت شد تا از قم به کاظمین برود و به تأسیس حوزه علمیه آن بپردازد. شیخ مفید از شاگردان او بودند، که در کنار او به خاک سپردند.

* - **قبر منسوب به سید رضی و سید مرتضی**: سید رضی و سید مرتضی چنانکه در بخش کربلا گفته شد، در بغداد و در منزل مسکونی خود دفن شدند، و پس از آنجا به کربلا منتقل و در حرم مطهر به خاک سپرده شدند. امروزه این دو قبر منسوب به سید رضی و سید مرتضی که ظاهراً همان محل اولیه دفن آنان بوده که دارای گنبد و بارگاهی است.

* - **خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ ق - ۶۷۱ ق)**: در رواق باب القریش، رواق غربی، به خاک سپرده شده است. خواجه نصیر الدین طوسی، وزیر ایرانی و شیعی هولاکوخان مغول، تألیفات فراوانی در کلام و عقاید و نیز علوم دقیقه مثل ریاضی و هندسه دارد که مشهورترین آن ها تجرید الاعتقاد

۱. ابن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، ۲۷۶.

۲. جعفر خلیلی، آشنایی با عتبات مقدسه، ۸۷.

و آداب المتعلمین است. این وزیر دانشمند شیعی، هنگام تهاجم هولاکو خان مغول به بغداد و سرنگونی خلافت عباسی، همراه خان مغول بود.^۱

۱. جعفر خلیلی، آشنایی با عتبات مقدسه،، ۸۸.

شهر بغداد

شهر بغداد پایتخت پرآوازه خلافت عباسی و مهمترین شهر کنونی عراق است و به دلیل عبور رود دجله از میان آن سرزمین پر آب و حاصل خیز است. این رودخانه، بغداد را به لحاظ موقعیت جغرافیایی به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده است که در گذشته بخش کرخ و بخش رصافه نام داشت.^۱

این شهر از بناهای منصور عباسی است که به سال ۱۴۲ ق به عنوان پایتخت انتخاب شد و به بزرگ ترین و آبادترین شهرهای عراق تبدیل شد. در عصر هارون الرشید نام بغداد و داستان های هزار و یک شب آن زبانزد خاص و عام و شهره آفاق بود. بغداد در عصر ساسانیان، چنان که از نام آن برمی آید، «بغ» به معنای خدا و «داد» به معنای شهر (شهری مذهبی بود. برخی از زبان شناسان عقیده دارند، بغداد از دو کلمه «بغ»، مخفف باغ و «داد». مخفف دادار، به معنی پروردگار تشکیل شده و بغداد به معنی «باغ خدا» است.

منصور به هنگام احداث این شهر با خالد برمکی، وزیر و مشاور خود، مشورت کرد و می خواست ایوان مدائن را، که از شاهکارهای معماری عصر ساسانیان بود، تخریب و از مصالح آن برای ساخت بغداد استفاده کند اما خالد او را از این کار برحذر داشت.^۲ مدت شش سال طول کشید تا بغداد بر اثر طرح هایی، که در پی مشورت های فراوان مشخص شده بود، احداث شد. سپس منصور در ۱۴۶ ق از هاشمیه به بغداد آمد و در قصر خود مستقر شد. این شهر در دوران هادی و مهدی عباسی تکمیل شد و گسترش زیادی یافت. بغداد مدت پنج قرن پایتخت خلافت عباسی و شاهد حوادث و وقایعی بس مهم و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام بود. به هنگام خلافت مهدی، قسمت شرقی بغداد محل استقرار لشکریان خلیفه شد و آبادانی زیادی یافت.^۳ مدرسه نظامیه معروف بغداد و نیز مدرسه مستنصریه در قسمت شرقی قرار داشت. در این قسمت در قرن هشتم سه مسجد جامع به نام های جامع خلیفه، جامع السلطان و جامع الرصافه

۱. ابن بطوطه، سفرنامه، ۲۷۵/۱.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲۰۰/۹.

۳. اصطخری، المسالك و الممالك، ۸۴.

وجود داشت که امروزه نیز هم چنان موجود است.^۱ شهر بغداد تا پایان خلافت عباسی از رونق فراوانی برخوردار بود. پس از هجوم هولاکو و برانداختن خلافت عباسی، این شهر از رونق افتاد و اعتبار خود را از دست داد. بعد از آن هم بغداد، میان ترکمانان و عثمانیان و آن گاه صفویان دست به دست شد و سرانجام به عنوان بخشی از امپراطوری عثمانی شناخته شد؛ تا این که پس از جنگ جهانی دوم و تکه تکه شدن عثمانی زیر نظر انگلیسی ها، به عنوان مرکز کشور نوپای عراق درآمد.

●- اماکن زیارتی و آثار دینی بغداد

در داخل بغداد و در حد فاصل کاظمین و اطراف آن برخی از اماکن زیارتی و آثار دینی و تعدادی از مراقد تابعین و اندیشمندان اسلامی وجود دارند که به آنها اشاره می کنیم:

۱- **مسجد برائثا:** مسجد «برائثا»، از مساجد قدیم معروف و متبرکی است که بین محله کرخ بغداد و کاظمین قرار دارد. برائثا نام محله ای در غرب بغداد و در جنوب کرخ است.^۲ آن را از آن رو برائثا نامیده اند که کشیشی به این نام در این محل ساکن بود و به دست امام علی (علیه السلام)، که در جنگ نهروان يك شب در این مکان منزل نمود، مسلمان شده است.^۳ مسجد برائثا، که در عصر آل بویه مکان اجتماع و عبادت شیعیان بود، توسط معز الدوله دیلمی بازسازی شد و چون امام علی (علیه السلام) در این مکان چاهی حفر کرد این جا را بئر علی یاسنگ علی هم گفته اند.^۴

از آن پس این مسجد توسعه یافت و حجره های متعددی پیرامون آن برای سکونت طلبه ها ساخته شد. این مسجد در عصر سلجوقی دچار آتش سوزی شد و سلطان اویس جلایری آن را تعمیر و بازسازی کرد. شاه اسماعیل در ۹۲۷ ق دوباره به بازسازی آن پرداخت. برائثا در عصر قاجار رونق بیشتری یافت ولی در زمان حاضر مهجور و متروک است.

۱. ابن بطوطه، سفرنامه، ۲۷۵/۱؛ ناصر الدین شاه.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳۶۳/۱.

۳. سفرنامه سیف الدوله به مکه مکرمه، ۲۱۴.

۴. فیض، تاریخ بغداد و کاظمین، ۲۷۸ - ۲۸۰؛

گفته شده است این جا محل نماز ابراهیم (علیه السلام) و سایر پیامبران و نیز امام علی (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) بود. به همین دلیل نماز و عبادت در این مکان توصیه شده است.^۱

۲- مشهد النذور: مرقد عبیدالله بن محمد بن عمر الأُطرف ابن امیرالمؤمنین (ع) است. این بارگاه که در منطقه اعظمیه بغداد واقع شده، به مشهد النذور معروف است چرا که اهالی بغداد نذرهایشان را به آن جا می‌برند و حاجت روا برمی‌گردند. عبیدالله، در سال ۱۵۰ هـ. ق با دسیسه منصور در سن ۶۷ سالگی به شهادت رسید.

۳- سید ادریس: وی که از نوادگان امام موسی کاظم (ع) است، در سال ۹۱۴ هـ. ق از طرف شاه اسماعیل صفوی، به سمت نقیب النقبایی منصوب شد و به سال ۹۴۸ در بغداد درگذشت و در املاک خود دفن گردید. مرقد وی در بغداد، در منطقه کراده شرقیه قرار دارد.

۴- نواب اربعه امام زمان (ع): امام زمان (ع) در زمان غیبت صغری، به وسیله چهار سفیر مخصوص خود، با مردم در تماس بودند و بسیاری از نیازمندی‌های مردم را از طریق نمایندگان خاص خود برطرف می‌نمودند. مشخصات آنان به قرار زیر است:

نائب اول: عثمان بن سعید الاسدی (ابوعمر): معروف به سَمَّان (روغن فروش) که از طرف امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، وکالت و نیابت داشت و افتخار نیابت اول حضرت حجّت را نیز کسب کرد. وی اواخر قرن سوم درگذشت، و در وسط شهر بغداد، سمت رصافه، (شرق دجله) دفن شدند. که بعدها مسجدی به نام خودش در آن محل بنا شد، و این بنا که در ۱۳۴۸ ق بازسازی شده دارای حرم و صحن وسیعی است.^۲

نائب دوم: ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید الاسدی (ف ۳۰۵ ق): معروف به شیخ خلانی، دومین نایب حضرت مهدی (عج) است. وی پس از وفات پدر به نیابت آن حضرت در آمد و ۴۸ سال سفارت ایشان را برعهده داشت. و سرانجام آخر جمادی‌الاولی سال ۳۰۵ هـ. ق رحلت فرمود و در بغداد نزدیک قبر والدهاش دفن شد. و به محله شیخ خلانی در خیابان جمهوری معروف است.^۳

۱. حسینی الجلالی، مزارات اهل البیت و تاریخهما، ۱۲۱.

۲. دایرة المعارف تشیع، ۱/۱۰۴.

۳. دایرة المعارف تشیع، ۱/۱۰۲.

نائب سوم: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی: وی به دائی خود که نوبختی است بوده منسوب شده وگرنه قمی الأصل بوده و در جامعه آن روز جهان شیعه، به عقل و درایت اشتهار داشته و پس از حدود ۲۱ سال نیابت حضرت حجّت، در سال ۳۲۶ هـ. ق درگذشت، وقبرش در بازار شورجه بغداد واقع است.

نائب چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمري: آخرین سفیر امام مهدی (عج)، علی بن محمد سمري است که در نیمه شعبان ۳۲۹ از دنیا رفت و با درگذشت او باب سفارت خصوصی بسته شد و غیبت کبری آغاز گردید. قبر ایشان، در رصافه بغداد و غرب مدرسه مستنصریه، داخل بازار کمالیات قرار دارد. و شش روز مانده به فوت نائب چهارم، از جانب امام زمان (ع) توقیعی صادر شد و از آن به بعد هر گونه ادعای نیابت خاصه از طرف آن حضرت، مردود شناخته شده است. توقیع حضرت به سمري، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم يا عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ اعْظَمَ اللَّهُ اجْرًا إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَأَنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ النَّامَةُ فَلَا ظَهْرَ وَبَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَفَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئَاتِي مَنْ يَدْعُ الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌّ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش تو و برادرانت را زیاد کند؛ بدان که تا شش روز دیگر از دنیا می روی؛ کارهایت را جمع و جور کن و کسی را جانشین خودت، بعد از مرگ مساز که غیبت کبری آغاز شده است و دیگر ظهوری در کار نیست، مگر به اذن خداوند و آن بعد از مدتی طولانی خواهد بود که دلها قسی شوند و زمین از ستم پُر شده باشد و چه بسا کسانی پیدا شوند که مدّعی دیدار با من باشند؛ آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی، چنین ادعایی کند، دروغگویی افتراگر بیش نیست.^۱

از ولادت حضرت حجت (ع) تا ابتدای غیبت کبری، برابر با هفتاد و چهار سال تمام است. (۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری ولادت حضرت، تا ۱۵ شعبان ۳۲۹، رحلت علی سمري آخرین نائب) و از ابتدای زمان امامت حضرت حجت (ع) تا زمان غیبت کبری ۶۹ سال و ۶ ماه و ۷ روز میشود. (شهادت امام حسن عسکری (ع) ۸ ربیع الاول ۲۰۶ هجری - ۱۵ شعبان ۳۲۹، رحلت آخرین نائب).

۱. منتخب التواریخ، ص ۵۵۳.

۵- **مرحوم کلینی:** ثقة الاسلام کلینی (محمد بن اسحق الکلینی رازی) از عالمان و محدثان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری، وی در زمان خودش رئیس شیعه و موثق‌ترین و استوارترین آنان در نقل حدیث بوده و کتاب شریف «کافی» را که یکی از منابع مهم کتب اربعه ی حدیث شیعه است که در مدت بیست سال، تألیف کرد که جمعاً شامل ۸۰۰۰۰ روایت است. کلینی در ماه شعبان سال ۳۲۹ (تأثر نجوم) رحلت کرد. قبر محمد بن یعقوب کلینی، در نزدیکی مرقد چهارمین نایب حضرت مهدی (عج)، علی بن محمد سمري، نزدیکی مدرسه مستنصریه قرار دارد.

دیگر کتب اربعه ی شیعه کتاب «من لایحضره الفقیه»؛ تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) که مدفنش در ری است، و دیگری «تهذیب» و «استبصار» تألیف محمد بن الحسن (شیخ طوسی) که مدفنش در نجف است.

●- مشاهیر اهل سنت مدفون در بغداد

در بغداد مشاهیر زیادی از علما و شعرا و متصوفه اهل سنت مدفونند که مجال ذکر همه آنان در اینجا ممکن نیست و به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ابوحنیفه: (نعمان بن ثابت بن فردوس) اهل کابل: اولین رئیس مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت. در سال ۸۰ ه. ق به دنیا آمد و در رجب ۱۵۱ ه. ق وفات یافت و در آن سوی دجله مقابل کاظمین در مقبره خیزرانیه بغداد دفن شد، در ده معظم، که اکنون به نام منطقه «حي الاعظمیه» مشهور است. که عمدتاً اهل سنت در آنجا سکونت دارند. و اهل سنت او را «امام اعظم» لقب داده اند. خود ابوحنیفه می‌گفت لولا السّتان لهلك النّعمان اگر دو سالی که در محضر امام صادق شاگرد بودم، نبود هلاک شده بودم.

در جوار قبر ابوحنیفه دانشکده علوم دینی اهل تسنن واقع است. و در نزدیکی قبر او، برخی علما و متصوفه از جمله حسین بن منصور حلاج مدفونند.^۱

بشر حافی: ابونضر بن عبدالرحمن، وی از اعیان متصوفه است، و نقل کرده اند که امام موسی کاظم (ع) از نزد خانه بشر می‌گذشت. صدای غنا از خانه بشر بلند بود؛ کنیزی از خانه بیرون آمد؛ امام پرسید: صاحبخانه آزاد است یا بنده؟ کنیز جواب داد: آزاد. امام فرمود: آری اگر بنده بود این چنین صدای آواز از

۱. ابن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، ۲۷۶.

خانه‌اش بلند نبود. بعد که بشر این فرموده امام را شنید، شتابان و پابره‌نه، عذرخواهان به دنبال امام دوید، به همین دلیل او را بُشرنامیدند.

احمد بن حنبل: ابن هلال الشيباني از محدثان برجسته اهل سنت در قرن دوم هجری است که در سال ۱۶۴ ه. ق در بغداد به دنیا آمد و در سال ۲۴۱ وفات یافت و در کنار دجله در نزدیکی رصافه بغداد در مقبره دارالحرب مدفون شد، اما اکنون از قبرش خبری نیست. نسبش به «ذی الثدیة» رئیس خوارج می‌رسد. در منطقه شیعه‌نشین کراة مسجدی به یادش ساخته شده است. نزدیک قبر ابن حنبل ابوبکر شبلی، بشرحافی، داوود طایی، ابوالقاسم جنید، از صوفیان، در نزدیکی قبر او دفن شده‌اند. قبر معروف کرخی نیز در محله باب البصره قرار دارد.^۱

شیخ عبدالقادر گیلانی، (ولادت ۴۷۰ ه. ق وفات ۵۶۰ ه. ق): امام فرقه قادریه، از فرقه‌های صوفیه که به او لقب «قدس اعظم» داده‌اند و اهل سنت در مقام او بسیار غلو می‌کنند. قبرش در شارع الکفاح منطقه رصافه بغداد است. زائران او بیشتر از کشورهای هند و افغانستان هستند.^۲ این بقعه توسط سلطان مراد عثمانی تعمیر و بازسازی شده و حیاط، صحن و گنبد بزرگی دارد.^۳

ابن ابی الحدید معتزلی مدائنی: (شیخ عبدالحمید بن محمد بن محمد بن حسین)، شارح نهج البلاغه، تولد ۵۸۶ ه. ق وفات ۶۵۵ ه. ق بغداد. در رصافه دفن شده است.

محمد بن جریر طبری تاریخ‌نگار برجسته و صاحب «تفسیر کبیر» متوفای سال ۳۱۰، و راغب اصفهانی صاحب کتاب «مفردات». متوفای سال ۵۶۵. ق نیز در بغداد مدفونند.

●- اماکن تاریخی و زیارتی مدائن

در ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد و در سمت غرب رودخانه دجله شهر تیسفون پایتخت امپراتوری ساسانیان قرار دارد که از بهم پیوستن چندین شهر به وجود آمده‌است و بعد از اسلام که در سال ۱۴ ق هنگامی که این شهر توسط سعد بن ابی وقاص فتح شد نام مدائن به خود گرفت و سلمان فارسی، از سوی

۱. ابن بطوطه، سفرنامه، ۲۷۵/۱.

۲. سیف الدوله، سفرنامه سیف الدوله به مکه، ۲۱۸.

۳. مادام دیولافوا، سفرنامه دیولافوا، ۶۶۲.

خلیفه دوم، به نخستین حاکم آن شد و تا اوائل خلافت علی (علیه السلام) ادامه داشت تا اینکه در همان جا از دنیا رفت و دفن شد. و پس از چندی حذیفه بن یمان، یکی دیگر از صحابه ازسوی امام علی (علیه السلام) حاکم آن شهر شد و پس از مرگش نیز در همانجا به خاک سپرده شد.

مدائن در دوران اموی و عباسی از رونق چندانی برخوردار نبود. منصور خلیفه عباسی قصد داشت با تخریب ایوان معروف کسری بغداد را با مصالح آن آبادان سازد، اما وزیر ایرانی اش، خالد، او را از این کار بازداشت.

طاق یا ایوان کسری

طاق یا ایوان کسری از آثار تاریخی عصر ساسانیان، باقی مانده بخشی از کاخ بزرگ متعلق به شاپور ذوالاُکتاف، در قرن سوم میلادی است و سپس خسرو انوشیروان و سایر شاهان ساسانی است.

امروزه، از آن کاخ عظیم تنها قسمتی از يك تالار بزرگ، سقف و ایوان معروف کسری باقی مانده است. و معروف است که این طاق در شب تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شکاف خورد و چهارده کنگره آن فرو ریخت.^۱

بقایای تالار بزرگ به طول ۳۶۵ و عرض ۲۷۵ متر ایوان کسری را در خود جای داده است. دهانه ایوان کسری ۲۸، طول آن ۵۵ و ارتفاع آن سی متر است. آن را جزو بزرگ ترین بنای تاریخی باقی مانده از پانزده قرن می دانند. این طاق هلالی دچار آسیب هایی شده و امروزه در حال بازسازی و حفاظت است.^۲

نقل است وقتی که امیرالمؤمنین (ع) به مداین آمد، در ایوان کسری فرود آمد و «دُلف بن بحیر» به همراه حضرتش بود، حضرت در این مکان نماز به جای آورد و آن گاه برخاست و خطاب به دلف (به عنوان درس عبرت) فرمود: برای «کسری»، آن پادشاه معروف، در این مکان چنین و چنان بود و...؛ دلف هم درمقابل می گفت: آری به خدا قسم، چنین است که می، رمایی، ای سید و مولای من! چنان شما بر این دیار مطلع هستید که گویا خود شما آن را بنا نهاده اید!

۱. ژان اوتر، سفرنامه ژان اوتر، ۱۸۶؛ مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ۱۶۵۹/۲.

۲. ایران از آغاز تا اسلام؛ سفرنامه مادام دیولافوا، ۶۴۱.

× - مرقد سلمان فارسی

سلمان فارسی، از یاران جلیل القدر و با وفای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام)، در دوران خلافت خلیفه دوم حاکم مدائن شد. او در دوران حکومتش زندگی بسیار ساده ای داشت و همانند فقیرترین مردم زندگی می کرد. سرانجام پس از آن که در ۳۶ ق وفات یافت، نزدیکی ایوان کسری به خاک سپرده شد. مکان قبر او در سمت چپ کاخ کسری به فاصله چند صد متری قرار دارد. بقعه و آرامگاه او را شاه اسماعیل صفوی و صحن بسیار وسیع آن را پدر آقاخان محلاتی احداث کرد.^۱ در جنب مدفن جناب سلمان، مسجد جامع مداین واقع شده که منسوب به حضرت امام حسن عسکری (ع) است که یا به امر آن حضرت بنا شده یا در آنجا نماز خوانده است.

مرحوم علامه مجلسی می گوید: به سندهای مختلف از امام صادق (ع) نقل شده که ایمان ده درجه دارد؛ مقدار تا درجه هشتم و ابوذر تا درجه نهم و سلمان تا درجه دهم قرار گرفته است! و به شرافت «سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (سلمان از ما اهل بیت است) مفتخر شده و رسول خدا (ص) در فضیلت او فرموده است: «سَلْمَانٌ بَحْرٌ لَا يَنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُمْنَحُ الْحِكْمَةُ وَ يُؤْتَى الْبُرْهَانُ»؛ یعنی (سلمان دریایی است که نمی خشکد و گنجی است که تمام نمی شود، سلمان از ما اهل بیت است، که کمت می بخشد و برهان می دهد). و میر مؤمنان (ع) او را همانند لقمان حکیم معرفی کرده است.

× - آرامگاه حذیفه یمانی

حذیفه بن یمان از یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از شیعیان خاص امام علی (علیه السلام) بود که در جنگ های جمل، صفین و نهروان از مردان نظامی برجسته محسوب می شد. او در ۳۶ ق از دنیا رفت و در نزدیکی قبر سلمان فارسی خاک شد. مقبره او صحن، بقعه و ایوان دارد و در کنار او عبدالله، پسر جابر بن عبدالله انصاری، را دفن کرده اند.^۲

۱. ناصرالدین شاه، سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه، ۱۳۴.

۲. ادیب الملک، سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ۱۳۵.

شهر سامرا

سامراء به سبب وجود مرقد مطهر دو پیشوای شیعه، امام هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام)، مورد توجه جهان تشیع است. این شهر در کرانه شرقی رود دجله، در میان راه بغداد - تکریت واقع شده است. در حال حاضر، این شهر مرکز استان صلاح الدین است که از شرق به استان تمیم (کرکوک)، از شمال به نینوا، از غرب به استان الانبار و از جنوب به بغداد محدود می شود. فاصله سامراء تا بغداد ۱۲۴ کیلومتر است.^۱

سامراء هم چون شهرهای دیگر عراق، قدمت دیرینه ای دارد. برخی بنای آن را عصر قبل از اسلام، یعنی دوران اشکانیان و ساسانیان می دانند، برخی نیز شاپور ذوالاکتاف را بانی این شهر دانسته اند.^۲ به گفته یاقوت حموی، سامراء را «سام بن نوح» ساخته است^۳ و شاید وجه تسمیه آن به سامراء نیز همین باشد: «سام راه» یعنی راه عبور و مرور سام فرزند نوح. در عصر ساسانی، این منطقه «التیرهان» نام داشت و قبل از ۳۹۳ ق تاریخ اسکندری به چنین نامی مشهور بوده است.^۴

سامراء همراه دیگر شهرهای عراق در سال ۱۷ ق توسط سعد بن ابی وقاص فتح شد. از این هنگام تا پایان قرن دوم هجری تنها يك دير در سامراء وجود داشت.^۵ در ۲۲۱ ق، به لحاظ آن که معتصم ترکان را بر امور نظامی و دیوانی مسلط ساخته بود، هفتاد هزار نفر از نظامیان ترك بغداد را جولان گاه تاخت و تاز اسب های خویش ساخته و بی مهابا در کوچه های شهر می تاختند و برای مردم شهر مزاحمت و آزارهای زیادی داشتند.^۶ از آن رو، برخی از مردم به معتصم شکایت بردند و او نیز به چاره جویی برآمد و در

۱. صحتی سردرودی، سیمای سامراء، ، ۴۷.

۲. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، سامراء.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۷۲/۳.

۴. موسوعة العتبات المقدسه، قسم السامراء، ج ۱۵/۹.

۵. موسوی زنجانی، جوله فی اماکن المقدسه، ۱۲۴.

۶. ابن اثیر، عزالدین ابن الکرم، الکامل فی التاریخ، ۴۴۶/۶.

اطراف بغداد نقطه ای رابتر و مناسب تر از این مکان نیافت^۱ و چون ساخت شهر را به پایان رساند ترکان را از بغداد به سامراء برد و مردم شهر را از آزار آنان رها نمود.^۲ مردم وقتی شهر جدید را دیدند خوشحال شدند که از ایذاء ترکان خلاصی یافته اند و آن جا را «سر من رأی» نامیدند؛ یعنی خوشحال شد کسی که آن را دید.^۳ از آن زمان، پایتخت خلافت عباسی بین سال های ۲۲۱ تا ۲۷۶ ق به سامراء انتقال یافت و این شهر در دوره معتصم بسیار آبادان شد.^۴

●- اماکن تاریخی و زیارتی سامرا

۱- **بقعه و آستان عسکریین:** بقعه و آستان عسکریین، امام هادی و امام حسن عسکری سلام الله علیهما، شهر تاریخی سامراء را در تاریخ به عنوان شهر مذهبی ثبت کرده است. امام هادی (علیه السلام) علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا در عصر متوکل، براساس اجبار او، در ۲۴۳ ق از مدینه رهسپار سامراء شد. بیست سال و نه ماه در سامراء اقامت کرد و سرانجام، در روز چهارشنبه ۲۶ جمادی الآخر ۲۵۴ در منزل خود، کوی معروف به «شارع ابواحمد»، از دنیا رفت. و در همان خانه شان به خاک سپردند.^۵ این خانه را امام هادی از فرزند يك نصرانی خریده بود و بسیار بزرگ و وسیع بود. براساس منابع، پیکر آن بزرگوار را وسط حیاط خانه اش دفن کردند و چندی بعد فرزندش، حسن بن علی ملقب به عسکری (ف ۲۶۰ ق) را در کنار قبر او به خاک سپردند.^۶

توسط ناصر الدوله حمدانی شیعی، برادر سیف الدوله، برای قبر این دو بزرگوار قبه ای ساخته شد.^۷ از دیگر پادشاهان آل بویه که در این راه منشأ اثر شده اند می توان معزالدوله را نام برد. او در ۳۳۷ ق گنبد

۱. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴۶۷/۲.

۲. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی ۳۲۱.

۳. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۶۳.

۴. جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدسه (۱۸۴/۹).

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ۵۱۳/۱، ۵۳۵.

۶. بن خلکان، همان، ۳۷۳/۱.

۷. موسوی الزنجانی، جوله فی اماکن المقدسه، ۱۲۵.

و صحنی برای حرم ساخت^۱ عضد الدوله دیلمی در ۳۶۸ ق، در تزیین و تجهیز حرم عسکرین نیز تلاش های بسزایی کرد.

در عصر ایلخانان مغول، شیخ حسن ایلکانی، مؤسس سلسله شیعی جلاریان، در ۷۴۰ ق تعمیرات گسترده ای در آستان عسکرین انجام داد.^۲ در عصر قاجار، براساس وصیت امیرکبیر توسعه و بازسازی حرمین ادامه یافت.

۲- مسجد جامع سامرا: مسجد جامع سامراء، یکی از قدیمی ترین مساجد عراق است. ساخت آن به زمان متوکل عباسی برمی گردد. این مسجد، بزرگترین مسجد عراق است که ۳۸۰۰۰ مترمربع مساحت داشته و ۱۴ درب ورودی دارد و حدود ۲ کیلومتر پایین تر از حرم مطهر عسکرین (ع) قرار گرفته است. از این مسجد تنها دیوارهای آن و مناره معروف به «ملویه» باقی مانده است. مسجد بدون سقف بوده و کف آن خاکی است. دیوارهای بسیار ضخیم آن بیشتر به دیوارهای قلعه شباهت دارد؛ ارتفاع دیوارها به ۱۰ متر می رسد و ۴۰ برج در ضلع های آن، باعث شده دیوارها از حالت یکنواختی بیرون بیایند. دیوارها و مناره، در دوران معاصر بازسازی شده اند.

در ضلع شمالی مسجد جامع سامراء، به دستور متوکل عباسی، مناره ای ساختند که هنوز هم، پس از سالها، پابرجا مانده و از دوردست، دیدگان هر بیننده ای را به خود جلب می کند. وبه مناره **ملویه** مشهور است.^۳

این مناره عظیم به لحاظ سبک و نوع معماری، از عجایب دنیا بوده و در جهان اسلام بی نظیر است. ارتفاع آن به ۵۵ متر می رسد که بر روی یک قاعده و پایه مربع شکل به مساحت ۳۲ متر بنا شده؛ به شکل مخروطی تا بالاترین نقطه امتداد می یابد و رأس آن به دایره ای با ۶ متر مساحت ختم می شود. برخلاف همه مناره ها، پله های این مناره، از بیرون و اطراف آن است و به صورت مارپیچ و مدور در شش دور، از پایین تا بالا، امتداد دارد و شکلی چون حلزون به خود می گیرد.^۴

۱. میلانی، عتبات عالیات عراق، ۱۷۶.

۲. دایرة المعارف تشیع، ۹۳؛ .

ارتفاع هر پله، حدود ۱۰ سانتیمتر است و علت کوتاهی آن، این است که خلیفه می‌خواست سوار بر اسب، از آنها بالا برود.

این بنا و معماری آن، ظاهراً به تقلید از معبد‌های کلدانیان و بابلیان ساخته شده است، زیرا کلدانیان این نوع معبد‌ها را برای مراسم قربانی می‌ساختند که قربانی را به بالاترین نقطه برده و تقدیم خدایان می‌کردند.

۳- **جامع ابو‌ذلف:** جامع ابو‌ذلف، یکی دیگر از مساجد قدیمی و تاریخی سامراء است که توسط ابو‌ذلف قاسم بن عیسی، از حاکمان عباسی، ساخته شده است. این مسجد در شمال شرقی سامراء، در محله المتوکلیه قرار داشته و حدود ۳۰۰۰۰ مترمربع مساحت دارد.

گرچه هم اکنون از این مسجد ویرانه‌ای بیش بر جای نیست، ولی از نظر کارشناسان معماری اسلامی، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نقشه آن دست نخورده مانده و از دیوارهای آن نیز آن قدر باقی هست که بتوان يك بازسازی نزدیک به اصل از آن ارائه داد.

۴- **قبر خاندان عسکرین**

x- **سمانه (مادر امام هادی (ع):** سمانه یا سمانه مغریبه، مادر امام هادی (ع)، ملقب به «ام‌الفضل» و «سیده»، از زنان فاضل و زاهد روزگار بود که بیشتر روزها را روزه داشت و شب‌ها به نیایش می‌پرداخت. او در خانه امام هادی (ع) از دنیا رفت و در همان جا، کنار فرزندش، دفن شد.^۱

*- **حکیمه خاتون:** حکیمه خاتون، دختر امام جواد (ع)، خواهر امام هادی و عمه امام حسن عسکری (ع) است وی در ۲۷۴ق وفات یافت و داخل خانه امام هادی (علیه السلام) دفن شد که قبر شریفش پایین پای عسکرین و چسبیده به ضریح آن دو بزرگوار است. این بانوی بزرگوار خدمت چهار امام را درك کرد و از خواص و اصحاب سرّائمه (س) و مادر حضرت مهدی (ع) بوده.

۱. صحتی سردرودی، سیمای سامراء، ۱۳۰.

از افتخارات این بانوی بزرگوار تربیت و سرپرستی نرجس خاتون، مادر امام زمان (عج)، بود. او اول کسی است که چشمش به جمال حضرت حجت (ع) روشن شد و آن بزرگوار را بوسید و به آغوش کشید. و در دوران غیبت صغری به عنوان وکیل و نماینده حضرت مهدی (عج) بود.^۱

مرحوم محدث قمی در «مفاتیح الجنان» می گوید: سزاوار است زیارت آن مخدّره با الفاظی که در زیارت اولاد ائمه (س) نقل می شود و یا با زیارتی که درباره عمّه مکرمه اش حضرت معصومه (دختر گرامی موسی بن جعفر (س)) وارد شده، او را زیارت کنند.^۲

×- سوسن (مادر امام حسن عسکری (ع)): مادر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) را به سبب آن که جده امام زمان است به «جده» یاد کرده اند. نام های این زن با تقوا و زاهد حدیث، حدیثه، سوسن، سلیل و ریحانه بوده است. در متون از وی با عنوان «وکیل» یا «نماینده حضرت مهدی (عج)» یاد شده است. زیرا شیعیان از حکیمه خاتون، عمه امام حسن عسکری (علیه السلام)، در زمان غیبت صغری سؤال کردند که اینک به چه کسی رجوع کنند. ایشان گفت: «به جده»؛ یعنی مادر ابی محمد (علیه السلام). مادر امام حسن (علیه السلام) تا ۲۶۲ ق زنده بود. او را پس از فوت در آستان عسکریین، در خانه مسکونی خود، به خاک سپردند.^۳

*- نرجس خاتون (مادر امام زمان (ع)): نرجس خاتون، مادر بزرگوار حضرت ولی عصر (عج)، در ۲۶۰ ق از دنیا رفت و در کنار قبر دو امام بزرگوار، داخل ضریح آن ها، به خاک سپرده شد. این بانوی بزرگوار فرزند شیوعا، پسر قیصر روم، بود که به عنوان کنیز به سامراء آمد و حکیمه خاتون او را به امام حسن عسکری بخشید. نام این بانو در روم «ملیکا» بود و از نسب مادری به شمعون و همچنین حواریین حضرت مسیح می رسید. پس از پذیرش اسلام نام وی به «نرجس» تغییر یافت اما به نام های دیگری چون ریحانه، سوسن و صیقل نیز نامیده می شد.^۴ این بزرگوار پس از فوت، در خانه امام حسن عسکری در محل سکونت خویش، کنار امام دفن شد که اکنون داخل ضریح مطهر امامین و پشت سر آن ها قرار دارد.

۱. حسین الجلالی، مزارات اهل البیت و تاریخهما، ۱۴۴.

۲. منتخب التواریخ، ص ۲۲۳.

۳. صحتی سردرودی، سیمای سامراء، ۱۳۰.

۴. ذبیح الله محلاتی، مآثر الکبرا فی تاریخ السامراء، ۲۴۳/۱.

* - امامزاده سید حسین: حسین فرزند امام هادی (علیه السلام) و برادر امام حسن عسکری (علیه السلام) است. او و امام حسن عسکری را «سبطین» می خواندند. حسین به امامت برادر خود، امام حسن عسکری (علیه السلام)، ایمان داشت و از پیروان او بود. وی را از عابدان و زاهدان زمان خود دانسته اند.^۱ گویند صدای حضرت حجت شبیه صدای عمویش حسین بود. این بزرگوار در پایین پای مبارک امام هادی (علیه السلام) و عسکری (علیه السلام) دفن شده است.^۲

* - ابو عبدالله جعفر: فرزند دیگر امام هادی (ع) است. می گویند که جعفر، ناخلف بود و لقب کذاب گرفت. برخی نیز او را توأب لقب داده اند. پس از رحلت امام هادی (ع) جعفر ادعای امامت کرد؛ نزد خلیفه وقت رفت و گفت: ۲۰۰۰۰ اشرفی برای من فرستم که فرمان دهی مقام امامت از برادرم سلب شده و من بر مسند امامت بنشینم. خلیفه در جواب گفت: اگر امامت در دست ما بود، آن را برای خودمان حفظ می کردیم. اگر شیعیان از تو نیز مانند پدر و برادرت معجزه و کرامت ببینند، تو را امام خود خواهند دانست و دیگر نیازی به کمک ما نیست. جعفر پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری (ع) دوباره ادعای امامت کرد والله العالم.^۳

اما در منتخب التواریخ، به نقل از بحار از تفسیر عیاشی از مفضل بن عمرو روایت کرده که سؤال کردند از امام صادق (ع) از این سخن خداوند: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۴. امام صادق (ع) فرمود: این آیه در خصوص ما نازل شده است. یقیناً هیچکس از فرزندان فاطمه (س) از این دنیا نمی رود، مگر آنکه به امامت امام زمان خودش اقرار می کند؛ همان گونه که فرزندان یعقوب اقرار به پیامبری یوسف کردند، تا اینکه گفتند: به خدا سوگند یقیناً که خدا تو را بر ما برتری بخشید و به راستی که ما خطاکار بودیم.^۵

۱. مصلح الدین مهدوی، تاریخچه شهر سامرا، ۶۳.

۲. صحتی سردرودی، سیمای سامراء، ۱۲۶.

۳. مهدوی، تاریخچه شهر سامرا، ۶۳.

۴. سورة النساء: ۱۵۹.

۵. مراجعه شود به منتخب التواریخ، ص ۲۱۷.

*- امامزاده سید محمد: ابو جعفر، سید محمد فرزند امام هادی (علیه السلام) در ۵۰ کیلومتری جنوب سامراء و در شمال بغداد و نزدیک قریه ای به نام بلد^۱ از نواحی دُجیل، بین راه بغداد و سامراء، دفن شده است. او، که از بزرگان و مبارزان عصر خود بود، در میان شیعیان و دوست داران اهل بیت به «سبع الدجیل»، شیر دجیل، معروف بود. سید محمد در ۲۲۸ ق، به دنیا آمد و در ۲۵۲ ق دو سال قبل از شهادت امام هادی (علیه السلام)، درحالی که از زیارت پدر باز می گشت در قریه بلد بیمار شد و از دنیا رفت و در همان جا خاک شد.^۲ از تاریخ بنای بقعه او اطلاعی در دست نیست و به نظر می رسد در دوران عضدالدوله دیلمی ساخته شده باشد.

سید محمد به جلالت شأن و بروز کرامات معروف است؛ عموم مردم به زیارتش می روند و نذرها و هدایای بسیار به آن جا می برند و به وسیله او از خدا حاجت می طلبند. اعراب آن منطقه، از آن بزرگوار حساب می برند و کرامات بسیاری از او نقل می کنند و نسبت به وی عقیده خاصی دارند؛ به همین سبب مردم آن سامان دعوای خود را با قسم خوردن به آن بزرگوار حل و فصل می کنند.

۵- ابوهاشم جعفری

داوود بن قاسم، فرزند اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب، معروف به ابوهاشم، از نواده های جعفر طیار است. نسب این بزرگوار از طرف مادر به محمد بن ابی بکر می رسد. او از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) شمرده شده است. قبر ابوهاشم نیز در داخل ضریح آستان عسکرین قرار دارد.^۳ قرار دارد.

۶- ابراهیم فرزند مالک اشتر

ابو نعمان ابراهیم، فرزند شجاع و دلاور مالک اشتر و انتقام گیرنده خون شهیدان کربلا، در جنوب شهر دُجیل، در هشت فرسخی سامراء و در نزدیکی جاده قدیم بغداد - سامراء به خاک سپرده شده است. ابراهیم فرمانده کل سپاه مختار بود که در زمان عبد الملك مروان بر خلیفه وقت قیام کرد و بصره، کوفه و سایر شهرهای عراق را به تصرف در آورد. ابراهیم در يك درگیری با سپاه خلیفه به فرماندهی

۱. قریه بلد امروزه در استان صلاح الدین واقع شده است. این قریه تا بغداد هشتاد کیلومتر فاصله دارد.

۲. دایرة المعارف تشیع، ۹۸/۱.

۳. موسوی الزنجانی، جولة في الأماكن المقدسية ۸۴.

عبیداله بن زیاد، عامل اصلی فاجعه کربلا، موفق شد سپاهیان خلیفه را درهم کوبد و هریک از فرماندهان آن سپاه را، که در حادثه کربلا نقش مؤثری داشتند، به هلاکت برساند. او عبیداله بن زیاد، شمر بن ذی الجوشن، حرمله، خولی و سایر جنایت کاران کربلا را به بدترین وجهی به قتل رساند و با گرفتن انتقام خون شهیدان کربلا نام خود را در تاریخ ماندگار و جاویدان ساخت. متأسفانه ابراهیم پس از آن به خدمت مصعب بن زبیر در آمد و به عنوان فرمانده سپاه او، در ۸۳ ق، با سپاهیان عبدالملک درگیر شد و در منطقه دیر جاثلیق نزدیک دجیل به قتل رسید.^۱

● - سرداب مقدس

ساخت سرداب در خانه‌ها در عراق برای محفوظ ماندن از گرما متداول بوده است. دهخدا در تعریف «سرداب» آورده است: خانه‌ای که در زیرزمین سازند و حوض آب سرد در آن باشد و در گرمی تابستان آنجا خواب و استراحت کنند.

خانه امام هادی (ع) در سامرا و سرداب واقع در آن، به جهت این که مسکن سه تن از امامان معصوم شیعه بوده و آن معصومان سالها در آن زندگی کرده و به عبادت و راز و نیاز با خدای خویش پرداخته‌اند، در نزد شیعیان جایگاه والا و بالایی دارد.^۲

سرداب این خانه، اکنون در طرف غربی صحن عسکرین (ع) از جهت شمالی قرار گرفته و در طول این مدت، اصلاحاتی و تغییراتی در آن صورت گرفته است.

تقدّس این مکان شریف، فقط به جهت حضور آن ستارگان آسمان امامت و ولایت در آنجاست؛ اما هیچ یک از علماء شیعه سرداب را محل «غیبت» حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی‌دانند.

بعدها مردم عوام و بسیاری از جاهلان پیرامون این واقعه داستان‌ها ساختند و چنین گفتند که حضرت مهدی (عج) پس از ورود به چاه داخل سرداب ناپدید شده است. براساس این اعتقاد، زائران شیعه در داخل سرداب، از حوضی که محل وضوی امام هادی و عسکری (علیه السلام) بود، به عنوان تبرک خاک برمی‌داشتند که کم کم این مکان به بئر غیبت یا چاه غیبت معروف شد.^۳ در این جا ضروری است اشاره

۱. صحتی سردرودی، سیمای سامراء، ۱۳۳؛ مهدوی، تاریخچه شهر سامرا، ۷۰. لذا در اخبار معصومین (ع) مدحی برای ابراهیم نیامده.

۲. شیخ ذبیح الله محلاتی، مآثر الکبرا فی تاریخ السامراء، ۲۸۸/۱.

۳. جلالی الحسینی، مزارات اهل البیت و تاریخها، ۱۴۱ - ۱۴۳.

شود که در هیچ يك از متن های معتبر شیعی به این مکان با عنوان «چاه غیبت» یا «محل غیبت حضرت مهدی» اشاره نشده است

مسئله «سرداب غیبت» ساخته و پرداخته افرادی است که دید مغرضانه به تشیع دارند. در برخی از منابع اهل سنت، تهمت های ناروایی در این زمینه به تشیع نسبت داده اند. غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در سرداب از عقاید شیعه پنداشته اند؛ یاقوت حموی، از تاریخ نویسندگان اهل سنت، در بیان سامراء گوید: «وبها السرداب المعروف فی جامعها الذی زعم الشیعه ان مهدیهم یخرج منه...».^۱ [در سامراء سرداب معروفی، در مسجد آن شهر، وجود دارد که شیعه می پندارند مهدی آنان از این سرداب ظهور خواهد کرد]. چنان که می دانیم، همه منابعی شیعی محل ظهور حضرت مهدی (عج) را مکه ذکر کرده اند.^۲

● زیارت حضرت حجت (ع)

سلیمان بن عیسی از پدرش نقل می کند خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: وقتی که توان زیارتتان را از نزدیک ندارم، چگونه شما را زیارت کنم؟ فرمود: «ای عیسی! اگر توان آمدن نزد ما را نداری، روز جمعه غسل کن یا وضو بگیر و زیر آسمان قرار بگیر و دو رکعت نماز بخوان و به سوی من توجه کن؛ پس هر کس در زمان حیات مرا زیارت کند، گویا در زمان ممات مرا زیارت کرده است و هر کس در زمان ممات مرا زیارت کند، گویا در زمان حیات مرا زیارت کرده است!»

از این روایت به دست می آید که زیارت امام حی (که در این زمان حضرت مهدی (ع) می باشد). در هر مکانی ممکن است، چنان که از همین روایت استفاده می شود که روز جمعه، در میان سایر ایام و زمان ها، ویژگی خاصی دارد. پس بر عاشقان و شیعیان آن حضرت است که اگر ممکن شد هر صبح، یادی از آن حضرت کنند و با زیارتها و دعاها، زمزمه و نجوایی با آن بزرگوار داشته باشند و هم برای سلامتی و ظهور حضرتش دعا کنند و اگر هر روز ممکن نشد لااقل هفته ای یک بار در روز جمعه، آن حضرت را در مکان مناسبی زیارت کنند^۳، و بهتر است آن حضرت را با زیارت (آل یس) زیارت کنند که در بین زیارتنامه های

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۷۴/۳ - ۱۷۵.

۲. محسن الامین، اعیان الشیعه، ۵۴۰/۴.

۳. کامل الزیارات، باب ۹۶، ص ۲۸۶، ح ۱.

حجّت ، این زیارت از لحاظ سند و متن بهترین زیارتنامه هاست که از ناحیه مقدّسه خود او وارد شده و به محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری فرموده اند: «اگر بخواهید بواسطه ما به خدا تقرب جوئید و یا به ما نزدیک شوید پس بگوئید آنچه خداوند فرموده: سلام علی آل یس.....»^(۱)

^۱ - الإحتجاج، طبرسی ۲: ۵۹۱ . و مفاتیح الجنان، باب سوم در زیارات.

الأنجم الزَّاهِرَة



بخش سوم

درمحرر شش ستاره

تابناك ولايت

ستاره ی تابناک نجف، امام علی (ع)

نام: علی (ع)

کنیه: ابوالحسن، ابوتراب.

لقب: امیرالمؤمنین (ع)، مرتضی.

پدر: ابوطالب، عموی پیامبر(ص)، شخصی با ایمان و درست کردار و مدافع پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود، ایشان هیچگاه بتی را نپرستید، و ایمان خود را پنهان می داشت و تقیه می کرد.^۱

مادر: فاطمه بنت اسد از طایفه قریش و دودمان بنی هاشم و دومین زن مسلمان بود و پیامبر(ص) در مراسم تشییع و کفن و دفن او حضور یافت، و دستور داد با پیراهن مبارکش وی را کفن کنند.^۲

زمان ولادت: روز جمعه، ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل، (ده سال قبل از بعثت).

مکان ولادت: شهر مکه، درون کعبه^۳

نقش انگشتر: الملك لله الواحد القهار

اولاد: امام علی (ع): ۲۸ فرزند پنج فرزند از فاطمه زهرا(علیها السلام)، و محمد حنفیه از خوله، و ابوالفضل العباس (ع)، و برادرانش از امّ البنین، و بقیه فرزندان از زنان دیگر.^۴

دوران خلافت: سال ۳۶ تا ۴۰ هـ ق (حدود ۴ سال و ۹ ماه).

آغاز امامت: ۲۸ صفر المظفر سال دهم هجرت.

مدت امامت: ۳۰ سال.

زمان شهادت: شب ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری.

مکان شهادت: مسجد کوفه.

سبب شهادت: ضربت ابن ملجم مرادی (علیه العنة).

عمر شریف: ۶۳ سال.

۱. محمد بن علی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، (م ۳۸۱) ج ۱، ص ۱۷۱، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۷۰، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶)، ج ۱، ص ۱۴.

۳. علامه امینی، الغدير، ج ۶، ص ۲۲.

۴. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۳۵.

مرقد شریف: نجف اشرف.

دوران ملازمت با پیامبر (ص) (حدود ۲۳ سال)

دوران کناره‌گیری از دستگاه خلافت (حدود ۲۵ سال)

دوران خلافت (حدود ۴ سال و ۹ ماه)

(درج عکسی از مرقد مطهر)

از کعبه ی ولادت تا محراب شهادت^۱

به درستی که هر انسان منصفی بایک نگاه گذرا به شخصیت حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) زندگانی ایشان را سراسر تلاش و کوشش در راه خدا و خدمت به بندگان وی می بیند، لذا می توان با قاطعیت گفت که سیره ی او نه تنها برای شیعیان و مسلمانان جهان، بلکه همه انسان ها در خور تأمل و شایان الهام گیری است؛ چرا که ابعاد وجودی آن بزرگوار، همه بشر؛ اعم از دوست و دشمن را، شیفته و مجذوب خود کرده است، وما در این نوشتار مختصر نمی توانیم به همه ی این ابعاد پردازیم بلکه فقط می توانیم گوشه ای از فضائل و مناقب وی را بطور فهرست وار ذکر کنیم، و سپس به فرازهایی از نقش وی در تاریخ اسلام اشاره نمائیم.

الف- برخی فضائل امام علی (علیه السلام)

۱- تولّد و نام گذاری: تولّد امام علی (علیه السلام) در کعبه انجام پذیرفت و نامگذاری «علی» برای آن حضرت، به طور مستقیم توسط خداوند انجام پذیرفت.^۲

۲- تربیت و تعلیم: شخصیت امیرمؤمنان (علیه السلام) از کودکی تحت تربیت و تعلیم مستقیم پیامبر خدا (ص) صورت گرفت، خود آن حضرت در خطبه ۲۳ نهج البلاغه می فرماید: «...وَضَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ...»^۳.

۱ . بر گرفته از کتاب (دورالإمام علي في تاريخ الإسلام) اثر أيوب حائري (گردآورنده) ومقاله ی سيد جعفر ربّانی به عنوان: در

محضر الإمام علی (ع).

۲ . بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۸.

۳ . ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵.

۳ - تقدّم در اسلام: روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حالی که دست بر شانه علی(علیه السلام) زد، فرمود: «أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ النَّاسِ إِسْلَامًا وَ أَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». ^۱ و انس بن مالک می گوید: «بُعِثَ النَّبِيُّ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ أَسْلَمَ عَلِيٌّ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ». ^۲

بعضی از معاندان خواسته اند، تقدّم در اسلام علی(علیه السلام) را مخدوش نمایند، به این بهانه که حضرتش در آن زمان ده سال بیشتر نداشته. در حالی که قرآن در مورد حضرت یحیی(علیه السلام) می گوید: ﴿وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ ^۳ «ما حکم نبوت را در کودکی به او دادیم». و از عیسی(علیه السلام) نقل می کند که هنوز در گهواره بود و فرمود: ﴿...إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ ^۴.
 شیخ مفید(رحمه الله) نیز در این مورد می گوید: «صغر سن منافاتی با کمال عقل ندارد و بلوغ، در احکام شرعی معتبر است نه احکام عقلی» ^۵.

۴ - در بستر پیامبر: پس از سیزده سال اقامت پر رنج رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در مکه، مشرکان در شبی خوفناک تصمیم به ترور آن حضرت گرفتند. همان شب پیامبر به فرمان خداوند از شهر مکه خارج و در «غار ثور» پنهان شد و سپس عازم یثرب گردید، و به علی(علیه السلام) دستور داد تا در بستر آن حضرت بخوابد که این شب به **لیله المبيت** شهرت یافت و پیامبرنجات یافت ^۶.

۵ - هجرت به یثرب: پس از هجرت پیامبر به مدینه و طبق دستور آن حضرت، امام علی(علیه السلام) چند روز در مکه ماند تا بدهی های رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را پرداخت کند و امانتهایی که نزد ایشان بود را به صاحبانش برگرداند، و درنیمه شب فواطم (فاطمه زهرا(علیها السلام))، فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر بن عوام) را با خود برداشت و به سمت مدینه حرکت کرد.

پیامبر روز اوّل ماه ربیع الاول، از غار ثور به سوی مدینه حرکت کردند و روز دوازدهم همان ماه به نخستین محله مدینه؛ یعنی قُبا رسیدند، ولی به احترام امیرالمؤمنین(علیه السلام) وارد مدینه نشدند، بلکه

۱ . متقی هندی، کنز العمال، (م ۹۷۵) ج ۱۳، ص ۱۲۴، مؤسسه الرسالة.

۲ . الغدير، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳ . مریم: ۱۲.

۴ . مریم: ۳۰.

۵ . الفصول المختارة، شیخ مفید، ص ۲۷۵، المؤتمر الاسلامی لالفة الشیخ المفید.

۶ . بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۰؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر(م ۶۳۰)، ج ۳، ص ۲۸۵.

صبر کردند تا آن حضرت به آنجا برسد و به آنان ملحق شود و بدین سبب تا روز پانزدهم ربیع (سه روز) صبر کردند و پس از ورود علی (علیه السلام) با همراهی ایشان، وارد مدینه شدند.^۱

۶- **إمام علي (عليه السلام) ومسجد النبي (ص):** نخستین اقدام پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از ورود به یثرب (مدینه)، بنای مسجد بود. علی (علیه السلام) نیز در ساخت مسجد، فعالیت زیادی کرد^۲، و پس از اتمام کار مسجد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و جمعی از مهاجرین، برای خود اتاق هایی در اطراف مسجد و چسبیده به آن ساختند و هر کدام دری از اتاق خود به مسجد گشودند که در هنگام نماز و اوقات دیگر، از همان درها رفت و آمد می کردند. تا پس از چندی که از طرف رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دستور آمد: «سُدُّوا الْأَبْوَابَ كُلَّهَا إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»؛ «درها را ببندید مگر در خانه علی (علیه السلام) را.» چون صحابه زبان به اعتراض گشودند، پیامبر فرمود: «مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَلَكِنَّ اللَّهَ فَتَحَ بَابَ عَلِيٍّ وَ سَدَّ أَبْوَابَكُمْ»^۳

۷ - **پیمان برادری:** چند ماه از ورود پیامبر به مدینه نگذشته بود که آن حضرت، طی مراسمی میان اصحاب خود از مهاجر و انصار پیمان برادری برقرار کرد و خود حضرتش با علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیمان اخوت بست و به ایشان فرمود: «أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ». و در احادیث بسیاری که اهل سنت نیز نقل کرده اند آمده است که پیامبر فرمودند: «مَنْ وَ عَلِيٌّ مِنْ نَوْرٍ يَكُنْ شَجَرَةً هَسْتُمْ»^۴.

۸ - **ازدواج با دخت پیامبر:** در اول ماه ذی الحجه سال دوم هجری امام علی (علیه السلام) با حضرت زهرا (علیها السلام) دختر پیامبر ازدواج نمودند^۵. و امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرمودند: «لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌّ عَلَيَّ ظَهَرَ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ»^۶ «چنانچه خداوند علی (علیه السلام) را نمی آفرید، همشانی برای فاطمه (علیها السلام) در روی زمین یافت نمی شد»

۱ . اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۸۴ دارالمعرفه؛ و استاد سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، صص ۳۶۳ - ۳۴۲ .

۲ . بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۴۳ .

۳ . احقاق الحق، شهید قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹)، ج ۵، ص ۵۴۰ - ۵۸۴ .

۴ . علامه تستری جلد پنجم احقاق الحق، ص ۲۴۲ .

۵ . احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۹۲ .

۶ . الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱ ؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۵ .

۹ - رَدُّ الشَّمْسِ: در سال هفتم هجرت، هنگام عصر، پیامبر، علی (علیهما السلام) را به دنبال مأموریتی فرستاد و به دنبال آن، نماز عصر حضرت قضا شد. پیامبر دست به دعا برداشت: «اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ فَارُدُّ عَلَيْهِ الشَّمْسَ»^۱. «خدایا! او در راه طاعت تو و فرمانبرداری پیغمبرت بوده است. پس خورشید را برای او باز گردان.» اسما می گوید: خورشید را دیدم که غروب کرد ولی دیدم که بار دیگر طلوع نمود.^۲

۱۰ - روز غدیر خم: سال دهم هجرت پیامبر عازم حج شد، در این سفر، که همه زنان آن حضرت و جمع زیادی از مهاجران و انصار، همراه ایشان بودند، هنگام بازگشت، در روز جمعه هیجدهم ذی حجه، جبرئیل این آیه را نازل کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۳. و آنگاه پیامبر بعد از نماز ظهر، ضمن خطبه ای، موضوع جانشینی علی (علیه السلام) مطرح کرد و سه مرتبه فرمود: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» سپس افزود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ...»، و بعد فرمودند شاهدان به غایبان برسانند. آنگاه اصحاب، نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده این مقام را به حضرتش تهنیت گفتند.^۴

۱۱. غسل دادن پیامبر: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد خاندان خویش وصیت کرد: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي». آنگاه خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «لَا يُغْسَلُنِي أَحَدٌ غَيْرَكَ». امام علی می فرماید: «وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلِّي صَدَرِي... وَ لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ الْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي».^۵

۱۲. زهد و عبادت علی (ع): امیرمؤمنان (علیه السلام) باتشریح ماهیت فریبای دنیا، خطاب به آن می فرماید «غُرْمِي غَيْرِي»^۶. آن حضرت، در حالی که می توانست بهترین بهره ها را از دنیا بگیرد، اما در حدّ پایین ترین افراد، زندگی می گذراند. در حالی که باغ ها، قنوات و چاه های بسیاری احداث و سپس همه

۱ . من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲ . قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، (م ۵۷۳)، ج ۱، ص ۵۲

۳ . مائده: ۶۷

۴ . یوسف بن عبدالله القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، (م ۴۶۳)، ج ۳، ص ۲۰۳ .

۵ . احقاق الحق، ج ۷، ص ۲۹

۶ . نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی)، قصارالحکم، حکمت ۷۷، ص ۶۳۸، انتشارات مشهور.

را در راه خدا وقف کرد. خود آن حضرت می فرماید: «به خدا سوگند آن قدر جبّه خود را پینه زدم تا آنکه از پینه زننده خجالت کشیدم و کسی به من گفت: آیا بعد از این همه، آن را از خود دور نمی کنی؟»^۱

ودر هنگام نماز، رنگ از رخسار مبارکش می رفت و بدنش می لرزید. به حضرتش عرض می شد: شما را چه می شود؟ می فرمود: وقت ادای امانتی رسیده که خداوند آن را به آسمان و زمین و کوه ها عرضه داشت و آنها از حملش امتناع ورزیدند.^۲

ابن عباس می گوید: «در جنگ صفین دیدم امام در حالی که شمشیر می زند، مراقب خورشید است. وقتی از سبب این امر پرسیدم، فرمود: مراقب زوال هستم، گفتم: در این گیر و دار جنگ، وقت نماز است؟ فرمود: «إِنَّمَا نُقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ» و باز ابن عباس می گوید: هیچگاه نماز شب آن حضرت ترك نشد حتی شب جنگ.»^۳

۱۳. عدلت علی (ع): یکی از صفات برجسته علی (علیه السلام) عدل آن حضرت است که همین امر نیز سبب شهادتش گردید. او چنانچه می شنید فرماندارش به کسی ستم روا داشته، به عزل یا تفحص از حال او مبادرت می کرد و به احدی از نزدیکان خویش اجازه بهره برداری خصوصی از بیت المال را نمی داد.^۴

۱۴. علم علی (علیه السلام): در کثرت علم علی (علیه السلام)، همین بس که پیغمبر خدا هنگام رحلت به رازگویی با آن بزرگوار پرداخت و وقتی از علی (علیه السلام) سؤال شد آن راز چه بود، فرمود: «عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَنْفَتَحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»، و نیز آن حضرت بارها فرمودند: «سَلُّونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛^۵ «از هر چه می خواهید از من پرسید.» و تاریخ نگاران، آورده اند که غیر از آن امام همام، هر کس این ادعا را نمود، رسوا شد.

۱ . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۲، مؤسسه آل البيت.

۲ . بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷

۳ . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده «صلاة».

۴ . بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۷

۵ . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۸

مراجعات از دور و نزدیک به علی(علیه السلام) و در سخت ترین مسائل، بویژه در مورد قضاوت، وسخنان گهربار و بی مانند امیرالمؤمنین(علیه السلام) چه اخبار از آیندگان و چه کلمات عمیق نهج البلاغه و سایر گفتارها، گویای قطره ای از دریای دانش علوی اوست.^۱

نهج البلاغه قطره ای از علم علی(علیه السلام)

نهج البلاغه، همان قطره ئی از دریای بیکران وپرگوهری است که ساحلی برای آن شناخته نشده و نهایت آن برای احدی درك نگردیده است و هر يك از محققان و عالمان به قدر ظرفیت خویش توانسته اند از آن بهره گیرند.

این مجموعه را سید رضی (۳۵۹ - ۴۰۶) از کتب معتبر و مختلفی که نزد وی بوده جمع آوری نمود، که مشتمل بر ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ سخن کوتاه و حکمت آمیز است.

به مصداق «کلام الامیر امیرالکلام» می توان اذعان نمود که نهج البلاغه معجزه ای است که ویژگی هایی را همچون قرآن در خود جمع کرده است:

الف: فصاحت و بلاغت.

ب: چند بُعدی بودن و قابلیت تفسیرهای گوناگون.

ج: عدم تأثیر مرور زمان بر آن.

د: خضوع همه ادبا در برابر نهج البلاغه.

هـ: نفوذ در ابعاد روح و روان بشر.

ابن ابی الحدید (قرن هفتم) می گوید: «به حق سخن علی(علیه السلام) را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر خوانده اند. همه مردم، فن خطابه و نویسندگی را از او گرفته اند. کافی است که مردی مانند «جاحظ» در «البيان والتبيين» و سایر کتب خویش ستایشگر او است.»^۲

ب - نقش امام علی (ع) در تاریخ اسلام

۱. امام علی (ع) جنگ بدر: در سال دوم هجرت، جنگ بدر به وقوع پیوست که با پیروزی مسلمین به پایان رسید. امیرالمؤمنین(علیه السلام) در این پیروزی، سهم بزرگی داشت؛ چرا که دلاوران و شجاعانی از

۱. اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۸۷

۲. استاد مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۵، انتشارات صدرا.

مشرکین همچون «ولید بن عتبہ، عاص بن سعید، طعیمه بن عدی، نوفل بن خویلد و...» به دست آن حضرت به هلاکت رسیدند. اینان کسانی بودند که هر يك به تنهایی در برابر انبوهی از دشمن مقاومت می کردند.^۱

۲. **إمام علی (ع) در جنگ أُحُد** : سال سوم هجرت، جنگ أُحُد به وقوع پیوست که در ابتدا با پیروزی مسلمین همراه بود، ولی بر اثر نافرمانی جمعی از مسلمانان، مصیبت‌های سختی بر لشکر اسلام وارد شد و آنان را مجبور به شکست کرد. دشمن به قصد جان پیامبر که افرادی و از جمله علی(علیه السلام) گرد ایشان بودند جلو آمد و عده زیادی از مسلمین را به شهادت رساند. اگر نبود دفاع امیرالمؤمنین(علیه السلام) و رشادت های آن بزرگوار، به یقین جان پیامبر گرامی اسلام در خطر بود و چه بسا نشانی از اسلام باقی نمی ماند. بدین سبب بود که همه اصحاب در پایان این جنگ شنیدند که جبرئیل فریاد برآورد: «لَا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ».^۲

۳. **إمام علی (ع) در غزوه ی خندق** : در ماه شوال سال پنجم هجرت، مشرکین مکه با همدستی یهودیان مدینه با مردان جنگی و ساز و برگ کامل به سمت این شهر حرکت کردند. این خطر بزرگ که با توطئه منافقین داخل مدینه و گرسنگی و ترس شدید مسلمین قرین شد، سبب تزلزل بسیاری از یاران پیامبر گردید. در این لشکرکشی بزرگ که حضور «عمر بن عبد وُد» (شجاع ترین عرب که به تنهایی با هزار مرد جنگی مقابله می کرد) جوّ رعب و وحشت را بر مسلمین حاکم کرده بود، تنها و تنها شجاعت علی(علیه السلام) به مسلمین روحیه بخشید و دل رسول الله(صلی الله علیه وآله) را شادمان کرد و آن چیزی جز مقاتله با عمرو نبود. در این هنگام نبی گرامی فرمود: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلِّهِ»؛ «همه ایمان با همه شرك روبرو گردید.» و پس از کشته شدن عمرو بن عبد وُد به دست امیرالمؤمنین(علیه السلام) بنابر نقل متواتر شیعه و سنی، پیامبر فرمود: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ».^۳ «همانا ضربت علی(علیه السلام) در روز خندق، از عبادت جن و انس برتر بود.»

۴. **إمام علی (ع) در جنگ خیبر** : قلعه خیبر مرکز بسیاری از توطئه ها توسط یهودیان بر ضد مسلمانان بود؛ بدین سبب در سال هفتم هجرت، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به فکر فتح «خیبر» در دوایست

۱ . شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۶۰، انتشارات علمیّه اسلامیّه.

۲ . الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰

۳ . إقبال الأعمال، ص ۶۷

کیلومتری مدینه در شمال غرب این شهر افتاد. این قلعه پایگاه محکم آنان و متشکل از هفت قلعه تو در تو بود. پیامبر به همراهی ۱۶۰۰ تن از یاران، این منطقه را محاصره کردند. طولی نکشید که لشکری را به فرماندهی ابوبکر برای فتح خیبر فرستاد. او بدون هیچ گونه پیروزی بازگشت. دفعه دوم، لشکر را به عمر سپردند و نیز کاری از پیش نبرد. پیامبر فرمودند: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَاً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ كَرَّاراً غَيْرَ فَرَّارٍ...»^۱ «فردا پرچم را به مردی می سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و آنها نیز او را دوست می دارند. حمله افکنی که فرار نکند.»

آنگاه فرمود: علی کجاست؟ گفتند دچار درد چشم است. پیامبر در حق ایشان دعا کردند و علی را به میدان نبرد فرستادند.^۲

آری، در این جنگ بود که «مرحب خیبری» قهرمان بزرگ یهود به هلاکت رسید و در قلعه به دست آن حضرت از جایی کنده شد و قلعه های یکی پس از دیگری فتح گردید. خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این مورد فرمود: «وَ اللَّهُ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْرٍ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ وَ لَكِنْ بِقُوَّةِ رَبَّانِيَّةٍ».^۳

۵. فتح مکه و شکستن بتهای کعبه: شکستن بتهای کعبه، دو مرتبه به دست علی (علیه السلام) انجام گرفت؛ یک مرتبه قبل از هجرت و یک مرتبه در فتح مکه، پس از هجرت. آری، علی (علیه السلام) بر دوش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بالا رفت و کعبه، این یادگار ابراهیم (علیه السلام) به دست او از لوٹ بتهای پاک گردید.^۴

۶. امام علی (ع) در جنگ حنین: پس از فتح مکه، توطئه ای دیگر برضد مسلمانان از جانب مشرکان طرح ریزی شد و جنگ «حنین» به وجود آمد. در این نبرد مسلمانان به علت کثرت جمعیت دچار غرور شدند و همین امر سبب شکست آنان گردید و همگی گریختند جز ده نفر که یکی از آنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود.^۵

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۴۹

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۰

۳. إرشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۴۶

۴. إرشاد، ج ۱، ص ۱۴۱

۵. إرشاد، ج ۱، ص ۱۴۱

۷. امام علی (ع) و غزوه ی تبوک: سال نهم هجرت به پیامبر خبر رسید رومیان در صدد حمله به شمال غرب حجازند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اعلام بسیج عمومی به همراه سی هزار نفر به سوی «تبوک» حرکت کردند، ولی از آنجا که این سفر در اواخر تابستان و زمان برداشت خرما و خشکسالی و همراه با فاصله زیاد بود، جمعی از منافقان از این حرکت سر باز زده، تصمیم گرفتند در مدینه بمانند تا با تبلیغات سوء و جلسات مخفی، مرکز حکومت اسلام را متزلزل سازند. بدین جهت پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را در مدینه باقی گذاشت. امیرالمؤمنین (صلی الله علیه و آله) به حضرت عرض کرد: تَخْلِفَنِي مَعَ الْخَوَالِفِ؟؛ «آیا مرا با متخلفان به جای نهادی؟»

پیامبر پاسخ دادند: «إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلَحُ إِلَّا بِبِي أَوْ بِكَ»؛ مدینه جز با حضور من یا تو اصلاح نخواهد شد. آنگاه فرمودند: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟»^۱

۸. امام علی (ع) در روز مباحله: جمعی از بزرگان نصاری نجران وارد مدینه شدند و پس از گفتگوی طولانی با پیامبر، حاضر به تسلیم در برابر حقیقت نگشتند، از این جهت، حضرتش به آنها پیشنهاد مباحله - نفرین طرفینی - داد و آنان نیز پذیرفتند. همه مورخان نوشته اند در روز موعود، پیامبر همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فاطمه زهرا (علیها السلام) امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) از منزل خارج شدند و در جایگاه خود قرار گرفتند. بزرگ مسیحیان که این منظره را دید، رو به یاران خود کرده، گفت: من چهره هایی می بینم که چنانچه دست به دعا بردارند، کوهها از جای خود کنده می شوند اگر مایل هستید ناقوس کلیساها به صدا درآید و مسیحیتی در روی زمین باقی بماند، از این مباحله خودداری کنید. قرآن نیز در سوره آل عمران، اشاره به این ماجرا نموده از علی (علیه السلام) تعبیر به «نفس» و جان پیامبر کرده است. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۲.

۹- حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام): بعد از بیست و پنج سال روی گردانی از علی (علیه السلام) و کنار گذاشتن حدیث غدیر و پس از آنکه جامعه حجاز و عراق به علت بی لیاقتی حاکمان، دچار تحیر شدند، مردم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) روی آوردند. حضرت ضمن سخنرانی در جمع کثیری از مردم،

۱. الارشاد، شیخ مفید (م ۴۱۳)، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. آل عمران: ۶۱.

فرمود: «اگر نبود حضور حاضران و اتمام حجّت به وسیله آنان، ریسمان شتر خلافت را به گردنش می انداختم تا هر جا که خواهد برود.»^۱

آغاز حکومت آن حضرت، سال ۳۵ هجری و انتهای آن، سال ۴۰ بود. در مدّت محدود حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سه جنگ بزرگ بر آن حضرت تحمیل گردید:

جنگ جمل (ناکثین)؛ بنیان گذار این جنگ، عایشه و یاران او، طلحه و زبیر بودند که جزو نخستین بیعت کنندگان با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شمار می رفتند. این نبرد، در سال ۳۶ هجری در بصره به وقوع پیوست و يك روز بیشتر طول نکشید و علی (علیه السلام) بعد از نصایح بسیار و اتمام حجّت و شروع جنگ توسط دشمن به دفاع پرداخت و این فتنه را ریشه کن ساخت.

جنگ صفین (قاسطین)؛ شام یکی از استان های تحت حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که معاویه اعلام خود مختاری کرد و قصد تجزیه مملکت اسلامی را در سر می پروراند. در بیست و دوم محرم سال ۳۷ هجری در منطقه صفین این نبرد به وقوع پیوست و با رشادت های مجاهدینی همچون مالک اشتر، می رفت که این غائله نیز ریشه کن گردد ولی تزویر دشمن از یکسو و نابخردی بعضی از یاران از سوی دیگر، این جنگ را متوقف کرد. معاویه با راهنمایی عمرو بن عاص، قرآن ها را بر سر نیزه ها بلند کرده، کوته بینان را به تردید انداختند و صلح را بر حضرتش تحمیل کردند و همان ساده اندیشان، شخصی همچون ابوموسی اشعری را به داوری برگزیدند که هیچیک از این امور، مورد رضایت حضرت علی (علیه السلام) نبود.

جنگ نهروان (مارقین)؛ اینان همان متعصبان بی رحم و کوردلی بودند که از کثرت عبادت، پیشانی آنها پینه بسته بود ولی از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهره ای نداشتند. آنها می گفتند ما با پذیرفتن حکمیت در جنگ با معاویه گناه کردیم و کافر شدیم و همگی باید توبه کنیم و رفته رفته هر حاکمیتی را مورد انکار قرار دادند.

علی (علیه السلام) بعد از نصایح بسیار، بعضی از آنان را هدایت کرد ولی بقیه بر عناد خود اصرار ورزیدند. در این جنگ چهار هزار نفر از آنان به دست لشکر علی (علیه السلام) به هلاکت رسیدند و تنها ده نفر از آنان موفق به فرار شدند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۸.

گفتنی است، ماجرای خروج آنان بر حاکمیت و دین را سال‌ها قبل، پیامبر به علی (علیه السلام) خبر داده بودند.^۱ بعد از اتمام این نبرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن سخنرانی فرمود: «من چشم فتنه را درآوردم و کسی دیگر جز من جرأت بر چنین امری نداشت.»^۲

۱۰- امام علی (علیه السلام) در محراب شهادت

مدتی پس از ماجرای نهروان، جمعی از خوارج در مکه گرد آمدند و به این نتیجه رسیدند که امت اصلاح نخواهد شد مگر با از میان برداشتن علی (علیه السلام) و معاویه و عمرو بن عاص. عبدالرحمان بن ملجم گفت: من خاطر شما را از علی آسوده می‌سازم. برك بن عبدالله قتل معاویه را برعهده گرفت و عمرو بن بكر كشتن عمرو عاص را. تصمیم آنان بر این شد که در شب ۱۹ رمضان به این امر اقدام کنند. برك، عازم شام گردید، اما توانست معاویه را مجروح سازد. و عمرو بن بكر راهی مصر شد ولی در آن شب شخصی دیگر به جای عمرو عاص به مسجد آمد و او کشته شد.

و اما ابن ملجم وارد کوفه شد و با زنی به نام «قطام» آشنا گردید و از وی خواستگاری نمود. قطام بخشی از مهر خود را کشتن امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار داد.

ابن ملجم شب ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری وارد مسجد کوفه گردید و با شمشیری که آن را آلوده به زهر نموده بود، بر فرق مبارك حضرت زد. در این هنگام دو سخن شنیده شد؛ یکی از علی (علیه السلام) که فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» و دیگری از جبرئیل هنگامی که درهای مسجد به هم خورد و لرزه ای زمین را فراگرفت که فریاد برآورد: «تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى... قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى قَتَلَهُ أَشَقِي الْأَشْقِيَاءُ».^۳

*- زیارت مطلقه و مخصوصه ی امیرالمؤمنین (ع)

شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان بعد از نقل زیارات مطلقه امیرالمؤمنین (ع) که در همه اوقات می‌شود با این زیارات حضرت را زیارت نمود و مطلق است و به روز و شب خاصی اختصاص ندارد از جمله زیارت آمین الله و... زیارات مخصوصی را برای سه مناسبت زیر نیز می‌آورد:

- الف. هیجدهم ذي حجه روز عید غدیر خم.

۱. احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۲۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۱۷۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲.

- ب. هفدهم ربیع الاول روز ولادت نبی مکرم اسلام (ص).
- ج. بیست و هفتم رجب مبعث پیامبر بزرگوار اسلام (ص).^۱

x- عنایت امیرالمؤمنین (ع) به شعر شهریار

آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ع) می فرمودند: شبی توسل پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب، دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته‌ام و وجود مبارک مولا امیرالمؤمنین (ع) با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند:

شاعران اهل بیت (س) را بیاورید. دیدم چند تن از شاعران عرب را آوردند. فرمودند: شاعران فارسی زبان را نیز بیاورید. آن گاه محتشم و چند تن از شاعران فارسی زبان آمدند. حضرت فرمودند: شهریار ما کجاست؟ حضرت خطاب به شهریار فرمودند
شعرت را بخوان.

شهریار این شعر را خواند:

علي اي همای رحمت تو چه آيتي خدا را	که به ما سوافکندي همه سایه هما را
دل اگر خداشناسي همه در رخ علي بين	به علي شناختم من به خدا قسم خدا را
به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند	چو علي گرفته باشد سرچشمه بقا را
مگر اي سحاب رحمت تو بباري ارنه دوزخ	به شرار قهر سوزد همه جان ما سوا را
برو اي گدای مسکین در خانه علي زن	که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
بجز از علي که گوید به پسر که قاتل من	چو اسیر تُست اکنون به اسیر کن مدارا
بجز از علي که آرد پسري ابوالعجائب	که علم کند به عالم شهدای کربلا را
چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان	چو علي که می تواند که بسر برد وفا را
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت	متحیرم چه نامم شه ملک لافتي را
بدو چشم خون فشانم هلهای نسیم رحمت	که زکوي او غباري به من آر توتیا را

۱. برای کسب اطلاع بیشتر در این موضوع به مفاتیح الجنان باب الزیارات مراجعه شود. و همچنین به بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۸۳.

به امید آن که شاید برسد به خاک پایت	چه پیامها سپردم همه سوز دل صبا را
چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان	که زجان ما بگردان ره آفت قضا را
چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم	که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را
همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی	به پیام آشنائی بنوازد آشنا را
زنوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب	غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا

آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرمودند: وقتی شعر شهریار تمام شد، از خواب بیدار شدم. چون من شهریار را ندیده بودم، فردای آن روز پرسیدم که شهریار شاعر، کیست؟ گفتند: شاعری است که در تبریز زندگی می کند. گفتم از جانب من او را دعوت کنید که به قم نزد من بیاید. چند روز بعد شهریار آمد. دیدم همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت امیر (ع) دیده اند.

از او پرسیدم: این شعر «علی ای همان رحمت» را کی ساخته ای؟ شهریار با حالت تعجب از من سؤال کرد که شما از کجا خبر دارید که من این شعر را ساخته ام؟! چون من نه این شعر را به کسی داده ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده ام.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شهریار می فرمایند: چند شب قبل، من خواب دیدم که در مسجد کوفه هستم و حضرت امیرالمؤمنین (ع) تشریف دارند. حضرت شاعران اهل بیت (س) را احضار فرمودند. ابتدا شاعران عرب آمدند. سپس فرمودند: شاعران فارسی زبان را بگویید بیایند؛ آنها نیز آمدند. بعد فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار را بیاورید و شما هم آمدید. آن گاه فرمودند: شهریار، شعرت را بخوان و شما شعری که مطلع آن را به یاد دارم خواندید. شهریار فوق العاده منقلب می شود و می گوید: من فلان شب این شعر را ساخته ام و همانطور که قبلاً عرض کرده ام تاکنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده ام. آیت الله مرعشی نجفی فرمودند: وقتی شهریار تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت معلوم شد مقارت ساعتی که شهریار آخرین مصرع شعر خود را تمام کرده من آن خواب را دیده ام. ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند: یقیناً در سرودن این غزل به شهریار الهام شده که توانسته

است چنین غزلی بع این مضامین عالی بسراید. البته خودش هم از فرزندان فاطمه زهرا «س» است و خوشا به حال شهریار که مورد توجه و عنایت جدش قرار گرفته است.^۱

۱. نقل از فصلنامه شهاب شماره ۱۱.

ستاره ی تابناک کربلا، امام حسین (ع)

نام: «شُبیر» که به عربی «حسین» خوانده می شود.^۱
ولادت: سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه.^۲
کنیه و لقب: کنیه «ابوعبدالله»، و از القاب مشهور آن حضرت السبط، وسید الشهداء.
پدر و مادر: پدر امام علی (ع)، و مادر فاطمه زهرا (س).
مدت امامت: ۱۱ سال
نقش انگشتر: حسبی لله .
زمان و مکان شهادت: شنبه دهم محرم سال ۶۱ هـ . کربلاء .
سبب شهادت: شمر به دستور عمر بن سعد و یزید بن معاویه.
عمر شریف: ۵۸ سال، که ۷ سال اول آن با پیامبر (ص) بوده.
مرقد شریف: کربلاء

امام حسین (علیه السلام) الگوی مجاهدان و سالار شهیدان^۳

با مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری فرزندش یزید، بنابر تمهیداتی که معاویه از پیش به عمل آورده بود، خلافت را به عهده گرفت و در این زمان حسین (علیه السلام) شرایط قیام مسلحانه بر ضد حکومت بنی امیه را مهیا دید و آن زمینه ها که لابلای سخنان

۱ . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۲۳

۲ . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱

۳ . برگرفته از مقاله ی آقای علی کرجی به عنوان: درمحضر امام حسین (ع)، با تلخیص و اضافات .

امام حسین(علیه السلام) در طول حرکت خود، بر ضدّ بنی امیه به وفور آمده است.

امام حسین(علیه السلام) بنابر تصریح پیامبر، خلافت را حق مسلم خود می دانست و بنابر قرارداد صلح میان امام حسن(علیه السلام) و معاویه، باید این مقام بعد از مرگ معاویه به آن حضرت می رسید. از این رو خلافت یزید شرعاً و قانوناً غصب بود و امام حسین(علیه السلام) بر خود لازم می دید تا بر ضدّ او قیام کند و از طرفی بر اساس معیار شایسته سالاری، آن حضرت خود را برتر از یزید و امثال او می دانست؛ همانطور که خطاب به «ولید بن عتبّه» که از امام حسین(علیه السلام) برای یزید درخواست بیعت می کرد، فرمود: «یزید مردی تبهکار، شرابخوار و کشنده انسان های محترم (و پاک) است و آشکارا گناه می کند و مثل من، با چون او هرگز بیعت نخواهد کرد. لیکن ما صبح می کنیم و شما نیز صبح کنید، ما انتظار می کشیم و شما نیز انتظار بکشید تا (بینیم) کدام يك به جانشینی رسول خدا به بیعت سزاوارتریم.»^۱

امام حسین(علیه السلام) بیعت با یزید را زیر بار ذلّت و بردگی رفتن، مخالفت با فرمایش رسول الله(صلی الله علیه وآله) می دانست که فرمود: «خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است»^۲ و از طرفی حکومت یزید را جز تباهی، فساد و دوری مردم از دین و برگشت به جاهلیت، چیز دیگری نمی دید، از این رو، خود را مهتای قیام بر ضدّ بنی امیه کرد.

اهداف قیام امام حسین(علیه السلام)

هدف قیام امام حسین(علیه السلام)، اصلاح جامعه اسلامی از وجود انواع فساد مالی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی و دینی بود. آن حضرت خود در این زمینه می فرماید: «من از روی هوی و سرکشی و تبهکاری و ستمگری قیام نکردم. تنها انگیزه من، سامان بخشی به کار امت جدم رسول خداست، می خواهم به نیکی ها فرمان دهم و از بدی ها بازدارم و روش جدّ خود و پدرم علی بن ابی طالب(علیه السلام) را دنبال کنم.»^۳ و باز می فرماید: «اینان مردمی پابرجا در پیروی شیطان اند و به فرمان خدای رحمان عمل

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(علیه السلام)، ص ۳۲۰

۲. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲

۳. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

نمی کنند و در زمین فساد را رواج داده، حدود خداوندی را لغو کرده اند. شراب می نوشند و اموال فقرا مساکین را ویژه خود ساخته اند و من سزاوارترم که به یاری دین خدا برخیزم و آیین او را گرامی داشته، در راهش جهاد کنم.»^۱

و یا می فرماید: «هان! ای مردم، همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام های خدا را حلال می شمرد، پیمان خدا را می شکند، با سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) مخالفت کرده، در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می کند و او با کردار و گفتار خود بر او نشورد، بر خداست که او را در جایگاه (پست و عذاب آور) آن ستمگر درآورد. بدانید اینان به پیروی شیطان چسبیده و اطاعت خدای رحمان را ترك گفته، شبهه ها را آشکار ساخته، حدود الهی را تعطیل کرده، بیت المال را به انحصار خود درآورده، حرام خدا را حلال و حرام خدا را حرام ساخته اند و من از هر کس دیگر سزاوارترم که بر اینان بشورم و در برابرشان بایستم.»^۲

آن حضرت در منی فرمود: «پروردگارا! این حرکت نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت و نه به منظور به دست آوردن مال دنیاست، بلکه به خاطر آن است که نشانه های دین تو را به مردم نشان دهم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنم تا بندگان ستمدیده ات از چنگال ظالمان در امان باشند و واجبات و احکام و سنتهای تعطیل شده تو دوباره اجرا گردد.»^۳

آثار نهضت امام حسین (علیه السلام)

حرکت خونین امام حسین (علیه السلام) بر ضد ظلم و فساد بنی امیه، آثار مثبت و فراوانی در جهان اسلام و حتی در دنیای غیر مسلمان، در دورانهای گوناگون، در پی داشت که به طور خلاصه به آنها اشاره می شود:

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۳۷۹

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۴۰۴

۳. تحف العقول، ص ۲۳۷.

۱. ایجاد جرأت امر به معروف و نهی از منکر. نمونه آن قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری، قیام توابین در سال ۶۵ به رهبری مختار ثقفی، قیام زید بن علی (علیه السلام) در سال ۱۲۱ در کوفه، قیام یحیی بن زید در خراسان و قیام های علویان در مازندران و قیام سربداران است.
۲. شهادت طلبی، جوانمردی، شجاعت و دلاوری، ایثار و گذشت و وفاداری.
۲. افشای ماهیت بنی امیه و بدعت گذاری آنان.
۴. توجه مردم به اهل بیت (علیهم السلام).

حرکت امام به سوی کربلا

بعد از مرگ معاویه، یزید خلافت را غصب کرد و از مسلمانان با نیرنگ و زور بیعت گرفت. امام حسین (علیه السلام) از بیعت با او خودداری کرد. آن حضرت در شامگاه ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری از مدینه خارج و برای ادای مناسک حج به مکه وارد شد. خبر بیعت نکردن و نیز ورود آن حضرت به مکه به گوش مسلمانان، بهویژه مردم کوفه رسید. آنان نامه های بسیاری به امام نوشتند و از آن حضرت درخواست کردند تا به کوفه آمده، زمام امور را به دست گیرد و آنان متعهد شدند تا او را یاری کنند. حضرت، پسر عمو و نماینده خود مسلم بن عقیل را برای آزمایش وفاداری آنان به کوفه فرستاد ولی آنان او را تنها گذاشتند. امام در مکه احساس امنیت نکرد و در روز هشتم ذی حجه، مکه را به طرف عراق ترک کرد و بعد از طی منازل بسیار، در روز پنجشنبه، دوم ماه محرم سال ۶۱ هجری، به سرزمین کربلا رسید. سپاه یزید از شامیان و کوفیان راه را بر او بستند. آن شب پرستان در روز دهم ماه محرم، چنگال بر چهره آفتاب تابناک امامت زدند و خون پاک آن حضرت و ۷۲ یار باوفایش را بر زمین داغ کربلا ریختند، به خیال اینکه شهادت آن حضرت، رفع همه موانع بر سر راه دنیاگرایی و دنیاپرستی آنان است.

گریه بر امام حسین (علیه السلام)

گریه بر حسین (علیه السلام) گریه پیوند و عهد و اعلان آمادگی درونی برای فرمانبری و اطاعت از آن حضرت است. ریختن اشک، اعلام وفاداری نسبت به اهداف مقدس حسین بن علی ابراز پیوند با مکتب و راه اوست. گریه برای حسین (علیه السلام) برای حسینی شدن است؛ چه اینکه، گریه زبان گویای دل، احساسات پاک، علایق و تمایلات درونی دوستدار حسین است که آن حضرت و راه او را با تمام وجود خواستار است.

گریه هم علامت است و هم علت، علامت پیوند است و علتِ آمادگی بیشتر برای مبارزه با فساد و سببِ امیدواری است برای رسیدن به هدف و آمادگیِ عاطفی است برای هرگونه فداکاری و ایثار در راه حسین(علیه السلام). زیارت و گریه، نوعی تبری و اعلان انزجار و تنفر از هرگونه منکر، نفاق، کفر و بدعت است؛ چرا که اشک بر سیدالشهدا و شهیدان بزرگ، اشتیاق به شهادت را به همراه دارد و خوی حماسه را در وجود انسان زنده می کند و در جامعه ای که افراد آن چنین باشند، جایی برای بدعت، کفر، نفاق و هرگونه انحراف نخواهد ماند.

گریه برای حسین(علیه السلام) دارای آثار فردی و اجتماعی بسیاری است که به چند روایت بسنده می شود:

۱. بخشش گناهان: قال الرضا(علیه السلام): «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيُنْكَ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ...»^۱ «برای مثل حسین(علیه السلام) باید گریه کنندگان گریه کنند؛ چرا که گریه بر آن حضرت، گناهان بزرگ را محو می کند.»

۲. دوری از جهنم: «قال الله سبحانه لموسى(علیه السلام): «يا موسى... وَاعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى أَوْ تَبَاكَى، حَرَّمْتُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ». «ای موسی، بدان که هرکس برای حسین گریه کند یا بگریاند، یا وانمود به گریه کردن کند، بدنش را بر آتش حرام کردم.»^۲

۳. شادمانی در قیامت: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): «يا فاطمةُ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا عَيْنُ بَكْتٍ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا (ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ)^۳ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ». «ای فاطمه، هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که برای مصیبت حسین(علیه السلام) گریه کرده باشد که به وسیله نعمتهای بهشت خندان و شادمان خواهد بود.»

×- فضیلت زیارت امام حسین (ع)

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۷.

۳. عبس: ۳۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

معصومان (علیهم السلام) بر زیارت، گریه، احیا و بزرگداشت نام حسین (علیه السلام) بسیار تأکید کرده اند؛ چه اینکه، عاشورا و محرم، مشعلی است فروزان بر سر راه تمام آزادی خواهان و حق طلبان و نماد و مظهری است جاودانه برای ظلم ستیزان و عدالت خواهان، که هر کس این ارتباط را با تفکر و تأمل برقرار کند، به اهداف عالی محرم و عاشورا بیشتر نزدیک شده است.

در مفاتیح الجنان به تفصیل در مورد فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) ذکر شده، از جمله آنکه، زیارت آن حضرت معادل حج، عمره، جهاد در راه خدا، باعث مغفرت و اجابت دعاها، موجب طول عمر، حفظ بدن از بلاها و زیادی روزی، رفع غم و آمرزش گناهان و ... می شود.^۱

هر مالی که در راه زیارت آن حضرت خرج شود، برای هر واحدی از آن، هزار برابر بلکه ده هزار برابر، ثواب حساب می شود. زائر امام حسین (ع) هنگامی که به طرف ضریح آن حضرت می رود، ۴۰۰۰ فرشته از او استقبال می کنند و هنگام بازگشت هم، او را مشایعت می کنند.

*- ثواب پیاده رفتن به زیارت سیدالشهدا (ع)

زیارت سیدالشهدا (ع) با پای پیاده، ثواب بسیار دارد و مورد تأکید پیشوایان دین است. امام صادق (ع) فرموده است: «مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) أَنْ كَانَ مَاشِيًا كُتِبَتْ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٌ وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ...»^۲ هر کس به قصد زیارت امام حسین (ع) پیاده از خانه اش خارج شود، خداوند در مقابل هر گام، برای او حسنه ای می نویسد و گناهی از او می زداید.

معاویه بن وهب، از اصحاب امام صادق (ع) می گوید: خدمت آن حضرت رسیدم. در مصلائی خود در خانه اش نشسته بود و پس از نماز، با خداوند راز و نیاز می کرد. از جمله (در دعا نسبت به زائران قبر حسین (ع)) می گفت: «خدایا زائران قبر حسین را بیامرز، اینان که در این راه، پول خرج می کنند، بدنهای خود را، در این راه در معرض قرار می دهند. خدایا رحمت کن بر چهره هایی که آفتاب، رنگ آنها را تغییر

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (علیه السلام).

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۸.

داده، صورتهایی که متوجه قبر اباعبدالله (ع) است، چشمهایی که در محبت ما اشک می‌ریزد... خدایا این جانها و بدن‌ها را به تو می‌سپارم، تا کنار حوض کوثر به هم برسیم....»^۱

سنت زیارت پیاده، از زمان ائمه (س) تاکنون استمرار داشته و اجر بی‌شماری برای آن نقل شده است. فاضل دربندی می‌نویسد: این پیاده بودن، یا به جهت فقر زائر است که نشان می‌دهد این زیارت، برخاسته از شوق و محبت است، یا به جهت آن است که زائر، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت، کوچک می‌شمارد و در راه او، رنج سفر پیاده را بر خود هموار می‌کند و هر دو ارزشمند است.^۲

در عراق، از سالها پیش رسم بوده که هیئت‌ها، دسته‌ها و کاروان‌های کوچک یا بزرگ، در ایام خاصی، از بصره، بغداد و عمدتاً نجف، برای زیارت کربلا پیاده حرکت می‌کردند. این پیاده‌روی به ویژه در ایام زیارتی خاص، مثلنیمه شعبان، اول رجب، ایام عاشورا و اربعین بیشتر و پرشکوه‌تر است و اغلب، راه کنار ساحل فرات را انتخاب می‌کنند که از نجف تا کربلا حدود ۸۰ کیلومتر است و چند روز طول می‌کشد. در این کاروان‌های زیارتی پیاده علمای بزرگی همچون میرزای نایینی، آیت‌الله کمپانی و سیدمحسن امین شرکت می‌کردند. در این مسیر، دیدار با عشایر و فعالیت‌های تبلیغ انجام می‌گرفت و مرثیه خوانی هم برگزار می‌شد.

در ایام حکومت بعثی‌ها، این پیاده‌روی‌های پرشکوه، آن هم از طریق جاده غیررسمی کنار فرات، رنگ مبارزه و مخالفا با رژیم عراق هم به خود گرفت و یک بار هم در ایام اربعین حسینی، در سال ۱۳۹۷ ه. ق به درگیری‌های سخت میان نیروهای بعثی با انقلابیون شیعه و کاروان‌های زیارتی در طول راه و در حرم اباعبدالله الحشین (ع) انجامید و کشته‌ها و مجروحان بسیاری داد و به «اربعین خونین» معروف شد.

*- ایام مخصوص زیارت امام حسین (ع)

شب و روز جمعه،- روز عاشورا،- اول و نیمه ماه رجب ،- شب نیمه شعبان،- شبهای قدر،- عید فطر و عید قربان ،- روز عرفه،- روز مباهله (۲۴ ذی حجه)^۳

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۵۲.

۲. اسرار الشهادة، فاضل دربندی، ص ۱۳۶، (چاپ سنگی).

۳. کامل الزیارات، باب ۷۰ تا ۷۴، ص ۱۸۶ تا ۲۰۱ و بحارالانوار، ج ۹۸، باب ۱۲ تا ۱۴، ص ۸۵ تا ۱۰۴.

ستاره ی تابناک کاظمین إمام موسی کاظم (ع)

نام: موسی (ع)

کنیه: ابوالحسن اول^۱.

لقب: عبدصالح، کاظم، باب الحوائج، صابر، امین

پدر و مادر: امام صادق (ع)، حُمَیدَه

زمان ولادت: صبح روز یکشنبه، ۷ صفر سال ۱۲۸ هجری قمری

مکان ولادت: روستای «ابواء واقع در بین مکه و مدینه.

نقش انگشتر: المملک الله وحده

اولاد: ۳۷ فرزند

آغاز امامت: در سن ۲۰ سالگی

مدت امامت: ۳۵ سال

زمان شهادت: ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ه. ق

مکان شهادت: زندان هارون، بغداد

سبب شهادت: زهر، توسط هارون الرشید .

عمر: ۵۵ سال

مرقد شریف: کاظمین

۱. مشهورترین کنیه آن حضرت ابوالحسن است و به وی ابوالحسن الاول می‌گویند؛ اگر چه حضرت امیر (ع) هم ابوالحسن بود، ولی در عین حال از این بزرگوار در کتب اخبار، تعبیر به ابوالحسن الاول می‌کنند و از حضرت رضا (ع) به ابوالحسن الثانی و از حضرت هادی (ع) به ابوالحسن الثالث. (منتخب‌التواریخ ص ۵۱۶).

دوران عمر: دو بخش:

۱. دوران قبل از امامت، از سال ۱۲۸ تا ۱۴۸ هجری قمری (۲۰ سال)

۲. دوران بعد از امامت، از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ (۳۵ سال)

حدود ده سال از امامت او در عصر خلافت منصور، ده سال در عصر خلافت مهدی عباسی، یک سال در عصر خلافت هادی عباسی و پانزده سال در عصر خلافت هارون واقع شد.

امام موسی کاظم (ع) در زندانهای هارون^۱

از سال ۱۷۹ هـ. ق. که هارون دستور داد امام را دستگیر کنند، تا سال ۱۸۳ که به شهادت رسید؛ امام موسی بن جعفر در بغداد و بصره در زندانهای هارون و زیر نظر عیسی بن جعفر و فضل بن ربیع و فضل بن یحیی و سندی بن شاهک، ۱۴ سال در سخت ترین وضعیت به سر برد. والی بصره یکسال امام را به دستور هارون زیر نظر داشت، اما عیسی بن جعفر بن منصور، زیاد بر آن حضرت سخت نمی گرفت. در این مدت، زمانی که امام در نزد عیسی زندانی بود، نامه ای از هارون به دست وی رسید و هارون از او خواسته بود تا امام را به قتل برساند. عیسی با برخی از مشاوران و نزدیکان خود به مشورت پرداخت و آنان وی را از مرتکب شدن به چنین کاری باز داشتند.

عیسی در پاسخ به نامه هارون نوشت: «زندانِ موسی بن جعفر در نزد من طول کشید و من در این مدت گماشتگانی را بر او نهادم تا از حالش برایم خبر بیاورند. در طول این مدت، ندیدم او از عبادت خسته شود و برای خود هیچ دعایی نمی کند جز طلب آمرزش و درخواست رحمت خداوند. اگر کسی را می فرستی که او را از من تحویل بگیرد چه بهتر و گرنه او را آزاد می کنم؛ چرا که من از نگهداری و زندانی او به حرج و مشقت افتاده ام.»^۲

نامه عیسی بن منصور سخت هارون الرشید را نگران کرد و از این که مبادا امام را آزاد کرده، تمام نقشه هایش از بین برود، بدین جهت کسی را فرستاد تا امام را از عیسی تحویل گرفته به بغداد منتقل کند.

۱. تلخیص مقاله ای از محمد جواد طبسی، به عنوان: درمضمر امام موسی کاظم.

۲. ارشاد مفید، ص ۲۸۱.

امام کاظم (علیه السلام) پس از يك سال زندانی در بصره، به بغداد منتقل شد و زیر نظر فضل بن ربیع قرار گرفت. مفید در ارشاد می نویسد: «امام مدتی طولانی در نزد فضل بن ربیع زندانی بود، تا این که هارون از وی خواست امام را از بین ببرد. اما فضل از دست زدن به چنین کاری خودداری کرد.»^۱

سومین مکانی که حضرت در آنجا زندانی شد، در نزد فضل بن یحیی و در یکی از خانه های او بود. ابن شهر آشوب می نویسد: «هنگامی که امام به فضل بن یحیی تحویل شد، او بر امام گشایش داد و بسیار احترام و اکرامش می کرد. برخی گزارش کرده اند که امام کاظم (علیه السلام) در خانه فضل ابن یحیی در آسایش بوده و سخت مورد احترام فضل می باشد. هارون الرشید سرور خادم را برای تحقیق در این امر به خانه فضل فرستاد، او نیز گزارش رسیده را تأیید کرد و به هارون خبر داد که امام در خانه فضل بن یحیی در کمال آسایش است. هارون که از شنیدن این ماجرا به شدت عصبانی شده بود، به سندی بن شاهک و عباس بن محمد دستور داد که یکصد تازیانه به فضل بن یحیی بزنند.»^۲

امام در زندان سندی بن شاهک

هارون الرشید که از کشتن امام توسط عیسی بن جعفر و فضل بن ربیع و فضل بن یحیی مأیوس شد، سرانجام آن حضرت را به غلامی حلقه به گوش، انسانی ناپاک به نام سندی بن شاهک سپرد. او که در انجام دستورات هارون هرگز کوتاهی نمی کرد، زندان را به شکنجه گاهی علیه امام درآورده بود. امام در این زندان سختی های زیادی کشید و فشارهای روحی و جسمی فراوانی را متحمل شد.

امام تا آخرین لحظات، از قید غل و زنجیر رهایی نیافت. هارون برای اینکه امام را در زندان آزار دهد، زنی را به عنوان خدمتکار برای حضرت فرستاد.

شهادت امام موسی بن جعفر (علیهما السلام)

۱. ارشاد، ص ۲۸۱، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۱۱.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۷.

سرانجام هارون الرشید برای رهایی از امام، به سندی بن شاهک دستور داد آن حضرت را به وسیله زهر به شهادت رساند. فرزند شاهک در پی فرمان هارون مقداری زهر در غذای امام ریخت و به حضرت داد. برخی گفته اند این زهر را در دانه هایی از خرما گذاشت و برای امام برد.^۱ حضرت ده دانه از آن را تناول کرد و دست کشید. سندی بن شاهک گفت: از این خرماها بیشتر میل کن حضرت فرمود: بس است، چرا که تو به خواسته ات رسیدی و دستوری که به تو داده شد عملی کردی.^۲

وی در پی مسموم کردن امام، هشتاد نفر از بزرگان را در حضور امام (علیه السلام) گرد آورد و به آنها گفت: به این مرد (موسی بن جعفر (علیهما السلام)) نگاه کنید، آیا به او آسیبی رسیده است؟ در حالی که از نزدیک، منزل و فرش و آسایش او را می بینید. امام در پاسخ فرمود:

«اما آنچه که گفته شد درست است، ولی ای مردم بدانید که به من زهر خورانده شده و چهره ام فردا سبز گشته و پس فردا از دنیا خواهم رفت.»^۳

سرانجام آن حضرت در سال ۱۸۳ هـ. ق. در روز پنجم ماه رجب، در اثر زهری که سندی بن شاهک به دستور هارون به امام داد، به دیدار خدا شتافت. جنازه آن حضرت را غریبانه از محلّ شهادت خود بیرون آورده، روی جسر بغداد گذاردند. اما در نهایت، با تلاش سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون الرشید، جنازه امام را تحویل گرفته، با عزّت تمام در مقابر قریش به خاک سپردند.

محدث قمی از شیخ صدوق روایت کرده جنازه که را به جایی آوردند که مجلس شرطه بود؛ یعنی محلّ مأموران و نوکران حاکم شهر. چهار نفر را واداشتند تا ندا دهند که هر که می خواهد موسی بن جعفر را ببیند، بیرون بیاید. در شهر غلغله شد. سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون، قصری داشت در کنار شط، چون صدای غوغای مردم را شنید و این ندا به گوشش رسید، از قصر بیرون آمد و غلامان خود را امر کرد تا مزدوران را دور کنند و خود عمامه از سر انداخت و گریبان چاک زد. پای برهنه، برای تشییع جنازه آن حضرت روان شد و حکم کرد که در پیشاپیش جنازه آن حضرت، ندا کنند، هر که می خواهد نظر کند به

۱. ارشاد مفید، ص ۲۸۲.

۲. اثبات الوصیه، ص ۱۹۴.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۷.

طیب پسر طیب، بیاید به تشییع جنازه موسی بن جعفر. پس تمام مردم بغداد جمع شدند و صدای شیون و فغان از زمین به فلک نیلگون می رسید. چون نعش آن حضرت را به مقابر قریش آوردند، به حسب ظاهر خود ایستاد متوجه غسل و حنوط و کفن آن حضرت شد. کفنی که برای خود ترتیب داده و قیمت آن ۲۵۰۰ دینار بود و تمام قرآن را بر آن نوشته بود، بر آن حضرت پوشانیدند و با عزت تمام آن جناب را در مقابر قریش دفن کردند.^۱

فضیلت زیارت امام موسی کاظم (ع)

در فضیلت زیارت این دو امام معصوم (ع)، روایات زیادی وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. زیارت امام موسی بن جعفر (ع) مثل زیارت رسول الله (ع) است و هر کس او را زیارت کند مثل آن است که رسول الله (ع) و امیر مؤمنان (ع) و امام حسین (ع) را زیارت کرده است.
۲. هر کس حضرت موسی بن جعفر (ع) را زیارت کند، اهل بهشت است.
۳. ابن شهر آشوب از خطیب بغدادی (صاحب تاریخ بغداد) از علی بن خلیل نقل می کند که گفت: هیچ مشکلی برای من پیش نیامد مگر این که با پناه بردن به قبر مطهر موسی بن جعفر (ع) و توسل به آن حضرت، خداوند آن را برایم گشود و بر من آسان کرد.

زیارت مختص امام موسی کاظم (ع)

از سید بن طاووس نقل شده است که وقتی خواستی آن حضرت را زیارت نمایی، سزاوار است که غسل کنی، سپس با آرامش و وقار به سمت حرم روانه شو. وقتی به در حرم رسیدی بایست و بگو:

اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی هِدَايَتِهِ لِدِينِهِ وَ التَّوْفِيقِ لِمَا دَعَا اِلَيْهِ مِنْ سَبِيلِهِ، اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَكْرَمُ مَقْصُودٍ، وَ اَكْرَمُ مَأْتِيٍّ وَ قَدْ اَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا اِلَيْكَ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلٰی اَبَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَ

۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۲۱.

أَبْنَائِهِ الطَّيِّبِينَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُخَيِّبْ سَعْيِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا
فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ الْمُقَرَّبِينَ.

و به هنگام ورود بگو:

بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ عَلَيَّ مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّي اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ
الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

ستاره ی تابناک کاظمین امام جواد (ع)

نام: محمد (ع)

کنیه: ابوجعفر ثانی

لقب: تقی، جواد، زکی، مرتضی، قانع، رضی، مختار، متوکل، منتجب

پدر و مادر: امام رضا (ع)، خیزران

زمان ولادت: جمعه ۱۰ رجب سال ۱۹۵ هجری

مکان ولادت: مدینه

نقش انگشتر: نعم القادر الله

اولاد: ۴ فرزند

آغاز امامت: سال ۲۰۳ هـ. ق در سن ۸ سالگی بنابراین در خردسالی امام شد

مدت امامت: ۱۷ سال

زمان شهادت: آخر دی قعده سال ۲۲۰ هجری

مکان شهادت: بغداد

سبب شهادت: زهر، توسط معتصم عباسی (علیه اللعنة)

عمر: ۲۵ سال و چند ماه، وی جوانترین امامی بود که شهید گردید

مرقد مطهر: کاظمین، در جوار قبر جد بزرگوارش موسی بن جعفر (ع)

دوران عمر: هشت سال قبل از امامت و ۱۷ سال دوران امامت که مصادف بود با حکومت مأمون و

معتصم (هفتمین و هشتمین خلیفه عباسی).

پرتوئی از سیره ی امام جواد(علیه السلام)^۱

حضرت محمد بن علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در ماه مبارک رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد و در ذی القعدة سال ۲۲۰ هجری در ۲۵ سالگی و در شهر بغداد (کاظمین) به شهادت رسید.^۲ مادر بزرگوار امام جواد(علیه السلام) کنیزی (امّ ولد) از سرزمین نوبیه به نام سبیکه بود. برخی نیز نامش را خیزران گفته اند و روایت شده که او از خاندان ماریه قبطیه (همسر رسول الله و مادر ابراهیم پسر پیامبر(صلی الله علیه وآله)) بود.^۳

معروفترین القاب امام نهم، جواد (بخشنده) و تقی (تقوا پیشه) است. لقبهای دیگر آن بزرگوار عبارتند از: مرتضی، متقی، منتجب، مختار، متوکل، قانع و عالم.^۴ کنیه امام جواد(علیه السلام)، ابوجعفر است و به ایشان «ابوجعفر ثانی» گفته می شود تا از ابوجعفر اوّل (امام محمد باقر(علیه السلام)) متمایز گردد. حضرت امام جواد(علیه السلام) وقتی از مادر متولد شد. دست بر سر نهاد و گفت: (شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).^۵

حضرت امام رضا(علیه السلام) در سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید. در این زمان، حضرت امام جواد(علیه السلام) هشت ساله بود. امام رضا(علیه السلام) بر جانشینی و امامت حضرت امام محمدتقی(علیه السلام) تصریح کرد و در پاسخ به اشکال برخی، در مورد خردسالی ایشان فرمود: زمانی که خدای تعالی عیسی را به پیامبری برگزید، سنّش کمتر از فرزند من بود.^۶ در مجلسی که شیعیان برای مذاکره درباره امامت حضرت جواد(علیه السلام) جمع شده بودند، یونس بن عبدالرحمان - از یاران امام رضا(علیه السلام) - پرسید: تا این پسر (حضرت امام جواد(علیه السلام))

۱. بر گرفته از مقاله ی آقای محمد خردمند به عنوان: درمحضر امام جواد(ع)، با تلخیص و اضافات .

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۴ .

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۳

۴. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۶

۵. آل عمران : ۱۸

۶. قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۰۳

(السلام) بزرگ شود، چه کار کنیم؟! ریّان بن صلت برآشفت و دست بر گلوی یونس گذاشت و فشار داد و گفت:

«ایمانت را به ما می نمایانی، اما با این همه، شك داری؟! اگر امر این پسر از جانب خدای تعالی باشد، حتّی اگر يك روز از عمرش بیشتر نگذشته باشد، مثل پیرمرد داناست و اگر از طرف خدای تعالی نباشد حتّی اگر هزار ساله باشد، باز هم همانند مردم عوام است.»

برخی از شیعیان، بعد از شهادت امام رضا(علیه السلام) پنداشتند برادر ایشان (عبدالله بن موسی) امام و رهبر الهی است. پس به سوی او شتافتند و برای حصول اطمینان، از وی مسائلی پرسیدند و چون او در پاسخ درماند، از دورش پراکنده شدند.^۱

و سرانجام اکثریت شیعه، امامت حضرت جواد(علیه السلام) را پذیرفتند؛ زیرا علاوه بر وجود نصّ پیامبر(صلی الله علیه وآله) و تصریح و وصیت امام رضا(علیه السلام) بر امامت آن حضرت، شیعیان هر سؤالی می پرسیدند امام با سرعت و دقّت، جواب کامل و کافی می داد. به طوری که بنابر نقل شیخ کلینی، امام جواد(علیه السلام) در يك مجلس به سی هزار سؤال پاسخ داد.^۲ به نظر می رسد که این عدد، مبالغه نیست؛ زیرا بسیاری از سؤال های مردم، جواب های کوتاهی داشت چه آنکه بیشتر سؤال ها فقهی بود و هر فرع جزئی، خود يك سؤال به حساب می آید.

امام جواد(علیه السلام) در بغداد

بعد از آنکه مأمون، خلیفه عباسی، از خراسان (طوس) به بغداد رفت و مرکز حکومتش را آنجا قرار داد، برای آنکه امام جواد(علیه السلام) را تحت نظر و کنترل خود داشته باشد، وی را از مدینه به بغداد فراخواند. امام ناگزیر پذیرفت. بعد از چند روز، مأمون دختر خود امّ الفضل را به امام جواد(علیه السلام) به عنوان ازدواج معرفی کرد. امام پاسخی نداد. مأمون، سکوت را علامت رضایت شمرد و دستور داد مقدمات جشن ازدواج فراهم گردد. برخی از عباسیان که از نقشه و نیرنگ سیاسی مأمون بی خبر بودند و یا با تبانی با خود مأمون، فریاد اعتراض را بلند کردند که آیا می خواهی حکومت را به علویان واگذاری؟!

۱. استاد عطار دی، مسندالامام الجواد، ص ۲۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

ما هرگز اجازه چنین عملی را نخواهیم داد! و زمانی که مأمون از آنان علت را پرسید، پاسخ دادند: این شخص (امام جواد(علیه السلام)) خردسال است و چیزی نمی داند! مأمون پاسخ داد:

«شما اینها را نمی شناسید! کوچک آنها مانند بزرگشان، دانا و دانشمند است. اگر نظر مرا نمی پذیرید؛ آزمایش آسان است. دانشمندی برگزینید تا با او بحث و گفتگو کند و درستی سخن من برای شما آشکار گردد.»

عباسیان، یحیی بن اکثم را برگزیدند که دانشمندی مشهور و قاضی القضاات آن عصر بود و در اداره امور مملکت نقش مهمی داشت. جلسه ای تشکیل شد و در آن گروهی از مردم و عباسیان حاضر شدند. یحیی از مأمون اجازه خواست، اما مأمون گفت: از او (امام جواد(علیه السلام)) اجازه بگیر. وقتی یحیی بن اکثم از امام اجازه خواست، امام فرمود: هر چه می خواهی پرس...

مناظره ی علمی امام جواد(علیه السلام)

یحیی بن اکثم که از دانشمندی مشهور و قاضی القضاات آن عصر بود از امام جواد(علیه السلام)

درباره مُحَرَّمی که شکاری را بکشد پرسید: امام جواد(علیه السلام) پاسخ داد:

«آیا در محدوده حرم کشته است یا در حِلّ (خارج از محدوده حرم)؟ عالم بوده یا جاهل؟ به عمد کشته است یا به خطا؟ آزاد بوده یا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ اولین بار است که مرتکب قتل شده یا سابقه داشته؟ شکارش از پرندگان بوده یا غیر آن؟ از حیوانات کوچک بوده یا بزرگ؟ بر این کار (کشتن شکار) اصرار دارد یا پشیمان است؟ در شب شکار کرده یا در روز؟ در حال إحرام غُمره بوده یا احرام حجّ؟ و...»

یحیی بن اکثم، مبهوت و انگشت به دهان درماند. او نمی دانست چه بگوید؛ زیرا امام جواد(علیه السلام) با این پرسش ها، برای او تشریح کرد که مسأله او، صدها و بلکه بیش از دو هزار فرع دارد! زیرا امام جواد(علیه السلام) یازده سؤال دو بخشی مطرح کرد که تعداد فروع آن ۲۰۴۸ می شود: (۲۰۴۸ = $2 \times 2 \times 2 \times 2 \times 2 \times 2 \times 2 \times 2 \times 2 \times 2 \times 2$) یحیی از گستردگی علم امام چنان شگفت زده شد که ناتوانی و زبونی در چهره اش آشکار گردید و زبانش به لکنت افتاد؛ به طوری که مردم حاضر نیز قضیه را دریافتند.

مأمون، شکر و سپاسی گفت و ابراز کرد که آیا دانستید آنچه را که من به شما گفتم؟! سپس مأمون در همان مجلس، دخترش امّ فضل را به ازدواج امام جواد(علیه السلام) درآورد و مراسم جشن برگزار گردید. پس از آنکه مراسم تمام شد و مردم رفتند و جز نزدیکان کسی باقی نماند، مأمون رو به امام کرد و گفت: «قربانت گردم، اگر صلاح بدانید خوب است که احکام هر یک از فروعی را که در مورد کشتن آشکار مطرح کردید، بیان فرمایید تا بدانیم و از آن بهره بگیریم.»

حضرت جواد(علیه السلام) پذیرفت و حکم همه فروع را بیان کرد و از جمله فرمود: «اگر مُحَرَّم، شکار را در حِلّ بکشد و آن شکار از پرندگان بزرگ باشد، باید يك گوسفند کفّاره بدهد و اگر در حرم باشد، کفّاره اش دو برابر می شود و... و صغیر کفّاره ای بر عهده اش نیست امّا کبیر، کفّاره بر او واجب است و آنکه از کرده اش پشیمان است عقاب اخروی ندارد امّا آنکه اصرار دارد و پشیمان نیست، در آخرت، عقاب هم دارد.»

مأمون بعد از شنیدن پاسخ های امام، اظهار شادمانی کرد و آفرین و احسنت گفت و ادامه داد: اگر صلاح بدانید خوب است شما هم از یحیی سؤالی پرسید، همانطور که او پرسید. حضرت خطاب به یحیی گفت: آیا بپرسم؟ یحیی بن اکثم که دیگر آرام شده بود، مؤدبانه گفت: قربانت گردم، هر چه که میل شماست، اگر دانستم، پاسخ پرسش شما را می دهم و گرنه از شما استفاده می کنم. امام جواد(علیه السلام) فرمود:

«به من خبر بده آن کدام مرد است که در اوّل روز، اگر به زنی نگاه کند، آن نگاه حرام است و وقتی آفتاب قدری بالا بیاید نگاه به آن زن حلال می شود و وقتی ظهر شود دوباره حرام می شود و وقتی زمان عصر فرارسد دیگر بار حلال می گردد، وقتی غروب می شود باز حرام می شود و وقتی زمان نماز عشاء برسد بر او حلال می شود و وقتی نیمه شب فرا رسد بار دیگر حرام می گردد و وقتی سپیده صبح بدمد، بر او حلال می شود؟ این چه زن و مردی است؟ و برای چه حلال می شود و چگونه حرام می گردد؟!»

یحیی درماند و با شگفتی تمام عرض کرد: «به خدا قسم، جواب این سؤال را نمی یابم! و حکمش را نمی دانم! اگر صلاح می دانید پاسخ فرمایید تا بهره بگیرم.»

حضرت جواد(علیه السلام) فرمود: «آن زنی است که کنیز بود و در آغاز روز مرد بیگانه ای به او نظر کرد و این نگاه حرام بود، چون آفتاب بالا آمد، او را از مولایش خرید پس برایش حلال شد، ظهر که شد

آزادش کرد پس بر او حرام شد، زمان عصر که رسید با او ازدواج کرد پس برایش حلال شد، چون مغرب شد «ظهر» کرد پس بر او حرام شد و چون هنگام نماز عشا شد کفاره داد، پس برایش حلال شد و چون نیمه شب فرا رسید او را يك طلاق داد پس بر او حرام شد و چون صبح صادق دمید به او رجوع کرد پس برایش حلال شد.»

مأمون با خوشحالی رو به حاضران کرد و پرسید: آیا در میان شما کسی هست که بتواند اینگونه پاسخ دهد؟! حاضران گفتند: نه، هرگز. امیر مؤمنان بهتر می داند.
سپس مأمون افزود:

«وای بر شما! این خاندان برگزیدگانند و اختصاص به فضیلت و کمال دارند و خردسالی مانع کمال آنها نمی شود. آیا نمی دانید که رسول الله (صلی الله علیه وآله) دعوتش را با دعوت از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آغاز کرد، در حالی که او ده ساله بود؟! و اسلام او را در آن سن پذیرفت و هیچ کس دیگری را در آن سن و سال به اسلام دعوت نکرد و با حسن و حسین (علیهما السلام) بیعت کرد در حالی که آنان کمتر از شش سال داشتند و با هیچ کودک دیگری بیعت نکرد، پس آیا الآن نمی دانید که این اختصاص الهی است که نسبت به این خاندان صورت گرفته است؟! پس حاضران تصدیق کردند.»^۱

عمری پربرکت

حضرت امام جواد (علیه السلام) با آنکه عمر زیادی نکردند و در جوانی (بیست و پنج سالگی) به شهادت رسیدند، اما با این حال، با اهتمام آن حضرت، شاگردان بسیاری پرورش یافتند؛ از جمله: صفوان بن یحیی، عبدالعظیم حسنی، علی بن مهزیار اهوازی، فضل بن شاذان، محمد بن ابی عمیر، محمد بن سنان زاهری خُزاعی و... برخی از زنان از جمله حکیمه (دختر امام جواد (علیه السلام)) و حکیمه (دختر امام رضا (علیه السلام)) و حکیمه (دختر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)) نیز از روایان آن حضرت بوده اند.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۷ - ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۷۷ - ۷۵.

بر اساس تحقیق استاد شیخ عزیزالله عطاردی در کتاب مسند الامام الجواد(علیه السلام) ، ۲۵۰ روایت از امام جواد(علیه السلام) نقل شده است. علت کمی احادیث نقل شده از آن بزرگوار؛ اختناق شدید و ظلم و جور گسترده خلفای عباسی در آن عصر است. ولی با این وصف، حتی برخی از محدثان و دانشمندان سنی؛ مثل خطیب بغدادی نیز روایاتی با ذکر سند از حضرت امام جواد(علیه السلام) نقل کرده اند.^۱

پندهای آموزنده

در پایان، چند پند آموزنده از پیشوای هدایت و آموزگار انسانیت، حضرت امام جواد(علیه السلام) می آوریم تا روشنگر راه، در زندگی سعادت‌مندان برای ما باشد:

۱. «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِنْ يَنْصَحُهُ». «مؤمن نیازمند سه صفت است؛ توفیقی از جانب خدا و واعظی از طرف خودش و پذیرش نصیحت خیر خواهان».^۲

۲. «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ». «کسی که به سخنرانی شخصی گوش دهد، او را عبادت کرده است، پس اگر گوینده از خدا بگوید او خدا را پرستیده است و اگر گوینده از زبان ابلیس بگوید، پس او ابلیس را پرستیده است».^۳

۳. «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ اللَّقَاءِ». «شما نمی توانید با اموال خود همه مردم را پوشش دهید پس با گشاده رویی و خوش برخوردی، همگان را مشمول لطف خود قرار دهید».^۴

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۴ و ۵۵

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۹؛ تحف العقول، ص ۳۳۷

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۱.

ستاره ی تابناک سامرا امام هادی (ع)

نام: علی (ع)

کنیه: ابوالحسن الثالث.^۱

لقب: هادی مشهورترین لقب امام است .

پدر و مادر: پدر امام جواد (ع)، مادر سمانه معروف به سیّده و امّ الفضل.^۲

زمان و مکان ولادت: ۱۵ ذی حجه سال ۲۱۲ ق. در روستای «صریاء» (نزدیک مدینه).^۳

نقش انگشتر: الله ربّي و هو عصمتي من خلقه.^۴

اولاد: ۵ فرزند.

مدت امامت: ۳۳ سال.

زمان شهادت: دوشنبه ۳ رجب سال ۲۵۴ هجری.

مکان شهادت: سامراء.

سبب شهادت زهري که توسط معتمد یا معتزّ به آن حضرت خوراندند.

عمر: ۴۲ سال.

مرقد شریف: سامراء.

دوران عمر: ۸ سال قبل از امامت (از ذیحجه سال ۲۱۲ تا ۲۲۰ هـ. ق)، و ۳۴ سال دوران امامت. دوران

زندگانی امام هادی (علیه السلام) با خلافت معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتزّ مقارن بود.

۱ . کنیه امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) نیز ابوالحسن است، به همین خاطر راویان حدیث، برای تمییز بین این سه امام، به (امام هادی) ابوالحسن سوم می گویند.

۲ . منتخب التواریخ، ص ۷۰۴.

۳ . تاریخ ولادت آن حضرت را برخی ۲۷ ذیحجه، گروهی و عدّه ای در ماه رجب می دانند. در این میان، قول مذکور قوی تر است. در برخی دعاها نیز آمده است: «اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْئُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ...».

۴ . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷؛ لمحات من الحیاة الامام الهادی، ص ۹.

امام هادی (علیه السلام) از مدینه تا سامرا^۱

بیشترین عمر (علیه السلام) امام در زمان متوکل گذشت و آن بزرگوار سختی های فراوانی در این ۱۴ سال تحمل کرد. متوکل عباسی همان روش پدران خود را در کنترل اهل بیت به اجرا گذاشت و طی نامه ای امام را به بغداد احضار کرد تا بتواند آن حضرت را دقیق تر تحت کنترل بگیرد. اگر چه این احضار، در ظاهر رنگ دعوت احترام آمیز داشت.^۲

یحیی بن هرثمه با در دست داشتن نامه متوکل مبنی بر احضار امام به بغداد، به مدینه وارد شد و پس از تفتیش منزل امام و پیدا نکردن مدرکی نسبت به اقدام علیه حکومت، آن حضرت را در جریان تبعید، همراهی کرد.

مردم مدینه فریاد اعتراض برآورده، شیوه و ناله سر دادند؛ به گونه ای که هرثمه می گوید: «من تا آن روز، چنان ضجه و ناله ای نشنیده بودم.»^۳

امام که از نیت پلید متوکل آگاه بود، با اکراه و اجبار تن به این سفر داد؛ چنانکه فحام از منصوری از عموی پدرش نقل می کند که امام هادی به من فرمود: «ابوموسی! من به اجبار و ناخواسته به سامرا آورده شدم.»^۴

تبعید امام علی بن محمد (علیهما السلام) در سال ۲۳۴ ق. اتفاق افتاد و آن حضرت بیست سال و اندی در سامرا به سر برد.^۵

ماجرائاتی در حین سفر رخ داد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. برگرفته از مقاله ی آقای مهدی احمدی به عنوان: درمحضر امام هادی (ع)، با تلخیص و اضافات .

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۶۱؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۶.

۳. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۹.

۵. دهمین خورشید امامت امام هادی، ص ۷۹.

ورود امام(علیه السلام) به سامرا

هنگام ورود امام(علیه السلام) به سامرا، متوکل خود را نمایاند و دستور داد که امام را در کاروانسرای ویژه مستمندان، که به «خان الصَّعَالِيك» معروف بود، فرود آورند.

محل فرود امام به قدری تحقیرآمیز بود که صالح بن سعید می گوید:

«روز ورود امام به سامرا، نزد آن حضرت رفتم. وقتی آن وضع را دیدم، عرض کردم: فدایت شوم! از هر امر و فرصتی برای خاموش کردن نور الهی شما و کوتاهی کردن در حَقَّتَان استفاده می کنند؛ چندان که شما را در این کاروانسرای نامناسب که اختصاص به مستمندان دارد، فرود آورده اند. امام (رو به من کرده و) فرمود: ای پسر سعید، تو اینجایی! (معرفت تو نسبت به ما در همین حد است؟) سپس با دست به سمتی اشاره کرد و فرمود: نگاه کن! صالح می گوید: وقتی نگریستم، باغ های زیبا و آراسته با نهادهای جاری، درختهای سرسبز دیدم که بهترین عطرها از آنها استشمام می شد و پسرانی که همچون مرواریدهای نهفته و دست نخورده دیدم. با دیدن این منظره ها، چشمانم خیره و شگفتی ام افزون شد. امام رو به من کرد و فرمود: ای پسر سعید! ما هر جا که باشیم اینها از آن ماست، ما در خان الصعاليك نیستیم.»^۱

دشمنی متوکل با اهل بیت(علیهم السلام)

متوکل در سال ۲۳۶ هـ. ق. دیزج نامی از مأمورانش را به کربلا فرستاد تا قبر مطهر امام حسین(علیه السلام) و خانه های اطراف آن را تخریب کرده، سپس شخم زنند و بر آن آب جاری سازند. دیزج تمامی این کارها را انجام داد و در اطراف حرم حسینی به مساحت هر میل نگهبانانی گذاشت تا مانع زیارت مردم شوند.^۲

ابو یوسف یعقوب بن اسحاق اهوازی، معروف به ابن سکیت، از اصحاب و یاران امام جواد(علیه السلام) و امام هادی است. بنا به درخواست متوکل، به منظور آموزش فرزندان او به دربار راه یافته بود. جلال الدین سیوطی این گونه نقل می کند:

۱. الارشاد، ص ۲۹۹؛ دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۸۶

۲. منتخب التواریخ، ص ۷۰۶.

«روزی متوکل در حضور ابن سکیت به فرزندانش - معتز و مؤید - نگاه کرد و سپس رو به ابن سکیت کرده، از وی پرسید: کدام يك نزدت محبوب ترند؟ این دو یا حسن و حسین؟ ابن سکیت پاسخ داد: قنبر خدمتکار علی از دو فرزند تو بهتر است. متوکل خشمگین شد و دستور داد غلامان ترك، شکم او را بدرند...»^۱ و به روایتی متوکل دستور داد زبان او را کام بیرون آوردند،^۲.

اذیت و آزار امام هادی

از امام هادی (علیه السلام) نزد متوکل سعایت شد که در خانه سلاح و اموال زیادی دارد و آنها از شیعیانش در قم به او رسیده است.

متوکل گروهی از نظامیان ترك را مأمور بازرسی منزل امام کرد. آنان شبانه به خانه امام یورش بردند و منزلش را تفتیش، سپس دستگیر کردند و نزد متوکل آوردند.

هنگام دستگیری امام، در حالی که جامه ای پشمین بر تن داشت، بر روی شن فرش، رو به قبله نشسته و مشغول عبادت بود. پس از بردن امام به قصر، گزارش خانه امام را به متوکل دادند. متوکل که از این کار خود، سودی نبرده بود، به فکر ترور شخصیتی امام افتاد و جام شراب را به امام تعارف کرد. امام فرمود: «مرا معذور بدار، سوگند به خدا گوشت و خون من هرگز به شراب آلوده نشده است». متوکل دست برداشت و گفت پس شعری بخوان. امام فرمود: «من کمتر شعر می خوانم» گفت: باید بخوانی. امام اشعار ذیل را خواند:

بَاتُوا عَلَي قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ ××× غُلِبَ الرَّجَالُ فَمَا أَعْنَتَهُمُ الْقُلُلُ
و اسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ عَنْ مَعَاqِلِهِمْ ××× فَأَوْدَعُوا حُفْرًا، يَا بُنْسَ مَا نَزَلُوا
نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ ××× أَيْنَ الْأَسَاوِرُ وَ التَّيْجَانُ وَ الْحُلُلُ
أَيْنَ الْوُجُوهُ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً ××× مِنْ دُونِهَا تَضْرِبُ الْأَسْتَارُ وَ الْكِلَلُ
فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَأَلْتَهُمْ ××× تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّوْدُ تَنْتَقِلُ

۱ . دهمین خورشید امامت، امام هادی، ص ۶۱.

۲ . مهدوی، تاریخچه شهر سامرا ۸۵.

قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَ مَا شَرَبُوا ××× فَأَصْبَحُوا بَعْدَ طُولِ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا^۱

«بر بلندای کوهساران، شب را به صبح آوردند، در حالی که مردان نیرومند از آنان نگهبانی می کردند. سرانجام پس از دوران شکوه و عزّت، از جایگاه های خویش به زیر کشیده شد و در گودال ها (قبرها) نهاده شدند و چه جای بد و ناپسندی منزل گزیدند.

پس از آنکه به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن دستبندها و تاج ها و زیورآلات و لباس های فاخر؟! کجاست آن چهره های نازپرورده و پرده نشین؟!

قبر به جای ایشان پاسخ داد: بر آن چهره ها، هم اکنون کرم ها راه می روند.

در طول زمان چه بسیار خوردند و آشامیدند ولی هم اکنون پس از آن همه خوردنها، خود خورده شدند.»
اشعار امام بزم خلیفه را دگرگون ساخت و حاضران را تحت تأثیر عمیق قرار داد. حتی متوکل به گریه افتاد و ریشش تر شد. جام شراب را بر زمین انداخت و دستور داد بساط را جمع کنند. سپس چهار هزار درهم به امام داد و آن حضرت را با احترام به منزلش بازگرداند.^۲

زیارت حرم حسینی

ابوهاشم جعفری می گوید: همراه محمدبن حمزه به عیادت امام هادی(علیه السلام) - که بیمار بود - رفتیم. امام فرمود: با مال من گروهی را به «حائر حسینی» بفرستید (تا برای شفای من دعا کنند) ما از نزد امام خارج شدیم. محمدبن حمزه گفت: ما را به حرم امام حسین می فرستد در حالی که خود او (در شأن و مرتبت) همچون صاحب حرم است! برگشتم و سخن او را با امام در میان گذاشتم. فرمود: مطلب آنگونه که او می پندارد، نیست. خداوند جایگاه هایی دارد که دوست دارد در آن جایگاه ها عبادت شود و «حائر حسینی» از جمله این مکانها است.^۳

امام، ضمن این توصیه ها می خواست که اشتیاق شیعیان به زیارت امام حسین(علیه السلام) از میان نرود و فشار حکومت هم آن قدر زیاد بود که برای زیارت اجازه نمی دادند. امام در قالب دعا برای شفای خود، شیعیان را به این زیارت می فرستاد.

زمینه سازی غیبت

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، باب ۹۰، ص ۲۷۳.

امام دهم (علیه السلام) از اوضاع دوران خود و دوران فرزندش امام حسن عسکری (علیه السلام) به خوبی آگاهی داشت، می دید روز به روز بر فشار و اختناق، شدیدتر و حساسیت دستگاه خلافت نسبت به امامان شیعه بیشتر می گردد و همین امر در آینده نزدیک تاریخ امامت را در آستانه تحوّل جدید و بی سابقه؛ یعنی غیبت امام دوازدهم قرار می دهد، لذا یکی از محورهای کاری امام هادی (علیه السلام) آماده ساختن اذهان شیعیان نسبت به غیبت نوه بزرگوارش حضرت مهدی (عج) بود.

در روایتی، عبدالعظیم حسنی، عقاید خود را به امام هادی (علیه السلام) عرضه می داشت. نام یکایک امامان را برد و چون به امام هادی رسید درنگ نمود، امام سخن وی را پی گرفت و فرمود:

«پس از من حسن است، پس مردم با جانشین او چگونه خواهند بود؟ عبدالعظیم پرسید؟ چگونه سرورم؟ فرمود: زیرا او دیده نمی شود و جایز هم نیست نام او برده شود تا زمانی که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان سان که از ظلم و جور پر شده است.»^۱

شهادت امام هادی (علیه السلام)

امام هادی (علیه السلام) هفت سال پس از متوکل زنده بود و در این دوران، فشار دستگاه خلافت نسبت به آن حضرت کمتر شد. امام (علیه السلام) در میان مخالفان حکومت عباسی شناخته شده بود. لذا معتز در صدد قتل او برآمد و مسمومش کرد.^۲

روز دوشنبه بیست و پنجم جمادی الاخر سال ۲۵۴ ق. بود که زهر در بدن حضرت اثر گذاشت و رو به سمت قبله سوره هایی از قرآن را تلاوت کرد^۳ و به امامت امام حسن عسکری تصریح و به آن حضرت وصیت نمود که او عهده دار مراسم کفن و دفنش گردد و بر بدنش نماز بگزارد و در خانه خود او را دفن نماید.^۴

۱ . کمال الدین، ج ۲، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲ . دهمین خورشید امامت، امام هادی، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳ . تحلیلی از زندگانی امام هادی، صص ۴۸۷ و ۴۸۸.

۴ . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۶.

وسرانجام، امام هادی(علیه السلام) پس از ۳۳ سال امامت و ۴۱ سال و اندی زندگی، چشم از دنیا فرو بست.^۱

امام حسن عسکری(علیه السلام) پیش از آنکه جنازه را برای تشییع بیرون ببرند، بر پیکر پدر نماز گزارد. در شهادت حضرت، شهر سامرا را غم جانسوزی فراگرفت و بازار شهر تعطیل شد. در پیشاپیش جنازه، وزرا، علما، قضات، سران سپاه و سایر افراد دودمان عباسی شرکت داشتند. امام حسن عسکری(علیه السلام) در حالی در جمع تشییع کنندگان حضور یافت که سر مبارك خود را برهنه کرده بود.^۲

پس از مراسم تشییع، به دستور معتز، احمد بن متوکل بر جنازه مطهر امام نماز خواند^۳ و سپس برای دفن به منزل آن امام برده شد. امام حسن عسکری(علیه السلام) وارد قبر شد و در حالی که قطرات اشک بر صورتش جاری بود، پیکر مقدس پدر را به خاک سپرد.^۴

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره از مشهورترین زیارتنامه های ائمه اطهار(علیهم السلام) از امام هادی(علیه السلام) نقل شده است.

امام در این زیارت، به معرفی جایگاه و شناسایی ابعاد وجودی امامان در نظام آفرینش و نقش هدایتگر آنان در به کمال رساندن استعدادها و سیراب کردن تشنگان از سرچشمه های زلال معرفت و دانش پرداخته و در بیانی ژرف و قالبی رسا و عارفانه از گوشه هایی از اسرار نهفته امامت پرده برداشت و تنها راه سعادت و دستیابی به کمال را در پیروی از آنان و چنگ زدن به ریسمان محبتشان و کناره گیری و بیزاری از دشمنانشان دانسته است.^۵

۱ . برخی روز سوم رجب سال ۲۵۴ را روز شهادت امام می دانند (بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۷ - ۱۱۴).

۲ . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۷.

۳ . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ دهمین خورشید امامت امام هادی، ص ۱۴۸.

۴ . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹؛ تحلیلی از زندگانی امام هادی، ص ۴۸۸.

۵ . علی رفیعی، دهمین خورشید امامت، امام هادی، نشر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۱۱۲.

ستاره ی تابناک سامرا امام حسن عسکری (ع)

نام: حسن (ع)

کنیه: ابو محمد

لقب: عسکری مشهورترین لقب آن امام است.^۱

پدر و مادر: امام هادی (ع) و سلیل (سوسن، خُدَیث)^۲

زمان و مکان ولادت: روز جمعه هشتم ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲.ق. در مدینه منوره.^۳

نقش انگشتر: انالله شهید

اولاد: ۱ فرزند

مدت امامت: ۶ سال

زمان و مکان شهادت: جمعه ۸ ربیع الأول سال ۲۶۰.ق، سامراء

سبب شهادت: زهر معتمد عباسی

عمر شریف: ۲۸ سال

مرقد مطهر: سامرا

دوران عمر: (۲۲ سال) قبل از امامت از سال ۲۳۲ تا ۲۵۴ هـ.ق، دوران امامت (۶ سال) از سال ۲۵۴ تا

۲۶۰ هـ.ق دوران خلافت مهتدی و معتمد

۱ . چون در شهر سامرا، در اردوگاه نظامی تحت نظر خایفه ی عباسی می زیست به عسکری ملقب شد. (بحار الأنوار، ج ۵۰ ، ص ۱۱۳ ج ۳۶، ص ۳۱۲)

۲ . کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۷ ؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۱ و...

۳ . بعضی از مورخان روز ولادت آن حضرت را دهم ربیع الثانی، بعضی روزهای دیگر گفته اند، و برخی ولادت ایشان را در روستای صاریا از توابع مدینه می دانند. (مراجعه شود به : الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۳ ؛ بحار الأنوار، ج ۵ ، ص ۲۳۵ ؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۱ و...).

فعالیت‌های علمی و سیاسی امام (علیه السلام)^۱

الف - فعالیت‌های علمی

امام حسن عسکری (علیه السلام) در طول دوران کوتاه عمر پر بار خود، قدم‌های بزرگی در راه نشر و گسترش معارف، احکام و علوم اسلامی برداشت، عده بسیاری از علاقه‌مندان به معارف و علوم دینی، از نقاط دور و نزدیک جهان اسلام آن روز به پیشگاه آن بزرگوار شرفیاب می‌شدند و از انوار علوم آن حضرت توشه هدایت برمی‌گرفتند. تاریخ نام بیش از صد تن از آنان را در حافظه خود نگه داشته است.^۲ از جمله اقدامات علمی آن حضرت، تعیین وکیل و نماینده از میان شخصیت‌های برجسته و با فضیلت شیعه برای ارتباط علمی با مردم بود که از این راه مشکلات علمی و مذهبی مسلمانانی را که دسترسی به امام نداشتند حل کرد و شبهات اسلام‌ستیزان و یا مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) را پاسخ می‌گفت.

مکاتبه با شیعیان، از دیگر فعالیت‌های امام حسن عسکری (علیه السلام) در جهت گسترش علوم اسلامی و حل مشکلات علمی آنان بود. از نقاط دور و نزدیک جهان اسلام، سؤال‌های فراوانی در مورد اصول و فروع دین به امام می‌رسید و آن حضرت، بعد از نوشتن پاسخ، به وسیله پیک‌های مخصوص، آنها را به سؤال‌کنندگان می‌رساند. ابوالادیان، از جمله کسانی است که نامه‌ها و مراسلات امام را به شهرها و مناطق مختلف اسلامی می‌رساند.^۳

تفسیر امام حسن عسکری: از جمله فعالیت‌های علمی امام (علیه السلام) دروس تفسیر قرآن مجید است که آن حضرت در طول سال‌های ۲۵۴ تا ۲۶۰ هـ. ق. بر ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن یسار از ثقات شیعه، املا کرده است و آن را شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ. ق.) از طرق مختلف از ابویعقوب یوسف و ابوالحسن علی بن یسار نقل روایت می‌کند. شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» طی استدلال مفصّلی در ده صفحه این تفسیر را از امام حسن عسکری، یقینی و مسلم و غیر قابل انکار می‌داند.

۱. بر گرفته از مقاله‌ی آقای علی کرجی به عنوان: درمحضر امام حسن عسکری (ع)، با تلخیص و اضافات.

۲. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲.

این تفسیر دو جلد چاپ شده که جلد اوّل آن مشتمل بر تفسیر استعاده، سوره فاتحه و سوره بقره تا آیه ۱۰۸ است و جلد دوم شامل آیات متفرقه از سوره بقره از جمله آیه ۱۵۳ و آیه ۲۸۳ می باشد.^۱

ب- فعالیتهای سیاسی امام(علیه السلام)

امام حسن عسکری(علیه السلام) در طول زندگی خود، با شش نفر از خلفای بنی عباسهم عصر بود دوران امامت شش ساله آن حضرت (از سال ۲۵۴ تا سال ۲۶۰ هـ. ق.) با سه خلیفه عباسی (المعتز، المهدی و المعتمد) مقارن و از سخت ترین دورانه‌های زندگی آن امام معصوم و شیعیان به حساب می آید.^۲ چه اینکه خلفای بنی عباس مانند خلفای بنی امیه گرفتار انواع هوس ها و آرزوهای نامشروع شده و حکومت بر مسلمانان را وسیله ای برای خوشگذرانی و رسیدن به مطامع دنیوی خود قرار داده بودند و در این میان، امامان معصوم را سدّ راه خواسته های نامشروع خود می دانستند، بر آنان و شیعیان با شیوه های مختلف؛ ارباب، حبس، قتل، تبعید، محاصره اقتصادی و امثال آن، سخت می گرفتند. این اعمال فشارها و محدودیتها در عصر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری(علیهم السلام)، به اوج خود رسید و شدت آن به قدری بود که آن سه پیشوای بزرگ در سن جوانی به شهادت رسیدند. امام جواد(علیه السلام) در سن ۲۰ سالگی، امام هادی(علیه السلام) در سن ۴۱ سالگی و امام حسن عسکری(علیه السلام) در سن ۲۸ سالگی به دست حاکمان عباسی شهید شدند. و اما امام حسن عسکری(علیه السلام) دو ویژگی مهم داشتند که موجب ظلم بیش از پیش خلفای بنی عباس بر آن حضرت و شیعیانش شد و آن دو عبارت بود از:

۱. **قوت یافتن شیعیان:** شیعیان و اصحاب امام حسن عسکری(علیه السلام) در سایه تعلیمات و ارشادهای روح بخش و آگاهی آفرین مستمر آن حضرت، روز به روز آگاه تر و منسجم تر شده، رو به قوّت و قدرت می رفتند؛ شیعیانی که اعتقاد راسخ داشتند حکومت بنی عباس مانند حکومت بنی امیه، حکومتی نامشروع است و آن را حق مسلم اهل بیت می دانستند. خلفای بنی عباس از قوت گرفتن شیعیان

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۸۹.

۲. المتوکل بالله از سال ۲۳۲ هـ. ق. تا سال ۲۴۷، المنتصر بالله از ۲۴۷ تا ۲۴۸، المستعین بالله از ۲۴۸ تا ۲۵۲، المعتز بالله از ۲۵۲ تا ۲۵۵، المهدی بالله از ۲۵۵ تا ۲۵۶ و المعتمد بالله از ۲۵۶ تا ۲۷۹، خلافت کردند.

هراس داشتند و می دانستند که اگر ارتباط امام حسن عسکری (علیه السلام) با مردم بیشتر شود، به یقین در سایه روشنگری آن حضرت، شیعیان به خود آمده، آماده هرگونه جان فشانی و ایثار خواهند بود و بساط ستم حاکمان عباسی را برخواهند چید. از این رو هرگونه اعتراض را سرکوب می کردند و با انواع شکنجه، حبس، قتل، محاصره اقتصادی، تحقیر و مانند آن، به تضعیف شیعیان می پرداختند.

۲. **مسأله مهدویت:** خلفای بنی عباس با استفاده به روایات نبوی (صلی الله علیه و آله) خوب می دانستند که از امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی متولد شده، ظلم و جور را برخواهد چید و او همان قائم آل محمد (عج) است. از این رو پیوسته مراقب وضع زندگی آن حضرت بودند و به طور جدی اخبار منزل آن حضرت را بررسی می کردند تا اگر فرزندی متولد شد، آن را از بین ببرند.

خلفای بنی عباس علیه امام حسن عسکری (علیه السلام) و شیعیان آن حضرت، دست به اقدامات ذیل زدند:

الف - سرکوب شیعیان

حاکمان عباسی، هرگونه اعتراض و حق خواهی را با شدیدترین وجه سرکوب می کردند. در حکومت المعتز بالله، بیش از هفتاد نفر از علویان و فرزندان جعفر طیار و عقیل بن ابی طالب را، که در حجاز قیام کرده بودند، اسیر کرده و به سامرا بردند.^۱ شیعیان قم که به حق خواهی اهل بیت (علیهم السلام) برخاسته بودند، توسط والی آنجا موسی بن یحیی، سرکوب شدند.^۲ در حکومت الممتمد بالله نیز گروهی دیگر از علویان به شهادت رسیدند و برخی از آنان به فجیع ترین وضع کشته می شدند، تا آنجا که پس از کشتن، دست و پا و گوش و بینی آنها را می بریدند.^۳

کشتار مخالفان، زندان، تعقیب، محاصره اقتصادی و در يك کلام، ظلم و ستم های حاکمان عباسی آن چنان فراوان و گسترده بود که هر حق طلبی را با کمترین بهانه ای سرکوب می کردند و بسیاری از

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۱.

۲. زندگانی امام حسن عسکری، ص ۲۱۳.

۳. پیشوای یازدهم، مؤسسه در راه حق، ص ۹.

شاعران وضعیت نامطلوب زمان خود را به این مضمون بیان می کرده اند که: آشکارا ستم می کنند و مردم پیوسته در هراسند.^۱

ب - قطع ارتباط شیعیان با امام

از جمله اقدامات ستمگرانه حاکمان عباسی، تحت تعقیب قرار دادن شیعیان و کسانی بود که به نحوی می خواستند با امام حسن عسکری (علیه السلام) رابطه برقرار کنند. از این رو دوستان و شیعیان، به سختی می توانستند با آن حضرت در تماس باشند؛ بگونه ای که گاه مدت ها منتظر فرصت مناسب می ماندند تا با امام ملاقات کنند و یا از باب تقیه، شیعه بودن خود را انکار می کردند تا مبادا مورد بازجویی قرار گرفته، گرفتار شوند و گاه شغل خاصی را انتخاب می کردند تا بتوانند رابطه خود را با امام حفظ کنند؛ مثل عثمان بن سعید عمری که به روغن فروشی روی آورد.^۲

ج - زندانی کردن امام (علیه السلام)

پافشاری امام حسن عسکری (علیه السلام) در راه حق و عدالت و سازش ناپذیری آن حضرت با خلفای ستمگر عباسی، همواره موجب کینه توزی و شدت عمل آنان نسبت به آن حضرت می شد. از همین رو، آن حضرت را بارها زندانی کردند. المهدی بالله، خلیفه عباسی، در سال ۲۵۵ هـ. ق. دستور بازداشت امام (علیه السلام) را صادر کرد و به صالح بن وصیف سپرد تا آن حضرت را زندانی کند و بر وی حضرت سخت گیرد. و يك بار دیگر آن حضرت در زندان «عزیر» از وابستگان ظالم خلفای عباسی محبوس شد. او بر امام سخت می گرفت و آزار می رساند؛ روزی زن عزیر به او گفت:

«از خدا بترس، تو نمی دانی چه شخصی در منزل توست! (آن زن عبادت و شایستگی امام را بیان کرد) و گفت: از ستمی که بر او روا می داری بر تو می ترسم. عزیر گفت: به خدا قسم او را در میان درندگان می افکنم. او پس از آنکه از مقامات بالا اجازه گرفت، امام را به میان درندگان افکند و شکی نداشت که

۱. زندگانی حضرت امام حسن عسکری، ص ۲۰۹.

۲. سيرة الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۵۱۴.

درندگان، آن حضرت را هلاک می کنند، اما وقتی به سراغ امام آمد او را سالم یافت در حالی که مشغول نماز بود و درندگان اطراف او را گرفته بودند؛ از این رو دستور داد تا آن حضرت را به زندان برگردانند.^۱

امام حسن عسکری (علیه السلام) در زمان خلافت المعتمد بالله نیز زندانی شد. آن حضرت همراه برادرش جعفر، نزد علی بن جرین زندانی شدند. خلیفه پیوسته از وضع امام جويا می شد. روزی از علی بن جرین، زندانبان امام از احوال آن حضرت گزارش خواست. او در جواب گفت: روزها را روزه می گیرد و شبها را به نماز و عبادت می گذراند.^۲

تدابیر امنیتی امام عسکری (علیه السلام)

امام حسن عسکری (علیه السلام) با درایتی کم نظیر، در برابر ستم حاکمان عباسی ایستاد و در حفظ اسلام و شیعیان کوشید و در این راه متحمل زحمات بسیار شد. اقدامات آن حضرت عبارت بود از:

الف - ارتباط مستمر و منظم با شیعیان

شهرهای کوفه، مدائن، یمن، بغداد، ری، آذربایجان، نیشابور، قم، سامرا، گرگان و بصره از پایگاه های شیعیان بودند و حاکمان عباسی بیشترین حساسیت را به این شهرها داشتند و همواره می کوشیدند دوستانداران مکتب اهل بیت را در تنگنا قرار دهند. امام (علیه السلام) برای حفظ شیعیان این مناطق، شبکه ارتباطی قوی ایجاد کرد؛ زیرا گستردگی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منطقی را ایجاب می کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت و نیز ارتباط آنان با یکدیگر برقرار سازد و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کنند. آن حضرت نمایندگانی از چهره های درخشان و شخصیت های برجسته شیعه برگزید و در مناطق متعدد منصوب کرد و به وسیله آن با شیعیان ارتباط مستمر برقرار کرد؛ از جمله این نمایندگان، ابراهیم بن عبده، نماینده امام در نیشابور و احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری نماینده آن حضرت در قم بودند.^۳

ب - فعالیتهای سرّی

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۰۴.

۳. سیره پیشوایان، ص ۶۳۴.

داوود بن اسود، خدمتگذار امام حسن عسکری (علیه السلام) می گوید:

«روزی امام مرا خواست و چوب مدوّر و بلند و ضخیمی مانند پایه در، به من داد و فرمود: این چوب را بگیر و نزد عثمان بن سعید ببر و به او بده. من چوب را گرفته، راهی شدم. در راه به آب فروشی برخوردم، قاطر او راه مرا بست. آب فروش از من خواست، حیوان را کنار بزنم، من نیز چوب را بلند کردم و به قاطر زدم، در این حال چوب ترك خورد و من وقتی محل ترك خوردگی آن را نگاه کردم، دیدم نامه های زیادی در درون چوب جاسازی شده است.»^۱

این جریان نشان می دهد که آن حضرت فعالیت گسترده و در عین حال سرّی را در جهت مقابله با توطئه ها و ستم های خلفای عباسی انجام داده است.

ج - هشدار و راهنمایی شیعیان

از اقدامات مهم امام حسن عسکری (علیه السلام) که بیشتر اوقات با کرامات آن حضرت همراه می شد، اطلاع رسانی و آگاه کردن شیعیان از خطرات جانی بود که از ناحیه حاکمان عباسی متوجه آن شده بود. نمونه های این اقدامات بسیار است. ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری می گوید:

«ما چند نفر در زندان بودیم که امام و برادرش جعفر را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان مردی جمعی بود و ادعا می کرد که از علویان است. امام متوجه او شد و فرمود: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی بود، می گفتم که در چه زمانی آزاد خواهید شد. بعد از بیرون رفتن آن مرد، فرمود: این مرد از شما نیست از او حذر کنید. او گزارش شما را و هر چه را که شما با هم گفته اید برای خلیفه تهیه کرده است و هم اکنون در میان لباس های اوست. یکی از حاضران لباس های او را تفتیش کرد و گزارش را یافت که مطالب مهم و خطرناکی را درباره ما نوشته بود.»^۲

۱ . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲ . بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۲.

راوی می گوید:

«ما گروهی بودیم که وارد سامرا شدیم و در پی فرصتی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه ببینیم. در این هنگام نامه ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید که: (اگر من از خانه خارج شدم) هیچ کدام از شما بر من سلام نکنند، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند؛ زیرا برای شما خطر جانی دارد.»^۱

عبدالعزیز بلخی می گوید:

«روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفند فروش ها نشسته بودم و امام حسن عسکری (علیه السلام) را که به سوی دروازه شهر حرکت می کرد، دیدم. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خداست، او را بشناسید ولی با خود گفتم: در این صورت مرا می کشند! وقتی امام به کنار من رسید و من به او نگریستم، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که: سکوت! من به سرعت پیش رفتم و بر پاهای آن حضرت بوسه زدم. فرمود: مواظب باش، اگر فاش کنی (که شیعه هستی) کشته می شوی! شب آن روز به حضور امام رسیدم، فرمود: باید رازداری کنید و گرنه کشته می شوید، خود را به خطر نیندازید.»^۲

وصایای امام به شیعیان

امام حسن عسکری (علیه السلام) خطاب به شیعیان چنین پیام دادند:

«شما را به تقوای الهی، پرهیزگاری در دین، کوشش در راه خدا، راستگویی، ادای امانت به آنکه چیزی به شما سپرده است؛ خواه نیکوکار باشد و خواه بدکار، طول دادن سجده ها و رفتار خوب با همسایگان - که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدان مبعوث شده است - سفارش می کنم. در میان جماعت آنان (اهل سنت)، نماز بخوانید، مردگان آنها را تشییع کنید، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنان را بپردازید.

۱ . بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۲ . بحار الأنوار، ج ۵۰ ص ۲۹۰.

هنگامی که کسی از شما در دین پرهیزگار باشد، در گفته هایش راست بگوید، امانتداری درستکار باشد و با مردم خوش خُلقی کند، می گویند: او شیعه است و این مرا خشنود می کند.

از خدا بترسید و زینت ما باشید نه خار چشم ما، هر نیکی را به سمت ما آورید و هر زشتی را از ما دور کنید. هر خوبی که گفته می شود، در ماست و هر بدی که به ما نسبت داده می شود ما از آن دور هستیم. حق ما در کتاب خداوند، مخصوص و پیوند ما با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آشکار و طهارت ما به وسیله پروردگار، عیان است. (به طوری که) کسی جز ما نمی تواند چنین ادعایی کند مگر دروغگو. همواره نام خدا را به یاد آورید و مرگ را فراموش نکنید. پیوسته قرآن بخوانید و بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) صلوات بفرستید که صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ده حسنه دارد. وصایای مرا حفظ کنید. شما را به خدا می سپارم و به شما سلام می رسانم.»

امام حسن عسکری (علیه السلام) در نامه ای خطاب به ابوالحسن علی بن حسین بن موسی معروف به ابن بابویه قمی مردم را به هر آن چه که تأمین کننده کمال آنها است، دعوت می کند. متن نامه چنین است: «به نام خداوند بخشنده مهربان، سفارش می کنم (تو را) به پرهیزکاری در پیشگاه خدا و بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات؛ زیرا نماز کسی که زکات نمی پردازد، پذیرفته نیست.

و به تو سفارش می کنم که از خطای مردم درگذری و خشم خویش را فروبری و به خویشاوندان صله و رسیدگی نمایی و با برادران مواسات کنی و در رفع نیازهای آنان در سختی و آسایش بکوشی و در برابر نادانی و بی خردی افراد، بردبار باشی و در دین ژرف نگر و در کارها استوار و با قرآن آشنا باشی و اخلاق نیکو پیشه سازی و امر به معروف و نهی از منکر کنی. خدای متعال می فرماید: (لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...) در بسیاری از سخنانشان با هم، خیری نیست مگر کسی که به صدقه دادن یا نیکی کردن یا اصلاح میان مردم فرمان دهد.

از همه بدی ها و زشتی ها خودداری کن و بر تو باد که نماز شب بخوانی، همانا پیامبر (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) سفارش کرد که:

«يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مِنَّا...» ؛ ای علی، بر تو باد خواندن نماز شب، بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.

پس به وصیت من عمل کن و به شیعیان من نیز دستور بده آنچه به تو فرمان دادم همانطور عمل کنند. بر تو باد که صبر و شکیبایی ورزی و منتظر فرج باشی، همانا پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: برترین اعمال امت من، انتظار فرج است. پیوسته شیعیان ما در حزن و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام قائم) علیه السلام) ظاهر شود، همان که پیامبر (صلی الله علیه وآله) بشارت داد زمین را از قسط و عدل پر می کند؛ همچنانکه از ظلم و جور پر شده است.

ای بزرگمرد و مورد اعتماد من، صبر پیشه کن و شیعه مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بزرگان خود را وارث آن می سازد و سرانجام نیکو، برای پرهیزکاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد! (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)، (نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ)»^۱

شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)

معتد عباسی نفوذ معنوی و علمی امام حسن عسکری (علیه السلام) در جامعه را به خوبی درک کرده بود. وی می دانست که ادامه حیات آن حضرت همراه با سرنگونی حکومت ظالمانه او خواهد بود. از این رو تصمیم به قتل آن حضرت گرفت و مخفیانه توسط عمال خود در اوّل ربیع الاول سال ۲۶۰هـ. ق. آن بزرگوار را مسموم نمود و امام حسن عسکری (علیه السلام) بعد از چند روز درد مسمومیت در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰هـ. ق. به شهادت رسید.

خلیفه عباسی و عاملان او سعی زیادی به کار بستند تا مرگ آن حضرت را طبیعی جلوه دهند، ولی این حقیقت بر شیعیان مخفی نماند. به هر حال خبر شهادت آن حضرت در سامرا، به زودی پیچید. مردم به حرکت درآمدند و شهر سراپا فریاد و ناله گردید. بازار و مغازه ها بسته شد. خواص و عوام حتی از

۱. روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۷۳.

درباریان و مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) در تشییع جنازه آن حضرت شرکت کردند و حضرت حجت بن الحسن العسکری (علیه السلام) بر جنازه آن حضرت نماز خواند.

ابوالادیان پیک مخصوص امام حسن عسکری (علیه السلام) می گوید:

«وقتی پیکر امام حسن عسکری (علیه السلام) را غسل و کفن کرده، در تابوت گذاشتند، جعفر (برادر امام) پیش رفت تا بر جنازه امام نماز گزارد و وقتی خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون و سیاه موی که دندانهای پیشین وی قدری با هم فاصله داشت (از اتاق مشرف بر حیاط منزل امام) بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو، من باید بر پدرم نماز بخوانم. جعفر در حالی که قیافه اش دگرگون شده بود، کنار رفت، آن کودک (امام قائم عج) بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خود در کنار قبر پدرش امام هادی (علیه السلام) دفن کردند.»^۱

فضیلت زیارت عسکریین (سلام علیها)

مرحوم شیخ طوسی، از ابوهاشم جعفری، از امام حسن عسکری (ع) نقل می کند که فرمود: قبر من در «سرّ من رأی» امان (از بلاها و عذاب الهی) برای هر دو گروه است. (منظور دو گروه شیعه و اهل سنت که در آن جا ساکن هستند) و طبعاً معنای این روایت آن خواهد بود که برکت قبر آن حضرت، برکت عامی است که همه را احاطه کرده است، چنان که قبر موسی بن جعفر (ع) امان برای همه اهالی بغداد است.

شیخ طوسی در «امالی» از بعضی نقل می کند: خدمت امام هادی (ع) عرض کردم: ای آقای من! دعایی به من بیاموز که از طریق آن به خدای عزوجل نزدیک شوم، فرمود: دعایی که الان برایت نقل می کنم دعایی است که بسیاری از اوقات با آن خدا را می خوانم و از خداوند عزوجل خواسته ام کسی که در حرم من این دعا را بخواند، مأیوس برنگردد؛ دعا این است:

يَا عُدَّتِي عِنْدَ الْعُدَدِ، وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدَ، وَيَا كَهْفِي وَالسَّنَدَ، يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ، وَيَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدُ، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا صَلِّ عَلَي جَمَاعَتِهِمْ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا.

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۳۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲.

به جاي «وافعل بي كذا و كذا» حاجتش را بنخواهد.

بخش چهارم

فلسفه، احكام

و آداب زیارت

● - فلسفه زیارت

﴿...فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^۱.

زیارت در فرهنگ اسلامی جایگاهی والا و سابقه ای دیرینه دارد، فقیهان و عالمان دین زیارت خانه خدا را برای مستطیعان واجب و آن را همراه با زیارت مرقد مطهر نبوی و امامان پاک (علیهم السلام) از مستحبات اکید دینی شناخته اند.

ابراز محبت به انبیا و اولیای الهی، اعلام بیعت و اطاعت از رهبران آسمانی، نمایش همفکری و همراهی زائران با زیارت شوندگان و خفتگان در آستان های ملکوتی، بخشی از انگیزه های زیارت است.

عشق درونی به اولیای الهی، نیاز انسان به دعا و نیایش، علاقه انسان به سیر و سفر و گردش علمی، پناه بردن به پایگاه های امن و امان در برابر خطرات فردی و اجتماعی، و روا شدن حوایج و نیازها، به برکت توسل و استمداد از ارواح پاک و مقدس، از اموری است که در طول تاریخ، بزرگترین انگیزه انسان ها در ایجاد بارگاه ها، وسیر و سفر برای زیارت اولیای الهی بوده است.

زائران، با حضور در مزار و محضر انبیا و امامان و امامزادگان، خود را در دریای رحمت و محبت الهی شناور احساس می کنند و گویا با زیارت، گرد و غبار خستگی و ناپاکی را از روح و روان خویش می شویند و احساس طهارت و نشاط و صفا و امید بیشتر می کند.

زیارت در اسلام، به ویژه در فرهنگ غنی تشیع، از جایگاه والایی برخوردار است. اولیای الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) پیروان خود را دعوت به زیارت کرده اند و پاداش فراوان برای «زائر» برشمرده اند.

در زیارت، پیش از برهان و فلسفه چینی، شور و عشق و محبت نهفته است، و آنچه زائر را به پیمودن راه ها و طی مسافت ها و تحمل رنج سفر و بیم بادیه و استقبال از خوف و خطر وای می دارد، کشش درونی و علاقه قلبی اوست، و اگر محبت آمد، ملال از بین مرود، و اگر عشق آمد، خستگی رخت بر می بندد.

۱. طه: ۱۲.

آنچه در راه طلب خسته نگردد هرگز ××× پای پر آبله و بادیه پیمای من است

شوق دیدارِ محبوب، انسان نشسته را حرکت می بخشد و ساکن را به هجرت وامی دارد و «عافیت طلب» را بادیه پیمای سازد، به خصوص اگر عشق راستین به خدا باشد که معشوق کامل و محبوب مطلق است و پیوند با او، سوزنده و سازنده است

داغ محبت خدا و رسول و اهل بیت (علیهم السلام) بر سینه داشتن، همراه است با رنج ها و مشقت هایی که در راه این محبت است. مگر می توان از دشت ها به سوی خانه و دیار محبوب گذر کرد و تیغ بیابان را در پای ندید؟ که این در راه هر چه از دوست رسد نیکوست.

در فرهنگ والای تشیع، معشوق های برین، خدا و رسول اند و ائمه اطهار (علیهم السلام)، و نیز صدیقین، شیهدان و پاکمردانی هستند که در راه احیای مکتب، جان در طبق اخلاص نهادند و لایق محبت شدند و دین هم بر پایه محبت می چرخد اساساً به تعبیر زیبای امام صادق (علیه السلام): «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»؛^۱ «آیا دین، چیزی جز محبت است؟» آری، «محبت» پشتوانه «زیارت» است و آنکه عشق و شوق دارد، به زیارت می رود.

وقتی به پیامبر و امام معصوم و امام زادگان سلام می دهیم، آنان توجه دارند و جواب سلام ما را می دهند. در زیارتنامه ها، در موارد متعددی چنین تعبیری وجود دارد که خطاب به مَزُور گفته می شود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَشْهَدُ مَقَامِي».

«شهادت می دهم که تو سخن و کلام مرا می شنوی و شاهد این مقام و موقعیت زیارت من هستی».

در این خصوص از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ».^۲

«خدا را فرشتگانی است که در زمین می گردند و سلام ها و درودهای امت را بر من می رسانند».

۱. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

و در روایت دیگر فرموده است: «مَنْ سَلَّمَ عَلَىَّ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ أُبْلِغْتُهُ وَمَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ عِنْدَ الْقَبْرِ سَمِعْتُهُ».^۱

«هر که بر من سلام دهد، از هر سرزمینی که باشد، به من رسانده می شود و اگر در کنار قبرم سلام بدهد، نیز می شنوم.»

هنگامی که زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حال مرگ و حیات یکسان است و آن حضرت و دیگر معصومین (علیهم السلام) به سلام ما پاسخ می دهند، سلام دادن بر آنان؛ چه از نزدیک و چه از دور، چه با صدای بلند و چه آهسته، ارتباطی روحی و معنوی است و مگر می شود انبیا و معصومین (علیهم السلام) سلام و تحیت ما را بشنوند و هیچ بذل توجهی نداشته باشند؟ و اینجاست که باید گفت محبت، یکطرفه نیست.

آری، «زیارت» نشانه جهت گیری انسان و الهام بخش و آموزنده است. الهام گرفتن از اسوه هاست. خط دهنده است. تعظیم شعائر است. تقدیر از فداکاری ها و تجلیل گرامیداشت فضیلت هاست. زمینه ساز شناخت و تربیت است. بالا برنده است. تعالی بخش است

زیارت، تجدید عهد با امامت

زیارت، تجدید عهد با «خط امامت»، میثاق با «خون شهید»، پیمان با «محور توحید» و بیعت با «رسالت» و «وحی» است.

امام هشتم شیعیان جهان، در مورد عهد و پیمانی که هر امامی بر گردن رهروان خود دارد، فرموده است:

«...لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدٌ فِي غُنْقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِّيقاً بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَيْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۲

۱ . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

۲ . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳، ح ۵.

«برای هر امامی به گردن شیعیان و هوادارانش پیمانی است؛ از جمله وفا به این پیمان، زیارت قبور آنان است. پس هر کس از روی رغبت و پذیرش، آنان را زیارت کند، امامان در قیامت شفیع ایشان خواهند بود.»

بر اساس همین وفای به عهد است که شیعه همواره در احیای نام و یاد و زیارت قبور اولیای دین، چه رنج ها که کشیده و چه شهیدها که داده است و اکنون نیز این خط ایثار و شهادت دوام دارد و زیارت ادامه همین خط است و تبرک و توسل و استشفاء و استشفاع، فیض گیری از آن معنویات است، که سیره و روش گذشتگان صالح ما نیز همین بوده است.

با توسل به ارواح مطهر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) است که زیارت معنا پیدا می کند و قبولی اعمال عبادی ما، بدون «استشفاع» و «توسل» و بدون عرض ارادت و «مودت» به آستان اقدسشان، بی ثمر و قاصر از وصول به هدف است و اشرف انبیا حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) در این باره چنین فرموده است: «... وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بَوْلَايَتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي»^۱.

«سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست، اگر بنده ای در روز قیامت، عمل هفتاد پیغمبر را بیاورد، خدا آن را از وی نمی پذیرد تا اینکه با «ولایت» من و «ولایت» اهل بیت من، خدا را ملاقات نماید.»

● - آثار و برکات زیارت

در مورد آثار زیارت اهل قبور، رسول الله (صلی الله علیه وآله) به ابوذر فرمود: «به تو وصیتی می کنم، این وصیت را نگهدار، شاید خدا تو را به دلیل رعایت وصیت، بهره مند گرداند؛ به زیارت قبور برو تا آخرت را به یاد تو آورد. البته روزها به زیارت قبور برو و نه شب هنگام.»^۲

و در جای دیگر فرمود: «به زیارت اموات بروید و به آنان سلام کنید؛ زیرا که از این کار درس عبرتی می گیرید.»^۱ و هر که هر جمعه يك بار کنار قبر پدر و مادر یا یکی از آن دو برود و زیارت کند، خداوند وی را می بخشد و نام او را در زمره نیکوکاران می نویسد.»^۲

۱ . بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

۲ . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۲۹.

آری زیارت قبور سبب رقت قلب و جاری شدن اشک از چشم می شود و آخرت را به یاد شما می آورد.^۳

باز فرمود: «به زیارت قبرها بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود.»^۴

و هر که به زیارت اهل قبور برود و بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۵ خداوند همه قبرها را روشن فرماید و گوینده این کلمات را بیمارزد و برای او هزار هزار حسنه بنویسد و از او هزار هزار گناه بیمارزد و مقام او را دویست هزار درجه بالا برد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره زیارت اهل قبور این دعا را فرموده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ»^۶

هر کس این زیارت نامه را بخواند، خداوند ثواب پنجاه سال عبادت به او می دهد و گناهان پنجاه سال را از او و پدر و مادرش بیمارزد.^۷

آثار زیارت قبور پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وَلَدِكَ بَقَاعًا مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ وَ عَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ أَنْ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نُجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَةِ عِبَادِهِ تَحِنُّ إِلَيْكُمْ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَ

۱ . مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲ . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

۳ . همان، ج ۱۵، ص ۶۴۶.

۴ . همان، ج ۱۵، ص ۶۴۰.

۵ . الکافی، ج ۵، ص ۳۷۰.

۶ . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۹.

۷ . مستدرک، ج ۲، ص ۳۶۹.

الَّذِي فِيكُمْ وَيَعْمَرُونَ وَيَكْثُرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ، أُولَئِكَ يَا عَلِيُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَالْوَارِدُونَ حَوْضِي وَ هُمْ زُوَّارِي عَدَا فِي الْجَنَّةِ...»^۱

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پدر و جد بزرگوارش می فرماید: «رسول الله به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای اباالحسن، خدا قبر تو و قبرهای فرزندان تو را، بقعه هایی از بقاع بهشت قرار داده و دل های پاکان از خلق خود را چنان به سوی شما گرایش داده است که در راه شما و تعمیر قبور شما، همه نوع ناملایمات و رنج هایی را تحمل می کنند و پیوسته به زیارت قبور شما می روند و بدینوسیله، به خدا تقرب می جویند و عرض ارادت به رسول خدا می نمایند. علی جان! این افراد، به شفاعت من نایل می شوند و وارد حوض من می گردند؛ و فردا اینان، زائران و همسایگان من در بهشت خواهند بود.

علی جان! هر که قبور آنان (امامان) را تعمیر کرده و در محافظتش بکوشد، مثل آن است که در ساختن بیت المقدس، به سلیمان بن داوود کمک کرده باشد و ثواب زیارت قبور ائمه برابر با ثواب هفتاد حج پس از حجة الاسلام (حج واجب) می باشد و زائر هنگام بازگشت از زیارت شما، مانند روز ولادت از مادر، از معاصی پاک می شود. پس ای علی جان، خوشحال باش و دوستان خود را به نعمتی مژده ده که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است...»^۲.

امام صادق (علیه السلام) در خصوص ثواب زیارت قبور حضرت ختمی مرتبت، شهدای راه حق و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) چنین فرموده است: «زیارت قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و زیارت قبور شهدا و زیارت قبور منور امام حسین (علیه السلام) برابر است با یک حج مقبول که زائر همراه رسول الله (صلی الله علیه وآله) بجای آورد.»^۳

در روایتی یگر می خوانیم که به پیشواز زائران رفتن نیز اجر و پاداش و برکات زیادی دارد: عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: إِذَا انْصَرَفَ الرَّجُلُ مِنْ اخْوَانِكُمْ مِنْ زِيَارَتِنَا أَوْ زِيَارَةِ قُبُورِنَا فَاسْتَقْبَلُوهُ وَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَهَنُّوهُ بِمَا وَهَبَ اللَّهُ لَهُ فَإِنَّ لَكُمْ مِثْلَ ثَوَابِهِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ إِنَّهُ مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُورُنَا أَوْ يَزُورَ قُبُورَنَا إِلَّا غَشِيَتْهُ الرَّحْمَةُ وَ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ.^۴

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۹۸ ح ۱.

۲. وافی، ج ۱۴، ابواب الزیارات، ص ۱۳۳۳، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۰، حدیث ۲۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۰۲.

●- آداب واحکام زیارت

آداب زیارت اهل قبور

۱. بهتر است بعد از ظهر روز پنج شنبه به زیارت اهل قبور بروید و در روزهای دیگر اشکال ندارد
۲. بهتر است رو به قبله در مقابل قبر بنشینید و دست خود را روی قبر بگذارید و دعا بخوانید. ۳. با وضو باشید. ۴. در قبرستان به آرامی حرکت کنید. ۵. مشغول ذکر خدا باشید و از حرف های بیهوده پرهیز کنید. ۶. راه رفتن روی قبرها و تکیه دادن یا نشستن روی قبور مؤمنین مکروه است. ۷. در قبرستان باید به فکر مردن، تاریکی و وحشت قبر باشیم. ۸. پرهیز از شوخی در قبرستان.
۹. پاشیدن آب روی قبر. در این باره از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند، حضرت فرمود: تا وقتی که رطوبت در خاک قبر باقی است، عذاب از میت کنار می رود.^۱ و درباره شیوه آب پاشیدن روی قبر، چنین دستور دادند: «به سمت قبله باش، ابتدا از طرف سر میت آب بریز تا پای میت، بعد بر قبر دور بزن و مستحب است کنار قبر مؤمن، قرآن تلاوت شود و هر سوره ای از قرآن را که می توانی بخوان، ولی بهتر است سوره یاسین و ملک، نور یا حمد و اخلاص خوانده شود.»
- و در مورد ثواب خواندن آیه ای از قرآن برای اهل قبور، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «کسی که در مزار مسلمانان یکی از آیات قرآن را برای اموات بخواند، خداوند ثواب عمل هفتاد پیامبر را به او می دهد.»^۲

آداب زیارت اولیاء خدا

تشرّف به دیدار اولیاء خدا چه در حال حیات آنان و چه پس از شهادت و هنگام زیارت قبور آنان آدابی دارد که آن را از دیدارهای معمولی جدا می کند، مستحب است زائر نکات زیر را که در کتب مختلف آمده رعایت کند که ما در اینجا برخی از این آداب را از شهید ثانی از کتاب دروس وی نقل می کنیم.^۱

۱. سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۳۰۰.

- غسل کردن و با طهارت وارد حرم شدن.
- اذن دخول طلبیدن و با خشوع وارد شدن.
- رو به ضریح و پشت به قبله ایستادن و خواندن زیارت‌های وارده.^۲
- خواندن دو رکعت نماز پس از زیارت.
- دعا کردن و طلب حاجت پس از نماز.
- خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن به امام.
- حضور قلب داشتن و استغفار کردن از گناه.
- احسان و احترام به خادمان حرم.
- خواندن دعای وداع در آخرین زیارت.
- زود خارج شدن از حرم پس از زیارت.
- پشت نکردن به ضریح هنگام خروج.
- پس از بازگشت به خانه، دوباره به حرم و زیارت رفتن.
- صدقه دادن به نیازمندان و نیز احسان به تنگدستان از سادات آن شهر.

آداب دیگر برای زیارت^۳

- پوشیدن لباس پاك و تمیز که بهتر است سفید باشد.
- عطر زدن و خوشبو بودن.
- با آرامش و وقار حرکت کردن و گام‌ها را کوتاه برداشتن.
- مشغول بودن به ذکر، در حال رفتن به زیارت.
- وارد شدن به حرم با پای راست.
- تکبیر گفتن پیش از زیارت، هنگام دیدن قبر مطهر.
- پرهیز از امور دنیایی و سخنان لغو بیهوده.

۱. کتاب «دروس»، ج ۲، ص ۱۹.

۲. مانند زیارت جامعه کبیره و زیارت امین‌الله که از معصومین (س) رسیده است و زیارت مخصوص هر امام.

۳. العروة الوثقی، ج ۲، کتاب الحج، فی آداب السفر، ص ۴۱۱؛ مفاتیح الجنان، آداب زیارت.

• برخی از احکام زیارت

- انسان باید ادب را رعایت کند و جلوتر از قبر پیغمبر (ص) و امام (ع) نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی به صاحب قبر باشد، حرام است.^۱
- بنا بر احتیاط واجب، جنب و حائض و نفساء، نباید در حرم امامان (ع) و مسجد توقف کند، ولی در حرم امامزادگان اشکال ندارد.^۲

• نماز و زیارت نیابتی

زیارت کردن به نیابت از دیگران چه آنان که از دنیا رفته‌اند و چه کسانی که زنده‌اند مستحب است، و در حدیث است که داود صرمی به امام حسن عسکری (ع) عرض کرد: من پدر شما را زیارت کردم و ثوابش را برای شما نیت کردم. امام فرمود: «لَكَ مِنَ اللَّهِ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ عَظِيمٌ وَمِنَّا الْمَحْمُودَةُ»، برای شما از جانب خداوند اجر و ثواب عظیم است و از جانب ما حمد و ثنا.^۳

و در روایت دیگری می‌خوانیم که از بعضی از ائمه (س) سؤال کردند: آیا کسی که دو رکعت نماز می‌خواند، یا یک روز روزه می‌گیرد، یا حج یا عمره‌ای به جا می‌آورد، یا رسول گرامی و یا یکی از ائمه (س) را زیارت می‌کند و ثواب آن را به پدر و مادر یا برادر دینی خود هدیه می‌کند، برای خود او نیز ثوابی هست؟ در پاسخ به این سؤال فرمودند: ثواب آن عمل به «منوب عنه» هم می‌رسد بدون آن که از ثواب خودش چیزی کاسته شود.^۴

وکسی که بخواهد از سویی همه برادران ایمانی و یا گروه خاصی به نیابت زیارت کند، پس آنها را به زبان یا در قلب خود نیت می‌کند، و زیارت را به نیابت از سویی آنها می‌خواند. سپس دو رکعت نماز زیارت را به جای آورده و می‌گوید: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ زُرْتُ هَذِهِ الزَّیْرَةَ وَ صَلَّیْتُ هَاتِیْنِ الرَّکْعَتَیْنِ وَ جَعَلْتُ ثَوَابَهُمَا هَدِیَّةً مِّنِّیْ اِلَیْ مَوْلَايَ (نام امامی را که زیارت می‌کند بگوید) عَنْ جَمِیْعِ اِخْوَانِی الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ عَنْ جَمِیْعِ مَنْ اَوْصَانِی بِالزَّیْرَةِ وَ الدُّعَاءِ لَهُ - اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ ذَلِکَ مِنِّیْ وَ مِنْهُمْ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ. اگر بعد

۱. توضیح المسائل، م ۸۸۴.

۲. توضیح المسائل، م ۳۵۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۶، ح ۳.

۴. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۱۱ و ۳۱۳.

از مراجعت به هر کدام از برادران ایمانی خود بگویند من از سوی تو، امام (ع) را زیارت کردم، دروغ نگفته است.^۱

و در مورد نماز نیابتی مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: در حدیث صحیحی آمده است که امام صادق (ع) در هر شب، برای فرزند خود، و در هر روز، برای پدر و مادر خود، دو رکعت نماز می‌خواندند، در رکعت اول سوره «انا انزلنا» و در رکعت دوم سوره «کوثر». (و به روح آنان هدیه می‌کردند). و در حدیث دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که: ثواب اعمال خیری که برای مردگان انجام می‌شود، هم برای مرده نوشته می‌شود و هم برای کسی که آن را انجام داده است.^۲

● جا گرفتن برای عبادت و زیارت

– مسجد و حرم امامان (ع) از اماکن مشترک و عمومی مسلمانان است که همه آنان در استفاده از آن مساوی هستند. پس اگر شخصی قبل از دیگری، جایی برای نماز یا عبادتی دیگر یا قرائت قرآن یا خواندن دعا در اختیار گرفت، دیگری نمی‌تواند آن جا را از او بگیرد.^۳

– کسیکه در مسجد یا حرم نشسته است، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.^۴

– گذاشتن رحل^۵ برای نشستن در حرم یا مسجد، مانند نشستن است، یعنی صاحب رحل حق اولویتی نسبت به آن مکان پیدا می‌کند و دیگران نمی‌توانند جای او را بگیرند به شرط آنکه رحل، چیزهایی مثل سجاده و عبا باشد که تمام محل نماز خواندن یا قسمت عمده آن را بگیرد، نه مثل گذاشتن مهر یا تسبیح یا مسواک و شانه و امثال اینها. بنابراین با گذاشتن مهر یا تسبیح و حتی هر دو، حقّی برای او ثابت نیست و دیگران می‌توانند بردارند و در آن مکان نماز بخوانند.^۶

۱. مصباح الزائر، سیدبن طاووس، ص ۵۱۶.

۲. مفاتیح نوین، ص ۱۱۹۶ به نقل از زادالمعاد ص ۵۷۳ و ۵۷۴.

۳. تحریرالوسیله، ج ۲، کتاب احیاء الموات، ص ۲۱۴، م ۱۵.

۴. توضیح المسائل، م ۸۶۸.

۵. رحل = اثاث و وسایل مانند سجاده، عبا و ...

۶. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۱۵، م ۱۷.

● - زائر و نذر و وقف

يکي از سنت هاي پسندیده مسلمانان، نذر اعمال يا اموال است براي معصومين (س) و همچنين وقف ملك يا مالي براي آنان و اين سنت حسنه همچنان رواج دارد. لذا توجه به برخي از احکام نذر و وقف، براي زائران مفيد خواهد بود، چرا که معمولاً زائرين بيش از ديگران با آن سرو کار دارند.

- اگر نذر کند که به زيارت يکي از امامان (س) برود، چنانچه به زيارت امام ديگر برود، کافي نيست و چنانچه به واسطه عذر نتواند آن امام را زيارت کند، چيزي بر او نيست. بنابر اين اگر نذر کرده باشد به زيارت امام حسين (ع) برود و نتواند به زيارت ايشان برود، چيزي بر او واجب نيست.^۱

- اگر براي حرم امامان (س) چيزي نذر کند، بايد آن را به مصارف حرم برساند، از قبيل فرش و پرده و روشنايي. بنابر اين مي تواند به مسئولين دفاتر نذورات تحويل دهد تا به مصارف معين برسد.^۲

- اگر چيزي را نذر خود امام (ع) کند، چنانچه مصرف معيني را قصد کرده، بايد به همان مصرف برساند و اگر مصرف معيني را قصد نکرده، بايد به فقيران و زائران بدهد يا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به امام هديه کند.^۳

- اگر چيزي را بر حرم امامان (س) وقف کرده باشد، منافع آن صرف تعمير نور حرم و خدمتکاران و نگهبانان حرم و ساير امور مربوط به حرم مي شود.^۴

● - ايام زيارتي معصومين

زيارت معصومين (س) در ايام خاصي سفارش شده و ثواب بيشتري دارد، در روايات، هر يك از روزهاي هفته، به پيامبر (ص) و حضرات ائمه هدي (س) اختصاص يافته است:

- روز شنبه: زيارت حضرت رسول (ص)

- روز يکشنبه: زيارت اميرالمؤمنين (ع) و حضرت فاطمه (س)

- روز دوشنبه: زيارت امام حسن و امام حسين (ع)

۱. توضيح المسائل، م ۲۶۶۰.

۲. توضيح المسائل، م ۲۶۶۲.

۳. توضيح المسائل، م ۲۶۶۳.

۴. تحرير الوسيله، ج ۲، ص ۷۴، كتاب الوقف، م ۵۷.

- روز سه‌شنبه: زیارت امام سجاد و امام باقر و امام صادق (س)
- روز چهارشنبه: زیارت امام موسی بن جعفر، امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع)
- روز پنجشنبه: زیارت امام حسن عسکری (ع)
- روز جمعه: زیارت حجة بن الحسن، امام عصر (ع)

●- زیارتنامه ها

بدان زائرگرمی از جمله بهترین زیارتنامه های وارده برای زیارت هر کدام از ائمه ی اهل بیت (ع) زیارت جامعه ی کبیره ی منقول از امام هادی (ع) است، که از لحاظ سند معتبر و متقن و از لحاظ محتوی و مفهوم در اوج و کمال معرفی خاندان گرمی پیامبری باشد، که اکثر کتب ادعیه و زیارت آن را نقل نمودند.^۱

این زیارتنامه رامی توان در هر زمان و مکانی بویژه مشاهد مشرفه ی معصومین خواند، و مداومت بر خواندن آن مورد تأکید علمای سلف صالح بویژه امام خمینی می باشد و مادر اینجانب توجه به طولانی بودن متن این زیارتنامه از آوردن آن پرهیز نموده و جهت استفاده ی زائرین از زیارتنامه ی عمومی به ذکر زیارت جامعه ی صغیره و زیارتنامه امام زادگان اکتفا می کنیم.

هم چنین با توجه به اینکه بعد از زیارت هر معصومی مستحب است که دو رکعت نماز خوانده شود اگر به جای آن نماز جعفر طیار خوانده شود بهتر و آثار و برکات بیشتری خواهد داشت.

زیارت جامعه صغیره

اَلسَّلَامُ عَلٰی اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ وَاَصْفِيَائِهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰی اَمَنَاءِ اللّٰهِ وَاَحِبَّائِهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰی اَنْصَارِ اللّٰهِ وَخُلَفَائِهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰی مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰی مَسَاكِنِ ذِكْرِ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰی مُظْهَرِى اَمْرِ اللّٰهِ وَنَهْيِهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰى الدُّعَاةِ اِلَى اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰى الْمُسْتَقَرِّينَ فِى مَرْضَاتِ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰى الْمُخْلِصِينَ فِى طَاعَةِ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰى الْاِدْلَاءِ عَلٰى اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلٰى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللّٰهَ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللّٰهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّٰهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّٰهَ، وَمَنْ اِعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللّٰهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ، وَاشْهَدُ اللّٰهَ اَنِّى سِلِّمٌ لِّمَنْ سَالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوَّضٌ فِى

۱. مراجعه شود به مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی، باب الزیارات.

ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
(۱)

* * *

زیارت إمامزاده ها

السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ
عَلَى النُّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، وَبَحُورِ الْعُلُومِ الزَّاهِرَةِ، وَشَفْعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ
الْثَّاهِرَةِ، أَيْمَةَ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ الطَّاهِرُ الْكَرِيمُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصْطَفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ
عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدِلِّكَ مُعْتَقِدُونَ وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ^(۲).

شكرانه و تعهد نامه زائر

سپاس خدایي را که بعد از سالها آرزومندي، دعایي مرا مستجاب کرد تا مشرف به دیار ولایت شوم
و امروز نام من در زمرة نام‌هایی باشد که شایسته زیارت آستان بهترین دوستان قرار گیرم. و چشم‌هایم با
عطر تربت مطهر آنان روشن شود، از لطف خدا سپاس گزارم که چشم مرا به تماشای لحظه‌هایی برد که
سال‌ها در آرزویش بودم. و از وی سپاس گزارم که نامم را در فهرست عاشقان و دوستان اولیاء خود به ثبت
رساند، دوستانی که مرامشان چراغ زندگی من و سیره زندگیشان، روشنی بخش راه رسیدن به خداست و
یادشان مایه آرامش و امید ماست .

(۱) مفاتیح الجنان، باب ۳ در زیارات، زیارت جامعه.

(۲) مفاتیح الجنان، باب ۳ در زیارات، خاتمة.

اکنون که از این سرزمین مقدس و ساحت پاک و بارگاه آسمانی بهترین بندگان خدا دور می شوم و با آنان خدا حافظی می کنم دلم را غم گرفته و از خدا می خواهم که دلم را برای همیشه میهمان این آستان آسمانی کند و دست های مرا در سخت ترین شرایط روزگار، در دستان پرمهر آنان قرار دهد!

ای بهترین بندگان خدا و ای شهیدان کربلا! با خدای خویش و با شما عهد می بندم که بعد از این عطر و بوی این دیار نورانی و رایحه خوش بندگی را با خودم همراه داشته باشم و از خط ولایت شما لحظه ای فاصله نگیرم. باشد که به حرمت دوستی صادقانه ی شما با خدا، روزهای تنهایی و وحشت و ترس سرای آخرت، زیر سایه ی شفاعت شما آرام بگیرم.



ملحق

مترجم شما

در سفرهای زیارت

زمان و تاریخ

لحظة: لحظه

ثانية: ثانیه

دقيقة: دقیقه

ساعة: ساعت

نهار: روز

لیل: شب

فجر: سپیده دم

یوم: روز

ایام: روزها

روزهای هفته

السَّبْت: شنبه

الأحد: یکشنبه

الاثنين: دوشنبه

الثلاثاء: سه شنبه

الأربعاء: چهارشنبه

الخميس: پنجشنبه

الجمعة: جمعه

اليوم: امروز

أمس: دیروز

قبل أمس: پریروز

البارحة: دیشب

اوله البارحة: دیشب

غداً - بكرة: فردا

بعد غدٍ: پس فردا

أسبوع: هفته

شهر: ماه

شهور: ماهها

سنة: سال

سنتين: دو سال

سنين: سالها

فصول چهارگانه

الرَّبيع: بهار

الصَّيف: تابستان

الخريف: پاییز

الشَّتاء: زمستان

خویشاوندی

أب: پدر

أم: مادر

أخ: برادر

إخوان: برادران

أخت: خواهر

أخوات: خواهران

رَجُل: مرد

رجال: مردان

إمرأة: زن

نسوان: زنان

ابن: پسر

أبناء: پسران

ابنة: دختر

بنات: دختران

خال: دایي

خاله: خاله

عم: عمو

عمة: عمه

آنسة: دوشیزه

الجَدّ: پدر بزرگ

الجَدّة: مادر بزرگ

الزَّوج: شوهر، مرد

الزَّوجة: همسر، زن

ابن العمّ: پسر عمو

أخت الزَّوج: خواهر شوهر

الحَفید: نوه پسر

الحفيدة: نوه دختر

الکنة: عروس

الصُّهر: داماد

زَوْج الأخت: شوهر خواهر

زوجة الأخ: زن برادر

غير شقیق: ناتني

الأقربا: بستگان

الأسرة: خانواده

الأرحام: ارحام

رنگها

أخضر: سبز

أَحْمَر: قرمز
أَصْفَر: زرد
أَبْيَض: سفيد
أَسْوَد: سياه
أَزْرَق: آبي
بُنِّي: قهوه‌اي
بَنْفَسَجِي: بنفش
رَمَادِي: خاکستري
وَرْدِي: صورتي
بُرْتُقَالِي: نارنجي
حُمُصِي: كِرم
ذَهَبِي: طلايي
فِضِّي: نقره‌اي
رَصَاصِي: سربي
كُحْلِي: سرمه‌اي
فَاتِح: روشن
غَامِق: تيره

اعداد

واحد: ۱
إثنين: ۲
ثلاثة: ۳
أربعة: ۴
خمسة: ۵
ستة: ۶

سبعة: ٧
ثمانية: ٨
تسعة: ٩
عشرة: ١٠
أحد عشر: ١١
إثني عشر: ١٢
ثلاثة عشر: ١٣
اربعة عشر: ١٤
خمسة عشر: ١٥
ستة عشر: ١٦
سبعة عشر: ١٧
ثمانية عشر: ١٨
تسعة عشر: ١٩
عشرون: ٢٠
واحد و عشرين: ٢١
ثلاثين: ٣٠
أربعين: ٤٠
خمسين: ٥٠
ستين: ٦٠
سبعين: ٧٠
ثمانين: ٨٠
تسعين: ٩٠
مائة: ١٠٠
مِائتين: ٢٠٠
ثلاثمائة: ٣٠٠

أربعمائة: ٤٠٠
خمسمائة: ٥٠٠
ستمائة: ٦٠٠
سبعمائة: ٧٠٠
ثمانمائة: ٨٠٠
تسعمائة: ٩٠٠
ألف: ١٠٠٠
ألفين: ٢٠٠٠
ثلاثة آلاف: ٣٠٠٠
ملايين: مليونها
خمسین بالمائة: ٥٠٪

اعداد ترتیبی

الأول: یکم
الثاني: دوم
الثالث: سوّم
الرابع: چهارم
الخامس: پنجم
السادس: ششم
السابع: هفتم
الثامن: هشتم
التاسع: نهم
العاشر: دهم
الحادي عشر: یازدهم
الثاني عشر: دوازدهم

كسر اعداد

ضعف: دو برابر

نصف: نیم

ثلث: يك سوّم

رُبع: ربع

ثلاثة أرباع: سه ربع

خمس: يك پنجم

سدس: يك ششم

عشر: يك دهم

اعضای بدن:

جسم: بدن

رأس: سر

شعر: مو

لسان: زبان

وجه: صورت - رو

جبین: پیشانی

عين: چشم

أنف: بینی

أذن: گوش

فم: دهان

شفة: لب

حلق: حلق

خَدّ: گونه

رقبۃ: گردن
 دَقَن: چانه
 أَسنان: دندان
 شارب: سبیل
 لِحیة: ریش
 ید: دست
 إصبع: انگشت
 ظُفر: ناخن
 رَسغ: مُچ
 ذِرَاع: بازو
 کوع: آرنج
 کتف: شانه
 فخذ: ران
 ساق: ساق پا
 رُکبة: زانو
 قدم: پا
 جلد: پوست
 دَم: خون
 ظَهر: پشت
 صدر: سینه
 بطن: شکم
 الطیب: پزشک
 ضغط الدَّم: فشار خون
 صیدلیة: داروخانه
 ضمادة: باند

لزقة: چسب زخم
 أَرَقْدَهْنَا: اینجا دراز بکش
 اِفْتَحْ فَمَكْ: دهانت را باز کن
 اِسْعَلْ: سرفه کن
 رَخِيصْ: ارزان
 غَالِي: گران
 يَمِينْ: راست
 يَسَارْ: چپ
 فَوْقْ: بالا
 تَحْتْ: پایین
 قَرِيبْ: نزدیک
 بَعِيدْ: دور
 بَارِدْ: سرد
 حَارٌّ: گرم
 مُرٌّ: تلخ
 حَامِضْ: ترش
 حَلُوْ: شیرین
 عَتِيقْ: قدیمی
 جَدِيدْ: نو
 وَسَخْ: کثیف
 نَظِيفْ: تمیز
 نَهَارْ: روز
 لَيْلْ: شب
 مَفْتُوحْ: باز
 مُغْلَقْ: بسته

عريض: پهن
 واسع: پهن
 ضيق: تنگ
 كبير: بزرگ
 صغير: كوچك
 أمام: جلوي
 وراء: پشت
 ثقیل: سنگین
 خفيف: سبک
 جميل: زیبا
 قبيح: زشت
 جيد: خوب
 سيء: بد
 حزين: ناراحت
 سعيد: خوشحال
 خير: خوبى
 شر: بدى
 داخل: درون
 خارج: بیرون
 سائل: مایع
 جامد: جامد
 سريع: تند
 بطيء: کسند
 سميك: کلفت
 رقيق: نازک

سَمِين: چاق
 نَشِيف: لاغر
 سَهْل: آسان
 صَعْب: سخت
 صَحّ: درست
 خطا: اشتباه
 ضاحِك: خندان
 باكي: گريان
 ضَجِيح: سرو صدا
 هُدوء: آرامش
 طري: نرم
 قاس: سفت
 طويل: بلند
 قَصير: کوتاه
 عال: بلند
 مُنْخَفَض: پست
 عَجُوز: پير
 كامل: كامل
 ناقص: ناقص
 مَبَكَّر: زود
 مَتَأَخَّر: دير
 مليء: پُر
 فارغ: خالي
 نائم: خوابيده
 مستيقظ: بيدار

ساطع: روشن

مُظلم: تاریک

واقف: ایستاده

جالس: نشسته

شاب: جوان

شایب: پیر

صفات برتر

أفضل: بهتر

أسوء: بدتر

أغلي: گرانتر

أرخص: ارزانتر

أصغر: کوچکتر

أكبر: بزرگتر

ماههای عربی میلادی

كانون الثاني: (ژانویه) January

شُباط: (فوریه) February

أذار: (مارس) March

نيسان: (آوریل) April

أيار: (می) May

حُزيران: (ژوئن) June

تمُوز: (جولای) July

آب: (آگوست) August

أيلول: (سپتامبر) September

تَشْرِينَ الأوَّلَ: (اکتبر) October
تَشْرِينَ الثَّانِي: (نوامبر) November
كَانُون الأوَّل (دسامبر) December

تعارفات

نَعَمْ: بله

كَلَّا: نه، خیر

تَفَضَّلْ: بفرمائید

مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً

شُكْرًا: متشکرم

عَفْوًا: ببخشید

سَامِحَنِي: عذرم را بپذیر

أَسِيف: متأسفم

مشاغل

طَبِيب: پزشک

مُحَامِي: وکیل

مُمرِّض: پرستار

مُحَاسِب: حسابدار

كَنَّاس: رفتگر

سَائِق: راننده

عَمِيل: کارگر

مَوْظَّف: کارمند

در بازار

سُوق: بازار

بَدَلَه: کت و شلوار

قميص: پيراهن
 تَنُورَه: دامن
 حزام: کمر بند
 سِرِوال قصير: شلوارک
 بَنطُلُون: شلوار
 سِرِوال داخلي: شورت
 جوارب: جوراب
 رجالي: مردانه
 نسائي: کلاه
 قُبْعَة: کلاه
 ربطه: روسري
 قُطَن: پنبه
 صُوف: پشم
 کتان: کتان
 حرير: ابريشم
 قِمَاش: پارچه
 مَنشَقَه: حوله
 لعبة: اسباب بازی
 شَمْسِيَّة: چتر
 سادة: ساده
 مُنْقَط: خالدار
 مُخَطَّط: راه راه
 مُرَبَّعات: چهارخانه
 ساعة يد: ساعت مچي
 ثياب: لباس

نَظَّارَه: عَيْنَكَ

خرید و فروش

بیع: فروش

شِرَاء: خرید

سِعْر: نرخ

نوعیَّة جَیْدَة: جنس خوب

نوعیَّة سَیِّئَة: جنس بد

عَالِي: عالی

مُنْخَفَض: پایین

غَال: گران

رَخِیص: ارزان

مَعْقُول: مناسب

تَذْكَار: یادگاری

إِكْرَامِيَّة: انعام

تَخْفِیضَات: تخفیف

مَطْعَم: رستوران

لَا نَحَة الطَّعَام: لیست غذا

وَجْبَة طَّعَام: پُرس غذا

مِلْح: نمک

لَبَن: دوغ

رَوْبَه: ماست

حَلِیب: شیر

جَبْنَة: پنیر

چای: شای

سُكَّر: شکر

مُرَبِّي: مربّا
 لَحْم: گوشت
 دِجَاج: مرغ
 بَيْض: تخم مرغ
 سَمَك: ماهی
 مَقْلِيَّة: سرخ کرده
 زَيْت: روغن مایع
 خُبْز: نان
 سَلَاطَة: سالاد
 شُورْبَة: سوپ
 مَاءِ سَاخِن: آبجوش
 مُرْطَبَات: نوشیدنی
 صَحْن: بشقاب
 مِلْعَقَة: قاشق
 شَوْكَة: چنگال
 سِکِّين: چاقو
 وِلَاعَة: فندک
 ثِقَاب: کبریت
 سَلَّة: سبد
 کَأْس: لیوان
 اِبْرِيق: پارچ
 ثَلَاجَة: یخچال
 حَنْفِيَّة: شیرآب
میوه جات:
 خُضْرَة: سبزیجات

عنب: انگور
 تُفَّاح: سیب
 بُرْتُقال: پرتقال
 موز: موز
 بطیخ: خربزه - طالبی
 رَگي: هندونه
 كَرَز: گیلان
 مَشْمَش: زردآلو
 خَوْخ: آلو - هلو
 عَرْموط: گلابی
 تین: انجیر
 فاکهة: میوه
 طازج: تازه
 عصیر: آبمیوه
 بطاطا: سیبزمینی
 ثوم: سیر
 بازلاء: نخودفرنگی
 جزر: هویج
 خَس: کاهو
 بُصل: پیاز
 خیار: خیار
 شَمَنْدُور: چغندر
 فِجَل: ترب
 قَرَنِیْط: گل کلم
 کُزْبَرَة: گشنیز

سِمَسِم: کنجد

حیوانات

أَسَد: شیر

بَقَرَة: گاو ماده

ثَعْبَان: مار

ثَوْر: گاو نر

جَمَل: شتر

حَمَامَة: کبوتر

دِجَاجَة: مرغ

سَمَكَة: ماهی

عُصْفُور: گنجشگ

خَرُوف: گوسفند

قَطّ: گربه

نَاقَة: گربه

نَحْلَة: زنبور عسل

نَمْلَة: مورچه

پست

رِسَالَة: نامه

طَابَع بَرِيد: تمبر

بَرِيد سَرِيع: پيشتاز

عَنْوَان: آدرس

الْمُرْسَل: فرستنده

الْمُرْسَل إِلَيْهِ: گیرنده

در حرم و مسجد

جَامِع، مَصَلِّي: مسجد

صلاة قصر: نماز شکسته

تَجَاهُ الْقِبْلَةِ: رو به قبله

تُرْبَةُ: مُهْر

سَبْحَهُ: تسبیح

سَجَّاد: جانماز

کیشوانیه: کفشداري

حَافِي: پابرهنه

مُكَبِّرَات الصَّوْت: بلندگو

جَهْر: صدای بلند

إِخْفَات: صدای آهسته

در شهر

بَلَد: کشور

مُحَافَظَة: استان

مَدِينَة: شهرستان

قَضَاء: شهر

قَرْيَة: روستا

بَرِيد: پُست

مَتَحَف: موزه

مُسْتَشْفِي: بیمارستان

مُسْتَوْصَف: درمانگاه

فُنْدُق: هتل

عِمَارَة: ساختمان

بَاب: در

نَافِذَة، شَبَاك: پنجره

غُرْفَة اتاق

شُقَّة: سوئیت، آپارتمان

مَطْعَم: رستوران

سَریر: تختخواب

مِخْدَة: متکا

نسیج: منسوجات

إكسسوارات: لوازم یدکی

خُیوط: نَخ

مراحِیض، مرافق: توالت

مَقْعَد: جای نشستن

كُرسي: صندلی

هَاتِف: تلفن

إبرة: سوزن

أثاث: اسباب و اثاثیه

بساط: قالیچه

مِنْشَقَة وَجْه: حوله

سَریر: تخت

مَكْنَسَة: جارو

كهربانية: برقی

طاولة: میز

عَلَاقَة: پاکت دسته‌دار

فِرْنِ غاز: اجاق گاز

فرشاة أسنان: مسواک

معجون أسنان: خمیر دندان

مِدْفَاة: بخاری

مِرَاة: آینه

مِشَط: شانه
 مِفْتَاح: کلید
 مَقْصَّ: اطو
 مِکْوَاة: قیچی
 مِمْسَحَة أَرْض: زمین شور
 قَنَاة: ماهواره
 لَوْحَة: تابلو
 مَصْعَد: آسانسور
 اسْتِعْلَامَات: اطلاعات
 تَوْقِيع: امضاء
 عَاطِل: خراب
 إِسْتِمَارَة: فرم
 ذَهَاب: رفت
 إِيَاب: برگشت
 سَيَّارَة: اتومبیل
 سَيَّارات: اتومبیل‌ها
 بَاص: اتوبوس
 قَطَار: قطار
 سُكَّك حديدیه: راه آهن
 سَائِق: راننده
 طَائِرَة: هواپیما
 مَطَار: فرودگاه
 شَارِع: خیابان
 زُقَاق، فَرَع: کوچه
 سَاحَة، دَوَار: میدان

طَرِيق مُشَاة: پیاده‌رو
 طَرِيق مَسْدُود: راه‌بسته
 خَرِیطة: نقشه
 مَوْقِف: ایستگاه
 مَحْطَة: جایگاه
 جَسَر: پُل
 سَلَم - درجه: راه‌پله
 جَوَاز سَفَر: گذرنامه
 بَطَاقَة - تذکره: بلیط
 درجَة أُولی: درجه‌ی یک
 درجَة ثانیة: درجه‌ی دو
 الأجرَة: کرایه‌ی مسافر
 بَطَاقَة: کارت
 هَوَیة: شناسایی
 مِتَأَخَّر: دیر کرده
 یَصِل: می‌رسد
 یَرَحِل: روانه می‌شود
 یَتَوَقَّف: می‌ایستد
 افْتُح: باز کن
 أُغْلِق: ببند
 أَمْتَعَة: بار سفر
 البَاخِرَة: کشتی
 شاحنة - لاری: کامیون
 إلی الیمین: به طرف راست
 إلی الیسار: به طرف چپ

علي طول: مستقيم
باب القدام: در جلو
باب الخلفي: در عقب

سياست

شعار: آرم
إحصاء: آمار گرفتن
أنباء: اخبار
جيش: ارتش
الْعُمْلَة: ارز
الْكُنْثَلَة: اقلیت
ثورة: انقلاب
انقلاب: کودتا
أزمة: بحران
تَحِين: شارژ
مُفْتِش: بازرس
ميناء: بندر
ميزانية: بودجه
مُعَسْكَر: پادگان
مَلَف: پرونده
وطني: ملّي
خريطة: نقشه
مُوحَّد: يکپارچه
قَصَف: بمباران کردن
إِلْتِجاء: پناهنده شدن
سَيْطَرَة: ایست بازرسي

باحث: پژوهشگر
لافتَه: پلاکارد
ملجأ: پناهگاه
مقر، قاعدة: پایگاه
جنسیّة: تابعیت
إقتراح: پیشنهاد
مُقاطعة: تحریم
تدمیر: تخریب
إرهابي: تروریست
نَوَوِيّة: هسته‌ای
بُندُوقِيّة: تفنگ
تَضَخَم: تورّم
مُؤامَرة: فتنه‌گری
إنتاج: تولید
مَهْرَجَان: سمینار
مُزَيِّف: جعلی
شباب: جوانان
مُواطن: هموطن
إنذار: هشدار
وَفْد: هیئت
مذکرة: یادداشت
إعتقال: دستگیر کردن
دَعَم: حمایت
خَلُوق: خوش اخلاق
مُراسل: خبرنگار

سري: محرمانه
مُدَّعي: دادستان
مُحامي: وکیل
علاقة: رابطه
تصويت: رأی دادن
ناخب: رأی دهنده
انکماش: رکود
رقم قياسي: رکورد
مسار: روند
مساوم: سازشکار
مُنظَّمة: سازمان
إشتباك: درگیری
مَجال: زمینه
سِجن: زندان
صاروخ: موشک
قلق: نگرانی
معرض: نمایشگاه
متناسق: هماهنگ
تعایش: همزیستی
هزيمة: شکست
تعذيب: شکنجه
قضاء: شهرستان
مصيري: سرنوشت ساز
مشروع: پروژه
ديمقراطية: دموکراسی

أبرياء: غير نظامي
كارثة: فاجعه
شامل: فراگیر
إنتهازي: فرصت طلب
إنهيار: فروپاشي
ثقافة: فرهنگ
اتفاقية: قرارداد
مهب: غارت کردن
طاري: غير عادي
الدستور: قانون اساسي
صراع: کشمکش
مجزرة: کشتار
مرشح: کاندیدا
قنصلية: کنسولگری
قناة: کانال ماهواره
قمر صناعي: ماهواره
تَحْكُم مِن بَعْد: کنترل از راه دور
السُّلْطَةُ الْقَضَائِيَّة: قوه قضائیه
السُّلْطَةُ التَّنْفِذِيَّة: قوه مقننه
السُّلْطَةُ التَّشْرِيعِيَّة: قوه مجریه
صليب الأحمر: صلیب سرخ
لغة رسمية: زبان ملي
أمانة العامة: دبیرخانه
أمين العام: دبیرکل
مخفر شرطة: پاسگاه پلیس

مِخْفَرِ حُدُودِي: پاسگاه مرزي
شَارِعِ رِئِيسِي: بزرگراه
إِعَادَةُ بِنَاءٍ: بازسازی
السُّوقُ الْحُرَّةُ: بازار آزاد
الضُّوءُ الْأَخْضَرُ: چراغ سبز
الشَّرْقُ الْأَوْسَطُ: خاورمیانه
إِكْتِفَاءُ ذَاتِي: خودکفایی
رَمِي بِالرَّصَاصِ: تیرباران
رِئِيسُ الْوُزَرَاءِ: نخست‌وزیر
عَنْصَرِي: نژادپرست
نَشِيدُ وَطَنِي: سرود ملی
اسْتِعْرَاضُ عَسْكَرِي: رژه نظامی
بَطَاقَةُ هَوِيَّةٍ: کارت شناسایی

سپاس از خالق و تشکر از مخلوق

از باب من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق در پایان خداوند را سپاس می گویم که به من توفیق نمود تا بتوانم این نوشتار را به پایان برسانم، و از مسئولین پژوهشی و فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت بویژه حجج اسلام شیخ مصطفی رنجبر شیرازی و شیخ مهدی سیبویه کمال تشکر و قدردانی می نمایم، همچنین از مؤرخ معاصر علامه شیخ محمد هادی یوسفی غروی (زید عزه) که با مراجعه و بازبینی این نوشتار موجب غنا و استحکام مطالب آن گردیده سپاسگذاری نموده آرزوی توفیق هر چه بیشتر همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

گردآورنده: ایوب حائری

فهرست منابع و مآخذ

قرآن كريم

مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي

ترجمه كامل الزيارات، ابن قولويه / ذهني تهراني، پيام حق

بحار الانوار، علامه مجلسي، دارالكتب الاسلاميه

وسايل الشيعة، شيخ حرّ عاملي، دارالكتب الاسلاميه

عتبات عاليات عراق، دكتور اصغر قائدان، نشر مشعر

گنجينه الاسرار، عمان ساماني، انتشارات لاهوت

مقاصد الزائرين، سيد محمود الغريفي، ثامن الحجج / ١٤٢٥

مفتاح الجنات، سيد محسن امين، مؤسسة الاعلمي بيروت / ١٤٢٠

تراث كربلا، سلمان هادي آل طعمه، مؤسسة الاعلمي بيروت / ١٤٠٣

المراقد و المقامات في كربلا، عبدالامير قريشي، بيت العلم للنابهين / ١٤٢٩

كربلا و حرمهاي مطهر، سلمان هادي آل طعمه / حسين صابري، نشر مشعر

احكام فقهي سفر زيارتي عتبات، محمد حسين فلاح زاده، نشر مشعر / ١٣٨٦

عروة الوثقي، سيد محمد كاظم يزدي، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان / ١٣٧٨

مزارات اهل البيت (س)، محمد حسين الحسيني الجلالي، دارالزهراء، بيروت / ١٤٠٩ هـ.

توضيح المسائل مراجع، مراجع معظم تقليد، جامعه مدرسين حوزة علميه قم / ١٣٧٩

شهداء العلم و الفضيلة في العراق، لجنة التأليف و التحقيق / مجمع العالمي لاهل البيت / ١٤٢٦ هـ.

دليل العتبات و المزارات و ... في العراق، ديوان الوقف الشيعي، مكتب دجله - بغداد / ١٤٢٧ هـ

مساجد و معالم في الروضة الحيدرية، سيد عبدالمطلب موسوي خرساني، العتبة العلوية المقدسة / ١٤٢٧